
بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحیم

عمل به این رساله شریفه نجزی

و مبرئی ذمه است انشاء الله تعالی

محمد الطباطبائی البروجردی



مناسک حج

مطابق با فتاوای
حضرت آیت الله حاج سید
محمدجواد علوی بروجردی مدظله العالی

مقدمه

حج، میراث جاویدان حضرت ابراهیم خلیل علیه‌السلام است. این فریضهٔ الهی یکی از مهم‌ترین ارکان آئین اسلام و از فروعات آن به شمار می‌آید. مراسم عبادی حج، ابعاد گوناگونی را در زمینه‌های مختلف، اعم از زندگی فردی، اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی، عرفانی، عبادی و سیاسی در بر دارد.

در موسمِ این مراسمِ روحانی، میلیون‌ها انسان‌های مسلمان و مؤمن از نقاط مختلف جهان برای طواف بیت عتیق و یادگار منادی توحید، به سرزمین وحی مشرف می‌شوند تا عاشقانه و عابدانه و هوشمندانه از صحن دل، معبود بی‌همتای خود را ملاقات کرده و خائفانه و خاشئانه با او گفت‌وگو و نجوا نمایند. در سایه سار حج، رحمت امید و عزّت، بر قلب مؤمنان عاشق خوش می‌نشیند. حاجی در ایام مناسک حج، با فرو نهادن خواسته‌های درون، قلب خویش را ـ که عرش پروردگار رحمان است[1] ـ طهارت و پاکی می‌بخشد و آن را برای دریافت نور هدایت مهیا می‌کند. به امید آن‌که بارقه نور الهی در طور قلبش بتابد و زنگار خود پرستی و شرک را از آن بزُداید.

در آئین اسلام، انجام حج بر هر مکلفِ مستطیع واجب است. و این مهم را در برخی از آیات قرآن و کلام معصومین علیهم‌السلام می‌توان به وضوح یافت.

مراجع تقلید عظام که پیوسته عطش جان را از چشمهٔ

---

۱. «قلب المؤمن عرش الرحمن» مرآه العقول، ج۱۲، ص ۲۳۰.

همیشه جوشان قرآن و عترت فرو می‌نشانند، با تفقّه و اجتهاد در آیات و روایات، وجوب حج را مسلّم دانسته و اعمال آن را به طور مفصل بیان نموده‌اند.

آن‌ها با تأسی از دو ثقل گرانسنگ، حج را از ارکان مهم و از ضروریات دین بر شمرده و ترک آن را از روی اختیار در ردیف گناهان کبیره و انکار آن را موجب کفر دانسته‌اند.

اکنون برای اثبات ضروری بودن آن، تنها به یک آیه از قرآن کریم و سه روایت از معصومین علیهم‌السلام اکتفا می‌کنیم.

ضرورت حج در قرآن

خدای متعال در یکی از آیه‌های سوره مبارکه آل عمران به تاریخ تأسیس خانه خود اشاره کرده و هم وجوب عمل به حج را در آن تبیین نموده است.

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذی بِبَكَّةَ مُبارَكا وَ هُدىً لِلْعالَمينَ*فيهِ آياتٌ بَيِّناتٌ مَقامُ إِبْراهيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناً وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبيلاً وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعالَمينَ﴾[1].

«نخستین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکّه است، که پر برکت، و مایه هدایت جهانیان است. در آن، نشانه‌های روشن، (از جمله) مقام ابراهیم است؛ و هر کس داخل آن [خانه خدا] شود؛ در امان خواهد بود، و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند، آن‌ها که توانایی رفتن به سوی آن دارند. و هر کس کفر ورزد (و حج را ترک کند، به خود زیان رسانده)، خداوند از همه جهانیان، بی‌نیاز است».

در این آیه شریفه چهار نکته به عنوان خصوصیّت خانه بیان شده است.

---

۱. آل عمران/۹۶ و ۹۷.

۱. نخستین بنایی که خداوند متعال در زمین آن را خانه نامیده است مکه (کعبه) است ﴿**إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاس**﴾.

۲. خانه‌ای که مبارک و هدایت‌گر است ﴿**مُبارَكا وَ هُدىً لِلْعالَمينَ**﴾.

۳. نشانه‌های روشنی از جمله مقام حضرت ابراهیم در آن وجود دارد ﴿**فيهِ آياتٌ بَيِّناتٌ مَقامُ إِبْراهيمَ**﴾.

٤. خانه‌ای که امن است ﴿**وَ مَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناً**﴾.

همچنین، سه نکته‌ای که در ذیل آیه حائز اهمیت است بیان می‌دارد:

۱. اصل وجوب حج ﴿**وَ لِلَّه عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ**﴾.

۲. مهم‌ترین شرط وجوب را بیان می‌دارد ﴿**مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبيلاً**﴾.

۳. منکرین حج را کافر می‌داند ﴿**وَ مَنْ كَفَرَ**﴾.

طبق صریح آیه شریفه و تفسیر آن از کتب فریقین، حج از دست آوردهای مهم ادیان توحیدی است که مهم‌ترین عامل وحدت میان امت اسلامی است.

ضرورت حج در روایات

در باره حج و اعمال آن روایتی از رسول گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در کتاب‌های صحیح مسلم و سنن ابن ماجه و بسیاری از کتاب‌های مهم اهل سنت نقل شده است، که دارای مضامین و دستورات بسیار ارزنده و بی‌نظیر است که نشان از اهمیت و ضرورت حج در فرهنگ اسلام دارد. در این کلام نبوی، بیش از چهار صد حکم شرعی در مساله حج و مباحث تکمیلی آن به چشم می‌آید.

ابتدا جایگاه و اعتبار این روایت را نزد علمای شیعه و سنی به طور خلاصه بیان می‌کنیم و سپس به گوشه‌هایی از

متن روایت اشاره می‌نمائیم.

الف: نَوَوی درباره اهمیّت این روایت می‌گوید: «و هو حدیث عظیم مشتمل علی جمل من الفوائد و نفائس من مهمات القواعد»[1] این حدیث بزرگی است که در بردارنده فوائد زیبا و قواعد نفیس است.

همچنین بسیاری از راویان معتبر و قابل اعتماد اهل سنت این حدیث را نیز نقل کرده‌اند[2].

ب: اسناد این روایت در حد اعلی است. از حیث سند از استواری محکمی برخوردار است. و بسیاری از رجالیون شیعه و سنی راویان این حدیث را مورد تایید قرار داده‌اند. و چون سلسله سند این روایت با راویان بنام اهل سنت همراه است و از سوی دیگر، نقل آن به امام صادق علیه‌السلام ـ از پدر بزرگوارشان امام باقر علیه‌السلام ـ می‌رسد، در میان فریقین به عنوان یک خبر معتبر از آن یاد شده است. زیرا کسانی که این حدیث را نقل کرده‌اند به گونه‌ای از آن دفاع نموده و آن را دارای سند صحیح و معتبر می‌دانند.

مرحوم آیت الله العظمی بروجردی رحمه‌الله نیز از کسانی است که این حدیث را مورد توجه ویژه قرار داده، و آن را صحیح و معتبر می‌داند بدین علت آن را به پادشاه وقت عربستان هدیه می‌کند، و همچنین از نمایندگان خود می‌خواهد که متن آن را محور عملِ اعمال حج در میان امت اسلامی قرار دهند.

این خبر، ضمن اینکه وجوب حج از آن استفاده می‌شود، از کیفیت حج عملی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم خبر می‌دهد.

ج: پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در سال دهم هجری اعمال حج عمره

---

۱. شرح صحیح مسلم نووی، ج۸، ص۱۷۰ باب حجة النبی، ح ٤.
۲. سبل السلام ابن حجر، ج۲، ص۲۰۱؛ الدیباج علی مسلم سیوطی، ج۳، ص۳۱۹.

و حج تمتع را آموزش می‌دهد: «**إِنَّ رَسُولَ الله ﷺ مَكَثَ تِسْعَ سِنِينَ لَمْ يَحُجَّ، ثُمَّ أَذَّنَ فِي النَّاسِ فِي الْعَاشِرَةِ**»، «**إِنَّ رَسُولَ الله ﷺ حَاجٌّ فَقَدِمَ الْمَدِينَةَ بَشَرٌ كَثِيرٌ، كُلُّهُمْ يَلْتَمِسُ أَنْ يَأْتَمَّ بِرَسُولِ الله ﷺ وَ يَعْمَلَ مَا عَمِلَهُ**» پیامبر نه سال در مدینه ماند و به سفر حج نرفت، سال دهم به مسلمانان اعلان کرد که امسال به حج می‌رود. پیامبر ﷺ هنگامی که وارد مدینه شد افراد زیادی بر گرد وجود مبارکش جمع شده بودند و همه علاقمند بودند که اعمال حج را به همراه پیامبر گرامی اسلام و همانند او انجام دهند و برای آن تلاش می‌کردند. پیامبر از مدینه خارج شد و ما نیز به همراه او براه افتادیم تا به ذوالحلیفه رسیدیم به حضرت عرض کردیم: «کیف اصنع» چگونه حج بجا آوریم[۱].

حضرت اعمال حج را بجا آورد و بعد مستحبات حج را هم به آنان آموخت، آن‌گاه فرمودند: «**دَخَلَتِ الْعُمْرَةُ فِي الْحَجِّ هكذا**» مرتین «**لَا بَلْ لِأَبَدِ الْأَبَد**»

پیامبراکرم ﷺ دو بار فرمودند: هم اکنون تا روز رستاخیز عمره در حج داخل شد، هنگامی که این جمله را می‌فرمود: انگشتان خود را در هم فشرده بود و مقصودشان این بود که عمره را هم می‌توان در ماه حج به جای آورد.

مرحوم آیت الله العظمی بروجردی ﷺ با توجه به مطالب ارزنده و دستورات آن در مراسم عبادی و سیاسی حج، سه کار مهم را انجام دادند:

نخست آن‌که لازم می‌بیند آن را به عنوان هدیه‌ای نفیس به پادشاه عربستان تقدیم و عمل به دستورات آن را تأکید نماید.

۱.صحیح مسلم، ج٤، ص۳۹؛ سنن ابن ماجة، ج۲، ص۱۰۲۲؛ سنن أبی داوود، ج۱، ص٤٢٥؛ سنن الکبری بیهقی،ج۵، ص۷.

دوم آنکه، با پیام‌های خویش و با ارسال حدیث نبوی اساس تقریب را از حج آغاز کرد.

سوم، برای اینکه مردم احکام شرعی حج را بهتر بفهمند و آسان بیاموزند، دستور دادند که کتاب مناسک حج بازبینی و بازنگری شود.

طبق فرمودهٔ ایشان، متن کتاب مناسک به دست برخی از محققین از اصطلاحات مغلق و تخصصی و دیریاب پیراسته و بعد از یک سال با تلاش مستمر به همراه دقت و موشکافی با متنی ساده و روان به زیور چاپ آراسته شد و در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفت[1].

و همه‌ی مراجع تقلید بعد از مرحوم آیت الله العظمی بروجردی رحمه‌الله همین کتاب مناسک را متن مناسک حج خود قرار دادند، و فقط اختلاف در فتوا را در آن متذکر شدند.

روایت دوم: مرحوم کلینی رحمه‌الله به طریق معتبر روایتی را از امام صادق علیه‌السلام نقل نموده است، که استدلال به آن برای اثبات ضرورت حج مناسب است. حضرت فرمود: «هر کس از دنیا برود و حجةالاسلام به جا نیاورد بدون آنکه او را حاجتی ضروری باشد یا آنکه به جهت بیماری شدید از آن باز بماند یا آنکه پادشاهی از رفتن آن جلوگیری نماید چنین شخصی در حال مردن به یهودیت یا نصرانیت از دنیا خواهد رفت[2].»

روایت سوم: خبری است که زراره آن را روایت می‌کند که متن آن به اهمّیت و گستردگی مناسک اشاره دارد. زراره می‌گوید: «روزی خدمت امام صادق علیه‌السلام رسیدم و عرض کردم: مولای من! چهل سال است از حضور شما و پدر

---

۱ . به نقل از علامه علی اصغر کرباسچیان.

۲. اصول کافی، ج ٤، صفحه ۲٦۸، ح ۱، (باب من سوف الحج و هو مستطیع).

بزرگوارتان مسائل حج را می‌آموزم ولی هنوز تمام نشده است؟ حضرت علیه‌السلام فرمود: خانه‌ای که هزار سال قبل از حضرت آدم علیه‌السلام، فرشتگان پیرامون آن طواف می‌کرده‌اند، انتظارداری مسائل آن در چهل سال تمام شود[1]».

حج‌گزار وظیفه دارد در گام نخست با این مناسک آشنا شود و عمل خویش را بر آن منطبق سازد و در گام دوم به دست یافتن اسرار و معارف و آثار مادی و معنوی هر یک از آن‌ها به پردازد.

از بدو پیدایش این خانه تا به امروز هزاران سال می‌گذرد، هنوز ندای ابراهیم خلیل گوش جان میلیونها مسلمان حق جو را می‌نوازد و آنان را از دور و نزدیک برای پی بردن به منافع عظیم مادّی و معنوی ـ که در فریضه حجّ نهفته است ـ به طواف «کعبه» فرا می‌خواند. و کعبه این بنیان مقدّس توحید، همه ساله پذیرای میلیونها زائر مسلمان و مؤمن است، که خود را به خانه‌ی امن رسانده، تا عاشقانه دعوت حق و ندای منادی توحید را لبیک گویند.

مسلمانان در این آزمون بزرگ و میدان عشق و بندگی، بندهای تعلّق و دلبستگی را می‌گسلند، و از خاندان و اموال و مقام خود دست کشیده و دیار خود را ترک می‌گویند و به سرزمین وحی گام می‌نهند.

اسرار حج

امام صادق علیه‌السلام فرمودند[2] حاجی چون خواست حج بجا آورد پس از رسیدن به محل احرام در یکی از میقات‌ها، با آب توبه خالص از همه گناهانش غسل کند. و لباس تعلّق

---

۱. من لایحضره الفقیه، ج۲، ص۳۰۶، ح۱۵۱۹ (باب نوادر الحج).

۲. «ثم اغتسل بماء التوبة الخالصة من الذنوب ، و البس کسوة الصدق و الصفاء و الخضوع و الخشوع . و احرم عن کل شئ یمنعک عن ذکر الله عزوجل و یحجبک عن

به دنیا و معصیت را از تن بیرون آورد و جامه صدق و صفا، خضوع و خشوع را بپوشد و محرم شود (احرام ببند) و از آنچه او را از یاد خدا باز می‌دارد و بین او و بندگی خدا مانع می‌شود، دوری گزیند، سپس لبیک گوید، بدین معنا که دعوت خدا را با دل صاف و با نیت پاک و خالص اجابت می‌کند.

امام علیه‌السلام فرمودند حاجی با طوافش تصمیم بگیرد علاوه بر چرخیدن بر گِرد کعبه که کانون توحید است، دلش نیز هماهنگ با ملائکه در حریم عرش خدا و خشنودی او بگردد و با نماز طواف، بینی شیطان را به خاک بمالد و در سعی، درس خوف و رجا را تکرار کند و تلاش‌های مخلصانه هاجر و تعبّد و تسلیم ابراهیم علیه‌السلام را به یاد آورد، هم او که یگانه فرزندش را تنها برای فرمانبری از خداوند در سرزمینی خشک و بی آب و علف رها نمود.

حاجی تلاش نماید از «صفا» توشه صداقت و صفا بر گیرد و از «مروه» مروّت و جوانمردی را. آن‌گاه برای وقوف در عرفات و شروع حجّ، احرامی دیگر بندد و برای پی بردن به نقش معرفت و آگاهی در رسیدن به کمال انسانی در عرفات، وقوف و به خطاهایش اعتراف و عهد و پیمانش را با خدای یکتا تجدید کند. با دیدن جبل الرّحمة در عرفات، رحمت گسترده پروردگار را به یاد آورد و در مشعر، جان و دلش را با یاد خداوند و شعور و تقوا، حیاتی نو بخشد.

حاجی وقتی به منی پا می‌گذارد گویی همه آرزوهایش را در آن سرزمین پاک که جایگاه پیامبران خدا و عرصه آزمون مردان بزرگی چون ابراهیم است می‌یابد. با سنگ

طاعته . و لب بمعنی اجابة صافیة خالصة زاکیة لله عزوجل فی دعوتک له متمسکا بالعروة الوثقی » (مصباح الشریعه ، باب ۲۱).

زدن به جمرات سه گانه، تلاش می‌کند تا شهوتهای نفسانی و زشتیها و پستیها و شیطان را برای همیشه از خود دور کند و با تراشیدن مو در روز عید قربان، زیورهای مادّی و مظاهر عالم مادّه را از خود بزداید. آن‌گاه به ابراهیم علیه‌السلام اقتدا کند و با قربانی کردن، نفس سرکش امّاره را سر ببُرد.

حاجی دگربار باید به مکّه بازگردد و خانهٔ خدا را با حالت تعظیم و شناخت کامل از جلال و قدرت او زیارت کند و به طواف و نماز و سعیی برخاسته از «معرفت» و «شعور» که سوغات سفر به عرفات و مشعر است، بپردازد.

باری این فریضه ارجمند که عقل و ادراک ما از شناخت کنه رمز و رازهای آن عاجز است تنها دارای جنبه‌های اخلاقی و تربیتی نیست. حجّ در جایگاه اصیل خود انباشته از آموزه‌های اجتماعی و سیاسی است. مسلمانان در حجّ رنگ‌ها و مرزها و آن‌چه بوی تعیّن و تشخّص و جدایی می‌دهد را به یک سو می‌نهند و به دریای وحدت متّصل می‌شوند. مسلمانان در حجّ هم قدرت اسلام را در بسیج عاشقانه انسان‌ها از هر رنگ و نژادی باور می‌کنند و هم توانمندی‌های عظیم خود را. ای کاش روزی فرا برسد تا مسلمانان خود را بیش از پیش باور کنند و در این کنگره عظیم اسلامی با تکیه بر اخوّت دینی به طرح مشکلات و معضلات جهان اسلام و حلّ و فصل آن‌ها بپردازند.

حضور در سرزمین وحی از نگاهی دیگر احیای یاد و نام پیامبر بزرگوار اسلام و اهل بیت آن حضرت و یاران پاک او نیز هست.

مسلمانان در این سفر روحانی با گوشه‌ای از رنج‌ها و مرارت‌های طاقت فرسایی که اولیای الهی به جان خریده‌اند

تا اکنون گوهر دین به دست ما برسد، آشنا می‌شوند. از همین روست که بر پایه روایتی که شیعه و سنّی آن را نقل کرده‌اند، کسی که حجّ بجا بیاورد و پیامبر را زیارت نکند نسبت به آن حضرت جفا نموده است[۱].

و در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام آمده است: «هرگاه یکی از شما حجّ بجا آورد، باید حجّش را با زیارت ما به پایان آورد؛ زیرا زیارت ما مکمّل حجّ است» .

بنابر این جا دارد زائر خانه خدا قبل یا بعد از حجّ به زیارت قبر مطهّر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، فاطمه زهراء علیهاالسلام و امامان معصوم علیهم‌السلام بشتابد و آنان را از روی معرفت و شناخت زیارت کند.

لذا لازم است که بدانیم بهره‌برداری از این سفر روحانی توبه و عزم بر دوری از گناه برای همیشه است. مقدّمه توبه این است که انسان از عهده حقوقی که بر عهده اوست برآید، مظالمی را که بر عهده دارد ردّ کند، از صاحبان حقّ حلالیت بطلبد، دیون مردم و حقوق خداوند را بپردازد، اینها از جمله اموری است که توبه حقیقی بدون آن ممکن نیست. همچنین لازم است که بدانیم انجام درست اعمال حجّ بسیار ظریف و دقیق است. بنابر این لازم است حجّاج محترم ضمن پرهیز از وسوسه‌های بی‌مورد، مسایل را بر اساس تقلید صحیح به خوبی یاد بگیرند و از هر راهی که برایشان ممکن است، با چگونگی انجام اعمال آشنا شوند، تا مبادا خدای ناکرده عدم آگاهی به مسایل شرعی سبب به هدر رفتن زحماتشان شود.

---

۱. فی الخصال باسناده عن علی علیه‌السلام فی حدیث الاربعمائة قال :اتمّوا برسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله اذا خرجتم الی بیت الله الحرام؛ فانّ ترکه جفاء و بذلک اُمرتم واتمّوا بالقبور التی الزمکم الله حقّها و زیارتها و اطلبوا الرزق عندها (وسائل الشیعة، باب ۲ من ابواب المزار، روایت ۱۰).

فهرست

بخش اول: وجوب حج و شرایط آن ۱۹
باب اول: مشتمل بر دوازده فصل ۲۰
فصل اول ـ وجوب فوری حَجةالاسلام ۲۱
فصل دوم ـ شرایط وجوب حَجةالاسلام ۲۱
استطاعت مالی ۲۴
استطاعت بذلی ۳۱
رجوع به کفایت ۳۲
استطاعت بدنی و باز بودن راه و وسعت وقت ۳۴
مسائل متفرقه استطاعت ۳۶
فصل سوم ـ وصیت به حج ۴۰
فصل چهارم ـ نیابت در حج ۴۳
فصل پنجم ـ حج استحبابی ۵۱
فصل ششم ـ اقسام عمره ۵۲
فصل هفتم ـ اقسام حج ۵۵
فصل هشتم ـ صورت حج تمتّع به نحو اجمال ۵۷
فصل نهم ـ شرایط حج تمتّع ۵۹
فصل دهم ـ صورت حج اِفراد و حج قِران ۶۲
فصل یازدهم ـ میقات‌های احرام ۶۴
فصل دوازدهم ـ احکام میقات‌ها ۶۷
باب دوم: مشتمل بر پنج فصل ۷۱
فصل اول ـ احرام ۷۳
مستحبات احرام ۸۲
مکروهات احرام ۸۴
تروک و محرمات احرام ۸۵
شکار حیوان وحشی صحرایی ۸۵
جماع ۸۷
بوسیدن زن ۸۹
لمس بدن زن و بازی با زن ۹۰
نگاه کردن به زن ۹۰
استمناء ۹۱
عقد ازدواج و گواه شدن بر عقد ازدواج ۹۱
استعمال بوی خوش ۹۳
روغن مالی بدن ۹۵

سرمه کشیدن ۹۶
به دست کردن انگشتر به قصد زینت ۹۷
زینت‌کردن و پوشیدن زیور ۹۷
نگاه‌کردن در آینه ۹۸
پوشیدن لباس دوخته ۹۸
دکمه گذاشتن و گره زدن جامه‌های احرام.....۱۰۱
پوشیدن جوراب و چکمه.....۱۰۱
پوشیدن سر ۱۰۲
پوشاندن صورت ۱۰۴
سایه قرار دادن مرد بالای سر خود.....۱۰۴
فسوق ۱۰۶
جدال ۱۰۷
کشتن جانوران بدن.....۱۰۸
جدا کردن مو از بدن خود یا دیگری ۱۰۸
بیرون آوردن خون از بدن خود ۱۱۰
کندن دندان.....۱۱۱
ناخن گرفتن.....۱۱۱
حمل سلاح ۱۱۳
جنگ‌کردن ودرگیری ۱۱۴
کندن و بریدن درخت و گیاه حرم.....۱۱۴
محل ذبح و نحر کفارات.....۱۱۵
مستحبات ورود به حرم ۱۱۶
مستحبات ورود به مکه معظمه.....۱۱۷
آداب ورود به مسجدالحرام ۱۱۷
فصل دوم ـ طواف خانه خدا ۱۲۱
شرایط طواف.....۱۲۲
واجبات طواف.....۱۳۱
بقیه مسائل زیاد کردن طواف ۱۳۶
مسائل کم کردن از طواف یا قطع طواف ۱۳۸
مسائل شک در طواف ۱۴۱
مسائل متفرقه طواف ۱۴۳
آداب و مستحبات طواف.....۱۴۴
فصل سوم ـ نماز طواف ۱۴۷
مستحبات نماز طواف.....۱۵۰
فصل چهارم ـ سعی بین صفا و مروه.....۱۵۱
زیاد و کم کردن در سعی ۱۵۴
شک در سعی ۱۵۶
مستحبات سعی ۱۵۷
فصل پنجم ـ تقصیر و احکام آن ۱۶۲

باب سوم: مشتمل بر شش فصل ۱۶۵
واجبات حج تمتّع.....۱۶۷
فصل اول ـ احرام حج و مستحبات آن.....۱۶۷
مستحبات احرام حج ۱۶۸
فصل دوم ـ وقوف به عرفات ۱۷۰
مستحبات وقوف به عرفات.....۱۷۳
فصل سوم ـ وقوف به مشعر.....۱۷۸
مستحبات وقوف به مشعر ۱۸۳
فصل چهارم ـ واجبات منی در روز عید قربان ۱۸۶
۱ـ رمی جمره عقبه: ۱۸۶
مستحبات رمی جمرات ۱۹۰
۲ـ قربانی و شرایط و مستحبات آن: ۱۹۲
روزه به جای قربانی.....۱۹۶
مسائل متفرقه قربانی ۱۹۸
مستحبات قربانی در منی.....۲۰۰
۳ـ تقصیر یا سر تراشیدن: ۲۰۱
مسائل متفرقه تقصیر و سر تراشیدن.....۲۰۴
مستحبات سر تراشیدن ۲۰۵
فصل پنجم ـ اعمال مکه معظمه.....۲۰۵
مسائل طواف نساء ۲۰۸
مستحبات طواف حج و نماز آن و سعی.....۲۱۰
فصل ششم ـ اعمال منی در ایام تشریق.....۲۱۱
۱ـ بیتوته در منی یعنی ماندن شب در آن‌جا: ۲۱۱
۲ـ رمی جمرات سه گانه در روزها ۲۱۵
مستحبات منی در ایام تشریق ۲۱۹
خاتمه: آداب مکهٔ معظّمه، عمرهٔ مفرده، احکام مصدود و محصور و برخی مسائل متفرقه ۲۲۱
آداب مکه معظمه ۲۲۳
عمره مفرده ۲۲۷
احکام مصدود و محصور.....۲۲۹
۱ـ احکام مصدود:.....۲۲۹
۲ـ احکام محصور: ۲۳۳
برخی مسائل متفرقه ۲۳۷
بخش دوم: اعمال و آداب مدینهٔ منوره و بعضی دعاهای مأثوره.۲۴۱
فصل اول: در اهمیت زیارت مدینه منوره ۲۴۳
فصل دوم: در زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و کیفیت آن ۲۴۴
۱ـ و اما آداب زیارت به طور کلی:.....۲۴۴
۲ـ و اما آداب زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم:.....۲۴۵

۳ـ اما کیفیت زیارت آن حضرت:.....۲۴۶
فصل سوم: برخی از اعمال و دعاهای مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم.....۲۵۰
فصل چهارم: زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هنگام وداع و خروج از مدینه۲۵۷
فصل پنجم: در زیارت حضرت زهرای مرضیه علیها السلام و محل دفن آن حضرت و اما کیفیت زیارت آن حضرت: ۲۵۹
فصل ششم : زیارت ائمه بقیع ۲۶۴
۱ـ زیارت اول ۲۶۵
۲ـ زیارت دوم ائمه بقیع علیهم السلام:.....۲۶۶
فصل هفتم: زیارت ائمه بقیع علیهم السلام هنگام وداع ۲۶۷
فصل هشتم : زیارت ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ۲۶۸
۱ ـ ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ۲۶۸
۲ـ زیارت فاطمه بنت اسد علیها السلام ۲۷۰
۳ـ زیارت حضرت حمزه علیه السلام عموی پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم در احد: . ۲۷۱
۴ ـ زیارت سایر شهدای احد:.....۲۷۳
فصل نهم: زیارت سایر مساجد و مشاهد مدینه منوره ۲۷۴
فصل دهم: زیارت امین الله و زیارت وارث و دو زیارت از زیارات جامعه ۲۷۷
۱ ـ زیارت «امین الله» ۲۷۷
۲ـ زیارت وارث ۲۷۸
۳ ـ زیارت «جامع مختصر» ۲۸۰
۴ـ زیارت جامعه کبیره.....۲۸۱
فصل یازدهم: دعای امام حسین علیه السلام در عصر روز عرفه و دعای کمیل:. ۲۸۸
۱ـ دعای عرفه امام حسین علیه السلام: ۲۸۸
۲ـ دعای کمیل ۳۰۴
فصل دوازدهم: برخی از دعاهای مختصر و جامع ۳۱۱
دعای منسوب به حضرت مهدی علیه السلام: ۳۱۲

بخش اول:

وجوب حج و شرایط آن

(این بخش مشتمل بر سه باب است)

باب اول: مشتمل بر دوازده فصل

فصل اول ـ وجوب فوری حَجةالاسلام
فصل دوم ـ شرایط وجوب حَجةالاسلام
فصل سوم ـ وصیت به حج
فصل چهارم ـ نیابت در حج
فصل پنجم ـ حج استحبابی
فصل ششم ـ اقسام عمره
فصل هفتم ـ اقسام حج
فصل هشتم ـ صورت حج تمتّع به نحو اجمال
فصل نهم ـ شرایط حج تمتّع
فصل دهم ـ صورت حج اِفراد و حج قِران
فصل یازدهم ـ میقاتهای احرام
فصل دوازدهم ـ احکام میقاتها

فصل اول ـ وجوب فوری حَجةالاسلام[1]

(مسأله۱) حَجةالاسلام بر شخص مکلف مستطیع واجب است؛ و در تمام عمر بیش از یک مرتبه واجب نمی‌شود.

(مسأله۲) وجوب حج بر شخص مستطیع فوری است؛ یعنی واجب است در سال اول استطاعت آن را بجا آورد و تأخیر آن جایز نیست. و در صورت تأخیر، واجب است در سال بعد انجام دهد؛ و همچنین در سال‌های بعد.

(مسأله۳) اگر رسیدن به حج بعد از حصول استطاعت، توقف بر مقدماتی ـ مانند تهیه اسباب مسافرت ـ داشته باشد به دست آوردن آن مقدمات لازم است؛ به طوری که در همان سال به حج برسد. و در صورتی که شخص، کوتاهی کند و در آن سال به حج نرسد حج بر عهده او ثابت شده و پس از آن باید در هر شرایطی به حج برود؛ هر چند استطاعت او از بین رفته باشد.

فصل دوم ـ شرایط وجوب حَجةالاسلام

حج با چند شرط واجب می‌شود؛ و بدون آن شرایط حج واجب نیست:

شرط اول و دوم: «بلوغ» و «عقل»؛ پس حج بر کودک و دیوانه واجب نیست.

(مسأله٤) اگر غیر بالغ حج بجا آورد حج او صحیح است؛ هر چند از حجة الاسلام کفایت نمی‌کند.

---

۱. بر هر شخص مستطیع واجب است حداقل یک مرتبه در عمر خود به زیارت خانه خدا برود و آن را «حَجةالاسلام»می‌گویند.

(مسأله۵) اگر بچه ممیز برای حج مُحرم شود و در وقت وقوف به مشعرالحرام بالغ گردد، در صورتی که مستطیع باشد حج او از حَجةالاسلام کفایت می‌کند؛ همچنین است دیوانه اگر پیش از رسیدن به مشعر عاقل شود.

(مسأله٦) کسی که گمان می‌کرد بالغ نشده و قصد حج استحبابی کرد و پس از حج معلوم شد بالغ بوده، حج او از حَجةالاسلام کفایت می‌کند.

(مسأله۷) حج برای بچه ممیز مستحب می‌باشد و حج او صحیح است؛ لکن پس از بالغ شدن اگر استطاعت داشت باید دوباره به حج برود و حج زمان کودکی کافی نیست.

(مسأله۸) مستحب است ولی بچه غیر ممیز، او را مُحرم کند و لباس احرام به او بپوشاند و نیت کند که این بچه را برای عمره تمتّع یا حج تمتّع مُحرم می‌کنم. و اگر می‌شود «تلبیه» یعنی گفتن لبیک[1] را به او تلقین کند؛ وگرنه خودش به جای او بگوید. و هزینه سفر و حج بچه، آن‌چه علاوه بر مخارج متعارف اوست به عهده ولی او می‌باشد؛ مگر این‌که سفر به مصلحت بچه باشد، مثل این‌که حفظ بچه توقف داشته باشد بر این‌که او را با خود به سفر ببرد.

(مسأله۹) پس از آن‌که بچه مُحرم شد یا او را مُحرم کردند باید ولی، او را از مُحرّمات احرام باز دارد؛ و اگر بچه ممیز نیست خود ولی، او را از مُحرّمات احرام حفظ کند.

(مسأله۱۰) اگر پس از احرام بچه، ولی او را از مُحرّمات احرام باز نداشت و در نتیجه یکی از مُحرّمات را بجا آورد، در صید، ولی او باید کفاره آن را از مال خودش بدهد نه از مال بچه؛ و در غیر صید وجوب کفاره ثابت نیست، هر چند در صورت عمد، احتیاط خوب است.

---

۱. جمله: «لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک لبیک»را «تلبیه»می‌گویند.

(مسأله۱۱) گوسفند قربانی حج کودک به عهده ولی اوست که او را به حج آورده است.

(مسأله۱۲) ولیّ بچه پس از احرام بچه باید او را وادار کند که تمام اعمال عمره و حج را بجا آورد. و هر چه را نمی‌تواند، خود ولیّ به نیابت بچه بجا آورد.

(مسأله۱۳) اگر ولیّ بچه او را مُحرم کرد و بچه را وادار کرد اعمال را مطابق دستور انجام دهد، و آنچه را نتوانست به نیابت او انجام داد، بچه از احرام خارج می‌شود.

(مسأله۱٤) اگر بچه نابالغ پیش از آن‌که در میقات مُحرم شود بالغ گردد و از همان‌جا مستطیع باشد حج بر او واجب است و از حَجةالاسلام کفایت می‌کند.

شرط سوم: «حریت و آزاد بودن» است؛ پس بر غلام و کنیز زر خرید که سابقا وجود داشته حج و عمره واجب نیست؛ هر چند مال و توانایی داشته باشند.

شرط چهارم: این‌که انسان «مستطیع» باشد، یعنی:

۱ـ از نظر مالی هزینه رفت و برگشت و هزینه عائله خود را تا وقت برگشتن داشته باشد.

۲ـ توانایی بدنی برای سفر و انجام اعمال حج را داشته باشد.

۳ـ راه باز باشد؛ و اگر موانعی در کار هست بتواند آن‌ها را برطرف نماید.

٤ـ زمان لازم برای رسیدن به مکه و انجام اعمال در ایام حج را داشته باشد.

۵ـ از ناحیه حج زندگی کنونی و آینده او و عائله‌اش مختل نشود.

و از آیه شریفه قرآن و احادیث در تفسیر استطاعت همین معنا استفاده می‌شود.

و در استطاعت بذلی[1] نیز همین ملاک موجود است؛ چنان‌که روشن خواهد شد.

استطاعت مالی

(مسأله۱۵) «استطاعت مالی» یعنی داشتن توشه راه و وسیله رفت و برگشت و توان اداره عائله خود و لوازم زندگی به گونه‌ای که ناچار نباشد لوازم زندگی خود و عائله‌اش را به مصرف حج برساند و از ناحیه حج زندگی مادی او مختل نشود. و کافی است پول یا سرمایه یا ملکی داشته باشد که بتواند به وسیله آن مخارج خود و حج و عائله‌اش را تهیه نماید.

(مسأله۱٦) معتبر است در استطاعت مالی علاوه بر مخارج رفتن و انجام حج، مخارج برگشتن را نیز داشته باشد؛ مگر این‌که نخواهد برگردد و بنا داشته باشد در آن‌جا بماند. همچنین معتبر است مخارج عائله خود را نیز داشته باشد؛ مگر این‌که کسی یا ارگانی آنان را بدون منت به خوبی اداره کند و رفتن به حج در زندگی آنان خللی ایجاد نکند.

ولی در استطاعت معتبر نیست که پول سوغاتها و تشریفات اضافی را نیز داشته باشد.

(مسأله۱۷) معتبر است در استطاعت مالی علاوه بر مخارج رفت و برگشت و مصارف حج و عائله، ضروریات زندگی از قبیل لباس و فرش و محل سکونت ـ هر چند وقفی یا اجاره‌ای که مناسب با نیاز و شأن او باشد ـ و سایر لوازم زندگی را داشته باشد و یا پول یا ملکی داشته باشد که بتواند

---

۱. اگر انسان مخارج سفر حج را ندارد ولی شخصی به او بگوید: «حج بجا آور و مخارج رفت و برگشت و عائله‌ات به عهده من»پس با اطمینان به تعهد و پایبندی تأمین کننده، حج بر او واجب می‌شود. و این حج را «حج بذلی»و استطاعت آن را «استطاعت بذلی»می‌نامند.

آن‌ها را در وقت نیاز تهیه نماید.

(مسأله۱۸) اگر کسی مخارج حج را نداشته باشد و ضروریات زندگی خود و عائله یا پول آن‌ها را در حج خرج کند، مستطیع نیست و حج او از حَجةالاسلام کفایت نمی‌کند.

(مسأله۱۹) کسی که فعلا به ازدواج نیاز شدید دارد و به اندازه مخارج متعارف آن پول تهیه کرده است، واجب نیست پول را به مصرف حج برساند؛ و از ناحیه این پول مستطیع نیست.

(مسأله۲۰) کسی که پول نقد یا مال موجود به مقدار استطاعت ندارد ولی از دیگری به همین مقدار طلب دارد و باقی شرایط استطاعت را نیز داراست، پس اگر طلب او مدت ندارد یا وقت آن رسیده و می‌تواند ـ هر چند با شکایت و بدون مشقت ـ آن را بگیرد، واجب است مطالبه کند و آن را بگیرد و به حج برود؛ ولی اگر بدهکار نمی‌تواند آن را بدهد مطالبه جایز نیست و استطاعت حاصل نمی‌شود.

و اگر وقت طلب او نرسیده ولی بدهکار می‌خواهد بدون منت بدهد باید آن رابگیرد و مستطیع می‌باشد.

بلکه اگر بدهکار به فکر دادن آن نیست ولی طلبکار می‌داند به مجرد اظهار نیاز به او می‌پردازد و هیچ گونه اهانت و منت هم در اظهار نیاز و گرفتن آن نیست، در این صورت نیز بنابر احتیاط به او اظهار کند؛ و با پرداختن او بدون شک استطاعت حاصل می‌شود.

(مسأله۲۱) بر شخص غیر مستطیع واجب نیست پول قرض کند و به حج رود؛ ولی اگر قرض گرفت و زائد بر ضروریات زندگی اوست و می‌داند اگر آن را صرف حج کند می‌تواند در وقت پرداخت بدون زحمت آن را بپردازد، در این صورت واجب است آن را صرف حج نماید و از

حَجةالاسلام کفایت می‌کند. و اگر قرض کردن بدون اهانت و منت برای او آسان باشد و در مقابل آن مالی دارد که می‌داند بعد از حج تبدیل آن به پول به سهولت انجام می‌شود، و یا طلبی دارد که می‌داند بعد از حج وصول می‌شود و بالاخره از ناحیه قرض به مشقت نمی‌افتد، در این صورت اگر قرض کند و به حج برود، از حَجةالاسلام کفایت می‌کند.

(مسأله۲۲) کسی که مخارج حج را دارد و دارای بدهی نیز می‌باشد، چنان‌چه بدهی او مدت دار باشد و مطمئن است در وقت پرداخت بدهی توان پرداخت آن را دارد واجب است به حج برود. همچنین است در صورتی که طلبکار راضی به تأخیر بدهی می‌باشد و بدهکار مطمئن است هنگام مطالبه می‌تواند بدهی را پرداخت نماید و منتی نیز در بین نیست.

(مسأله۲۳) کسی که خمس یا زکات بدهکار است و مقداری پول یا ملک یا کالا هم دارد که اگر زکات و خمس خود را با آن بدهد باقیمانده برای مخارج زندگی و مصارف حج کافی نیست، باید خمس و زکات خود را بدهد و حج بر او واجب نمی‌باشد؛ چه خمس وزکات در عین مالش باشد، چه در ذمه او.

(مسأله۲٤) شخص مستطیع اگر پول ندارد لکن ملک دارد، باید بفروشد و به حج برود؛ هر چند در اثر کمی مشتری به کمتر از قیمت متعارف بفروشد؛ مگر این‌که فروش به این نحو موجب حرج و مشقت شود و یا اجحاف در آن به اندازه‌ای باشد که از نظر عرف تضییع مال محسوب شود.

(مسأله۲۵) کسانی که لوازم مازاد بر نیاز زندگی ـ مانند:

فرش، لباس، جواهرات و اشیاء قیمتی و عتیقه ـ دارند، به گونه‌ای که قیمت آن‌ها به اندازه هزینه حج است و سایر شرایط را نیز دارا می‌باشند، واجب است وسائل مازاد را فروخته و به حج بروند. و از این قبیل است زر و زیور زنی که در اثر پیرشدن یا شرایط زمان، نیاز او از آن‌ها برطرف شده باشد، و نیز کتاب‌های زیادی که همه آن‌ها مورد نیاز نیست واگر مقدار زائد را بفروشند به اندازه مخارج حج است.

(مسأله۲٦) اگر کرایه ماشین یا هواپیما زیاد باشد یا از اندازه متعارف زیادتر باشد و همچنین اگر قیمت اجناس مورد نیاز در سال استطاعت زیاد باشد یا زیادتر از متعارف باشد و او توان تأمین آن را دارد باید به حج برود و جایز نیست از سال استطاعت تأخیر بیندازد؛ مگر این‌که هزینه‌های مذکور به قدری زیاد باشد که موجب سختی و مشقت در زندگی او شود.

(مسأله۲۷) کسی که در راه حج برای خدمت، رانندگی، خبرنگاری، حسابداری، یا به عنوان روحانی کاروان، ناظر، پزشک، پرستار یا عناوین دیگر انتخاب می‌شود و مخارج او را در حج تأمین می‌کنند و می‌تواند با انجام خدمت، حج کامل به جا آورد و به اندازه احرام و قربانی پول دارد و زندگی عائله‌اش در وقت حج را نیز تأمین کرده است، پس از پذیرفتن این قبیل خدمات مستطیع می‌شود و حج بر او واجب می‌گردد.

(مسأله۲۸) کسی که برای نیابت از دیگری اجیر می‌شود و اجرت آن به قدری است که او را مستطیع می‌کند، در صورتی که این اجاره برای سال اول باشد باید حج نیابی را مقدم بدارد و چنان‌چه استطاعت او تا سال بعد باقی بماند

برای خودش در سال بعد حج به جا آورد. و اگر نایب شدن او برای سال‌های آینده باشد، یا این‌که در تعیین سال او را مخیر نمایند باید در سال اول برای خودش حج بجا آورد؛ مگر این‌که مطمئن باشد با حج خودش امکان حج نیابی را از دست می‌دهد.

(مسأله۲۹) اگر کسی منزل گران قیمتی دارد که اگر آن را بفروشد و منزل ارزانتری بخرد با تفاوت قیمت آن می‌تواند به حج برود و سایر شرایط استطاعت را نیز داراست، پس اگر فروش و تبدیل آن برای او آسان و خلاف شأن او نیست باید آن را تبدیل کند و به حج برود. و اگر تبدیل آن مشقت دارد یا خلاف شأن او می‌باشد لازم نیست بفروشد و مستطیع نیست.

(مسأله۳۰) اگر کسی زمین یا چیز دیگری را بفروشد که منزل مسکونی مورد نیاز خود را تهیه کند با این پول مستطیع نمی‌شود، هر چند برای مخارج حج کافی باشد؛ مگر این‌که با منزل وقفی یا اجاره‌ای بتواند با راحتی و بدون مشقت زندگی نماید.

(مسأله۳۱) هرگاه کسی سرمایه یا ملک یا ابزار کار دارد که اگر مقداری از آن را بفروشد یا آن را تبدیل کند می‌تواند به حج برود و با باقیمانده آن‌ها بدون مشقت زندگی کند و فروش آن‌ها خللی در زندگی او ایجاد نمی‌کند وسایر شرایط استطاعت را نیز داراست، حج بر او واجب می‌شود.

(مسأله۳۲) زنی که مهرش برای مخارج حج کافی است و آن را از شوهر خود طلبکار است و مال دیگری ندارد، اگر شوهر او توان پرداخت آن را ندارد، زن حق مطالبه ندارد و مستطیع نیست.

و اگر توان پرداخت آن را دارد ولی مطالبه آن برای زن مفسده دارد ـ مانند این‌که ممکن است به اختلاف و طلاق کشیده شود ـ در این صورت نیز مطالبه لازم نیست و زن مستطیع نشده است.

و اگر توان پرداخت آن را دارد و مطالبه آن مفسده ندارد و شوهر نیز مخارج زن را تأمین می‌کند، واجب است زن مهر خود را مطالبه کند و به حج برود و تأخیر آن جایز نیست.

و اگر مهر زن ملک باشد و برای حج کافی است ولی شوهر او گرفتاری و بدهکاری دارد، گرفتاری و بدهکاری شوهر مانع از استطاعت زن نمی‌شود.

(مسأله۳۳) اگر زن مستطیع شود و بتواند بدون همراهی شوهر و بدون به وجود آمدن مشکلی به حج برود، شوهر حق ندارد از رفتن او جلوگیری نماید؛ و لازم نیست همراه محرم داشته باشد.

(مسأله۳٤) اگر کسی در وقت ازدواج به همسر خود وعده یک حج بدهد، پس اگر به عنوان مهر باشد و در عقد ازدواج ذکر شده باشد باید به آن عمل کند. و اگر تنها وعده باشد بدون این‌که در عقد ذکر شده باشد، بنابر احتیاط به آن عمل نماید.

(مسأله۳۵) اگر زنی مستطیع است و برای حج ثبت نام کرده و شوهر او هم مستطیع است ولی ثبت نام نکرده است، جایز نیست نوبت خود را به هر بهانه‌ای به شوهر خود بدهد؛ مگر این‌که خودش به تنهایی نتواند به حج برود. ولی اگر معصیت کرد و نوبتش را به شوهر داد حج شوهر صحیح و از حج واجب کفایت می‌کند.

(مسأله۳٦) اگر کسی مستطیع شد جایز نیست با بخشش پول خود به پدر یا مادر یا دیگری و یا صرف آن در حج

آنان، خود را از انجام حج عاجز کند؛ و اگر چنین کاری کرد گناه کرده و حج از او ساقط نمی‌شود، ولی بخشش او صحیح است.

(مسأله۳۷) کسی که استطاعت رفتن به حج دارد، نمی‌تواند پول حج را به مصرف غیر حج برساند و خود را از استطاعت بیندازد؛ هر چند مصرف شرعی مهمی باشد. و اگر مصرف کرد باید به هرگونه شده به حج برود.

(مسأله۳۸) با وجوه شرعیه مثل سهم امام و سهم سادات که به انسان به اندازه نیاز سالیانه پرداخت می‌شود، استطاعت حاصل نمی‌شود؛ ولی با گرفتن زکات از سهم سبیل الله برای حج استطاعت حاصل می‌شود.

(مسأله۳۹) اگر کسی مستحق شرعی زکات یا خمس باشد و از راه آن‌ها زندگی می‌کند و تصادفا از منافع و ثمرات آن‌ها مستطیع شود، باید به حج برود.

(مسأله٤٠) اگر کسی شک کند مالی که دارد به اندازه استطاعت حج هست یا نه، باید تحقیق کند؛ و فرقی نیست در لزوم تحقیق، بین این‌که مقدار مال خود را نداند یا مقدار مخارج حج را.

(مسأله٤١) میزان در وجوب حج، استطاعت از مکانی است که فعلا در آن‌جا می‌باشد. پس اگر کسی در وطن خود می‌باشد و در آن‌جا مستطیع نیست حج بر او واجب نیست؛ هر چند مال به مقدار حج میقاتی[1] داشته باشد. ولی اگر برای کاری به میقات رفت یا مثلا برای تجارت به جده رفت و در آن‌جا استطاعت حج را با همه شرایط آن پیدا کرد، حج بر او واجب می‌شود و از حَجةالاسلام کفایت می‌کند.

---

۱. در «حج میقاتی» تأمین هزینهٔ سفر حج از یکی از میقاتها محاسبه می‌شود؛ در برابر «حج بلدی» که هزینهٔ سفر حج از شهر محل سکونت شخص حساب می‌شود.

(مسأله۴۲) در مستطیع شدن فرقی نیست بین این‌که در ماههای حج ـ شوال، ذیقعده، و ذیحجه ـ توان مالی پیدا کند و یا پیش از آن، و در صوت حاصل شدن استطاعت نمی‌تواند عمداً خود را از استطاعت خارج کند. هر چند در آغاز سال و پیش از ماههای حج باشد.

استطاعت بذلی

(مسأله۴۳) اگر انسان مخارج سفر حج را ندارد ولی شخصی به او بگوید: «حج بجا آور و مخارج رفت و برگشت و عائله‌ات به عهده من» پس با اطمینان به تعهد و پایبندی تأمین کننده، حج بر او واجب می‌شود. و این حج را «حج بذلی» و استطاعت آن را «استطاعت بذلی» می‌نامند؛ و در آن رجوع به کفایت یعنی داشتن مالی برای تأمین مخارج پس از بازگشت معتبر نیست. مگر این‌که قبول بذل و رفتن به حج موجب اختلال و از هم پاشیدگی زندگی دائمی او شود که در این صورت قبول آن واجب نیست.

و حج بذلی از حَجةالاسلام کفایت می‌کند.

(مسأله۴۴) اگر مالی را که برای حج کافی است به او ببخشند و شرط کنند حج بجا آورد باید قبول کند و به حج برود. همچنین است اگر بخشنده مال بگوید: «می‌توانی از این پول حج بجا آوری» و پول هم برای حج کافی باشد. بلکه اگر اسم حج را نیاورد ولی مال زیادی که به مقدار حج و تأمین زندگی اوست به او ببخشند و در قبول آن هیچ گونه منت و ذلت و خلاف شأن نباشد بنابراحتیاط واجب[1] باید قبول کند؛ و پس از قبول مستطیع است و حج

---

۱. اصطلاح فقهی است و در جایی گفته می‌شود که مرجع، فتوای قطعی ارائه نمی‌دهد ولی به نظر او مسأله مربوطه دارای شبهه قوی وجوب یا حرمت می‌باشد:

او حَجةالاسلام می‌باشد.

(مسأله٤٥) کسی که توانایی مسافرت به حج را ندارد و از توانایی بعد از این هم مأیوس است و استطاعت مالی هم ندارد، اگر مخارج حج را به او ببخشند واجب نیست قبول کند و نایب بگیرد.

(مسأله٤٦) در حج بذلی پول قربانی به عهده بخشنده است؛ ولی کفارات به عهده او نیست. و اگر دهنده مال پول قربانی را نبخشد، حج بر او واجب نمی‌شود.

(مسأله٤٧) کسی که برای حج به دیگری پول می‌بخشد می‌تواند پس بگیرد؛ هر چند عمل زشتی است، بلکه خلاف احتیاط است. و اگر بخشش به قصد قربت یا به یکی از خویشان باشد حق ندارد پس بگیرد. و در مواردی که حق پس گرفتن دارد اگر طرف در بین راه باشد باید مخارج برگشت او را بدهد؛ و اگر بعد از احرام باشد باید مخارج حج او را نیز بدهد.

رجوع به کفایت

(مسأله٤٨) در استطاعت معتبر است که از ناحیه حج، سرمایه یا ملک یا محل کسب و یا شغلی که اساس زندگی اوست و زندگی آینده او و عائله او بر آن‌ها متوقف است از بین نرود. و همین است معنای رجوع به کفایت. پس اگر انسان مالی دارد که در اداره زندگی خود و عائله‌اش به آن نیاز دارد و زائد بر مقدار نیاز نمی‌باشد واجب نیست آن را به مصرف حج برساند و از این ناحیه مستطیع نمی‌شود.

و در چنین موارد مقلد هم می‌تواند به مرجع دیگری با مراعات شرایطش مراجعه نماید و هم به احتیاط مرجع خود عمل نماید.

ولی اگر با تبدیل آن مخارج حج تأمین می‌شود و به آبرو و شأن و زندگی آینده او نیز لطمه‌ای وارد نمی‌شود در این صورت باید تبدیل کند و به حج برود.

و اگر برای آینده خود، پول و ملک و سرمایه و محل کسب ندارد ولی قدرت بر کار و صنعت مناسب خود دارد، و یا کارمند اداره یا مؤسسه‌ای می‌باشد و درآمد او کفاف زندگی او را می‌دهد، در این صورت با داشتن هزینه سفر و حج و مخارج عائله‌اش در وقت حج ـ هر چند به صورت ملک باشد ـ مستطیع می‌شود و باید ملک را بفروشد و به حج برود.

(مسأله۴۹) اگر باغ یا ملک یا کارخانه‌ای دارد که فعلا درآمدی ندارد و قیمت آن برای سفر حج کافی است، ولی اطمینان دارد که در سال‌های آینده درآمد دارد و او نیز راهی برای زندگی جز درآمد آن نخواهد داشت، در این صورت حج بر او واجب نمی‌باشد.

(مسأله۵۰) کسی که از راه کسب و یا غیر آن. هزینه رفتن به حج و مخارج عائله خود را در زمان حج دارد، و پس از برگشت نیز قادر به تأمین هزینه زندگی خود از راه کسب و یا دریافت حقوق و امثال آن می‌باشد، و رفتن به حج خللی در زندگی عادی و متعارف او ایجاد نمی‌کند و پس از بازگشت می‌تواند به همان صورتی که قبل از رفتن به حج زندگی خود را تأمین می‌کرده است، بدون مشقت و منت زندگی خود را اداره کند، واجب است به حج برود.

و اگر رفتن به حج خللی هر چند جزئی در این روند ایجاد می‌کند که به صورت متعارف تحمل آن مشکل است استطاعت برای او حاصل نشده، و حج بر او واجب نیست.

استطاعت بدنی و باز بودن راه و وسعت وقت

(مسأله۵۱) معتبر است در وجوب حج ـ علاوه بر استطاعت مالی ـ استطاعت بدنی و بازبودن راه و وسعت وقت. پس بر مریضی که قدرت رفتن به حج ندارد یا برای او حرج و مشقت زیاد دارد واجب نیست به حج برود؛ همچنین کسی که راه برای او باز نیست یا پس از این‌که مال پیدا کرد وقت تنگ شده به گونه‌ای که نمی‌تواند به حج برسد، حج بر او واجب نیست.

و اگر مالی که برای حج فراهم نموده است تا سال بعد باقی بود و شرائط دیگر استطاعت نیز فراهم شد مانند آن‌که مرض او برطرف گردید و راه باز شد واجب است به حج برود.

(مسأله۵۲) کسی که از همه جهات استطاعت دارد و فقط وسائل رفتن را تهیه نکرده یا وقت حج نرسیده است، حق ندارد خود را از استطاعت خارج کند. و اگر کرد حج بر او ثابت و مستقر[1] شده وباید به هر نحو می‌شود به حج برود؛ و اگر نتوانست نایب بگیرد.

(مسأله۵۳) کسی که استطاعت حج پیدا کرد، باید هزینه‌های مقدماتی آن را بدهد؛ مانند خرج گذرنامه، ویزا، ودیعه و آن‌چه به حج مربوط است. و اگر توان پرداخت این مخارج را نداشته باشد مستطیع نیست.

(مسأله۵٤) مسلمانان کشورهایی که حکومتشان فاسد و غیراسلامی است و اگر بخواهند به حج بروند ناچارند مبالغی را به حکومت فاسد خودشان کمک نمایند، در صورتی که استطاعت پیدا کردند و راه دیگری برای رفتن به حج بجز با پرداخت این مبالغ ندارند، حج آنان مُجزي است.

---

۱. یعنی ثابت و قطعی شدن تکلیفی بر عهده مکلف.

(مسأله۵۵) اشخاصی که در وقت اسم نوشتن برای حج استطاعت مالی دارند و از طرف دولت برای پنج سال یا بیشتر اسم می‌نویسند و راهی جز این طریق برای حج نیست، واجب است اسم خود را بنویسند؛ هرچند احتمال ندهند که درهمان سال اول قرعه به نامشان اصابت کند. و اگر کوتاهی کردند واسم ننوشتند حج بر آنان ثابت و مستقر می‌شود و اگر فعلا استطاعت مالی ندارد ولی می‌داند که به زودی استطاعت مالی پیدا می‌کند و در آن وقت دیگر اسم نمی‌نویسند یا مثلا بلیط هواپیما پیدا نمی‌شود، در این صورت اگر می‌تواند باید اسم خود را بنویسد یا بلیط را تهیه نماید.

(مسأله۵۶) اگر کسی استطاعت مالی پیدا کرد ولی هنوز از طرف دولت ثبت نام اعلام نشده ولکن انتظار می‌رود ثبت نام اعلام شود، نمی‌تواند پول حج را در مصارف دیگر خرج کند و خود را از استطاعت بیندازد؛ هر چند بداند نوبت او به سال‌های آینده می‌افتد.

(مسأله۵۷) اگر کسی مستطیع شود و در اسم نوشتن و یا رفتن به حج و تهیه مقدمات کوتاهی کند تا نوبت از دست برود، واجب است به هر نحو می‌شود ـ گرچه با صرف مبالغی زیادتر ـ به حج برود؛ مگر این‌که موجب عسر و حرج شدید شود.

(مسأله۵۸) کسی که بعد از استطاعت مالی بدون تأخیر در تهیه مقدمات حج کوشش نمود و در قرعه کشی شرکت کرد ولی قرعه به نامش اصابت نکرد و از راه دیگری هم نمی‌تواند به حج برود، حج بر او واجب نیست؛ و اگر بعد از استطاعت مالی در تهیه مقدمات کوتاهی کرد و در قرعه کشی شرکت نکرد و حج را عمدا تأخیر انداخت حج بر او

ثابت شده است؛ و اگر در سال‌های بعد خودش نتواند به حج برود باید دیگری را به جای خود بفرستد.

(مسأله۵۹) شخص مستطیع خودش باید به حج برود و حج دیگری از طرف او کافی نیست؛ مگر این‌که نتواند خودش برود.

مسائل متفرقه استطاعت

(مسأله۶۰) اگر زنی در زمان حیات شوهر استطاعت مالی نداشت و بعد از مردن شوهر از ارث او استطاعت پیدا کرد حج بر او واجب است. و اگر ارثی که به او رسیده فقط برای رفت و برگشت حج کافی باشد ولی برای زندگی به آن نیاز دارد و زراعت یا صنعت یا شغلی که بتواند پس از برگشتن از حج زندگی خود را با آن اداره کند ندارد، مستطیع نمی‌شود و حج بر او واجب نیست.

(مسأله۶۱) کسی که حج بر او واجب و مستقر شده اگر بجا نیاورد تا این‌که از کار بیفتد و از این‌که خودش بتواند برود عاجز و مأیوس شود، باید فورا کسی را به نیابت خودش به حج بفرستد. و اگر نفرستد تا از دنیا برود، باید از مالش برای او یک حج بجا آورند؛ وصیت کرده باشد یا نه. و حج میقاتی کافی است و لازم نیست از شهر او کسی را بفرستند؛ مگر این‌که وصیت کند که از شهر خودش برایش بفرستند یا ظاهر وصیتش چنین باشد. و در حج واجب، مقدار پول میقاتی آن از اصل مال برداشت می‌شود و زائد بر آن از ثلث مال. و باید در همان سال وفات او حج را بجا آورند و تأخیر آن جایز نیست. و چنان‌چه در آن سال نیابت از میقات ممکن نباشد باید از شهر وی نایب بگیرند و همه آن از اصل مال برداشت می‌شود. همچنین اگر در آن سال

نتوانند از میقات نایب بگیرند مگر به زیادتر از اجرت متعارف، لازم است نایب بگیرند و تأخیر نیندازند.

و اگر وصی یا وارث کوتاهی کنند و تأخیر بیندازند و مال میت از بین برود ضامنند؛ بلی اگر میت مال نداشته باشد بر وارث انجام حج برای او واجب نیست، هر چند خوب است.

(مسأله٦٢) اگر کسی از سال‌های پیش مستطیع بوده و به حج نرفته و اکنون مسافرت با هواپیما مثلا به جهت کسالت برای او مقدور نیست و جز هواپیما وسیله دیگری برای او فراهم نیست و امید هم ندارد که در آینده خودش بتواند به حج برود، باید کسی را به نیابت خود به حج بفرستد؛ و اگر نفرستد تا از دنیا برود باید از مال او برایش نایب بگیرند.

(مسأله٦٣) اگر رفتن به حج موجب ترک واجب یا فعل حرامی می‌شود، باید ملاحظه کند حج مهمتر است یا آن واجب یا حرام؛ اگر اهمیت حج بیشتر است باید به حج برود؛ و اگر آن واجب یا حرام مهمتر است ـ مثل نجات دادن مسلمانی که در حال تلف شدن است ـ در این صورت حج واجب نیست و نباید برود؛ ولی اگر رفت و حرامی را مرتکب یا واجبی را ترک کرد ـ هر چند معصیت کرده ـ حج او صحیح است، و از حَجةالاسلام کفایت می‌کند.

(مسأله٦٤) اگر کسی در مدینه منوره یا در راه حج مریض شود و بردن او برای حج میسر نباشد، پس اگر سال اول استطاعت اوست حج بر او واجب نیست و اگر در سال‌های بعد شرائط برای رفتن به حج فراهم شد از نو استطاعت پیدا کرده و حج بر او واجب می‌شود؛ و اگر از سابق حج بر او واجب و ثابت شده و از خوب شدن و

انجام حج حتی در سال‌های بعد مأیوس است، واجب است برای خودش نایب بگیرد. و اگر می‌تواند خودش اعمال حج را به صورت اضطراری انجام دهد، باید مُحرم شود و هر مقداری را می‌تواند گرچه با کمک دیگران انجام دهد و هر چه را نمی‌تواند نایب بگیرد؛ ولی در وقوف به عرفات و مشعر نایب گرفتن کافی نیست.

(مسأله٦٥) اگر کسی بعد از انجام عمره تمتّع مریض شود و قادر به انجام حج نباشد و بخواهند او را به وطن باز گردانند، پس اگر می‌تواند خودش احتیاطاً یک طواف نساء بجا آورد؛ و اگر نمی‌تواند نایب بگیرد. و چنان‌چه از سابق حج بر او واجب شده است و از خوب شدن و انجام حج در آینده مأیوس است باید در همان سال یا سال بعد برای عمره و حج تمتّع نایب بگیرد؛ و نایب گرفتن از میقات کافی است. و اگر مأیوس نیست در سالهای بعد هر وقت توانست خودش عمره و حج را انجام دهد. و اگر سال اول استطاعت اوست و از خوب شدن مأیوس است آوردن حج بر او واجب نیست و بنابر احتیاط اگر می‌تواند برای انجام حج از همان جا نایب بگیرد.

(مسأله٦٦) اگر کسی به گمان این‌که استطاعت دارد به قصد عمره و حج تمتّع واجب همه اعمال را انجام داد و بعد معلوم شد مستطیع نبوده است، لازم نیست دوباره حج کند و همین مقدار که توانسته است خود را به مکه برساند و اعمال حج را انجام دهد، کافی است و نیاز به دوباره آوردن ندارد.

(مسأله٦٧) کسی که در اثر ندانستن مسأله گمان می‌کرد مستطیع شده است و به قصد حَجةالاسلام به حج رفت و در سال‌های بعد واقعا مستطیع شد، لازم نیست دوباره حج کند.

(مسأله٦٨) اگر کسی با تقلید صحیح در گذشته به حج مشرف شده ولی چون مجتهد او رجوع به کفایت را شرط نمی‌دانسته بدون داشتن کفایت قصد حَجةالاسلام کرده است، و فعلا از مجتهدی تقلید می‌کند که رجوع به کفایت را شرط می‌داند و الان همه شرایط استطاعت و از جمله مقدار کفایت را داراست، لازم نیست حج خود را اعاده کند؛ چه مجتهد فعلی او بقاء بر تقلید میت را جائز بداند یا نداند، و او هم بر تقلید مجتهدی که از او تقلید می‌کرده است باقی نباشد.

(مسأله٦٩) کسی که احتمال می‌دهد حجی که در سال‌های پیش انجام داده صحیح نبوده یا مثلا مستطیع نبوده است و فعلا شرایط استطاعت را داراست و می‌خواهد احتیاط کند، می‌تواند به قصد احتیاط دوباره حج کند.

(مسأله۷۰) اگر کسی که مستطیع است به قصد عمره تمتّع مُحرم شود و پس از ورود در حرم[1] از دنیا برود حج و عمره از او ساقط می‌شود؛ به شرط این‌که در منطقه حرم از دنیا رفته باشد؛ چه قبل از اعمال عمره باشد یا در وسط عمره و یا بعد از آن. و اگر پیش از احرام یا پیش از ورود در حرم از دنیا برود، پس اگر از سابق حج بر او واجب و ثابت شده باید برای او نایب بگیرند و نیابت از میقات کافی است، و اگر سال اول استطاعت اوست وجوب حج از او ساقط می‌شود.

(مسأله۷۱) بر مستطیع لازم نیست با پول خود به حج برود؛ پس اگر با قرض یا مهمان شدن بر دیگران مجانا یا

---

۱. بنابر آن‌چه گفته شده: حدّ حرم از جانب شمال مکّه، «مسجد تنعیم» با فاصلهٔ شش کیلومتر تا مسجد الحرام، و از جانب جنوب، محلّی به نام «اضائةلبن» با فاصلهٔ دوازده کیلومتر تا مسجد الحرام، و از جانب شرق، «جعرانه» با فاصلهٔ سی کیلومتر، و از جانب غرب، «حدیبیّه» با فاصلهٔ چهل و هشت کیلومتر می‌باشد.

در مقابل خدمات به حج برود از حَجةالاسلام کافی است. ولی اگر لباس احرام و پول قربانی غصبی باشد کافی نیست.

(مسأله۷۲) جایز نیست انسان با مال حرام به حج برود؛ ولی با مالی که شک در حلال بودن آن دارد و از نظر شرعی حکم به حلال بودن آن شده مانعی ندارد.

فصل سوم ـ وصیت به حج

(مسأله۷۳) اگر کسی حَجةالاسلام بر او واجب شده باشد و آثار مرگ بر او ظاهر شود باید وصیت کند که حجش را انجام دهند. و اگر از دنیا رفت مخارج حج به مقدار میقات از اصل مال او برداشت می‌شود؛ و اگر نایب گرفتن از میقات میسر نیست، همه مخارج حج از اصل مال او برداشت می‌شود؛ وصیت کرده باشد یا نه. و اگر وصیت کرده که از ثلث مال برداشت شود از ثلث برداشت می‌شود. و اگر امور دیگری مانند مخارج تعزیه و خیرات، و مستحباتی را نیز وصیت کرده است، پس اگر در وصیت او ترتیب در کار نیست یا این‌که حج را اول وصیت کرده، حج مقدم است. و اگر سایر خیرات را اول ذکر کرده، اول مقدار آن‌ها از ثلث برداشت می‌شود و بقیه ثلث در حج مصرف می‌شود و کمبود آن از باقی مال برداشت می‌شود.

(مسأله۷٤) اگر کسی از دنیا برود و حَجةالاسلام بر او واجب شده باشد، نایب گرفتن از میقات برای او کافی است؛ مگر این‌که وصیت کرده باشد که از شهر وی نایب بگیرند و یا ظاهر وصیت او چنین باشد، و در این صورت مقدار پول حج میقاتی از اصل مال برداشت می‌شود و بقیه از ثلث مال. و اگر نایب گرفتن از میقات میسر نیست یا مورد اطمینان نیست و انجام حج بر نایب گرفتن از شهر

وی توقف دارد، در این صورت همه آن از اصل مال برداشت می‌شود.

(مسأله۷۵) اگر کسی از دنیا برود و حَجةالاسلام بر او واجب باشد واجب است در صورت امکان در همان سال فوتش نایب بگیرند و تأخیر جایز نیست. و اگر در آن سال نایب گرفتن از میقات ممکن نیست باید از شهر وی یا هر جای دیگر که ممکن است نایب بگیرند و همه مخارج آن از اصل مال برداشت می‌شود.

(مسأله۷۶) اگر کسی از دنیا برود و حَجةالاسلام بر او واجب باشد و در سال اول نایب پیدا نشود مگر به اجرت بیشتر از متعارف، واجب نیست با اجرت بیشتر نایب بگیرند و می‌توانند در سال‌های بعد برای او نایب بگیرند.

(مسأله۷۷) اگر کسی وصیت کرده باشد که شخص معینی برای او حج بجا آورد یا از شهر خاصی برای او نایب بگیرند یا مبلغ معینی را برای حج او مصرف نمایند، عمل به وصیت واجب است؛ و هزینه آن از ثلث برداشته می‌شود، و اگر ثلث مال برای این منظور کافی نباشد، مقدار حج میقاتی را از اصل مال و باقی آن از ثلث برداشت می‌شود.

(مسأله۷۸) اگر وصیت کند برای او از مال معینی حَجةالاسلام انجام شود و وصی می‌داند که آن مال متعلق خمس یا زکات شده و خمس یا زکات آن پرداخت نشده است، باید اول خمس یا زکات آن پرداخت شود و باقیمانده به مصرف حج برسد؛ و کمبود آن از سایر مال او پرداخت شود.

(مسأله۷۹) اگر کسی از دنیا برود و حَجةالاسلام بر او واجب باشد، پس اگر مال میت فقط به مقدار حج باشد ورثه او حق ندارند قبل از نایب گرفتن برای حج یا

پرداخت اجرت آن به وصی میت در آن مال تصرف کنند؛ بلکه اگر بیشتر هم باشد بنابر احتیاط قبل از نایب گرفتن برای حج یا پرداخت مقدار آن به وصی در آن مال تصرف نکنند؛ مگر این‌که مال خیلی زیاد باشد و ورثه متعهد به پرداخت مقدار حج شوند.

همچنین است اگر میت بدهی دارد یا خمس یا زکات بدهکار است یا وصیت کرده باشد که برای او کارهایی را انجام دهند.

(مسأله۸۰) اگر حَجةالاسلام بر میت واجب باشد و ورثه او یا وصی او که مال میت در اختیارشان می‌باشد در نایب گرفتن برای او کوتاهی کنند تا مال تلف شود، در این صورت ضامنند و باید از مال خود برای او نایب بگیرند.

(مسأله۸۱) به مجرد نایب گرفتن ذمه میت بری نمی‌شود. پس اگر معلوم شود که نایب عمدا یا به جهت عذری حج را بجا نیاورده، واجب است دوباره برای او نایب گرفته شود و مخارج آن از اصل مال یا ثلث آن به تفصیلی که گذشت پرداخت شود و نایب نسبت به مالی که برای انجام حج گرفته است ضامن است و باید آن را به وصی یا ورثه باز گرداند.

(مسأله۸۲) اگر حج بر میت واجب باشد و مال نداشته باشد بر بازماندگان واجب نیست برای او حج بجا آورند؛ ولی خوب است بویژه اولاد او در صورت امکان و داشتن مکنت به وی احسان کنند و برای او حج بجا آورند.

(مسأله۸۳) اگر شخصی مثلا منزل یا ملک خود را به دیگری صلح کند به صلح قطعی، به شرط آن‌که آن شخص پس از مرگ وی برای او یک حج بجا آورد یا مثلا ده سال نماز و روزه به نیابت او انجام دهد، منزل یا ملک یاد شده

از ملک وی خارج شده است و ورثه او حقی نسبت به آن ندارند؛ و بر آن شخص واجب است حج و یا دیگر اعمالی که صلح مذکور بشرط انجام دادن آن‌ها انجام شده است بجا آورد.

(مسأله۸٤) اگر مالی که برای حج میت در نظر گرفته شده به وصی میت تحویل داده شود و مال در اثر تفریط و سهل انگاری وصی تلف گردد، وصی ضامن است و باید عوض آن را از مال خود به مصرف حج برساند. و اگر بدون تفریط و سهل‌انگاری او تلف شود در این صورت وصی ضامن نیست و حج میت باید از باقی مال میت ادا شود؛ اگر حَجةالاسلام است از اصل مال، و اگر حج مستحبی است از ثلث مال. همچنین است حکم بدهی‌های میت و خمس و زکات و نماز و روزه و امثال این‌ها، اگر وجه آن‌ها تحویل وصی شده باشد.

و اگر ورثه میت مال را تقسیم کرده اند، باید هر کدام به نسبت سهم خود برگردانند تا حج و بدهی‌های میت و وصایای او به انجام برسند. و اگر ندانیم تلف شدن مال در نزد وصی با تفریط و سهل انگاری بوده یا نه، ضمانت او ثابت نیست و نسبت به اعمال میت باید به دستور فوق عمل شود.

فصل چهارم ـ نیابت در حج

(مسأله۸۵) در نایب چند شرط معتبر است:

اولـ «بلوغ» بنابر احتیاط واجب؛ پس نایب شدن غیر بالغ در حج هر چند ممیز باشد محل اشکال[1]است.

۱.«محل اشکال یا محل تأمل است»: نشانه نداشتن فتوای قطعی در مسأله مربوطه می‌باشد و مقلد مخیر است بین احتیاط کردن در آن مسأله و یا رجوع به مرجع دیگر که فتوای قطعی دارد، با مراعات شرایط آن.

دومـ «عقل»

سومـ «ایمان» یعنی نایب علاوه بر اعتقاد به خدا و نبوت و معاد، معتقد به ولایت و امامت ائمه دوازده‌گانه باشد.

چهارمـ «مورد وثوق باشد»؛ یعنی اطمینان داشته باشیم که اعمال را انجام می‌دهد. ولی لازم نیست به صحت اعمال او اطمینان داشته باشیم؛ بلکه با شک در صحت هم حکم به صحت می‌شود، مگر این‌که طرف متهم به سهل‌انگاری و مسامحه‌کاری باشد که در این صورت حکم به صحت محل اشکال است.

پنجمـ هنگام اجیر شدن نایب اجمالا اعمال و احکام حج را بداند تا اجاره مشتمل بر جهل و غرر[1] نباشد.

ششمـ نایب در آن سال حج واجب بر عهده نداشته باشد؛ پس شخص مستطیع که حَجةالاسلام بر او واجب است و انجام نداده است چه سال اول استطاعتش باشد و چه از سابق حج بر او واجب و ثابت شده باشد، جایز نیست از دیگری نیابت کند؛ و اگر نیابت کند صحت حج او محل اشکال است.

هفتمـ از انجام بعضی از اعمال حج معذور نباشد؛ بلکه چنین شخصی اگر مجانی نیز به نیابت دیگری حج بجا آورد اکتفا به عمل او محل اشکال است. ولی اگر در ارتکاب برخی از مُحرّمات احرام مانند زیر سایه رفتن در حال حرکت ناچار باشد نیابت او صحیح و کافی است.

(مسأله۸٦) نایب لازم نیست در وقت اجیر شدن تمام اعمال و احکام حج را به تفصیل بداند؛ پس اگر در وقت نایب شدن اعمال را اجمالا می‌داند و در وقت عمل با ارشاد و راهنمایی دیگران اعمال را بجا می‌آورد کافی است.

---

۱. «غَرَر» یعنی: ندانم‌کاری که موجب فریب و ضرر و یا هلاک شخص گردد.

(مسأله۸۷) لازم نیست نایب همجنس منوب عنه باشد؛ پس نایب شدن مرد از زن و زن از مرد مانعی ندارد.

(مسأله۸۸) نایب شدن «صروره» یعنی کسی که تا کنون حج بجا نیاورده در صورتی که حج بر خودش واجب نباشد و مطمئن باشیم اعمال حج را به خوبی انجام می‌دهد مانعی ندارد؛ هر چند مکروه است.

(مسأله۸۹) در منوب عنه یعنی کسی که به نیابت او حج بجا می‌آورند دو شرط معتبر است:

اول: این‌که مسلمان باشد؛ پس نایب شدن برای کافر در انجام حج صحیح نیست، هر چند مستطیع بوده باشد.

دوم: در حج واجب معتبر است که منوب عنه مرده باشد، یا اگر زنده است در اثر پیری یا مرضی که امید خوب شدن در آن نیست یا عذری دیگر خودش نتواند به حج برود؛ ولی نیابت از زنده در حج مستحب مانعی ندارد، هر چند مریض و معذور هم نباشد.

(مسأله۹۰) در منوب‌عنه بلوغ و عقل معتبر نیست؛ بلکه اگر شخصی در وقتی که عاقل بوده مستطیع شده و حج بر او واجب گشته و سپس پیش از انجام آن دیوانه شده و از دنیا رفته، واجب است در این صورت از مال او برایش نایب بگیرند تا حجش را بجا آورد.

(مسأله۹۱) معنای نیابت این است که نایب عمل را به جای منوب عنه انجام دهد، و در حقیقت عمل منوب عنه را انجام دهد تا امری که متوجه منوب عنه شده امتثال گردد و ذمه‌اش بری شود؛ خواه تبرعا و مجانا نیابت کند، یا به اجیر شدن یا به عقد جعاله[1] و یا شرط در ضمن عقد لازم. و

---

۱. «جعاله» آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری (نظیر حج) که برای او انجام می‌دهند مال معینی بدهد.

مقصود از قصد تقرب در عبادتهای نیابتی، قرب منوب عنه و امتثال امر متوجه به اوست هر چند نایب نیز باید حج را مانند دیگر اعمال عبادی با قصد قربت انجام دهد و نایب باید در عمل خود قصد نیابت از منوب عنه کند و او را تعیین نماید، و لو به نحو اجمال و اشاره. و لازم نیست اسم او را به زبان آورد؛ ولی مستحب است در همه مواقف حج و جاهای مختلف نام او را به زبان آورد.

(مسأله۹۲) نایب «طواف نساء» را نیز باید به نیابت از منوب عنه بجا آورد؛ هر چند بهتر است به قصد ما فی‌الذمه[1] بجا آورد. و اگر طواف نساء را به نحو صحیح انجام ندهد زن بر نایب حلال نمی‌شود. ولی بر منوب‌عنه که حج به نیابت او انجام شده حلال است.

(مسأله۹۳) نایب نمودن کسی که وقتش از حج تمتّع تنگ شده و وظیفه‌اش عدول به حج اِفراد است برای کسی که وظیفه‌اش حج تمتّع است صحیح نیست. بلی اگر در وسعت وقت نایب شد و بعد تصادفاً وقت او تنگ شده، و ناچار عدول به حج اِفراد نموده است نیابت او صحیح است و حج از عهده منوب عنه ساقط می‌شود.

(مسأله۹٤) در حج واجب نایب شدن یک نفر از چند نفر در یک سال جایز نیست؛ ولی در حج مستحب مانعی ندارد.

(مسأله۹۵) در حج نیابتی پول لباس احرام و قربانی بر عهده نایب است؛ مگر در صورتی که شرط کنند که مستأجر بدهد. همچنین اگر نایب موجبات کفاره را مرتکب شود کفاره بر عهده خود اوست.

(مسأله۹٦) کسی که حج بر او واجب و ثابت شده، یعنی در سال اول استطاعت کوتاهی کرده و به حج نرفته،

---

۱. «ما فی الذّمه» یعنی آن‌چه واقعاً بر عهدهٔ انسان است.

اگر در اثر پیری یا مرض یا عذری دیگر از این‌که خودش در آینده بتواند به حج برود مأیوس است، یا رفتن برای او مشقت و حرج شدید دارد، واجب است نایب بگیرد؛ و بنابر احتیاط واجب این کار را فورا انجام دهد.

و اگر بعد از این‌که نایب حج را بجا آورد عذر خودش بر طرف شد و خودش می‌تواند به حج برود، بنابر احتیاط واجب خودش دوباره حج را بجا آورد. و اگر قبل از اتمام حج عذر او برطرف شد ـ چه قبل از احرام باشد یا بعد از آن ـ باید خودش حج را بجا آورد.

(مسأله۹۷) اگر از میت مالی نزد کسی به قرض یا امانت یا عاریه یا به نحوی دیگر وجود داشته باشد و می‌داند که حَجةالاسلام به عهده میت می‌باشد و ورثه او از نایب گرفتن برای او استنکاف دارند، در این صورت می‌تواند از آن مال یک حج میقاتی، و اگر ممکن نیست یک حج بلدی به کمترین اجرت برای میت استیجار نماید و یا خودش انجام دهد؛ ولی با دسترسی به حاکم شرع بنابر احتیاط واجب از او اذن بگیرد و بقیه پول میت را به ورثه او برساند.

(مسأله۹۸) ذمه منوب‌عنه فارغ نمی‌شود مگر به این‌که نایب اعمال را به طور صحیح انجام دهد؛ پس مجرد نایب گرفتن کافی نیست. و اگر نایب در راه حج از دنیا برود باید دیگری را نایب بگیرند؛ بلی اگر نایب بعد از احرام عمره تمتّع و داخل شدن در حرم، در حرم از دنیا برود عمره و حج او صحیح و از منوب عنه کفایت می‌کند؛ هر چند اجرای این حکم در نایب مجانی و نیز در غیر عمره تمتّع و حَجةالاسلام خالی از اشکال نیست. و اگر نایب بعد از احرام و قبل از داخل شدن در حرم و یا پس از احرام و داخل شدن در حرم، در غیر حرم از دنیا برود کافی بودن آن محل اشکال است.

(مسأله۹۹) «نایب» یا اجیر می‌شود بر فارغ کردن ذمه میت، یا اجیر می‌شود بر اعمال و مناسک حج که از جمله آن‌ها احرام است، یا اجیر می‌شود بر مجموع رفتن و برگشتن و همه اعمال، و یا اجیر می‌شود بر انجام حج صحیح.

پس در فرض اول از چهار فرض مذکور اگر اجیر پیش از احرام و دخول حرم از دنیا برود، از مال الاجاره چیزی را مالک نشده است؛ و اگر بعد از احرام و دخول حرم از دنیا برود همه مال الاجاره را مالک شده است.

و در فرض دوم اگر پیش از احرام از دنیا برود چیزی را مالک نشده؛ و اگر بعد از احرام از دنیا برود به نسبت آن‌چه از اعمال و مناسک انجام داده مالک شده است. و چون در این صورت مستأجر خیار تبعض صفقه[۱] دارد، پس اگر اجاره را فسخ کند، اجیر اُجرةالمثل[۲] اعمال انجام شده را طلبکار است.

و در فرض سوم هر جا اجیر از دنیا برود به نسبت آن‌چه از پیمودن راه و اعمال انجام شده از اجرةالمسمی[۳] طلبکار است.

و در فرض چهارم اگر ارکان حج را بجا آورد و از دنیا برود به طوری که شرعا حکم به صحت حج شود، همه مال‌الاجاره را مالک شده؛ هر چند بعضی از اعمال جزئی که مضر به صحت حج نیست ترک شده باشد. و اگر بعضی از ارکان حج ترک شده باشد از مال‌الاجاره چیزی را مالک نشده است، هر چند میت بریٔ‌الذمه شده باشد.

و ظاهرا آن‌چه متعارف است در نایب گرفتن برای حج،

---

۱. «خیار» یعنی اختیار، و «تبعّض» یعنی ناقص بودن، و «صفقه» یعنی چیز مورد معامله. در معامله‌ای که چیز مورد معامله یا عوض آن ناقص تحویل طرف داده شود، آن طرف حق فسخ دارد؛ و در این جا چیز مورد اجاره، تمام اعمال و مناسک حج بوده و چون اجیر آن را تمام نکرده، مستأجر اختیار فسخ دارد.

۲. «اُجرةالمثل» یعنی قیمت و اجرت معمولی امثال و نظایر عمل مورد نظر.

۳. «اجرةالمسمّی» اجرتی است که طرفین در عقد اجاره تعیین کرده‌اند.

فرض چهارم است؛ ولی چون در استیجار از بلد معمولا پیمودن راه را نیز مورد توجه قرار می‌دهند و بسا خصوصیات آن را تعیین می‌کنند و حج هم هر چند عنوان واحدی است ولی منطبق بر اعمال و مناسک خاصه است، پس بنابر احتیاط در استیجار از بلد نسبت به مقدار راه طی شده و اعمال انجام شده مصالحه نمایند.

(مسأله۱۰۰) کسی که برای حج تمتّع اجیر شده می‌تواند اجیر دیگری شود برای طواف یا سعی یا ذبح یا عمره مفرده بعد از عمل حج؛ چنان‌که می‌تواند برای خودش عمره مفرده و یا طواف بجا آورد. همچنین می‌تواند به نیابت دیگران به طور مجانی طواف یا عمره مفرده بجا آورد.

(مسأله۱۰۱) کسی که مستطیع نیست و از راه دور به نیابت دیگری به حج می‌رود بنابر احتیاط پس از انجام نیابت، در صورت تمکن یک عمره مفرده برای خودش بجا آورد؛ و خوب است در حد توان این احتیاط رعایت شود، ولی بنابر اقوی واجب نیست.

(مسأله۱۰۲) یک نفر نمی‌تواند در یک سال برای دو نفر یا چند نفر نایب شود؛ ولی می‌تواند از طرف دو نفر برای دو سال مختلف نایب شود، و یا از طرف یک نفر نایب شود که خودش حج او را بجا آورد و از طرف دیگری نایب شود که برایش یک حج بجا آورده شود هر چند به وسیله نایب گرفتن باشد.

(مسأله۱۰۳) اگر کسی اجیر شود که در سال معینی برای میت حج بجا آورد جایز نیست تأخیر بیندازد؛ و اگر تأخیر انداخت و در سال‌های بعد حج را بجا آورد ذمه میت از حج بری شده است ولی اجیر مستحق اجرت نیست، مگر این‌که مستأجر به تأخیر رضایت دهد.

(مسأله۱۰٤) اگر اجیر شود تا برای کسی حج بجا آورد و تصادفا مریض و ناتوان گردد یا راه بسته شود، پس اگر اجاره او مقید به همان سال اول بوده اجاره باطل می‌شود و باید اجرت را پس دهد؛ و اگر مقید به همان سال نبوده حج به عهده اوست و باید در سال‌های بعد انجام دهد.

(مسأله۱۰۵) اگر کسی برای حج به مبلغ معینی اجیر شود و آن مبلغ کفاف حج را ندهد، کمبود آن به عهده خود اجیر است؛ چنان‌که اگر زیاد آید باقیمانده مال خود اجیر می‌باشد.

(مسأله۱۰٦) اگر کسی اجیر شود که خودش به نیابت دیگری حج بجا آورد، نمی‌تواند دیگری را نایب بگیرد، مگر با اجازه مستأجر.

(مسأله۱۰۷) اگر کسی اجیر شود برای دیگری در سال معیّنی حج بجا آورد و پیش از انجام آن، خودش مستطیع شود، باید در آن سال حج را از طرف کسی که اجیر او شده است انجام دهد، و اگر استطاعت به دست آمده تا سال بعد باقی باشد، باید حج خود را در آن سال ـ سال بعد ـ انجام دهد.

(مسأله۱۰۸) اجیر باید اعمال حج را مطابق وظیفه خودش که از راه اجتهاد یا تقلید صحیح احراز[1] کرده انجام دهد. ولی اگر علاوه بر واجبات و شرایطی که احراز کرده اعمال مخصوصی را که مطابق با احتیاط یا مطابق نظر منوب‌عنه است در ضمن عقد اجاره به عهده او گذاشته‌اند باید آن‌ها را نیز انجام دهد.

(مسأله۱۰۹) در حج مستحب، جایز است چند نفر در یک سال به نیابت یک نفر حج بجا آورند؛ چه به نحو اجاره باشد یا جعاله یا شرط در ضمن عقد لازم و یا به طور

---

۱. کسب اطمینان نسبت به کاری.

مجانی. همچنین است در حج واجب و مستحب؛ مثلا یک نفر نایب او شود در حَجةالاسلام و دیگری در حج مستحب. حتی در حج واجب اگر متعدد باشد، مثل حَجةالاسلام و حج نذری. بلکه در حَجةالاسلام نیز اجیر کردن چند نفر برای یک نفر در یک سال، اگر به منظور احتیاط باشد مانعی ندارد.

فصل پنجم ـ حج استحبابی

(مسأله۱۱۰) مستحب است کسانی که شرایط وجوب حج را ندارند در صورت امکان به حج بروند. همچنین کسانی که حج واجب خودشان را بجا آورده‌اند مستحب است دوباره به حج بروند. و مستحب است شخص متمکن هر ساله به حج برود؛ بلکه مکروه است که پنج سال متوالی آن را ترک نماید.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمودند: «حج و عمره، فقر و گناهان را برطرف می‌کنند همان گونه که کوره آتش، زنگار را از آهن می‌زداید». و فرمودند: «اگر به وزن کوه ابو قبیس طلای قرمز در راه خدا بدهی، ثواب حج را نخواهی یافت؛ و ثواب یک درهم در راه حج معادل ثواب دو هزار هزار (دو میلیون) درهم در راه خدا می‌باشد». و از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «کسی که پنج بار به حج برود، خداوند هیچ‌گاه او را عذاب نمی‌کند». و فرمودند: «اگر بر شخص متمکن پنج سال بگذرد و او بر پروردگار خود وارد نشود او قطعا محروم خواهد بود».

(مسأله۱۱۱) مستحب است انسان هنگام خارج شدن از مکه معظمه نیت برگشتن کند؛ و مکروه است که قصد برگشتن به مکه را نداشته باشد.

(مسأله۱۱۲) مستحب است کسی که هزینه سفر حج را ندارد قرض کند و به حج برود، در صورتی که در آینده بتواند قرض خود را بپردازد و در پرداخت آن به زحمت نیفتد.

(مسأله۱۱۳) کسی که تمکن ندارد از مال خودش به حج برود، مستحب است گر چه به نیابت دیگری باشد به حج برود.

(مسأله۱۱٤) مستحب است انسان کسی را که تمکن از حج ندارد به حج بفرستد.

(مسأله۱۱۵) مستحب است انسان به نیابت از ائمه معصومین علیهم‌السلام و همچنین به نیابت پدر و مادر و خویشان و برادران دینی خود در صورتی که غائب یا معذور باشند حج بجا آورد یا طواف کند، و یا پس از انجام عمل، ثواب آن‌ها را به آنان اهدا نماید.

(مسأله۱۱٦) زن شوهردار یا زنی که در عده رجعی[1] است جایز نیست به حج مستحبی برود، مگر به اذن شوهر؛ ولی در زنی که در عده بائن[2] یا عده وفات[3] است اذن شرط نیست.

فصل ششم ـ اقسام عمره

(مسأله۱۱۷) عمره نیز مانند حج گاهی واجب است و گاهی مستحب؛ و بر دو قسم می‌باشد: یا «عمره مفرده» است و یا «عمره تمتّع» که پیش از حج تمتّع و متصل به آن می‌باشد.

(مسأله۱۱۸) واجب است بر کسی که می‌خواهد وارد مکه شود با احرام حج یا احرام عمره وارد شود. و اگر وقت حج نیست و می‌خواهد وارد شود واجب است با احرام

---

۱. «عدهٔ رجعی» عدهٔ طلاقی است که شوهر می‌تواند در آن از طلاق صرف نظر نموده، رجوع کند.
۲. «عدهٔ بائن» عدهٔ طلاقی است که شوهر در آن حق رجوع ندارد.
۳. «عدهٔ وفات» عدهٔ زن است پس از مرگ شوهر.

عمره مفرده وارد شود و عمره بجا آورد؛ مگر کسانی که بر اساس شغلشان زیاد خارج و وارد می‌شوند؛ مانند چوپانان، مأموران راه، رانندگان و وارد کنندگان مواد غذایی و اشیای مورد نیاز مردم که دائما در رفت و آمد می‌باشند، و همچنین بیمارانی که قادر به اعمال عمره حتی اضطراری آن نیستند، و یا کسانی که قبلا در همین ماه با احرام به مکه وارد شده و اعمال حج یا عمره را بجا آورده اند. و بر این اساس مدیران کاروان‌های حج و عمره و کارمندانی که هر سال به مکه مشرف می‌شوند در صورتی که حج واجب خود را در سال‌های پیش انجام داده باشند جایز است در وقت حج یک عمره مفرده بجا آورند و پس از آن برای رسیدگی به کار حجاج در آن ماه بدون احرام به مکه و منی و عرفات رفت و آمد کنند.

(مسأله۱۱۹) عمره و حج همان گونه که به استطاعت واجب می‌شوند به نذر و عهد و قسم و اجیر شدن و مانند این‌ها نیز واجب می‌شوند.

(مسأله۱۲۰) تکرار عمره نیز مانند حج، مستحب مؤکد است؛ و مستحب است در هر ماه یک عمره مفرده بجا آورده شود. و در معتبر بودن فاصله زمانی بین دو عمره و مقدار آن بین فقهای ما رضوان‌الله‌علیهم اختلاف است؛ و مشهور بین آنان فاصله یک ماه است. و از بعضی اخبار استفاده می‌شود که مقصود از «ماه» در اینجا حلول ماه هلالی است، نه مقدار یک ماه بدین معنا که در هر ماه از ماههای دوازده گانه قمری یک عمره بجا آورده شود، هر چند فاصله دو عمره کمتر از سی روز باشد. ولی بجا آوردن زیاده بر آن به قصد رجاء و امیدواری مانعی ندارد؛ مخصوصا اگر ده روز فاصله باشد. و آنچه یقینی است از

اعتبار فاصله بین عمره‌ها ـ اگر معتبر باشد ـ فاصله بین دو عمره است برای خود شخص؛ پس بجا آوردن چند عمره در یک ماه به قصد اشخاص مختلف که یکی را به قصد خود و بقیه را به نیابت دیگران یا همه را به نیابت دیگران انجام دهد ظاهرا مانعی ندارد.

(مسأله۱۲۱) عمره مفرده با عمره تمتّع در بیشتر اعمال مساویند؛ پس بعضی از واجبات و اعمال عمره مفرده عبارتند از:

۱ـ نیت

۲ـ احرام از «میقات» یا «ادنی الحل»[1] به تفصیلی که می‌آید.

۳ـ طواف خانه خدا

٤ـ دو رکعت نماز طواف

۵ـ سعی بین صفا و مروه

٦ـ «تقصیر» یعنی گرفتن مقداری از مو یا ناخن، یا «حلق» یعنی تراشیدن سر؛ و تفصیل و شرایط این اعمال بعدا می‌آید.

(مسأله۱۲۲) عمره مفرده با عمره تمتّع چند فرق دارد:

اول: این‌که در عمره مفرده طواف نساء نیز واجب است و باید بعد از تقصیر یا حلق بجا آورده شود. ولی در عمره تمتّع طواف نساء واجب نیست.

دوم: عمره تمتّع فقط در ماههای حج ـ یعنی شوال و ذیقعده و ذیحجه ـ واقع می‌شود؛ ولی عمره مفرده در همه ماهها صحیح است، و بهترین وقت آن ماه رجب است.

سوم: بیرون آمدن از احرام در عمره تمتّع تنها با تقصیر

---

۱. معنای آن در مسأله «۱٤۷» ذکر شده است.

کردن محقق می‌شود، و تراشیدن سر جایز نیست؛ ولی در عمره مفرده بین تقصیر و تراشیدن سر مخیر می‌باشد.

چهارم: این‌که عمره و حج تمتّع باید متصل به یکدیگر و در یک سال واقع شوند؛ ولی عمره مفرده ممکن است از حج اِفراد یا حج قِران جدا شود و در سال بعد انجام شود، یا اگر استطاعت آن را ندارد اصلا انجام نشود.

پنجم: این‌که در عمره مفرده اگر پیش از سعی عمدا با زن نزدیکی کند عمره او باطل می‌شود و علاوه بر کفاره باید تا ماه بعد در مکه بماند و به میقات برود و عمره را اعاده نماید؛ ولی در عمره تمتّع اگر این عمل را بعد از فراغت از سعی انجام دهد عمره‌اش صحیح است ولی کفاره بر او واجب می‌شود.

و اگر قبل از فراغت از سعی باشد عمره باطل است و باید در صورت امکان دوباره عمره به جا آورده و بعد حج کند و اگر فرصت ندارد حج خود را در سال آینده اعاده کند.

فصل هفتم ـ اقسام حج

(مسأله۱۲۳) حج بر سه قسم است:

اولـ حج تمتّع. **دوم**ـ حج اِفراد. **سوم**ـ حج قِران.

«حج تمتّع» معمولا وظیفه کسی است که فاصله وطنش تا مکه معظمه چهل و هشت میل یعنی شانزده فرسخ یا بیشتر باشد.

«حج اِفراد» یا «حج قِران» وظیفه کسی است که اهل خود مکه یا اطراف آن تا کمتر از شانزده فرسخ باشد. و اگر کسی هم در مکه منزل دارد و هم در عراق مثلا، میزان منزل غالب اوست که بیشتر در آن‌جا سکونت دارد.

و هر سه قسم حج در بیشتر اعمال مشترک هستند؛ ولی

در حج تمتّع، عمره پیش از حج و وابسته به حج و همچون جزء آن می‌باشد.

و باید اول عمره و بعد حج، به ترتیب در یک سال در ماههای حج بجا آورده شوند؛ ولی در حج اِفراد و حج قِران، عمره کاملا از حج جداست و هر کدام عمل مستقل می‌باشد.

در حج تمتّع، در روز عید قربان در منی قربانی واجب است و از اعمال آن می‌باشد و هر کس متمکن نباشد باید به جای آن روزه بگیرد؛ و در حج قِران، قربانی از ابتدا مقرون با احرام است و باید تا روز عید در منی همراه باشد؛ ولی در حج اِفراد اصلا قربانی واجب نیست.

(مسأله۱۲٤) آن‌چه در مسأله پیش گفته شد مربوط به حَجةالاسلام است؛ اما در حج استحبابی ـ همه افراد چه اهل مکه و اطراف آن، و چه اهالی شهرهای دور ـ بین اقسام سه گانه حج مخیرند، هر چند حج تمتّع افضل است. و در حجی که به واسطه نذر و مانند آن یا به اجاره واجب شده است، ملاک کیفیت نذر و اجاره است. و حجی که به سبب فاسد کردن حج سابق واجب شده است باید مطابق حج سابق فاسد شده انجام شود.

(مسأله۱۲۵) کسی که از شهرهای دور بوده و به مکه معظمه آمده و در آن‌جا مجاور شده ولی قصد ماندن دائم ندارد تا دو سال وظیفه او حج تمتّع است، و بعد از دو سال بنابر مشهور اگر اقامتش در مکه بعد از استطاعت و وجوب حج بوده باید حج تمتّع بجا آورد.

اما اگر بعد از اقامت دو سال در مکه مستطیع شد باید حج اِفراد یا حج قِران بجا آورد. و اگر کسی از شهرهای دور به مکه آمده و در آن‌جا مستطیع شده و قصد ماندن کرده و در آن‌جا به قدری مانده که می‌گویند مکه وطن او

شده، وظیفه چنین شخصی حج اِفراد یا قِران است؛ هر چند دو سال هم نمانده باشد؛ چنان‌که اهل مکه اگر در شهرهای دور از مکه ساکن و متوطن شوند و در آن‌جا مستطیع شوند پس از صدق وطن وظیفه آنان به حج تمتّع تبدیل می‌شود.

(مسأله۱۲۶) شخص مجاور مکه معظمه که تصمیم برگشت به وطن را داشته باشد، در استطاعت او مخارج رفتن به مکه معتبر نیست؛ ولی باید مخارج حج و برگشتن به وطن را داشته باشد؛ پس واجب نیست پول برگشتن را به مصرف حج برساند.

(مسأله۱۲۷) کسی که مجاور مکه معظمه شده ولی هنوز وظیفه‌اش به حج اِفراد و قِران تبدیل نشده، می‌تواند برای بستن احرام به یکی از میقاتهای پنجگانه برود و از آن‌جا مُحرم شود و اگر اهل مکه معظمه بخواهند حج تمتّع استحبابی یا نذری و یا اجاره‌ای انجام دهند بنابراحتیاط به یکی از میقاتهای پنجگانه بروند.

و بعید نیست بستن احرام از ادنی الحل در این موارد کفایت کند.

فصل هشتم ـ صورت حج تمتّع به نحو اجمال

(مسأله۱۲۸) حج تمتّع مرکب است از:

۱ـ عمره‌ی تمتّع.

۲ـ حج تمتّع.

و عمره باید در ابتداء و حج بعد از آن در یک سال و در زمان مخصوص حج انجام شود.

(مسأله۱۲۹) در عمره تمتّع شش چیز واجب است:

اول: نیت

دوم: احرام از یکی از میقات‌ها به تفصیلی که می‌آید.

سوم: طواف دور خانه خدا

چهارم: دو رکعت نماز طواف

پنجم: سعی، یعنی رفت و آمد بین صفا و مروه که نام دو کوه کوچک در کنار مسجدالحرام است.

ششم: تقصیر، یعنی گرفتن مقداری از مو یا ناخن؛ و به وسیله تقصیر، مُحرم از احرام خارج می‌شود و آن‌چه به سبب احرام بر او حرام شده بود حلال می‌شود؛ و با نزدیک شدن روز عرفه باید خود را برای اعمال حج تمتّع آماده و مهیا سازد.

(مسأله ۱۳۰) در حج تمتّع چهارده چیز واجب است:

اول: نیت

دوم: احرام از مکه معظمه

سوم: وقوف به عرفات بعد از ظهر روز عرفه (نهم ذیحجه)

چهارم: وقوف در مشعر یعنی مزدلفه[1]، از طلوع فجر روز عید قربان تا طلوع آفتاب؛ و بنابر احتیاط شب دهم را در مشعر به سر برد.

پنجم: ریگ زدن به جمره عقبه[2] در منی در روز عید قربان.

ششم: قربانی در منی در روز عید.

هفتم: تراشیدن سر، یا کم کردن مو یا ناخن در منی به تفصیلی که می‌آید؛ و با این عمل آن‌چه به وسیله احرام بر او حرام شده بود حلال می‌شود، غیر از بوی خوش و زن و شکار.

هشتم: طواف خانه خدا

نهم: دو رکعت نماز طواف

---

۱. نام دیگر مشعرالحرام می‌باشد.

۲. «جمرهٔ عقبه» یعنی ستون آخر که اکنون طول آن به حدود ۳۲ متر و عرض ۵ متر افزایش یافته است.

دهم: سعی بین صفا و مروه؛ و با این عمل بوی خوش نیز حلال می‌شود.

یازدهم: طواف نساء

دوازدهم: نماز طواف نساء؛ و با این عمل زن نیز حلال می‌شود.

سیزدهم: بیتوته، یعنی ماندن شب در منی، در شبهای یازدهم و دوازدهم.

چهاردهم: ریگ زدن به جمره‌های سه گانه در روزهای یازدهم و دوازدهم.

فصل نهم ـ شرایط حج تمتّع

(مسأله ۱۳۱) در حج تمتّع چند شرط معتبر است:

اول: این‌که نیت عمره و حج تمتّع کند؛ پس اگر نیت حج دیگری کند یا در نیت تردید داشته باشد کافی نیست.

دوم: این‌که عمره و حج هر دو باهم در ماه‌های حج یعنی شوال و ذیقعده و ذیحجه واقع شوند.

سوم: این‌که عمره و حج هردو در یک سال واقع شوند. پس اگر عمره را بجا آورد و حج را برای سال بعد تأخیر اندازد، حج تمتّع او صحیح نیست؛ چه در مکه بماند یا از آن خارج شود، و چه در احرام عمره بماند یا از آن بیرون رود.

چهارم: این‌که احرام حج در حال توجه واختیار از خود مکه باشد؛ و از هرجای مکه باشد کافی است؛ ولی بهتر است از مسجدالحرام باشد؛ و بهترین مکان آن مقام ابراهیم علیه‌السلام یا حجر اسماعیل علیه‌السلام[1] است. پس اگر در حال اختیار

---

۱. مکانی است به شکل نیم دایره با دیواری به ارتفاع یک متر و سی سانت که در جانب شمالی کعبه قرار دارد.

از غیر مکه احرام ببندد احرام او باطل است و باید به مکه برگردد و از آن‌جا احرام ببندد؛ و بنابراحتیاط از مکانی که نزدیکتر به مسجدالحرام است احرام ببندد؛ ولی اگر احرام از مکه ممکن نباشد از هرجا که ممکن است باید مُحرم شود.

(مسأله۱۳۲) لازم نیست انسان اعمال حج و عمره را پیش از احرام یاد گرفته باشد. پس کافی است که در وقت احرام، عمره تمتّع یا حج تمتّع را قربة الی الله نیت کند و کیفیت و تفصیل هر یک از آن‌ها را در وقت عمل از روی مناسک یا به تعلیم دیگران یاد بگیرد و عمل نماید؛ هر چند یادگرفتن آن‌ها پیش از احرام بهتر و احوط است.

(مسأله۱۳۳) پس از انجام عمره تمتّع بنابر احتیاط واجب باید انسان در مکه بماند. و اگر برای کاری ناچار است از مکه خارج شود به قصد احرام حج احرام ببندد و با احرام حج از مکه خارج شود به گونه‌ای که منجر به فوت حج نشود؛ و پس از فراغت از کار خود با همان احرام به عرفات برود. و اگر بیرون رفتن از مکه برای او ضرورت دارد و احرام در آن حال موجب حرج و مشقت است مانعی ندارد بدون احرام خارج شود.

و چنان‌چه به هر جهت بدون احرام از مکه خارج شد پس اگر در همان ماهی که عمره تمتّع را بجا آورده به مکه برمی گردد، بدون احرام بازگردد و در وقت حج از مکه احرام ببندد؛ و اگر یک ماه در خارج می‌ماند در این صورت به میقات برود و به قصد عمره تمتّع احرام ببندد وعمره تمتّع را دوباره بجا آورد.

(مسأله۱۳٤) همان طور که کسی که وظیفه او حج تمتّع است پس از انجام عمره تمتّع بنابر احتیاط واجب نباید از مکه خارج شود، در بین عمره تمتّع نیز بنابر احتیاط واجب

نباید از مکه خارج شود. ولی اگر منزل او در اطراف و نواحی نزدیک مکه است به گونه‌ای که عرفاً جزء مکه محسوب می‌شود، بعد از عمره یا در بین آن مانعی ندارد به منزل خود برود.

(مسأله۱۳۵) کسی که وظیفه‌اش حج تمتّع است در حال اختیار و وسعت وقت نمی‌تواند به حج اِفراد یا به حج قِران عدول نماید. ولی اگر پس از احرام برای عمره تمتّع احساس کرد که وقت عمره تنگ شده به گونه‌ای که اگر بخواهد اعمال عمره را بجا آورد از وقوف به عرفات که اولین رکن حج است باز می‌ماند، در این صورت نیت عمره خود را به نیت حج اِفراد تبدیل کند و در این صورت حج تمتّع از عهده او ساقط می‌شود.

(مسأله۱۳۶) اگر زن در حال احرام در میقات حائض یا نفساء[1]باشد و اطمینان دارد برای طواف پاک می‌شود، در همان حال به قصد احرام عمره تمتّع احرام ببندد ولی صبر کند؛ پس اگر پیش از احرام حج پاک شد عمره تمتّع را انجام دهد؛ و اگر پاک نشد و احساس کرد وقت تنگ شده و اگر بماند از وقوف به عرفات باز می‌ماند، در این صورت نیت خود را به نیت حج اِفراد تبدیل کند و پس از فراغت از حج یک عمره مفرده بجا آورد. همچنین است اگر در حال احرام پاک بود ولی پیش از طواف خانه خدا خون دید؛ و اگر بعد از طواف خون دید به همان حال سعی و تقصیر را بجا آورد و عمره او صحیح است؛ و می‌تواند به همان حال به قصد احرام حج مُحرم شود.

(مسأله۱۳۷) اگر زن در حال احرام در میقات حائض یا نفساء است و نمی‌داند برای طواف عمره پاک می‌شود یا نه و یا اطمینان دارد پاک نمی‌شود، بنابر احتیاط، احرام ببندد به

---

۱. «نفساء» : زنی است که بعد از وضع حمل خون می‌بیند.

قصد آن‌چه که وظیفه اوست از عمره تمتّع یا حج اِفراد. پس اگر پیش از گذشتن وقت عمره تمتّع پاک شد عمره تمتّع را بجا آورد و بعد احرام حج ببندد؛ و اگر پاک نشد با همان احرام حج اِفراد بجا آورد و بعد از آن یک عمره مفرده انجام دهد و حج او صحیح است.

فصل دهم ـ صورت حج اِفراد و حج قِران

(مسأله۱۳۸) حج اِفراد عملی است مستقل و جدا از عمره و بر کسی واجب می‌شود که اهل مکه یا اطراف آن تا کمتر از شانزده فرسخ باشد. همچنین است بر کسی که وقت او از عمره تمتّع تنگ شده، و بر زن حائض و نفساء که نمی‌توانند عمره و حج تمتّع را انجام دهند. و واجب است بر کسی که می‌تواند و استطاعت آن را دارد، علاوه بر حج اِفراد و یا قِران یک عمره مفرده نیز بجا آورد.

(مسأله۱۳۹) حج اِفراد در صورت و اعمال مانند حج تمتّع است؛ فقط چند فرق دارد:

اول: این‌که حج اِفراد از عمره جداست و شرط نیست هر دو در یک سال و متصل به یکدیگر انجام شوند؛ ولی حج تمتّع بعد از عمره تمتّع و متصل به آن می‌باشد و در حقیقت حکم یک عمل را دارند.

دوم: در حج اِفراد قربانی واجب نیست؛ ولی در حج تمتّع قربانی واجب و جزء آن می‌باشد.

سوم: در حج اِفراد و همچنین در حج قِران جایز است در حال اختیار طواف حج و سعی را بر وقوف به عرفات مقدم بدارند؛ ولی در حج تمتّع مقدم داشتن آن‌ها محل اشکال است، مگر این‌که مضطر و ناچار باشند؛ مانند زنی که می‌ترسد بعدا حائض شود و نتواند طواف کند، یا مریض

یا پیرمردی که می‌ترسد بعدا نتواند طواف یا سعی را انجام دهد، و همچنین کسی که به جهتی از جهات می‌ترسد بعدا وارد مکه شود؛ پس این اشخاص طواف و سعی را بر وقوف به عرفات مقدم می‌دارند. و بنابر احتیاط واجب در هیچ کدام از اقسام حج طواف نساء را جلوتر بجا نیاورند؛ مگر این‌که اضطرار قطعی ایجاب کند که آن را مقدم بدارند. و هر جا طواف را پیش از وقوف به عرفات انجام دادند بنابر احتیاط پس از نماز طواف «لبیک» را تجدید نمایند.

چهارم: محل احرام برای حج اِفراد یا حج قِران یکی از میقاتهاست به تفصیلی که می‌آید؛ ولی محل احرام برای حج تمتّع مکه معظمه است.

پنجم: در حج اِفراد و قِران، عمره بعد از حج واقع می‌شود؛ ولی در حج تمتّع، عمره باید پیش از حج و متصل به آن واقع شود.

ششم: در حج اِفراد و قِران بجا آوردن طواف مستحب پس از احرام مانعی ندارد؛ ولی در حج تمتّع احتیاط در ترک است. و هر جا طواف مستحب را بجا آوردند بنابر احتیاط پس از آن لبیک را تجدید نمایند.

(مسأله۱٤۰) حج قِران که آن هم مثل حج اِفراد وظیفه اهل مکه و اطراف آن تا کمتر از شانزده فرسخ می‌باشد، در صورت و اعمال، مانند حج اِفراد است، و فقط در حج قِران باید درحال احرام و پس از آن قربانی همراه و مقارن باشد تا در منی ذبح شود؛ ولی در حج اِفراد قربانی واجب نیست. و در حج قِران احرام ممکن است با لبیک گفتن محقق شود و ممکن است با اشعار یاتقلید قربانی محقق شود، ولی بنابر احتیاط واجب در این صورت نیز لبیک گفته شود. و اشعار

مخصوص به شتر است؛ و تقلید در همه قربانیها جاری است. ودر شتر جمع بین اشعار و تقلید مستحب است.

و چون وظیفه مردم شهرهای دور معمولا حج تمتّع است ما از توضیح بیشتر نسبت به خصوصیات حج اِفراد و حج قِران صرف نظر می‌کنیم.

فصل یازدهم ـ میقات‌های احرام

برای احرام بستن جاهای مخصوصی تعیین شده که به آن‌ها «میقات» گفته می‌شود، و باید احرام از یکی از آن مکان‌ها بسته شود؛ و مجموع آن‌چه در این مقام گفته و تعیین شده یازده مکان است:

اول: «مسجد شجره[1]» است که در مکانی بنام «ذی‌الحلیفه» در نزدیکی مدینه منوره در سر راه مکه واقع شده است. و آن میقات اهل مدینه و هرکسی است که خواسته باشد از راه مدینه منوره به عمره یا حج برود.

(مسأله۱٤۱) بنابر احتیاط از خود مسجد شجره و در داخل آن احرام ببندند نه در خارج آن.

(مسأله۱٤۲) جایز نیست احرام را از مسجد شجره تأخیر اندازند؛ مگر شخص مریض یا ضعیف و مانند آنان که نمی‌توانند زیاد در حال احرام بمانند، که در این صورت جایز است احرام را تأخیر اندازند و از «جُحْفِه[2]» که در راه آنان به مکه واقع شده مُحرم شوند.

(مسأله۱٤۳) جنب و حائض می‌توانند در حال عبور از مسجد شجره احرام ببندند و نباید در مسجد توقف کنند.

---

۱. در فاصله «٤۸٦» کیلومتری شمال مکه و دوازده کیلومتری مدینه می‌باشد و به آن «ذُوالْحُلَیفه» نیز می‌گویند.

۲. نام یکی از میقاتهاست که در فاصله «۱٥٦» کیلومتری شمال غربی مکه واقع شده و اهل مصر و سوریه و مغرب از آن‌جا احرام می‌بندند.

پس می‌توانند در خارج مسجد لباس احرام را بپوشند و در حال عبور از مسجد نیت کرده و لبیک بگویند.

(مسأله۱٤٤) اگر زن حائض نتواند در حال عبور از مسجد شجره احرام ببندد و نتواند صبر کند تا پاک گردد بنابر احتیاط در کنار مسجد وبیرون از آن احرام ببندد و در جحفه احرام را تجدید نماید. چنان‌که می‌تواند با نذر، خودرا ملزم کند که در خود مدینه احرام ببندد و بدون عبور از میقات به مکه برود.

دوم: «جحفه» است؛ و آن میقات اهل شام و مصر و مغرب می‌باشد؛ و همچنین میقات هر کسی است که از آن‌جا عبور کند و در مدینه احرام نبسته باشد.

سوم: «وادی عقیق[1]» است؛ و آن میقات اهل نجد و عراق و مشرق و هر کسی که از آن‌جا عبور کند می‌باشد. و جزء اول آن «مسلخ» و وسط آن «غمره» و آخر آن «ذات عرق» نامیده می‌شود.

(مسأله۱٤٥) افضل احرام از مسلخ است و پس از آن غمره؛ و بنابر احتیاط تأخیر نیندازند تا ذات عرق؛ بلکه پیش از رسیدن به آن احرام ببندند، مگر در حال ضرورت یا تقیه.

چهارم: «یلملم[2]» است که نام کوهی است در جنوب مکه؛ و آن میقات اهل یمن است و هر کسی که از آن‌جا عبور کند.

پنجم: «قرن المنازل[3]» است؛ و آن میقات اهل طائف است و هر کس که از آن‌جا عبور کند.

---

۱. در فاصله «۹٤» کیلومتری شمال شرقی مکه قرار دارد. اهل عراق و نجد و هر کس از آن راه به مکه مشرف شود از آن‌جا احرام می‌بندند.
۲. فاصله آن تا مکه «۸٤» کیلومتر است.
۳. محلی است در فاصله «۹٤» کیلومتری شهر مکه از ناحیه شرقی آن.

ششم: منزل خود شخص است؛ و آن میقات کسی است که منزلش بعد از میقات و بین میقات و مکه واقع شده است. پس چنین کسی می‌تواند از منزل و محل خودش به قصد احرام عمره یا حج احرام ببندد، و لازم نیست به میقات برود؛ هر چند رفتن به میقات هم مانعی ندارد، بلکه بهتر است.

هفتم: «مکه معظمه» است؛ و آن میقات حج تمتّع است که پس از اتمام عمره تمتّع از خود مکه به قصد احرام حج، احرام می‌بندند و به عرفات می‌روند.

(مسأله۱٤٦) احرام حج تمتّع در هر جای شهر مکه واقع شود کافی است؛ ولی افضل «مسجدالحرام» است؛ و بهترین مکان «مقام ابراهیم علیه‌السلام» یا «حجر اسماعیل علیه‌السلام» است.

هشتم: «جِعرانه[1]» است؛ و آن مکانی است خارج از حرم، و بنابر احتیاط محل احرام اهل مکه است برای حج اِفراد یا قِران؛ هرچند بنابر مشهور جایز است از خود مکه و از منزل خود مُحرم شوند.

(مسأله۱٤۷) در حکم اهل مکه است کسی که دو سال یا بیشتر مجاور مکه معظمه شده است؛ هر چند قصد سکونت دائم نکرده باشد. ولی اگر کمتر از دو سال مانده باشد وظیفه او حج تمتّع است مگر این‌که مکه وطن او شده باشد و کسانی که از شهرهای دور به قصد حج قِران یا حج اِفراد می‌آیند، میقات آنان یکی از میقاتهای پنجگانه نخست است.

نهم: «اَدنی الحِلّ» است، یعنی نزدیکترین منطقه خارج از حرم به حرم؛ و آن میقات عمره مفرده‌ای است که بعد از حج اِفراد یا حج قِران بجا می‌آورند.

---

۱. نام یکی از حدود چهارگانه حرم خداست که از ناحیه شرق مکه بر سر راه طائف در فاصله سی کیلومتری شهر مکه قرار دارد.

(مسأله۱٤۸) همه کسانی که درمکه تصمیم می‌گیرند عمره مفرده بجا آورند میقات آنان ادنی الحل است. پس باید به خارج حرم بروند و از آن‌جا احرام ببندند؛ و بهتر است برای احرام به «جعرانه» یا «حدیبیه» یا «تنعیم» بروند؛ و از همه نزدیکتر به مسجدالحرام تنعیم است. و اما کسانی که از شهرهای دور به قصد عمره حرکت می‌کنند و به یکی از میقات‌ها بر می‌خورند، پس باید برای عمره مفرده و همچنین برای عمره تمتّع از یکی از میقات‌ها احرام ببندند.

دهم: «فخ[1]» است؛ و آن مکانی است در کنار مکه معظمه. و آن بنابر قولی محل احرام بچه‌های نابالغ است. یعنی جایز است احرام آنان را تا فخ تأخیر اندازند. ولی بنابر قول دیگر محل احرام آنان نیز یکی از میقات‌هاست و فقط تبدیل لباس دوخته آنان به لباس احرام جایز است در فخ انجام شود؛ و احوط رعایت این قول است.

یازدهم: محاذات یکی از میقات‌های پنجگانه نخست است، بنابر قول جمعی از فقها رضوان‌الله‌علیهم که فرموده‌اند اگر کسی از راهی به مکه می‌رود که به یکی از میقاتهای پنجگانه بر نمی‌خورد، باید محاذی میقاتی که به راه او نزدیک‌تر است احرام ببندد؛ و اگر در راه، محاذی با چند میقات می‌شود بنابر احتیاط محاذی اولین میقات احرام ببندد.

فصل دوازدهم ـ احکام میقات‌ها

(مسأله۱٤۹) جای میقات یا به علم ثابت می‌شود و یابه شهادت دو مرد عادل و یا به شهرت در محل و شهادت اهل اطلاع به نحوی که اطمینان و وثوق حاصل شود، و

---

۱. وادی‌ای است در مدخل شهر مکه از راه جده و مسجد تنعیم.

امروزه نصب تابلوهایی که محل میقات را نشان می‌دهد، برای حصول اطمینان کافی است.

(مسأله۱۵۰) احرام پیش از میقات جایز نیست؛ و اگر پیش از میقات احرام ببندد اعتبار ندارد هر چند از میقات عبور کند؛ بلکه باید در میقات احرام را تجدید نماید.

البته از این حکم دو صورت استثناء شده است:

اول: این‌که کسی نذر کند از مکان معینی پیش از میقات ـ مثلا از قم یا مشهد ـ احرام ببندد که در این صورت عمل به نذر واجب است و احرام او صحیح می‌باشد؛ و لازم نیست به میقات برود یا در میقات تجدید نماید.

دوم: این‌که کسی بخواهد عمره ماه رجب را که مستحب مؤکد است درک نماید و اگر بخواهد تا میقات صبر کند ماه رجب تمام می‌شود؛ پس در این صورت می‌تواند پیش از میقات احرام ببندد تا احرام او در رجب واقع شود و ثواب عمره ماه رجب را دریابد.

(مسأله۱۵۱) همان گونه که تقدیم احرام بر میقات جایز نیست، تأخیر آن از میقات هم جایز نیست؛ پس کسی که قصد عمره یا حج دارد نمی‌تواند در حال اختیار بدون احرام از میقات عبور کند، هر چند میقات دیگری نیز در پیش داشته باشد؛ بلکه باید در اولین میقات احرام ببندد. و اگر از میقات بدون احرام عبور کند در صورت امکان باید برگردد و در میقات احرام ببندد.

(مسأله۱۵۲) اگر کسی که قصد عمره یا حج دارد از جهت فراموشی و غفلت یا جهل به میقات یا ندانستن مسأله بدون احرام از میقات عبور کند، پس اگر می‌تواند و وقت حج تنگ نشده باید به میقات برگردد و از آن‌جا احرام ببندد؛ چه در حرم داخل شده باشد یا نه. و اگر نمی‌تواند به میقات

برگردد یا وقت حج می‌گذرد، پس اگر هنوز داخل حرم نشده از همان‌جا احرام ببندد؛ و اگر داخل حرم شده و می‌تواند برای احرام به خارج حرم برگردد باید برگردد؛ و اگر نمی‌تواند برگردد از همان‌جا احرام ببندد، هر چند وارد مکه شده باشد. و در همه این صورتها بنابر احتیاط به مقداری که می‌تواند به عقب برگردد و سپس احرام ببندد.

(مسأله۱۵۳) اگر زن حائض از روی ندانستن مسأله گمان می‌کرد نمی‌تواند در حال حیض احرام ببندد و بدون احرام از میقات عبور کرد حکم او حکم مسأله سابق است.

(مسأله۱۵٤) اگر کسی قصد عمره یا حج نداشت و برای کاری بدون احرام از میقات عبور کرد و پس از انجام کار خود فهمید مستطیع بوده است یا فعلا مستطیع شده، یا مثلا بچه بالغ شد و تصمیم گرفت عمره و حج بجا آورد، پس اگر می‌تواند و وقت تنگ نیست باید برای احرام به میقات برگردد؛ و اگر نمی‌تواند باید از همان محلی که در آن قرار دارد احرام ببندد.

(مسأله۱۵۵) اگر شخص مستطیع با توجه و از روی علم و عمد، بدون احرام از میقات عبور کرد، پس اگر می‌تواند باید به میقات برگردد و از آن‌جا احرام ببندد و حج و عمره او صحیح است؛ واگر نمی‌تواند به میقات برگردد ولی می‌تواند از حرم خارج شود در این صورت واجب است از حرم بیرون رفته، و از بیرون حرم احرام ببندد و داخل حرم شود.

و اگر نمی‌تواند از حرم خارج شود هر چند به جهت بیم از فوت حج باشد، در این صورت لازم است از جای خود احرام ببندد.

و اظهر صحت عمره اوست هر چند به علت ترک احرام

از میقات مرتکب حرام شده است.

(مسأله۱۵٦) کسانی که در این زمان با هواپیما به جده وارد می‌شوند، چون جده میقات نیست باید سعی کنند به یکی از میقات‌ها بروند و از آن‌جا احرام ببندند. و اگر کوتاهی کنند تا وقت تنگ شود حج آنان صحیح نیست؛ ولی اگر کوتاهی نکنند و به هیچ وجه نتوانند به میقات بروند یا وقت حج تنگ شده باشد، از همان‌جا احرام ببندند و احتیاطاً در ادنی الحل یعنی پیش از ورود به حرم خدا احرام را تجدید نمایند و حج آنان صحیح است.

باب دوم: مشتمل بر پنج فصل

فصل اول ـ احرام

فصل دوم ـ طواف خانه خدا

فصل سوم ـ نماز طواف

فصل چهارم ـ سعی بین صفا و مروه

فصل پنجم ـ تقصیر و احکام آن

فصل اول ـ احرام

واجبات، شرایط، تروک و مُحرّمات و آداب آن

چنان‌که قبلا گفته شد واجبات عمره تمتّع شش چیز است:

اول ـ نیت عمره **دوم** ـ احرام

در احرام سه چیز واجب است:

۱ـ نیت **۲**ـ پوشیدن لباس احرام **۳**ـ تلبیه یعنی گفتن لبیک

(مسأله۱۵۷) «نیت» یعنی قصد مُحرم شدن برای انجام اعمال عمره یا حج مطابق دستور شرع مبین قربة الی الله تعالی. و لازم نیست در وقت نیت اعمال را به تفصیل بداند، بلکه قصد اجمالی کافی است؛ سپس با مراجعه به کتاب مناسک یا پرسیدن از اِفراد خبره و مورد وثوق و اطمینان یک یک اعمال را یاد می‌گیرد وعمل می‌کند.

و در نیت سه چیز معتبر است:

۱ـ «قصد قربت»، یعنی قصد کند اعمال را برای خدا و با خلوص نیت بجا آورد، مانند سایر عبادات؛ پس اگر قصدش ریا باشد اعمال او باطل است.

۲ـ این‌که نیت از اول اعمال تا آخر اجمالا موجود و مستمر باشد.

۳ـ این‌که خصوصیات عمل را تعیین نماید؛ و در نیت خود مشخص کند که عمره است یا حج، عمره تمتّع است یا عمره مفرده، حج تمتّع است یا اِفراد یا قِران، حجةالاسلام است یا مثلا حج نذری یا نیابتی یا مستحبی.

(مسأله۱۵۸) در نیت، گفتن به زبان یاخطور دادن و گذراندن در دل لازم نیست؛ بلکه مانند سایر عبادات وجود

انگیزه و داعی در اعماق دل کافی است. و در تعیین خصوصیات عمل بنابر احتیاط، آن‌ها را در دل خطور دهد و یا بر زبان جاری کند.

(مسأله۱۵۹) در نیت احرام معتبر نیست که تصمیم داشته باشد همه مُحرّمات و تروک احرام را از اول تا آخر ترک کند؛ بلکه چه بسا شخص مُحرم در حال نیت به مُحرّمات احرام، توجه ندارد. پس همین اندازه که قصد عمره یا حج کند و اولین عمل آن را که گفتن لبیک است به قصد عمره یا حج انجام دهد احرام محقق می‌شود؛ یعنی با این کار خود و اعضا و جوارح خود را اعتباراً در حریم الهی وارد کرده است؛ و لزوم اجتناب از مُحرّمات از آثار و احکام شرعیه آن می‌باشد. و در حقیقت احرام یک امر اعتباری است که به وسیله گفتن «لبیک» محقق می‌شود. آری اگر در حال احرام به مُحرّمات احرام توجه کند وتصمیم داشته باشد مُحرّماتی را که باطل کننده عمره و حج است ـ مانند نزدیکی کردن با زن ـ انجام دهد، لازمه آن عدم نیت عمره و حج است و از این جهت احرام و عمره یا حج او باطل است. و اگر در حال احرام مثلا تصمیم داشته باشد بعضی از مُحرّمات را که موجب بطلان عمره و حج نیست ـ مانند سوار شدن در اتومبیل سقف دار یا هواپیما ـ انجام دهد به احرام او ضرر نمی‌زند.

(مسأله۱۶۰) احرام ودیگر اعمال عمره و حج چنان‌که گذشت، از عبادات است و باید به قصد قربت و اخلاص انجام شود؛ پس اگر عمره و حج را به قصد ریا بجا آورد باطل است و باید در سال بعد آنها را اعاده کند. و اگر عمره تمتّع را به قصد ریا بجا آورد، پس اگر وقت برای اعاده آن هست آن را اعاده کند؛ و اگر وقت تنگ شده باشد بنابر احتیاط

واجب حج اِفراد و پس از آن عمره مفرده بجا آورد.

(مسأله۱٦۱) اگر بعضی از ارکان عمره یا حج را به سبب ریا یا غیر آن باطل کند، در عمره حکم بطلان عمره را دارد و در حج حکم بطلان حج را؛ ولی اگر محل جبران آن باقی است و آن را جبران نماید عملش صحیح می‌شود، هر چند به سبب ریا معصیت کرده است.

(مسأله۱٦۲) اگر در اثر ندانستن مسأله یا غفلت به جای نیت عمره تمتّع نیت حج تمتّع کند یا برعکس، پس اگر نظرش این بوده که همان عملی را که خداوند اینک بر او واجب کرده و دیگران هم آن را انجام می‌دهند بجا آورد و آن را هم بجا آورد، لکن در نامگذاری اشتباه کرده است عمل او صحیح است؛ ولی بهتر است پس از توجه نیت را تجدید نماید.

(مسأله۱٦۳) اگر در اثر ندانستن مسأله یا غفلت گمان کرد حج تمتّع بر عمره تمتّع مقدم است، پس در میقات به قصد حج تمتّع احرام بست تا به عرفات و مشعر برود و پس از اتمام حج، عمره را بجا آورد، احرام او باطل است و باید در میقات احرام را تجدید نماید؛ و اگر از میقات گذشته است باید به میقات برگردد. واگر نمی‌تواند برگردد، اگر در خارج حرم است از همان‌جا احرام را تجدید نماید؛ و اگر داخل حرم شده اگر می‌تواند به خارج حرم برگردد و درخارج حرم احرام ببندد؛ و اگر نمی‌تواند برگردد از همان‌جا احرام ببندد. و در همه این صورتها بنابر احتیاط به مقداری که می‌تواند به عقب برگردد و سپس احرام ببندد.

دوم از واجبات احرام پوشیدن دو جامه احرام است که یکی را «ازار» و دیگری را «رداء»[1] می‌نامند. بدین صورت که

---

۱. «إزار» به معنای لنگ و «رداء» به معنای عبا می‌باشد.

مردان پس از کندن لباسهای دوخته شده خود، ازار را به صورت لنگ به کمر خود می‌بندند و رداء را مانند عبا بر دوش خود می‌اندازند. ولی در زنان پوشیدن لباس دوخته مانعی ندارد.

(مسأله۱٦٤) بنابر احتیاط واجب لنگ باید به اندازه‌ای باشد که حداقل از ناف تا زانو را بپوشاند؛ و رداء را باید به شکل متعارف مانند عبا بردوش بیندازند، به گونه‌ای که دو شانه را بپوشاند.

(مسأله۱٦٥) بنابر احتیاط واجب باید دو جامه احرام را پیش از نیت احرام بپوشند؛ و اگر بعد از تلبیه پوشیده‌اند تلبیه را دوباره بگویند.

(مسأله۱٦٦) اگر مرد از روی فراموشی یا ندانستن مسأله بدون بیرون آوردن پیراهن خود احرام ببندد باید فورا آن را بکند و احرامش صحیح است.

(مسأله۱٦٧) اکتفا کردن به یک جامه بلند و بزرگ به جای دو جامه احرام محل اشکال است.

(مسأله۱٦٨) پوشیدن بیش از دو جامه در اول احرام یا بعد از آن برای جلوگیری از سرما یا غیر آن مانعی ندارد.

(مسأله۱٦٩) ازار یعنی لنگ باید بدن نما نباشد؛ و بنابر احتیاط مستحب رداء نیز بدن نما نباشد. ودر زنها بنابر احتیاط واجب باید بدن نما نباشد.

(مسأله۱۷۰) در بچه‌ها جایز است در آوردن لباسهای دوخته را تا «فخ» که متصل به مکه است به تأخیر اندازند.

(مسأله۱۷۱) بنابر احتیاط باید دو جامه احرام را به قصد قربت و اطاعت امر خدا و به قصد احرام بپوشند؛ و خوب است بیرون آوردن لباسهای دوخته نیز به قصد قربت و اطاعت انجام شود.

(مسأله۱۷۲) آن‌چه در لباس نمازگزار شرط است در جامه‌های احرام نیز شرط است؛ پس لباس احرام باید از ابریشم خالص و زرباف و از اجزای حیوان حرام گوشت نباشد. همچنین باید پاک باشد؛ مگر از نجاساتی که در حال نماز بخشیده شده است.

(مسأله۱۷۳) بنابر احتیاط واجب اگر در حال احرام لباسهای احرام نجس شود باید آن‌ها را تطهیر یا عوض کنند. و بدن نیز اگر نجس شود بنابر احتیاط باید آن را تطهیر نمایند.

(مسأله۱۷٤) اگر بدن یا لباس را تطهیر نکنند کفاره ندارد.

(مسأله۱۷۵) لباسهای زن نیز در حال احرام باید پاک باشد و از اجزای حیوان حرام گوشت نباشد. و بنابر احتیاط از ابریشم خالص نیز نباشد؛ ولی ابریشم مخلوط مانعی ندارد.

(مسأله۱۷٦) جامه‌های احرام بنابر احتیاط واجب از جنس بافته شده باشد و از قبیل چرم و پوست و نمد نباشد.

(مسأله۱۷۷) واجب نیست شخص مُحرم همیشه دو جامه احرام را پوشیده باشد. پس مانعی ندارد برای تطهیر یا شستشو یا حمام یا مانند این‌ها جامه‌ها را از خود دور کند، یا مثلا در گرما رداء را از دوش خود بردارد؛ چنان‌که عوض کردن آن‌ها هم مانعی ندارد، با رعایت شرایطی که گذشت.

(مسأله۱۷۸) افضل بلکه احوط این است که در وقت ورود به مکه برای طواف، جامه‌هایی را که در آن‌ها احرام بسته پوشیده باشد.

(مسأله۱۷۹) بنابر احتیاط واجب شخص مُحرم نباید ازار یعنی لنگ را به گردن خود گره بزند؛ بلکه بنابر احتیاط واجب هیچ یک از جامه‌های احرام را به گردن خود و به یکدیگر گره نزند؛ ولی گذاردن سنگ و مانند

آن، در جامهٔ احرام و بستن با نخ و مانند آن جایز است و همچنین وصل کردن قسمتی از لباس احرام به قسمتی دیگر، با سنجاق و مانند آن جایز است اگر چه احتیاط در ترک است.

(مسأله ۱۸۰) اگر مُحرم مثلا برای رفع سرما ناچار باشد از لباس دوخته استفاده کند می‌تواند آن‌ها را به دوش خود اندازد، بدون این‌که دست در آستین آن‌ها کند. و اگر مُحرم لنگ پیدا نکرد و ناچار شد می‌تواند شلوار بپوشد؛ ولی بنابر احتیاط کفاره بدهد.

سوم از واجبات احرام «تلبیه» یعنی گفتن لبیک می‌باشد، به نحوی که وارد شده است.

(مسأله ۱۸۱) از تلبیه آن‌چه وجوب آن قطعی است گفتن چهار «لبیک» است بدین گونه: «**لَبَّیكَ اللّهُمَّ لَبَّیكَ، لَبَّیكَ لا شَرِیكَ لَكَ لَبَّیكَ**»[1]؛ و بنابر احتیاط واجب این جملات نیز در آخر آن اضافه شود: «**اِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ لَكَ وَ الْمُلْكَ، لا شَرِیكَ لَكَ**»؛ و پس از این جملات خوب است یک لبیک نیز اضافه شود، ولی واجب نیست. و بنابر احتیاط مستحب همزه «ان» هم باکسر خوانده شود و هم بافتح؛ هر چند خواندن آن با کسر کافی است. و خوب است کلمه «لک» بعد از «الملک» نیز اضافه شود؛ ولی واجب نیست. پس تلبیه کامل چنین است:

«لَبَّیْک اَللّٰهُمَّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ لاٰ شَریکَ لَکَ لَبَّیْکَ، اِنَّ اَلْحَمْدَ وَاَلنِّعْمَةَ لَکَ وَاَلْمُلْکَ (لَکَ) لاٰ شَریکَ لَکَ لَبَّیْکَ»

یعنی: «اجابت و اطاعت می‌کنم تو را، خدایا اجابت می‌کنم

---

۱. اجابت می‌کنم دعوت تو را، خدایا! اجابت می‌کنم دعوت تو را، اجابت می‌کنم دعوت تو را، شریکی نیست مر تو را، اجابت می‌کنم دعوت تو را.

تو را، اجابت می‌کنم تو را، برای تو شریک نیست، اجابت می‌کنم تو را، به درستی که ستایش و نعمت و پادشاهی از آن توست، هیچ شریک نداری، اجابت می‌کنم تو را». و مستحب است تلبیه‌های زیر نیز در آخر اضافه شود:

«لَبَّیکَ ذَا الْمَعارِجِ لَبَّیکَ، لَبَّیکَ داعیاً إلی دارِ السَّلام لَبَّیکَ، لَبَّیکَ غَفّارَ الذُّنُوبِ لَبَّیکَ، لَبَّیکَ أهْلَ الْتَلْبِیةِ لَبَّیکَ، لَبَّیکَ ذَا الجَلالِ وَ الاْکْرام لَبَّیکَ، لَبَّیکَ تُبْدِئُ وَ الْمَعادُ إلَیکَ لَبَّیکَ، لَبَّیکَ تَسْتَغنِی و یَفْتَقَرُ إلَیکَ لَبَّیکَ، لَبَّیکَ مَرْهُوباً وَ مَرْغُوباً إلَیکَ لَبَّیکَ، لَبَّیکَ إلهَ الْحَقِّ لَبَّیکَ، لَبَّیکَ ذَا النَّعْماءِ وَ الْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمیلِ لَبَّیکَ، لَبَّیکَ کَشَّافَ الْکُرَبِ الْعِظامِ لَبَّیکَ، لَبَّیکَ عَبْدُکَ وَابْنُ عَبْدَیکَ لَبَّیکَ، لَبَّیکَ یا کَرِیمُ لَبَّیکَ».

(مسأله۱۸۲) بر مکلف واجب است مقدار تلبیه واجب را یاد بگیرد و مانند تکبیرة الاحرام نماز به طور صحیح ادا نماید. و اگر خوب یاد نگرفته دیگری تلقین کند، یعنی کلمه کلمه بگوید و او مانندش تلفظ نماید. و اگر نمی‌تواند درست بگوید بنابر احتیاط به شکلی که می‌تواند بگوید و ترجمه آن را نیز بگوید و دیگری هم به جای او و به نیابت او بگوید.

(مسأله۱۸۳) شخص لال که تلبیه را می‌داند ولی نمی‌تواند بگوید، باید زبان خود را به تلبیه حرکت دهد و با انگشت خود نیز به آن اشاره نماید؛ وبهتر است که دیگری نیز به جای او تلبیه را بگوید. و اگر آن را نمی‌داند و نمی‌تواند یاد بگیرد و تلقین هم ممکن نیست تا به آن اشاره نماید، دیگری به جای او بگوید.

(مسأله۱۸٤) طفل نابالغ ممیّز خودش تلبیه را بگوید؛ و به جای غیر ممیّز ولیّ او یا دیگری به اذن ولیّ او تلبیه را

بگوید. و نسبت به کسی که در میقات بیهوش است نیز گفته شده که دیگری به جای او تلبیه را بگوید، ولی بنابر احتیاط خود او وقتی که به هوش آمد اگر می‌تواند به میقات برگردد و مُحرم شود، لازم است برگردد، و اگر ممکن نیست از همان محلی که به هوش می‌آید مُحرم شود و تلبیه بگوید هر چند در داخل حرم باشد.

(مسأله۱۸۵) تلبیه در احرام عمره و حج، مانند تکبیرة الاحرام نماز است که نماز با آن شروع می‌شود؛ پس احرام بدون تلبیه محقق نمی‌شود. بنابراین کسی که نیت احرام کرده و لباسهای احرام را نیز پوشیده ولی تلبیه را نگفته است اگر یکی از مُحرّمات احرام را مرتکب شود نه گناه کرده و نه کفاره‌ای بر عهده اوست و نیز اگر تلبیه او به ریا و مانند آن باطل شده باشد.

(مسأله۱۸٦) اگر تلبیه را فراموش کرد یا در اثر ندانستن مسأله آن را نگفت و از میقات عبور کرد باید به میقات برگردد و با تلبیه مُحرم شود. و اگر نمی‌تواند برگردد و داخل حرم نشده، در همان‌جا با تلبیه مُحرم شود؛ و اگر داخل حرم شده به خارج حرم برگردد؛ و اگر نمی‌تواند در همان‌جا مُحرم شود. و بنابر احتیاط در همه این صورتها به مقداری که می‌تواند به عقب برگردد و سپس مُحرم شود.

(مسأله۱۸۷) در صحت احرام و تلبیه طهارت از حدث اصغر و حدث اکبر شرط نیست؛ پس می‌تواند بدون وضو و در حال جنابت یا حیض و یا نفاس مُحرم شود و احرام او صحیح است.

(مسأله۱۸۸) شخصی که برای احرام عمره تمتّع به میقات آمده اگر بعد از گفتن لبیک در میقات و عبور از آن، خود را در حال اعمال عمره ببیند و شک کند که در وقت

نیت، نیت عمره کرده یا اشتباها نیت حج کرده، عمره او صحیح است و نیز اگر بعد از احرام در مکه و رفتن به عرفات که از اعمال حج است شک کند که آیا نیت حج کرده یا اشتباها نیت عمره کرده، حج او صحیح است.

(مسأله۱۸۹) اگر در میقات پس از پوشیدن لباس احرام شک کند تلبیه را گفته یا نه باید آن را بگوید. و اگر پس از گفتن تلبیه و فراغت از آن شک کند آن را صحیح ادا کرده یا غلط، به شک خود اعتنا نکند.

(مسأله۱۹۰) تلبیه واجب به نحوی که گذشت یک بار گفتن آن کافی است؛ ولی تکرار آن مستحب است؛ به خصوص پس از هر نماز واجب و مستحب، و بالا رفتن بر هر تپه و پایین آمدن از آن، و در هر سوار شدن و پیاده شدن، و در هر بیدار شدن از خواب، و هنگام سحر.

و در حدیث وارد شده: «هر کس در احرامش هفتاد بار از روی ایمان و اخلاص لبیک بگوید خداوند هزار هزار ملک را وا می‌دارد که گواهی دهند بر برائت او از آتش و از نفاق».

و بر مردها مستحب است لبیک را بلند بگویند.

(مسأله۱۹۱) کسی که از مسجد شجره احرام می‌بندد بنابر احتیاط واجب تلبیه را در خود مسجد بگوید؛ ولی خوب است اظهار و بلند گفتن آن را تأخیر اندازد تا «بیداء» که در حدود دو کیلومتری مسجد واقع شده است. همچنین کسانی که از میقات‌های دیگر احرام می‌بندند تلبیه را در وقت احرام بگویند؛ ولی خوب است بلند گفتن آن را تأخیر اندازند تا کمی از راه را طی کنند. و کسی که از مکه مکرمه برای حج، احرام می‌بندد خوب است بلند گفتن آن را تأخیر اندازد تا به «رقطاء»[1] برسد.

---

۱. محلی است بین راه مکه به عرفات که سابقاً در نزدیکی آن سدی بوده و اکنون داخل محدودهٔ شهر مکه و حوالی «مسجد الرایه» است.

(مسأله۱۹۲) کسانی که برای عمره تمتّع احرام بسته‌اند بنابر احتیاط پس از مشاهده خانه‌های مکه معظمه، تلبیه را قطع کنند و دیگر لبیک نگویند. و کسانی که از خارج حرم برای عمره مفرده احرام بسته‌اند هنگام ورود در حرم تلبیه را قطع کنند. و کسانی که در نزدیک ترین منطقه به حرم برای عمره مفرده احرام بسته‌اند پس از مشاهده کعبه معظمه تلبیه را قطع کنند. و کسانی که برای هر یک از اقسام حج احرام بسته‌اند در ظهر روز عرفه دیگر تلبیه نگویند.

مستحبات احرام

(مسأله۱۹۳) برای احرام چند چیز مستحب است:

اول: پیش از احرام خود را پاکیزه کند، ناخنهای خود را بگیرد، شارب خود را بزند و موی عانه[1] و زیر بغل خود را برطرف کند.

دوم: پیش از احرام، در میقات غسل کند؛ و اگر می‌ترسد در میقات آب پیدا نشود جایز است پیش از رسیدن به میقات غسل کند؛ و اگر در میقات آب پیدا شد مستحب است آن را اعاده نماید. و غسل احرام از زن حائض و نفساء نیز صحیح است. و برخی از فقهاء غسل احرام را واجب بلکه شرط صحت احرام دانسته اند، پس حتی الامکان ترک نشود. و در اخبار معتبره نسبت به غسل احرام زیاد تاکید شده و حتی وارد شده است که اگر کسی بدون غسل یا نماز مُحرم شد پس از غسل و نماز آن را اعاده نماید. و اگر بعد از غسل احرام لباسی را که بر مُحرم حرام است پوشید یا غذایی را که بر مُحرم حرام است خورد یا

---

۱. «عانه» محل روییدن مو در زیر شکم است.

بوی خوش استعمال کرد، مستحب است غسل را اعاده نماید؛ همچنین است اگر بعد از غسل و پیش از احرام بخوابد؛ بلکه اگر بین غسل و احرام، حدث هم از او خارج شود خوب است به قصد رجاء، غسل را اعاده نماید. و اگر در اول روز غسل کند تا آخر روز بلکه تا آخر شب بعد کفایت می‌کند؛ همچنین اگر اول شب غسل کند تا آخر شب بلکه تا آخر روز بعد کافی است. و اگر نمی‌تواند غسل کند. خوب است به قصد رجاء و امیدواری تیمم نماید.

سوم: جامه‌های احرام از پنبه باشد.

چهارم: احرام بعد از نماز و خواندن دعاهای وارده انجام شود؛ بدین ترتیب: در صورت امکان بعد از نماز ظهر، وگرنه بعد از نماز واجب دیگر؛ و اگر وقت نماز واجب نیست بعد از خواندن شش رکعت نافله و یا حداقل دو رکعت نافله که در آن‌ها سوره‌های «قل هو الله احد» و «قل یا ایها الکافرون» را بخواند؛ و روایت شده که «قل هو الله احد» را در رکعت اول و «قل یا ایها الکافرون» را در رکعت دوم بخواند. و پس از نماز حمد و ثنای الهی بجا آورد و بر پیامبر و آل او صلوات بفرستد. و سپس بگوید:

«أللّهُمَّ إنِّی أسْأَلُكَ أنْ تَجْعَلَنِی مِمَّنِ اسْتَجابَ لَكَ، وَ آمَنَ بِوَعْدِكَ، وَ اتَّبَعَ أمْرَكَ، فَإنِّی عَبْدُكَ، وَ فی قَبْضَتِكَ، لا اُوْقی إلاّ ما وَقیتَ، وَ لا آخُذُ إلاّ ما أعْطَیتَ، وَقَدْ ذَكَرْتَ الْحَجَّ، فَأسْأَلُكَ أنْ تَعْزِمَ لِی عَلَیهِ عَلی كِتابِكَ، وَ سُنَّةِ نَبیكَ صَلَواتُكَ عَلَیهِ وَ آلِه، وَتُقَوِّینِی عَلی ما ضَعُفْتُ، وَ تُسَلِّمَ لِی مَناسكی فی یُسْر مِنْكَ وَ عافِیة،وَ اجْعَلْنِی مِنْ وَفْدِكَ الّذی رَضِیتَ وَ ارْتَضَیتَ وَ سَمَّیتَ وَ كَتَبْتَ. أللّهُمَّ إنِّی خَرَجْتُ مِنْ شُقَّة بَعیدَة، وَ أنْفَقْتُ مالِی

ابْتِغاءَ مَرْضاتِكَ. أللّهُمَّ فَتَمِّمْ لِی حَجَّتِی وَ عُمْرَتِی. أَللّهُمَّ إنّی أُریدُ التمتّع بِالْعُمْرَةِ إلَی الْحَجِّ عَلی کِتابِكَ، وَ سُنَّةِ نَبیكَ صَلَواتُكَ عَلَیهِ وَ آلِهِ، فَإنْ عَرَضَ لِی عارِضٌ یحْبِسُنِی، فَخَلِّنِی حَیثُ حَبَسْتَنِی بِقَدَرِكَ الَّذی قَدَّرْتَ عَلَیّ. أَللّهُمَّ إنْ لَمْ تَكُنْ حَجَّةً فَعُمْرَةً، أَحْرَمَ لَكَ شَعْرِی وَ بَشَرِی وَ لَحْمِی وَ دَمِی وَ عِظامِی وَ مُخّی وَ عَصَبِی مِنَ النِّساءِ وَ الثِّیابِ وَ الطِّیبِ، أَبْتَغِی بِذلِكَ وَجْهَكَ وَ الدارَ الْآخِرَةَ»[1] این دعا را کافی است یک بار بخواند و سپس احرام ببندد.

پنجم: هنگام پوشیدن دو جامه احرام بنابر فرمایش شیخ صدوق رحمه‌الله بگوید:

«اَلْحَمْدُ لله الَّذِی رَزَقَنِی مَا أُوارِی بِهِ عَوْرَتِی، وَ أُؤَدِّی فِیهِ فَرْضِی، وَ أَعْبُدُ فِیهِ رَبِّی، وَ أَنْتَهِی فِیهِ إلی ما أَمَرَنِی، اَلْحَمْدُ لله الَّذِی قَصَدْتُهُ فَبَلَّغَنِی، وَ أَرَدْتُهُ فَأَعانَنِی وَ قَبِلَنِی وَ لَمْ یقْطَعْ بِی، وَ وَجْهَهُ أَرَدْتُ فَسَلَّمَنِی فَهُوَ حِصْنِی وَ كَهْفِی وَ حِرْزِی وَ ظَهْرِی وَ مَلاذِی وَ رَجائی وَ مَنْجای وَ ذُخْرِی وَ عُدَّتِی فی شِدَّتِی وَ رَخائِی»[2].

ششم: تلبیه را تکرار کند، بخصوص پس از هر نماز واجب و مستحب و بالا رفتن از تپه و سرازیر شدن از آن، و در وقت سوار شدن و پیاده شدن، و برخاستن از خواب و اوقات سحر و هنگام برخورد با جمعیت و موکب‌ها.

مکروهات احرام

(مسأله ۱۹٤) مکروهات احرام نیز چند چیز است:

---

۱. وسائل الشیعة، ج۱۲، ص۳٤۱، ، باب ۱٦ از ابواب الإحرام ح۱ (۳۰ جلدی).
۲. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص۳۱۲و ۳۱۳، باب سیاق مناسک الحج.

اول: احرام در جامه سیاه، بلکه احوط ترک آن است. و بهتر است جامه‌ها سفید باشند.

دوم: خوابیدن مُحرم در رختخواب و بالش زرد رنگ.

سوم: احرام در جامه راه راه.

چهارم: احرام در جامه چرکین، ولی اگر جامه در حال احرام چرک شود بهتر آن است آن را تا زمانی که در حال احرام است نشوید.

پنجم: استعمال حنا پیش از احرام در صورتی که اثر آن تا زمان احرام باقی بماند.

ششم: حمام رفتن؛ و بهتر بلکه احوط این است که مُحرم بدن خود را با کیسه و مانند آن نساید.

هفتم: لبیک گفتن مُحرم در جواب کسی که او را صدا زند.

تروک و مُحرّمات احرام

بیست و نه چیز است که شخص مُحرم به طور قطع یا به احتیاط واجب باید از آن‌ها اجتناب کند؛ و ارتکاب بعضی از آن‌ها سبب اعاده عمره یا حج، و ارتکاب بسیاری از آن‌ها موجب کفاره می‌شود:

شکار حیوان وحشی صحرایی

اول از مُحرّمات احرام «شکار حیوان وحشی صحرایی» است؛ مگر در مواردی که استثناء شده است.

(مسأله۱۹۵) در حال احرام شکار کردن حیوان وحشی صحرایی و کمک کردن به صیاد در صید آن و نشان دادن شکار به او هر چند با اشاره باشد حرام است؛ چه صیاد در حال احرام باشد یا نه. همچنین بر مُحرم حرام است حیوانی را که دیگری شکار کرده ذبح نماید.

(مسأله۱۹۶) شکار حیوان وحشی در حرم جایز نیست؛ هر چند شکارچی در حال احرام نباشد.

(مسأله۱۹۷) خوردن گوشت شکار صحرایی در حال احرام، حرام است؛ چه خودش شکار کند یا دیگری، شکار کننده در حال احرام باشد یا نباشد، شکار از حرم باشد یا از خارج حرم.

(مسأله۱۹۸) بنابر مشهور شخص مُحرم اگر شکار را بکشد یا ذبح نماید در حکم میته است و حتی غیر مُحرم نیز بنابر احتیاط باید از آن اجتناب کند. همچنین است صید حرم اگر کشته یا ذبح شود؛ هر چند کشنده آن در حال احرام نباشد.

(مسأله۱۹۹) حیوان وحشی صحرایی اگر در خارج حرم صید و ذبح شود، خوردن گوشت آن در داخل حرم برای کسانی که در حال احرام نیستند مانعی ندارد؛ ولی اگر آن را زنده وارد حرم کردند ذبح آن در حرم جایز نیست، بلکه باید آن را رها کنند.

(مسأله۲۰۰) پرندگان نیز جزء شکار صحرایی محسوبند و شکار آن‌ها بر مُحرم حرام است؛ همچنین است ملخ. و باید شخص مُحرم دقت کند که ملخها زیر دست و پا تلف نشوند.

(مسأله۲۰۱) جایز نیست مُحرم حیوان شکار شده مانند آهو و کبوتر و سایر پرندگان را بخرد و یا آن‌ها را حبس و نگهداری نماید. و اگر پیش از احرام در خارج حرم آن‌ها را شکار کرده یا خریده باشد، پس از این‌که مُحرم شد باید فورا آن‌ها را رها نماید؛ و اگر پرنده پر در نیاورده یا پرهای آن را چیده‌اند باید از آن محافظت نماید تا پر در آورد و سپس آن را رها کند. همچنین است حکم شکار و پرنده‌ای که از خارج حرم وارد حرم کنند؛ هر چند وارد کننده در

حال احرام نباشد. و نیز چنین است حکم شکار و پرندگان حرم حتی نسبت به کسی که در حال احرام نیست؛ ولی اگر مُحرم در وطن خود شکار و پرنده‌ای دارد لازم نیست در وقت احرام او در میقات آن‌ها را رها کنند.

(مسأله۲۰۲) جایز نیست مُحرم حیوانات درنده را شکار کند یا بکشد و یا اذیت نماید؛ مگر این‌که قصد او کنند یا از آن‌ها وحشت کند و بر خود بترسد، که در این صورت کشتن آن‌ها مانعی ندارد. همچنین جایز است افعی و مارهای خطرناک و عقرب را در صورت احساس خطر بکشد و در کشتن آن‌ها کفاره نیست.

(مسأله۲۰۳) هر شکاری که بر مُحرم حرام است، جوجه و تخم آن حیوان نیز بر او حرام است.

(مسأله۲۰٤) مُحرم بنابر احتیاط واجب زنبور را نکشد؛ مگر در صورتی که قصد او کند. بلکه بنابر احتیاط واجب از کشتن مطلق حیوانات و حشراتی که اذیت نمی‌کنند اجتناب کند.

(مسأله۲۰۵) شکار کردن حیوانات دریایی مانند ماهی در حال احرام مانعی ندارد.

(مسأله۲۰٦) ذبح و خوردن گوشت حیوانات اهلی مانند مرغ خانگی، گوسفند، گاو و شتر در حال احرام مانعی ندارد.

جماع

دوم از مُحرّمات احرام «جماع» است؛ یعنی نزدیکی کردن با زن. و در اصل حرام بودن آن فرقی بین احرام عمره تمتّع و عمره مفرده و اقسام حج نیست. پس در عمره تمتّع پس از تقصیر، و در احرام حج و عمره مفرده پس از طواف نساء زن بر او حلال می‌شود؛ همچنین است حکم زن نسبت به حلال شدن شوهر بر او.

(مسأله۲۰۷) اگر کسی در عمره تمتّع از روی علم و عمد با زن خود نزدیکی کند، پس اگر بعد از فراغت از سعی باشد عمره او صحیح است و فقط کفاره بر او واجب می‌شود؛ و کفاره آن یک شتر است و اگر توان ندارد یک گوسفند و اگر پیش از تمام شدن سعی باشد، کفاره‌اش همان است و عمره‌اش صحیح نیست و باید پیش از حج دوباره عمره بجا آورد و بعد اعمال حج را انجام دهد و اگر به علت تنگی وقت دوباره آوردن عمره برایش ممکن نیست بعد از تمام کردن عمره فاسد حج خود را انجام دهد و در سال بعد حج را اعاده کند.

(مسأله۲۰۸) اگر مُحرم در حج پیش از وقوف به مشعر از روی علم و عمد با زن خود نزدیکی کند کفاره او یک شتر است و در صورت عجز یک گوسفند و لازم است حج خود را تمام کند و در سال بعد آن را اعاده نماید، و تفاوت نمی‌کند که حج واجب باشد یا مستحب.

و اگر بعد از وقوف در مزدلفه و قبل از طواف نساء باشد کفاره‌اش همان است ولی حج او صحیح است.

و اگر قبل از تمام شدن شرط چهارم از طواف حج با همسر خود نزدیکی کند، کفاره او همان است ولی حج او صحیح است.

و اگر این کار بعد از تمام شدن شرط چهارم از طواف حج باشد حج او صحیح است، و کفاره هم ندارد.

و لازم است که در صورت ارتکاب این عمل قبل از وقوف در مشعر میان آن مرد و آن زن از زمان وقوع عمل تا آخر اعمال حج جدائی باشد و با یکدیگر خلوت نکنند.

(مسأله۲۰۹) اگر مُحرم در حج بعد از وقوف به مشعر و پیش از انجام پنج شوط[1] از طواف نساء با زن خود از روی

---

۱. «شَوْط» یعنی: یک دور کامل به دور خانهٔ کعبه.

علم و عمد نزدیکی کند، بنابر احتیاط، کفاره آن مطلقاً یک شتر است؛ ولی حج او صحیح است. و اگر زن هم در حال احرام و راضی بوده حکمش همین است؛ و اگر مجبور شده کفاره او به عهده مرد است.

و اگر پس از گذشتن پنج شوط از طواف نساء بوده حج آنان صحیح است و بنابر اقوی کفاره هم واجب نیست.

(مسأله۲۱۰) اگر مُحرم در عمره مفرده پس از فراغت از سعی و پیش از تقصیر از روی علم و عمد با زن خود نزدیکی نماید عمره او صحیح است؛ ولی کفاره بر او واجب می‌شود. و اگر پیش از سعی نزدیکی کند عمره او باطل می‌شود و باید کفاره بدهد.

(مسأله۲۱۱) در مسائلی که گذشت فرقی نیست بین این که زن، همسر او به عقد دائم باشد یا عقد موقت، و تفاوت نمی‌کند که هنگام نزدیکی منی از او خارج شود یا نه.

(مسأله۲۱۲) اگر با زن دیگری غیر از زن خود زنا کند یا اشتباها با او نزدیکی کند، حکم آن مانند نزدیکی با زن خود می‌باشد.

(مسأله۲۱۳) در همه مسائلی که گذشت کسی که در حال احرام نزدیکی کرده مرتکب گناه شده و باید علاوه بر کفاره از عمل خود استغفار کند.

(مسأله۲۱٤) اگر در احرام حج یا عمره با زن خود از روی غفلت و فراموشی یا ندانستن مسأله نزدیکی کند، عمره و حج او صحیح است؛ هر چند پیش از وقوف به مشعر و پیش از سعی باشد. و کفاره نیز واجب نیست.

بوسیدن زن

سوم از مُحرّمات احرام «بوسیدن زن» است.

(مسأله۲۱۵) جایز نیست مُحرم زن خود را از روی شهوت ببوسد؛ بلکه بنابر احتیاط مطلقا او را نبوسد. و چنان‌چه بوسید پس اگر از روی شهوت باشد و منی خارج شود کفاره آن یک شتر است؛ بلکه بنابر احتیاط اگر منی خارج نشود. و بدون شهوت بوسید کفاره آن ذبح یک گوسفند است. و اگر زن اجنبی را ببوسد کفاره آن مثل کفاره بوسیدن زن خود می‌باشد. و بنابر احتیاط واجب اگر زن مرد را ببوسد همین حکم را دارد؛ ولی بوسیدن مادر و امثال او از محارم از روی عاطفه و شفقت مانعی ندارد.

(مسأله۲۱۶) اگر مُحرم پس از این‌که تقصیر کرد یا طواف نساء بجا آورد و زن بر او حلال شد زن خود را که هنوز در حال احرام است ببوسد، بنابر احتیاط باید یک گوسفند کفاره بدهد.

لمس بدن زن و بازی با زن

چهارم از مُحرّمات احرام «لمس بدن زن و بازی با زن» است.

(مسأله۲۱۷) جایز است مُحرم بدن زن خود را بدون شهوت لمس کند یا او را برای سوار شدن یا پیاده شدن مثلا در بغل بگیرد؛ ولی لمس بدن او یا بازی با او از روی شهوت جایز نیست. و کفاره لمس با شهوت، ذبح یک گوسفند است. و اگر لمس و بازی را ادامه دهد تا منی خارج شود کفاره آن مثل کفاره نزدیکی کردن است. و بنابر احتیاط واجب اگر زن بدن مرد را لمس کند، حکم آن همین است.

نگاه کردن به زن

پنجم از مُحرّمات احرام «نگاه کردن به زن» از روی شهوت است.

(مسأله۲۱۸) جایز نیست مُحرم از روی شهوت حتی به زن خود نگاه کند؛ ولی بدون شهوت مانعی ندارد. و اگر با شهوت نگاه کند و منی خارج شود کفاره آن یک شتر است. و اگر با شهوت نگاه کند ولی منی خارج نشود، یا بدون شهوت نگاه کند و تصادفا منی خارج شود کفاره ندارد.

(مسأله۲۱۹) اگر مُحرم به زن اجنبی با شهوت یا بدون شهوت نگاه کند و منی خارج شود در صورت توان کفاره آن یک شتر است؛ و اگر نتواند یک گاو، و اگر نمی‌تواند یک گوسفند است. و اگر منی خارج نشود کفاره ندارد؛ هر چند گناه کرده است. و بنابر احتیاط واجب نگاه زن به مرد نیز همین حکم را دارد.

(مسأله۲۲۰) اگر مُحرم از روی غفلت و فراموشی یا ندانستن مسأله زن خود را ببوسد یا لمس یا نگاه کند و یا با او بازی کند کفاره ندارد؛ هر چند از روی شهوت باشد و منی هم خارج گردد.

استمناء

ششم از مُحرّمات احرام «استمناء[1]» است.

(مسأله۲۲۱) اگر مُحرم کاری کند که منی از او خارج شود، حکم او مانند کسی است که در حال احرام عمره یا حج نزدیکی کرده باشد.

عقد ازدواج و گواه شدن بر عقد ازدواج

هفتم از مُحرّمات احرام «عقد ازدواج» و نیز «گواه شدن بر عقد» است.

---

۱. بازی کردن انسان با آلت خود یا غیر آن به حدی که منی خارج شود.

(مسأله۲۲۲) جایز نیست که مُحرم در حال احرام برای خود زن بگیرد یا زنی را برای دیگری عقد نماید؛ چه عقد دائم باشد یا متعه، و شخص دیگر در حال احرام باشد یا نباشد. و اگر زنی را برای خود یا دیگری عقد کند، عقد باطل است؛ هر چند جاهل به مسأله باشد.

(مسأله۲۲۳) اگر با علم به مسأله در حال احرام زنی را برای خود عقد کند، آن زن برای او همیشه حرام می‌شود. ولی اگر جاهل به مسأله بوده پس از تمام شدن احرام می‌تواند آن زن را بگیرد و اگر با او نزدیکی کرده باشد بنابراحتیاط بعد از تمام شدن احرام نمی‌تواند آن زن را بگیرد.

(مسأله۲۲٤) اگر مُحرم در حال احرام یا پیش از آن کسی را وکیل کرده که برایش زن بگیرد و او در حال احرام موکّل، برای او زن گرفت، بنابر احتیاط، این عقد باطل است. ولی اگر در حال احرام کسی را وکیل کند که بعد از تمام شدن احرام برای او زن بگیرد مانعی ندارد.

(مسأله۲۲۵) بر مُحرم جایز نیست که به عنوان شاهد و گواه در مجلس عقد ازدواج حاضر شود؛ هر چند آن عقد برای غیر مُحرم باشد.

(مسأله۲۲٦) بنابر احتیاط، مُحرم در حال احرام بر واقع شدن عقد ازدواج شهادت ندهد؛ هر چند پیش از احرام در مجلس عقد حاضر بوده باشد. همچنین بنابر احتیاط در حال احرام خواستگاری نکند.

(مسأله۲۲۷) بنابر احتیاط واجب زنی را که در حال احرام است برای کسی عقد نکنند؛ هر چند آن کس در حال احرام نباشد.

(مسأله۲۲۸) اگر کسی زنی را برای مردی که در حال احرام است عقد کند و آن مرد دخول کند، پس اگر زن و

عقد کننده می‌دانسته‌اند که مرد، مُحرم است و هر سه عالم به مسأله بوده‌اند بر هر یک از سه نفر کفاره یک شتر واجب است؛ و اگر دخول نکند بر هیچ کدام، کفاره واجب نیست. و در این حکم فرق نیست بین این‌که زن و عقد کننده در حال احرام باشند یا نباشند. و اگر بعضی از آنان مسأله را می‌دانسته فقط بر او کفاره واجب است.

استعمال بوی خوش

هشتم از مُحرّمات احرام «استعمال بوی خوش» است.

(مسأله ۲۲۹) استعمال چیزهای خوشبو از قبیل مشک، زعفران، عنبر، عود، ورس[۱] و کافور چه به شکل بوییدن یا خوردن و یا مالیدن به بدن یا لباس، بر مرد و زن در حال احرام، حرام است؛ همچنین است پوشیدن لباسی که از سابق اثری از بوی خوش در آن مانده باشد.

و اقوی تعمیم حکم است نسبت به تمام اشیائی که معمولا به منظور استفاده از بوی خوش آنها، تهیه و استعمال می‌شوند؛ مانند: گلاب و انواع عطرها و ادکلنها، همچنین صابونهای عطری و شامپوهای خوشبو و معطر.

(مسأله ۲۳۰) بنابر احتیاط واجب مُحرم باید از گلها و سبزیهایی که بوی خوش دارند مخصوصا از ریحان و از گلهایی که از آنها گلاب و عطریات تهیه می‌شود اجتناب کند؛ بلکه بنابر احتیاط از ادویه خوشبو مانند دارچین و هل و زنجبیل و ریشه جوز نیز اجتناب نماید. ولی از سبزیهای صحرایی خودروی که بوی خوش دارند مانند بومادران[۲] و

---

۱. گیاهی است خوشبو.
۲. گیاهی است خوشبو و معطر، دارای ساقه های بلند و گلهای سفید رنگ.

درمنه و خزامی[1] که معمول نیست در عطریات از آن‌ها استفاده شود اجتناب لازم نیست.

(مسأله ۲۳۱) خوردن میوه‌های خوشبو؛ ـ مانند سیب، به، گلابی، پرتقال و ترنج ـ در حال احرام مانعی ندارد؛ ولی بنابر احتیاط باید از بوییدن آن‌ها حتی در حال خوردن اجتناب نماید.

(مسأله ۲۳۲) بر مُحرم واجب است به جاهایی که در فضای آن بوی عطر منتشر شده است نرود و اگر از روی ضرورت در این مکان‌ها قرار گرفت بینی خود را از بوی خوش بگیرد. و سعی کند بینی خود را از بوی بد نگیرد ولی می‌تواند از مکان‌هائی که بوی بد در فضای آن منتشرشده است سریع عبور کند.

(مسأله ۲۳۳) اگر مُحرم به پوشیدن لباس معطر یا غذا یا دوایی که در آن چیزهای خوشبو مصرف شده ناچار شود، استعمال آن مانعی ندارد؛ ولی باید بینی خود را از بوی خوش آن‌ها بگیرد و احتیاطاً کفاره بدهد.

(مسأله ۲۳٤) خرید و فروش عطریات و چیزهای خوشبو در حال احرام مانعی ندارد؛ ولی نباید آن‌ها را استعمال کند و یا برای امتحان بو بکشد.

(مسأله ۲۳۵) اگر تصادفا یا عمدا پوشش مُحرم به زعفران یا چیزهای خوشبوی دیگر آلوده شود، باید آن را فورا عوض کند یا بوی خوش را از آن هر چند با شستن برطرف نماید. ولی اگر خلوق[2] کعبه معظمه که در آن زعفران و چیزهای دیگر به کار می‌رفته به لباس بمالد اجتناب از آن لازم نیست.

---

۱. «درمنه» و «خزامی» هر دو **سبزی صحرایی خوشبویی است**.

۲. «خَلُوق» عطر خاصی بوده که بیشترین اجزائش از زعفران تشکیل شده و در گذشته با آن کعبه را معطر و خوشبو می‌نموده‌اند.

(مسأله۲۳٦) اگر مُحرم چیزهای خوشبو را عمدا بخورد باید کفاره بدهد؛ و کفاره آن ذبح یک گوسفند است. همچنین است بنابر احتیاط واجب اگر آن‌ها را در حال ناچاری بخورد و یا عمدا بو بکشد یا به لباس و بدن خود بمالد؛ ولی اگر از روی غفلت و فراموشی یا ندانستن مسأله استعمال کرده کفاره ندارد؛ ولی خوب است استغفار کند، و بنابر احتیاط چیزی هم صدقه بدهد یا مسکینی را اطعام نماید.

(مسأله۲۳۷) اگر استعمال بوی خوش را در یک جلسه ادامه دهد بنابر اقوی یک کفاره کافی است؛ ولی اگر در چند نوبت با فاصله استعمال کند، احوط تعدد کفاره است. و اگر پس از استعمال کفاره دهد و دوباره استعمال کند واجب است دوباره کفاره بدهد.

(مسأله۲۳۸) مُحرم اگر در احرام حج پیش از تمام کردن سعی فوت کند نباید او را با آب کافور غسل دهند، و باید به جای آن با آب خالص غسل دهند؛ همچنین نباید او را با کافور حنوط[1] کنند. و همین حکم را مُحرم به احرام عمره اگر پیش از تقصیر فوت کند دارد.

روغن مالی بدن

نهم از مُحرّمات احرام «روغن مالی بدن» است.

(مسأله۲۳۹) در حال احرام مُحرم نباید بدن خود را روغن مالی کند؛ هر چند روغن خوشبو نباشد. ولی اگر برای معالجه ضرورت داشته باشد مانعی ندارد؛ مانند پمادهایی که روی زخمها مالیده می‌شوند.

(مسأله۲٤۰) جایز نیست پیش از احرام روغن خوش‌بویی

---

۱. مالیدن کافور بر مواضع سجده میت.

که بوی خوش آن تا بعد از احرام باقی می‌ماند به بدن مالیده شود؛ ولی اگر بوی خوش آن باقی نمی‌ماند مانعی ندارد، هر چند چربی آن باقی بماند.

(مسأله۲٤۱) خوردن روغن در حال احرام اگر چیز خوشبویی در آن نباشد مانعی ندارد.

(مسأله۲٤۲) اگر مُحرم عمدا به بدن خود روغنی که مخلوط با چیز خوشبویی است بمالد، بنابر احتیاط واجب باید کفاره بدهد؛ هر چند از روی ناچاری و برای معالجه باشد؛ و کفاره آن ذبح یک گوسفند است. و اگر از روی ندانستن مسأله باشد بنابر احتیاط یک مسکین را اطعام کند.

سرمه کشیدن

دهم از مُحرّمات احرام «سرمه کشیدن» است.

(مسأله۲٤۳) کشیدن سرمه سیاه که معمولا برای زینت استعمال می‌شود هر چند قصد زینت نکند، و نیز سرمه‌هایی که در آن‌ها چیزهای خوشبو و معطر به کار رفته برای مرد و زن در حال احرام حرام است؛ و بنابر احتیاط واجب از هر سرمه‌ای که زینت باشد اجتناب نمایند. ولی استعمال سرمه‌ای که نه سیاه و نه خوشبو و نه زینت باشد مانعی ندارد.

(مسأله۲٤٤) اگر برای معالجه چشم ناچار باشند سرمه بکشند، جایز است از سرمه‌هایی که در آن‌ها چیزهای خوش‌بو به کار نرفته استفاده نمایند.

(مسأله۲٤٥) در سرمه کشیدن کفاره ثابت نیست؛ هر چند احوط ذبح یک گوسفند است. ولی اگر در سرمه چیزهای خوشبو به کار رفته باشد، بنابر احتیاط واجب، کفاره آن، ذبح یک گوسفند است.

به دست کردن انگشتر به قصد زینت

یازدهم از مُحرّمات احرام «به دست کردن انگشتر به قصد زینت» است.

(مسأله۲٤٦) بر مُحرم حرام است به قصد زینت انگشتر به دست کند؛ ولی اگر به قصد عمل به استحباب باشد مانعی ندارد؛ همچنین برای مقاصد عقلایی دیگر مانند استفاده از خواص نگین آن یا حفظ آن از گم شدن یا شمردن شوطهای طواف با آن مانعی ندارد.

(مسأله۲٤۷) استعمال انگشتر به قصد زینت، اگر چه حرام است ولی کفاره ندارد.

زینت‌کردن و پوشیدن زیور

دوازدهم از مُحرّمات احرام «زینت کردن و پوشیدن زیور» برای زن است.

(مسأله۲٤۸) جایز نیست که زن در حال احرام، خود را زینت کند و یا زیورهایی را به قصد زینت بپوشد؛ بلکه بنابر احتیاط واجب از آن‌چه زینت است اجتناب نماید، هر چند به قصد زینت نباشد. ولی زیورهایی را که پیش از احرام عادت به پوشیدن آن‌ها داشته لازم نیست برای احرام بیرون آورد؛ لکن باید آن‌ها را بپوشاند و به هیچ مرد حتی به شوهر خود آن‌ها را نشان ندهد.

(مسأله۲٤۹) بر مرد و زن در حال احرام، حرام است به قصد زینت حنا ببندند؛ بلکه اگر حنا بستن زینت باشد بنابر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کنند، هر چند به قصد زینت نباشد. ولی اگر زینت نباشد و برای معالجه و درمان از آن استفاده کنند مانعی ندارد.

(مسأله۲۵۰) حنا بستن پیش از احرام به هر قصد باشد مانعی ندارد.

(مسأله۲۵۱) زینت کردن و استعمال زیور آلات و حنا بستن اگر چه حرام است ولی کفاره ندارد.

نگاه‌کردن در آینه

سیزدهم از مُحرّمات احرام «نگاه کردن در آینه» است.

(مسأله۲۵۲) نگاه کردن مرد و زن در حال احرام در آینه برای زینت جایز نیست؛ بلکه بنابر احتیاط واجب برای غیر زینت هم در آینه نگاه نکنند.

(مسأله۲۵۳) اگر در اتاقی که شخص مُحرم سکونت دارد آینه باشد و می‌داند که گاهی چشم او بی اختیار به آینه می‌افتد ظاهرا اشکال ندارد؛ ولی بنابر احتیاط آینه را بردارد یا چیزی روی آینه بیندازد.

(مسأله۲۵٤) نگاه کردن مُحرم به اجسام صاف و صیقل داده شده که عکس انسان در آن‌ها پیداست و همچنین نگاه کردن در آب مانعی ندارد؛ مگر این‌که برای زینت باشد.

(مسأله۲۵۵) عینک زدن اگر زینت باشد در حال احرام حرام است؛ و اگر زینت نباشد مانعی ندارد.

(مسأله۲۵٦) نگاه کردن در آینه حرام است ولی کفاره ندارد و مستحب است پس از نگاه کردن در آینه لبیک بگوید.

پوشیدن لباس دوخته

چهاردهم از مُحرّمات احرام «پوشیدن لباس دوخته» برای مردان است.

(مسأله۲۵۷) بر مرد مُحرم پوشیدن پیراهن و شلوار و زیر شلواری و جامه‌های آستین دار که معمولا دستها را در

آستین آن‌ها می‌کنند، و جامه‌های دکمه دار که معمولا دکمه‌های آن‌ها را می‌اندازند حرام است؛ بلکه بنابر احتیاط واجب باید از پوشیدن هر جامه دوخته شده اجتناب نماید.

و نیز از پوشیدن لباسهایی که شبیه به دوخته است مانند بافتنی‌ها که با چرخ یا با دست می‌بافند و یا از نمد و مانند آن تهیه می‌کنند اجتناب کند.

(مسأله۲۵۸) بنابر احتیاط مرد مُحرم از پوشیدن هر نوع لباس دوخته اجتناب نماید؛ هر چند کوچک باشد، مانند کمربند دوخته و شب کلاه.

(مسأله۲۵۹) به دست گرفتن ساک دوخته و یا محفظه‌های دوخته شده برای قمقمه آب و امثال آن مشکلی ندارد.

(مسأله۲٦۰) همیانی را که در آن پول خود را حفظ می‌کنند و به کمر می‌بندند جایز است آن را به کمر خود ببندد؛ هر چند دوخته باشد.

(مسأله۲٦۱) اگر مُحرم به فتق بند دوخته نیاز پیدا کند و ناچار شود آن را به خود ببندد جایز است آن را به خود ببندد.

(مسأله۲٦۲) اگر مُحرم به دلیلی مانند سرما و امثال آن به لباس دوخته احتیاج پیدا کند و ناچار شود آن را بپوشد جایز است آن را بپوشد؛ ولی بنابر احتیاط باید کفاره آن را بدهد.

(مسأله۲٦۳) کفاره پوشیدن لباس دوخته اگر از روی علم و عمد باشد، ذبح یک گوسفند است؛ و نیز بنابر احتیاط اگر از روی اضطرار و ناچاری باشد؛ ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد کفاره واجب نیست.

(مسأله۲٦٤) جایز است مُحرم هنگام خوابیدن از لحاف یا روانداز دوخته استفاده کند و بدن خود را با آن بپوشاند؛ ولی سر خود را نباید بپوشاند. و بنابر احتیاط در حال نشستن نیز لحاف یا پتو را به خود نپیچد.

(مسأله۲٦٥) بر مُحرم جایز است شال ندوخته یا عمامه را دور کمر خود روی لنگ ببندد؛ ولی بنابر احتیاط آن را تا سینه خود بالا نبرد. بلکه خوب است به طور کلی از بستن شال و عمامه به دور کمر اجتناب نماید.

(مسأله۲٦٦) اگر مُحرم چند نوع لباس دوخته بپوشد ـ مانند پیراهن و قبا و شلوار ـ برای هر کدام باید یک کفاره بدهد. و نیز اگر چند لباس دوخته از یک نوع مانند چند پیراهن و یا چند شلوار بپوشد چه در یک مرتبه باشد و چه در چند مرتبه، بنابراحتیاط برای هر یک از آن‌ها باید یک کفاره بدهد.

(مسأله۲٦۷) اگر یک نوع لباس دوخته مانند پیراهن بپوشد و کفاره آن را بدهد و بعد پیراهن دیگر بپوشد یا آن پیراهن را در آورد و پس از دادن کفاره دوباره آن را بپوشد باید دوباره کفاره بدهد.

(مسأله۲٦۸) اگر از روی اضطرار و ناچاری چند نوع لباس دوخته بپوشد بنابر احتیاط باید برای هر کدام، یک کفاره بدهد؛ و نیز اگر چند لباس دوخته از یک نوع بپوشد.

(مسأله۲٦۹) اگر مُحرم لباس دوخته‌ای را از روی فراموشی یا ندانستن مسأله پوشیده باشد، پس از توجه و علم، باید فورا آن را از تن بیرون آورد و اگر آن را پیش از تلبیه پوشیده باشد، می‌تواند آن را از طرف سر در آورد؛ و لازم نیست آن را از طرف پا درآورد. ولی اگر بعد از تلبیه و تحقق احرام پوشیده است، باید از طرف پا درآورد؛ و اگر یقه آن تنگ است باید آن را بشکافد یا پاره کند تا از طرف پا کنده شود. و در هر دو صورت اگر در بیرون آوردن آن کوتاهی نکند کفاره واجب نیست؛ ولی اگر عمدا کوتاهی کند و بیرون آوردن آن را به تأخیر بیندازد باید کفاره بدهد.

و تفصیلی که در چگونگی بیرون آوردن لباس دوخته گفته شد، در صورتی که از روی علم و عمد هم آن را پوشیده باشد جاری است.

(مسأله ۲۷۰) برای زنها جایز است در حال احرام هر اندازه لازم داشته باشند لباس دوخته بپوشند؛ با رعایت شرایطی که در لباس احرام معتبر است؛ و بنابر احتیاط از پوشیدن هر نوع دستکش در حال احرام وخصوصاً با قصد زینت اجتناب نمایند.

دکمه گذاشتن و گره زدن جامه‌های احرام

پانزدهم از مُحرّمات احرام «دکمه گذاشتن و گره زدن جامه‌های احرام» است.

(مسأله ۲۷۱) مرد مُحرم نباید به جامه‌های خود دکمه بگذارد و دو طرف جامه را با دکمه به یکدیگر متصل کند. همچنین بنابر احتیاط واجب نباید لنگ خود را به گردن خود گره بزند؛ و نیز دو طرف جامه را با سوزن و سنجاق و گره به یکدیگر متصل نکند؛ بلکه یک طرف لنگ را در طرف دیگر آن فرو کند.

(مسأله ۲۷۲) دکمه گذاشتن و گره زدن جامه‌های احرام کفاره ندارد.

پوشیدن جوراب و چکمه

شانزدهم از مُحرّمات احرام «پوشیدن جوراب و چکمه» برای مردان است.

(مسأله ۲۷۳) بر مرد مُحرم پوشیدن جوراب و چکمه، بلکه موزه و گیوه و هر چه تمام روی پا را بپوشاند حرام است؛ ولی برای زن در حال احرام مانعی ندارد.

(مسأله ۲۷٤) اگر مرد مُحرم از روی علم و عمد، چکمه و جوراب و امثال این‌ها را پوشید بنابر احتیاط یک گوسفند به عنوان کفاره ذبح نماید.

(مسأله ۲۷۵) اگر مرد مُحرم زیر لحاف یا پتو بخوابد مانعی ندارد؛ هر چند روی پاهای او را بپوشاند.

(مسأله ۲۷٦) در حال احرام پوشیدن نعلینی که بندهای عریض دارد ولی همه روی پاها را نمی‌گیرد مانعی ندارد؛ هر چند بهتر است نعلین با بندهای باریک انتخاب شود.

پوشیدن سر

هفدهم از مُحرّمات احرام «پوشیدن سر» برای مردان است.

(مسأله ۲۷۷) مرد مُحرم نباید در حال احرام تمام سر خود یا قسمتی از آن را با لباس یا پارچه بپوشاند؛ بلکه بنابر احتیاط واجب با گل و حنا و دوا و پوشال و گذاشتن محمولات روی سر و مانند این‌ها نیز سر خود را نپوشاند.

(مسأله ۲۷۸) مرد مُحرم نباید در حال احرام کلاه گیس بر سر گذارد.

(مسأله ۲۷۹) گوشها در اینجا حکم سر را دارند؛ پس مرد مُحرم نباید آن‌ها را بپوشاند.

(مسأله ۲۸۰) بر مُحرم جایز است سر خود را با اعضای بدن خود مانند دستها یا ذراع خود بپوشاند؛ هر چند بهتر است جز در مواقع ضرورت، مانند مسح سر یا خاراندن سر و مانند آن، این کار را انجام ندهد.

ولی گذاشتن سر بر روی زمین و بالش و امثال آن برای خواب و غیر آن مشکلی ندارد.

(مسأله ۲۸۱) برای مُحرم خوابیدن زیر پشه بند و مانند

آن که بالای سر قرار می‌گیرند و پوشش سر به حساب نمی‌آید مانعی ندارد.

(مسأله۲۸۲) برای مُحرم جایز است هنگام سر درد، دستمالی را به سر ببندد؛ ولی بنا بر احتیاط، کفاره بدهد.

(مسأله۲۸۳) اگر مُحرم سر خود را هنگام خواب یا زمانی دیگر از روی غفلت و فراموشی یا ندانستن مسأله بپوشاند کفاره ندارد؛ ولی بنابر احتیاط لبیک بگوید و پس از توجه فورا سر خود را باز کند؛ و اگر باز نکرد و ادامه داد، بنابر احتیاط واجب کفاره بدهد.

(مسأله۲۸٤) بر مُحرم جایز نیست در آب فرو رود به طوری که سرش زیر آب برود؛ همچنین نباید سر خود را زیر آب کند؛ بلکه بنابر احتیاط واجب سر خود را در مایع دیگر هم نکند، و بعض سر را نیز زیر آب یا مایع دیگر نکند. و بنابر احتیاط، زن نیز در حال احرام سر یا بعض سر را زیر آب یا مایع دیگر نکند. ولی برای غسل یا شستشو اگر آب روی سر بریزند یا زیر دوش بروند مانعی ندارد؛ لکن زیر آبشاری که همه سر را فرو می‌گیرد نروند.

(مسأله۲۸۵) مُحرم اگر سر خود را از روی علم و عمد بپوشاند یا زیر آب فرو ببرد بنابر احتیاط واجب باید کفاره بدهد؛ و کفاره آن ذبح یک گوسفند است. و بنابر احتیاط برای پوشاندن بعض سر و همچنین پوشاندن به جهت اضطرار و ناچاری نیز کفاره بدهد؛ ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد کفاره ندارد.

(مسأله۲۸٦) مرد مُحرم اگر سر خود را با لباس دوخته بپوشاند، بنابر احتیاط واجب باید دو کفاره بدهد.

(مسأله۲۸۷) مرد مُحرم اگر سر خود را چند مرتبه بپوشاند، بنابر احتیاط برای هر کدام یک کفاره بدهد؛ بخصوص

اگر سر خود را بپوشاند و کفاره دهد و بعد دوباره بپوشاند.

(مسأله۲۸۸) بر مرد مُحرم، جایز است صورت خود را بپوشاند یا برای خواب صورت خود را روی زمین یا بالش بگذارد.

پوشاندن صورت

هجدهم از مُحرّمات احرام «پوشاندن صورت» بر زنها است.

(مسأله۲۸۹) جایز نیست زن در حال احرام صورت خود یا قسمتی از آن را با نقاب یا روبند یا پوشیه یا باد بزن یا مانند این‌ها بپوشاند؛ بلکه بنابر احتیاط واجب صورت خود را با دوا یا حنا یا گل و مانند این‌ها نیز نپوشاند. ولی پوشاندن صورت به وسیله اعضای بدن خود مانند دستها مانعی ندارد.

(مسأله۲۹۰) زن در حال احرام می‌تواند صورت خود را برای خوابیدن روی زمین یا بالش بگذارد.

(مسأله۲۹۱) اگر برای اجتناب از نگاه نامحرم مجبور باشد که چادر و یا عبا و یا پوششی که بر روی سر دارد پایین بیاورد سعی کند این کار به صورتی باشد که بر روی صورت نچسبد و با دست و یا وسیله دیگر آن را از صورت دور نگاه دارد.

(مسأله۲۹۲) کفاره پوشاندن صورت بنابر احتیاط ذبح یک گوسفند است.

سایه قرار دادن مرد بالای سر خود

نوزدهم از مُحرّمات احرام «سایه قرار دادن مرد است بالای سر خود هنگام سیر و حرکت» در روز

(مسأله۲۹۳) جایز نیست که مرد مُحرم هنگام سیر و طی مسافت در روز، خود را در زیر سقف اشیای سایه دار

متحرک مانند محمل روپوش دار یا ماشین سر پوشیده یا کشتی یا هواپیما قرار دهد؛ همچنین جایز نیست خود را زیر چتر و مانند آن قرار دهد، خواه سواره باشد یا پیاده؛ بلکه بنابر احتیاط واجب از سایه چیزی که بالای سر او نیست نیز استفاده نکند؛ پس نباید چتر را در طرف راست یا چپ خود قرار دهد به نحوی که از سایه آن استفاده کند. اما شخص پیاده اگر در کنار ماشین و مانند آن حرکت کند به نحوی که در سایه آن واقع شود اشکال ندارد.

و جایز است در حال سیر از زیر پلها و تونلها و در سایه دیوارها و درختها و کوهها عبور نماید.

(مسأله۲۹٤) جایز است مرد مُحرم در منازل بین راه و همچنین در مکه و منی و عرفات و مشعر در خیمه یا سایبان یا اتاق و یا هر ساختمان دیگر منزل کند و زیر سایه برود؛ همچنین رفتن در زیر سقف مسجد شجره و مساجد بین راه و مسجدالحرام و مساجد مکه و منی و محل سعی که سقف‌دار است و مغازه‌ها و بازارهای سقف‌دار مکه معظمه و امثال این‌ها مانعی ندارد. ولی برای رفت و آمدهای خود در منازل بین راه و در خیابانهای مکه و منی و مشعر و عرفات، از چتر و ماشین سقف دار و امثال این‌ها در روز استفاده نکند؛ مگر در حال ضرورت و ناچاری.

(مسأله۲۹۵) حرمت استفاده مرد مُحرم از ماشین سقف دار و هواپیما و مانند این‌ها اختصاص به روز دارد ولی بودن در زیر سقف هنگام حرکت مانند سوار شدن بر ماشین سقف‌دار در شب مشکلی ندارد.

(مسأله۲۹٦) جایز است مرد مُحرم به وسیله دست و ساعد خود جلوی تابش آفتاب را بر بدن خود بگیرد.

(مسأله۲۹۷) استفاده از اشیای سقف‌دار و سایه‌دار برای

زن‌ها و بچه‌های نابالغ در حال احرام مانعی ندارد.

(مسأله۲۹۸) اگر مرد مُحرم از گرما یا سرما بی تاب شود و به حد اضطرار و ناچاری رسیده، در این صورت جایز است از ماشین سقف دار و مانند آن استفاده کند؛ ولی باید کفاره بدهد.

(مسأله۲۹۹) کفاره زیر سایه رفتن، ذبح یک گوسفند است؛ و چنان‌چه این عمل تکرار شود، در هر احرام یک کفاره کافی است. یعنی یک کفاره برای احرام عمره و یک کفاره برای احرام حج. و فرقی بین حال اختیار و اضطرار نیست؛ و اگر عمل از روی فراموشی یا ندانستن مسأله واقع شده کفاره واجب نیست.

فسوق

بیستم از مُحرّمات احرام «فسوق» است.

(مسأله۳۰۰) در قرآن کریم «فسوق» از مُحرّمات احرام شمرده شده، و در اخبار وارده به دروغ و دشنام و فخر کردن تفسیر شده است. و ظاهرا مقصود در این‌جا «فخر فروشی ناحق» است؛ بدین معنا که انسان فضیلت‌هایی را به دروغ به خود نسبت دهد و از طرف مقابل خود سلب نماید، و عیب‌هایی را از خود سلب و به طرف مقابل نسبت دهد.

و در حقیقت فخر فروشی شاخه‌ای از دروغ و دشنام است؛ و هرچند این سه موضوع همیشه حرام می‌باشند ولی معلوم می‌شود حرمت آن‌ها در حال احرام شدیدتر است، خواه مرتکب آن‌ها مرد باشد یا زن.

و خوب است شخص مُحرم خود را به طور کلی از همه بدی‌ها حفظ کند و به عبادت و ذکر خدا مشغول نماید.

(مسأله۳۰۱) بنابر مشهور فسوق کفاره ندارد؛ بلکه باید استغفار کند و تلبیه را اعاده نماید.

جدال

بیست ویکم از مُحرّمات احرام «جدال» است.

(مسأله۳۰۲) جدال و ستیزه جویی که همراه قسم خوردن به کلمه: «لاوالله» یا «بلی والله» باشد در حال احرام حرام است؛ خواه قسم راست باشد یا دروغ، و مُحرم مرد باشد یا زن.

و بنابر احتیاط واجب باید هر نوع قسم به خدا را ترک کنند؛ خواه در حال نزاع و ستیزه جویی باشند یا نه، و به کلمه: «لاوالله» یا «بلی والله» باشد یا به الفاظی دیگر مانند: «والله» یا «تالله» بدون «لا» و «بلی». همچنین است ترجمه کلمه‌های نامبرده، و قسم خوردن به دیگر نامهای خداوند مانند: «والرحمن» یا «والرحیم» مثلا.

ولی نزاع و ستیزه جویی بدون قسم و همچنین قسم خوردن به غیر خدا و نامهای خدامثل: «به جانم قسم» یا قسم به پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام از مُحرّمات احرام نیستند.

(مسأله۳۰۳) قسم به خدا در حال احرام در دو صورت مانعی ندارد:

اول: این‌که برای اثبات حقی یا دفع باطلی ضرورت پیدا کند که به خدا قسم بخورد؛ ولی بنابر احتیاط اگر سه بار قسم بخورد یک گوسفند کفاره بدهد.

دوم: این‌که به قصد اظهار محبت نسبت به طرف مقابل و وعده به او قسم بخورد؛ مثل این‌که بنا دارد به نفع طرف کاری انجام دهد واو می‌گوید به خدا قسم این کار را انجام

نمی‌دهی، پس شخص مُحرم بگوید: به خدا قسم انجام می‌دهم. و این قبیل قسم نه جدال است و نه کفاره دارد.

کشتن جانوران بدن

بیست و دوم از مُحرّمات احرام «کشتن جانوران بدن» است.

(مسأله۳۰٤) بر مُحرم جایز نیست شپشی را که در بدن و لباس انسان به وجود می‌آید با دست یا سم و دارو یا به وسیله دیگر بکشد، و یا آن را از بدن و لباس خود دور اندازد، و یا آن را در بدن خود جابجا کند، مگر به جایی که امن‌تر باشد. و بنابراحتیاط واجب کک و پشه را نیز نباید بکشد، مگر این‌که او را اذیت کنند؛ ولی جایز است آن‌ها را از بدن خود براند یا به دور اندازد، و کنه و امثال آن را نیز جایز است از بدن و لباس خود دور اندازد.

(مسأله۳۰۵) بنابر احتیاط واجب برای کشتن یا دور انداختن شپش در حال احرام و از روی عمد یک مشت طعام صدقه بدهد.

جدا کردن مو از بدن خود یا دیگری

بیست و سوم از مُحرّمات احرام «جدا کردن مو از بدن خود یا دیگری» است.

(مسأله۳۰٦) بر مُحرم جایز نیست سر خود یا دیگری را بتراشد، یا به هر شکل مویی از بدن خود یا دیگری برطرف کند؛ خواه شخص دیگر در حال احرام باشد یانباشد، و خواه ازاله مو به تراشیدن باشد یا به کندن یا چیدن یا ماشین کردن و یا ازاله آن با نوره و یا کرم، و خواه مو کم باشد یا زیاد؛ و حتی یک مو را هم جایز نیست از بدن خود یا دیگری بکند.

البته از این حکم دو مورد استثناء شده است:

اول: این‌که هنگام وضو یا غسل در اثر دست کشیدن به صورت یا بدن، خودبخود و بدون قصد، مو از بدن جدا شود.

دوم: ضرورت، تراشیدن یا کندن مو را ایجاب کند؛ و یا برای پانسمان زخم ناچار باشد موی قسمتی از بدن را بتراشد.

(مسأله۳۰۷) اگر مُحرم سر خود را بدون ضرورت بتراشد باید استغفار کند و کفاره هم بدهد؛ و بنابر احتیاط واجب کفاره آن ذبح یک گوسفند است. و اگر به جهت ضرورت سر خود را بتراشد واجب است کفاره بدهد؛ و در کفاره آن مخیّر است بین این‌که یک گوسفند ذبح کند یا سه روز روزه بگیرد یا شش مسکین را اطعام کند، یعنی به هر کدام دو مد طعام[1] بدهد؛ و خوب است به ده مسکین به هر کدام دو مد طعام بدهد. و مقصود از دو مد طعام حدود یک کیلو و نیم مواد غذایی است مانند: گندم یا آرد یا نان و یا برنج.

(مسأله۳۰۸) اگر مُحرم موی سر خود را به غیر از تراشیدن برطرف کند، بنابر احتیاط واجب باید کفاره تراشیدن آن را بدهد.

(مسأله۳۰۹) **مُحرم** اگر موهای زیر هر دو بغل خود را برطرف کند کفاره آن ذبح یک گوسفند است؛ همچنین است بنابر احتیاط واجب اگر موهای زیر یک بغل خود را برطرف نماید.

(مسأله۳۱۰) اگر مُحرم بعضی از سر خود را بتراشد به گونه‌ای که بگویند سرش را تراشیده، یا قسمتی از بدن خود ـ غیر از سر و زیر بغل ـ را بتراشد، بنابر احتیاط واجب حکم آن حکم تراشیدن همه سر است؛ همچنین است اگر موها را به غیر تراشیدن برطرف کند.

(مسأله۳۱۱) اگر مُحرم یک مو یا چند مو از ریش یا

---

۱. **مد طعام: تقریبا ده سیر غذای معمولی مانند گندم، آرد، برنج و غیره.**

غیر ریش خود بکند، کفاره آن صدقه دادن یک مشت طعام است؛ و بهتر است یک مد یا دو مشت طعام صدقه بدهد.

(مسأله۳۱۲) اگر مُحرم به سر یا ریش خود عمدا دست بکشد و خود بخود وبدون قصد مویی کنده شود باید یک مشت طعام صدقه بدهد؛ ولی اگر برای وضو یاغسل دست به صورت یا بدن خود بکشد و خودبخود مویی زائل شود کفاره واجب نیست.

(مسأله۳۱۳) جایز است که مُحرم سر یا بدن خود را بخاراند، ولی باید به گونه‌ای باشد که نه خون خارج گردد و نه مویی از بدن او کنده شود.

(مسأله۳۱٤) اگر مُحرم سر دیگری را بتراشد یا مویی از بدن او زایل کند باید استغفار نماید، ولی کفاره ندارد؛ هر چند آن شخص اگر خودش اجازه داده باشد در صورت مُحرم بودن باید کفاره بدهد.

(مسأله۳۱۵) اگر مُحرم از روی فراموشی یا ندانستن مسأله سر خود را بتراشد یا مویی از بدن خود زایل کند کفاره واجب نیست.

(مسأله۳۱٦) در حرمت زایل کردن مو در حال احرام و در کفاره آن بین زن و مرد فرقی نیست.

بیرون آوردن خون از بدن خود

بیست و چهارم از مُحرّمات احرام «بیرون آوردن خون از بدن خود» است.

(مسأله۳۱۷) بر مرد و زن در حال احرام، جایز نیست به نحوی از انحاء خون از بدن خود بیرون نمایند؛ خواه به خاراندن بدن باشد یا به حجامت کردن یا رگ زدن یاخون گرفتن و یا به صورت دیگر.

(مسأله۳۱۸) اگر در حال احرام، خون گرفتن یا حجامت کردن یا رگ زدن و یا باز کردن دمل ضرورت پیدا کند مانعی ندارد.

(مسأله۳۱۹) مسواک کردن در حال احرام مانعی ندارد؛ ولی اگر می‌داند که موجب بیرون آمدن خون می‌شود بنابر احتیاط از آن اجتناب کند.

(مسأله۳۲۰) تزریق آمپول در حال احرام مانعی ندارد؛ ولی اگر موجب بیرون آمدن خون می‌شود باید از آن اجتناب کند، مگر این‌که ضرورت داشته باشد.

(مسأله۳۲۱) بنابر احتیاط، کفارهٔ بیرون آوردن خون از بدن، ذبح یک گوسفند است.

(مسأله۳۲۲) مُحرم می‌تواند از بدن دیگری که مُحرم نیست خون خارج نماید؛ مثل این‌که او را حجامت کند یا از او خون بگیرد یا مثلا دندان او را بکشد.

کندن دندان

بیست و پنجم از مُحرّمات احرام بنابر احتیاط «کشیدن دندان» است.

(مسأله۳۲۳) بنابر احتیاط، مُحرم در حال احرام دندان خود را نکِشد، هر چند خون بیرون نیاید؛ و اگر کشید بنابر احتیاط، یک گوسفند ذبح نماید. و اگر دندان، او را اذیت می‌کند و ناراحت است مانعی ندارد آن را بکشد؛ ولی بنابر احتیاط کفاره آن را بدهد. چنان‌که کشیدن دندان دیگری نیز مانعی ندارد.

ناخن گرفتن

بیست و ششم از مُحرّمات احرام «ناخن گرفتن» است.

(مسأله۳۲٤) گرفتن ناخن یا قسمتی از آن در حال احرام جایز نیست؛ خواه از دست باشد یا از پا، مُحرم مرد باشد یا زن، با قیچی بگیرد یا ناخنگیر یا چاقو؛ بلکه بنابر احتیاط واجب با سوهان آن را نساید و با دندان نیز آن را جدا نکند. مگر این‌که باقی ماندن ناخن موجب اذیت و ضرر باشد؛ مثل این‌که ناخن کنده شده باشد و ماندنش موجب ناراحتی شدید باشد؛ پس در این صورت جایز است آن را جدا کند و کفاره آن را بدهد.

(مسأله۳۲۵) مُحرم اگر ناخن شخص دیگری را که محرم نیست بگیرد مانعی ندارد.

(مسأله۳۲٦) اگر مُحرم یک ناخن از دست یا پای خود بگیرد برای کفاره آن باید یک مد طعام صدقه بدهد. همچنین است تا ناخن نهم که برای هر ناخن باید یک مد طعام صدقه بدهد. و اگر همه ده ناخن دستها یا پاها را بگیرد، بدون این‌که بین آن‌ها کفاره بدهد باید برای ده ناخن یک گوسفند ذبح کند.

(مسأله۳۲۷) اگر مُحرم همه ناخنهای دستها را در یک مجلس یا چند مجلس بگیرد و بعد در مجلس دیگر همه ناخن‌های پاها را بگیرد، باید دو گوسفند ذبح کند؛ ولی اگر همه ناخن‌های دستها و پاها را در یک مجلس بگیرد ذبح یک گوسفند کافی است؛ مگر این‌که ناخن‌های دستها را مثلا بگیرد و فورا کفاره آن را بدهد و پس از آن در همان مجلس ناخن‌های پاها را بگیرد که در این صورت باید یک گوسفند دیگر ذبح نماید.

(مسأله۳۲۸) اگر مُحرم همه ناخن‌های دستها را بگیرد و در مجلس دیگر بعضی از ناخن‌های پاها را بگیرد، باید برای ناخن‌های دست یک گوسفند ذبح کند و برای هر یک

از ناخن‌های پا یک مد طعام بدهد. و نیز اگرهمه ناخن‌های دستها و بعضی از ناخن‌های پاها را در یک مجلس بگیرد. ذبح یک گوسفند در این صورت کفایت می‌کند.

(مسأله۳۲۹) اگر چند ناخن از دستها بگیرد و چند ناخن از پاها باید برای هر ناخن یک مد طعام بدهد؛ هر چند مجموع آن‌ها ده ناخن یا بیشتر باشد.

(مسأله۳۳۰) اگر مُحرم قسمتی از یک ناخن خود را بگیرد بنابر احتیاط واجب باید یک مد طعام بدهد.

(مسأله۳۳۱) اگر مُحرم ناچار شود ناخن یا ناخنهای خود را بگیرد بنابر احتیاط کفاره را مطابق آن‌چه گذشت بدهد؛ هر چند بعید نیست[1] اگر به جای یک مد طعام یک مشت طعام بدهد کافی باشد.

(مسأله۳۳۲) اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله در حال احرام ناخن‌های خود را بگیرد کفاره واجب نیست.

(مسأله۳۳۳) اگر کسی برای مُحرم فتوی دهد که جایز است ناخن خود را بگیرد و او به گفته او ناخن خود را گرفت به گونه‌ای که خون خارج شد، بنابر احتیاط واجب فتوادهنده باید یک گوسفند ذبح کند.

حمل سلاح

بیست و هفتم از مُحرّمات احرام «حمل سلاح» است.

(مسأله۳۳٤) مُحرم جایز نیست سلاحهای جنگی مانند شمشیر، نیزه، تفنگ، کلت و امثال این‌ها را با خود حمل کند؛ بلکه بنابر احتیاط از داشتن سلاح با خود به طور کلی

---

۱. «بعید نیست»: در مواردی این تعبیر را به کار می‌برند که روشنی مسأله، در حد تمایل به اظهار فتوای قطعی می‌باشد؛ در این گونه موارد، مقلد باید به آن عمل نماید و رجوع به مرجع دیگر جایز نیست.

اجتناب نماید. و بنابر احتیاط از حمل وسائل دفاعی از قبیل زره و کلاه خود و سپر نیز اجتناب نماید.

(مسأله۳۳۵) جایز است مُحرم در حال ضرورت و ترس از دشمن یا دزد سلاح باخود حمل نماید.

(مسأله۳۳٦) اگر مُحرم بدون ضرورت با خود سلاح حمل نمود بنابر احتیاط کفاره آن ذبح یک گوسفند است.

جنگ‌کردن ودرگیری

بیست و هشتم از مُحرّمات احرام بنابر احتیاط «جنگ کردن ودرگیری» است.

(مسأله۳۳۷) بنابر احتیاط، جنگ کردن در حال احرام هر چند در غیر حرم باشد جایز نیست؛ و اگر دو مُحرم با یکدیگر جنگ کردند بنابر احتیاط هر کدام یک گوسفند ذبح نماید.

(مسأله۳۳۸) بنابر احتیاط مُحرم با کسی کشتی نگیرد؛ زیرا در معرض جراحت یا کنده شدن مو قرار می‌گیرد.

کندن و بریدن درخت و گیاه حرم

بیست و نهم از مُحرّمات احرام «کندن و بریدن درخت و گیاه حرم» است.

(مسأله۳۳۹) کندن و بریدن و چیدن هر چه در حرم خدا روییده و می‌روید، درخت باشد یا گیاه، بر مُحرم و غیرمحرم، مرد باشد یا زن، حرام است؛ و در حقیقت این امر از مُحرّمات حرم است. چنان‌که صید حیوانات حرم نیز حرام است، حتی بر غیر محرم.

(مسأله۳٤۰) از حکم گذشته چند مورد استثناء شده است:

اول: گیاهانی که در اثر راه رفتن انسان و حیوانات و وسائل نقلیه بدون قصد کنده یا له می‌شوند.

دوم: جایز است شتر و سایر حیوانات را در علفها و گیاهان حرم رها کنند تا بچرند؛ ولی چیدن و جمع کردن علف‌های حرم برای آن‌ها محل اشکال است.

سوم: درخت‌های خرما و درخت‌های میوه

چهارم: درخت‌ها و گیاهانی که خود انسان آن‌ها را کشت می‌کند.

پنجم: درختانی که در ملک یا منزل انسان می‌رویند؛ اما کندن درخت‌هایی که پیش از تملک یا خریدن منزل یا ملک در زمین بوده جایز نیست. چنان‌که کندن گیاهانی که در منزل و ملک انسان خودبخود می‌رویند نیز خالی از اشکال نیست.

ششم: «اذخر» و آن نام گیاهی است خوش‌بو که از آن معمولا برای پوشش بام‌ها استفاده می‌کرده‌اند.

(مسأله۳٤۱) درختی که ریشه آن در حرم و شاخه‌هایش در خارج حرم، یا ریشه آن در خارج حرم و شاخه‌هایش در حرم می‌باشد حکم درخت حرم را دارد.

(مسأله۳٤۲) کندن و بریدن گیاه و درخت خارج حرم در حال احرام مانعی ندارد.

(مسأله۳٤۳) کفاره کندن درخت از بیخ، قیمت همان درخت است، و کفاره قطع مقداری از آن، قیمت همان مقدار است، و کندن علف و یا قطع آن کفاره ندارد.

محل ذبح و نحر[1] کفارات

(مسأله۳۴۴) شکار اگر در احرام عمره واقع شود، محلِ ذبحِ کفارهٔ آن، مکه معظمه است؛ و اگر در احرام حج واقَع شود محلِ ذبحِ کفارهٔ آن، منی است؛ ولی در غیر کفارهٔ شکار جایز است آن را تأخیر اندازد و در وطن خود یا

۱. «نحر» یعنی: قربانی کردن.

جای مناسب دیگری انجام دهد. و اگر فرضا صدقه دادن گوشت آن‌ها در مکه یا منی مورد نداشته باشد مثل زمان ما، در این صورت احتیاط در تأخیر است. و بنابر احتیاط خود او از گوشت حیوان کفاره نخورد؛ مگر به مقدار کم و به شرط این‌که قیمت آن را صدقه دهد.

مستحبات ورود به حرم

(مسأله۳٤٥) برای داخل شدن در حرم خدا چند چیز مستحب است:

اول: این‌که وقتی به حرم خدا رسید پیاده شود و غسل کند و برای تواضع و فروتنی نسبت به خدای متعال، کفش خود را به دست گیرد و پای برهنه داخل حرم شود؛ چنان‌که ـ برحسب روایت «أبان بن تغلب» ـ حضرت امام صادق علیه‌السلام چنین کرد و فرمود: «هر کس به منظور تواضع برای خدا چنین کند، خداوند صد هزار گناه از او محو می‌کند، وصد هزار حسنه برای او می‌نویسد، و صد هزار درجه به او می‌دهد، و صد هزار حاجت از او روا می‌کند».

دوم: بر حسب فرمایش شیخ صدوق رحمه‌الله هنگام دخول در حرم بگوید:

«اَللّهُمَّ إنَّكَ قُلْتَ فِی کِتابِكَ المنزل وَقَوْلُكَ الْحَقُّ: وَأَذِّنْ فِی النّاسِ بِالْحَجِّ یأْتُوكَ رِجالاً وَعَلی کُلّ ضامِر یأْتینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمیق. اَللّهُمَّ إنّی اَرْجُو اَنْ اَکُونَ مِمَّنْ اَجابَ دَعْوَتَكَ، وَقَدْ جِئْتُ مِنْ شُقّة بَعیدة وَفَجٍّ عَمیق سامِعاً لِنِدائِكَ وَمُستَجِیباً لَكَ مُطیعاً لِاَمْرِكَ. وَکُلُّ ذلِكَ بِفَضْلِكَ عَلَیَّ وَ اِحْسانِكَ إلَیَّ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلی ما وَفَّقْتَنِی لَهُ أَبْتَغِی بِذلِكَ الزُّلْفَةَ عِنْدَكَ وَالْقُرْبَةَ إلَیكَ وَالْمَنْزِلَةَ لَدَیكَ وَالْمَغْفِرَةَ لِذُنُوبِی وَالتَّوْبَةَ عَلَیَّ مِنْها بِمَنِّكَ،

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد وَحَرِّمْ بَدَنِی عَلَی النَّارِ وَآمِنِّی مِنْ عَذابِكَ وَعِقابِكَ بِرَحْمَتِكَ یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ»[1].

سوم: وقتی که داخل حرم شد مقداری از گیاه «اذخر» را که گیاه خوشبویی است بجود تا دهان او خوشبو شود.

مستحبات ورود به مکه معظمه

(مسأله۳٤٦) مستحب است حاجی برای ورود به مکه معظمه نیز غسل کند و با آرامش و وقار وارد شود؛ و کسانی که از راه مدینه منوره به مکه می‌آیند در صورت امکان مانند رسول خدا ﷺ از گردنه «مدنیین» که در بالای مکه است وارد شوند و هنگام خروج از مکه از گردنه «ذی طوی» خارج شوند. و در حدیث صحیح وارد شده است: «هر کس با حالت آرامش بدون تکبر وارد مکه معظمه شود، خداوند گناهان او را می‌آمرزد».

آداب ورود به مسجدالحرام

(مسأله۳٤۷) مستحب است حاجی در حال ورود به مسجدالحرام با غسل باشد و با پای برهنه و آرامش و وقار و خشوع وارد مسجد شود؛ و ورود او از باب «بنی شیبه» باشد که بر حسب آن‌چه گفته شده در امتداد باب السلام فعلی واقع شده، پس خوب است انسان از «باب السلام» وارد شود؛ و مستحب است بر درب داخلی مسجدالحرام بایستد و بگوید:

«السَّلامُ عَلَیكَ أَیها النَّبِی وَرَحْمَةُ الله وَبَرَكاتُهُ، بِسْم الله وَبِالله و من الله وَما شاءَ اللهُ، و السَّلامُ عَلی أَنْبِیاءِ اللهِ وَرُسُلِهِ، وَالسَّلامُ

---

۱. من لایحضره الفقیه، ج۲، ص ۳۱٤و۳۱۵، باب سیاق مناسک الحج.

عَلی رَسُولِ اللهﷺ و السَّلامُ عَلی إبْراهِیمَ خَلِیلِ اللهِ، وَ الْحَمْدُلله رَبِّ الْعَالَمِینَ».

و هنگامی که داخل مسجد شد رو به خانه خدا بایستد و دستها را بلند کند و بگوید:

«اَللّٰهُمَّ إِنّی أَسْاَلُکَ فی مَقامی هٰذا فی أَوَّلِ مَناسِکی أَنْ تَقْبَلَ تَوْبَتی، وَأَنْ تَجاوَزَ عَنْ خَطیئَتی، وَأَنْ تَضَعَ عَنّی وِزْری، اَلْحَمْدُلله اَلَّذی بَلَّغَنی بَیْتَهُ اَلْحَرامَ، اَللّٰهُمَّ إِنّی أَشْهَدُ أَنَّ هٰذا بَیْتُکَ اَلْحَرامُ اَلَّذی جَعَلْتَهُ مَثابَةً لِلنّاسِ وَأَمْناً مُبارَکاً وَهُدیً لِلْعالَمینَ، اَللّٰهُمَّ إِنّی عَبْدُکَ، وَاَلْبَلَدُ بَلَدُکَ، وَاَلْبَیْتُ بَیْتُکَ، جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَکَ، وَأَؤُمُّ طاعَتَکَ، مُطیعاً لِأَمْرِکَ، راضیاً بِقَدَرِکَ، أَسْاَلُکَ مَسْاَلَةَ اَلْمُضْطَرِّ إِلَیْکَ، اَلْخائِفِ لِعُقُوبَتِکَ، اَللّٰهُمَّ اَفْتَحْ لی أَبْوابَ رَحْمَتِکَ وَاَسْتَعْمِلْنی بِطاعَتِکَ وَ مَرْضاتِکَ».

بعد کعبه را مخاطب قرار داده بگوید:

«اَلْحَمْدُلله اَلَّذی عَظَّمَکِ وَشَرَّفَکِ وَکَرَّمَکِ وَجَعَلَکِ مَثابَةً لِلنّاسِ وَأَمْناً مُبارَکاً وَهُدیً لِلْعالَمینَ».

و در روایتی دیگر وارد شده که درب مسجد می‌گویی:

«بِسْمِ الله وَبِالله وَمِنَ الله وَإِلَی الله وَما شاءَ اللهُ وَعَلی مِلَّةِ رَسُولِ اللهﷺ، وَخَیرُ الأَسْماءِ لله، وَالْحَمْدُلله وَالسَّلامُ عَلی رَسُولِ اللهِ، السَّلامُ عَلی مُحَمَّدْ بِنْ عَبْدالله، السَّلامُ عَلَیکَ أَیهَا النَّبِی وَرَحْمَةُ الله وَبَرَکاتُهُ، السَّلامُ عَلی أَنبیاءِ الله وَرُسُلِهِ، السَّلامُ عَلی ابراهیم خَلِیلِ الله الرَّحْمنِ، السَّلامُ عَلَی الْمُرسَلِینَ وَالْحَمْدُلله رَبِّ الْعالَمِینَ، السَّلامُ عَلَینا وَعَلی عِبادِ الله الصَّالِحِینَ، أَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد وَبارِکْ عَلی مُحَمَّدَ وَآلِ مُحَمَّد وَارْحَمْ

مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّد كَما صَلَّيتَ وَبارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلى إبْراهِيمَ وَآلِ إبْراهيمَ إنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، أللَّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، أللَّهُمَّ صَلِّ عَلى إبْراهِيمَ خَلِيلِكَ وَعَلى أنْبيائِكَ وَرُسُلِكَ وَسَلِّمْ عَلَيهِمْ، وَسَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُلله رَبِّ الْعالَمِينَ، أللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أبْوابَ رَحْمَتِكَ وَ اسْتَعْمِلْنِي فى طاعَتِكَ وَمَرْضاتِكَ وَاحْفَظْنِي بِحِفْظِ الْايمانِ أبَداً ما أبْقَيتَنى جَلَّ ثَناءُ وَجْهِكَ، الْحَمْدُ لله الَّذى جَعَلَنى مِنْ وَفْدِهِ وَزُوّارِهِ وَجَعَلَنى مِمَّنْ يعْمُرُ مَساجِدَهُ، وَجَعَلَنى مِمَّنْ يناجِيهِ، أللَّهُمَّ إنِّي عَبْدُكَ وَزائِرُكَ فى بَيتِكَ وَعَلى كُلِّ مَأتِي حَقٌّ لِمَنْ أتاهُ وَزارَهُ، وَأ نْتَ خَيرُ مَأتِي وَأكْرَمُ مَزُور فَأَسْأَلُكَ يا اَللهُ يا رَحْمنُ بِأَنَّكَ أنتَ اللهُ لا إلهَ إلاّ أنْتَ وَحْدَكَ لا شَرِيكَ لَكَ بِأَنَّكَ واحِدٌ اَحَدٌ صَمَدٌ لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُولَدْ وَلَمْ يكُنْ لَهُ (لكَ خ ل) كُفُواً أحَدٌ، وَأنَّ مُحَمَّداً عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَعَلى أهْلِ بَيتِهِ يا جَوادُ يا كَرِيمُ يا ماجِدُ يا جَبَّارُ يا كَرِيمُ أسْأَلُكَ أنْ تَجْعَلَ تُحْفَتَكَ إياى بِزِيارَتى إياكَ أوَّلَ شيء تُعْطِينِي فَكاكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ».

پس سه مرتبه می‌گویی: «أللَّهُمَّ فُكَّ رَقَبَتى مِنَ النَّارِ».

پس می‌گویی: «وَأوْسِعْ عَلَيّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلالِ الطَّيبِ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ شَياطِينِ الْجِنِّ وَالانْسِ وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ».

و هنگامی که محاذی حجر الاسود شدی بگو:

«أشْهَدُ أنْ لاإلهَ إلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ وَأنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ آمَنْتُ بِالله وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَاللاَّتِ وَ الْعُزّى وَبِعِبادَةِ الشَّيطانِ وَبِعِبادَةِ كُلِّ نِدٍّ يدْعى مِنْ دُونِ اللهِ».

پس به فرمایش شیخ صدوق رحمه‌الله نگاه کن به حجرالاسود و متوجه آن شو و بگو:

«أَلْحَمْدُلله الَّذِی هَدانا لِهذا وَما کُنّا لِنَهْتَدِی لَوْلا أَنْ هَدانَا اللهُ سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لله وَلا إلهَ إلاّ اللهُ وَاللهُ أَکْبَرُ، اللهُ أَکْبَرُ مِنْ خَلْقِهِ وَاللهُ أَکْبَرُ مِمّا أَخْشَی وَاَحْذَرُ، لا إلهَ إلاّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، لَهُ الْمُلکُ وَلَهُ الْحَمْدُ یحْیی وَیمِیتُ وَیمِیتُ وَیحْیی وَهُوَ حَی لا یمُوتُ بِیدِهِ الْخَیرُ وَهُوَ عَلی کُلِّ شَیء قَدِیرٌ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمّد وَالِ مُحَمَّد وَبارِکْ عَلی مُحَمَّد وَآلِهِ کَأَفْضَلِ ما صَلَّیتَ وَبارَکْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلی إبْراهِیمَ وَآلِ إبْراهِیمَ إنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ، وَسَلامٌ عَلی جَمِیعِ النَّبِیینَ وَالْمُرْسَلِینَ وَالْحَمْدُلله رَبِّ الْعالَمِینَ أَللَّهُمَّ إنِّی أُومِنُ بِوَعْدِکَ وَأُصَدِّقُ رُسُلَکَ وَأَتَّبِعُ کِتابَکَ».

و در روایت صحیحه از حضرت امام صادق علیه‌السلام نقل شده است: «هنگامی که نزدیک حجرالاسود رسیدی دست‌های خود را بلند کن و حمد و ثنای خدا را بجاآور و صلوات بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بفرست و از خدا بخواه از تو قبول کند؛ پس از آن دست خود را بر حجرالاسود بکش و آن را ببوس، اگر نتوانستی ببوسی دست بکش، و اگر نشد اشاره کن به آن و بگو:

«أَللَّهُمَّ أمانَتِی أَدَّیتُها وَمِیثاقِی تَعاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِی بِالْمُوافاةِ أَللَّهُمَّ تَصْدِیقاً بِکِتابِکَ وَعَلی سُنَّةِ نَبِیکَ صَلَواتُکَ عَلَیهِ وَآلِهِ أَشْهَدُ أَنْ لا إلهَ إلاّ اللهُ وَحْدَهُ لاشَرِیکَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ آمَنْتُ بِالله وَکَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطاغُوتِ وَاللاَّتِ وَالْعُزّی وَعِبادَةِ الشَّیطانِ وَعِبادَةِ کُلِّ نِدٍّ یدْعی مِنْ دونِ الله».

واگر نتوانستی همه را بخوانی بعضی را بخوان و بگو:

«أَللَّهُمَّ إلیکَ بَسَطْتُ یدِی وَفِیما عِنْدَکَ عَظُمَتْ رَغْبَتِی فَاقْبَلْ

سُبْحَتی وَاغْفِرْ لِی وَارْحَمْنِی، أللَّهُمَّ إنّی أعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ وَمَواقِفِ الْخِزْی فی الدُّنیا وَالاْخِرَةِ».

فصل دوم ـ طواف خانه خدا

واجبات، شرایط، احکام و آداب آن

اولین عمل واجب از اعمال عمره تمتّع «نیت» و **دومین** واجب آن «احرام» بود که شرح آن گذشت.

سوم: «طواف خانه کعبه» است، بدین معنا که هفت مرتبه دور خانه کعبه به گونه‌ای که شرحش می‌آید بگردند؛ و هر دور را یک «شوط» می‌نامند.

(مسأله۳٤۸) «طواف» از ارکان عمره تمتّع است؛ چنان که از ارکان عمره مفرده و انواع حج نیز می‌باشد، مگر طواف نساء که هر چند واجب است ولی جزء عمره و حج نیست. پس در عمره تمتّع اگر طواف را عمدا ترک کند تا وقت آن فوت شود عمره او باطل می‌شود. همچنین است عمره مفرده و انواع حج؛ خواه ترک طواف با علم به مسأله باشد یا از روی ندانستن مسأله یا ندانستن محل طواف. و جاهل در حج علاوه بر دوباره آوردن حج باید یک شتر نیز کفاره بدهد؛ و بنابراحتیاط عالم به مسأله نیز این کفاره را بدهد.

و وقت فوت عمرهٔ تمتّع، وقتی است که اگر بخواهد آن را با باقی اعمال عمره بجا آورد از وقوف به عرفات که اولین رکن حج است باز می‌ماند. و وقت فوت آن در انواع حج تمام شدن ماه ذیحجه است.

(مسأله۳٤۹) اگر کسی طواف را فراموش کرد، لازم است بعد از توجه، دوباره طواف را با نماز آن به جا آورد و عمره

و یا حج او صحیح است. و بنابراحتیاط، بعد از انجام طواف دوباره سعی بین صفا و مروه را به جا آورد.

و اگر بعد از برگشت به وطن خود، یادش آمد که طواف را فراموش کرده است، واجب است نایب بگیرد، و نایب بنابر احتیاط بعد از انجام طواف، سعی را نیز به جا آورد.

و اگر پس از بازگشت و پیش از آن که متوجه فراموش نمودن طواف شود با همسر خود نزدیکی کرده باشد، اگر طوافِ فراموش شده، طواف حج باشد بنابراحتیاط یک گوسفند در منی قربانی کند، و می‌تواند برای این کار نایب بگیرد و اگر طواف عمره باشد یک گوسفند در مکه قربانی کند و اگر بعد از توجه به ترک طواف با همسر خود نزدیکی کند بنابراحتیاط واجب کفاره آن یک شتر است.

(مسأله۳۵۰) اگر مُحرم[1] به واسطه‌ی مرض، خودش نتواند طواف کند و تا آخرین فرصت ممکن نیز قدرت پیدانکند، پس اگر ممکن است دیگران او را طواف دهند؛ و اگر ممکن نیست او را به دوش گیرند یا بر تخت گذارند و طواف دهند؛ و اگر به هیچ شکل طواف دادن او ممکن نیست باید برای خود نایب بگیرد.

(مسأله۳۵۱) شخص مریض را که طواف می‌دهند باید همه شرایط و احکام طواف را به قدر ممکن رعایت کند.

شرایط طواف

در صحیح بودن طواف پنج چیز شرط است:

اول «نیت» است؛ بدین معنا که باید طواف را با توجه و

---

۱. «محرم»: کسی است که در حال احرام است.

قصد قربت و خلوص برای خدا بجا آورد.

(مسأله۳۵۲) لازم نیست نیت را به زبان بیاورد یا تفصیل آن را به قلب و دل بگذراند؛ بلکه همین که بنا دارد عمل را برای خدا بجا آورد و دنبال این بنا آن را بجا می‌آورد کافی است.

طواف و سایر عبادتها مانند سایر کارهای روزانه است که انسان باتوجه و اختیار خود انجام می‌دهد. البته باید اعمال عبادی را برای رضای خدا و عمل به دستور او انجام دهد.

(مسأله۳۵۳) در صحیح بودن طواف و سایر عبادتها فرق نمی‌کند که عمل را برای خدا بجا آورد، یا برای رضا و خوشنودی خدا، یا برای اطاعت امر خدا، یا برای فرار از غضب خدا و این‌که خدا او را به جهنم نبرد، و یا برای این‌که خدا به او ثواب دهد و او را به بهشت ببرد.

(مسأله۳۵٤) اگر در بجا آوردن طواف یا سایر اعمال عمره و حج و عبادتهای دیگر ریا کند، یعنی برای نشان دادن و به رخ کشیدن و تحسین دیگران عمل را بجا آورد، علاوه بر این‌که عمل او باطل است در این کار معصیت خدا رانیز کرده است و باید توبه کند.

(مسأله۳۵۵) اگر در عملی که برای خدا بجا می‌آورد مخلص نباشد و رضای دیگری را نیز شرکت دهد عمل او باطل است.

(مسأله۳۵٦) اگر عمل را فقط برای خدا بجا آورد ولی پس از تمام شدن عمل آن را به رخ دیگران بکشد، عمل باطل نمی‌شود.

دوم از شرایط طواف «طهارت از حدث» است؛ پس طواف کننده باید پاک باشد، هم از حدث اکبر که موجب غسل است ـ مانند جنابت و حیض و نفاس و مس میت ـ

و هم از حدث اصغر که موجب وضوست، یعنی باید با وضو باشد.

(مسأله۳۵۷) طهارت از حدث در طواف واجب شرط است؛ خواه طواف عمره باشد یا طواف حج یا طواف نساء، و نیز در عمره و حج مستحب نیز واجب است که طواف با طهارت به جا آورده شود.

(مسأله۳۵۸) کسی که وضو ندارد و یا غسل واجب بر گردن اوست اگر طواف واجب بجا آورد باطل است؛ خواه از روی علم و عمد باشد یا از روی غفلت یا فراموشی یا ندانستن مسأله. مانند نماز که اگر بی طهارت بجا آورده شود در هر حال باطل است.

(مسأله۳۵۹) طواف که به معنی «گردش هفت شوط دور خانه کعبه» است مستحب مؤکد می‌باشد؛ و هر چه انسان بتواند به نیت خود یا به نیابت دیگران طواف کند خوب است. و در این قبیل طواف که مستحب است و جزء عمره و حج نیست طهارت از حدث اصغر شرط نیست؛ یعنی لازم نیست با وضو باشد، هر چند برای نماز آن، باید وضو بگیرد. ولی جنب و حائض و نفساء جایز نیست که در مسجدالحرام داخل شوند؛ واگر از روی نافرمانی یا فراموشی و غفلت داخل شدند و طواف مستحب بجا آوردند، صحیح بودن آن محل اشکال است.

(مسأله۳٦۰) اگر در بین طواف واجب، حدث خارج شود مسأله چهار صورت دارد:

اول: این‌که پیش از رسیدن به نصف حقیقی طواف باشد؛ در این صورت، طواف باطل می‌شود و باید پس از وضو آن را از سرگیرد؛ خواه حدث به اختیار او خارج شود یا بدون اختیار.

دوم: این‌که پس از رسیدن به نصف و پیش از تمام شدن شوط چهارم باشد؛ در این صورت بنابر احتیاط واجب پس از وضو طواف سابق را تمام کند و نماز آن را نیز بخواند و دوباره طواف و نماز آن را از سر گیرد.

سوم: این‌که بعد از تمام شدن شوط چهارم به اختیار، خود را محدث کند؛ در این صورت نیز مانند صورت دوم احتیاط کند.

چهارم: این‌که پس از تمام شدن شوط چهارم بی اختیار حدث خارج شود؛ در این صورت پس از وضو یا غسل، کافی است طواف سابق را از جایی که حدث خارج شده تمام کند.

(مسأله۳٦۱) اگر در بین طواف، حدث اکبر ـ مانند جنابت یا حیض و یا نفاس ـ عارض شود باید فورا از مسجدالحرام خارج شود.

(مسأله۳٦۲) کسی که از وضو یا غسل کامل معذور است، مانند کسی که وظیفه‌اش وضو یا غسل جبیره‌ای است، یا مسلوس و یا مبطون[1]، باید به همان نحوی که برای نماز عمل می‌کرد برای هر یک از طواف و نماز طواف نیز عمل نماید و بنابر احتیاط برای مبطون نایب هم بگیرند تا برای او طواف کند.

و زن مستحاضه[2] هر چند بنابر اقوی جایز است بدون غسل و وضو وارد مسجدالحرام شود، ولی او نیز باید برای هر یک از طواف و نماز آن، مطابق آن‌چه برای نمازهای یومیه عمل می‌کرد عمل نماید.

---

۱. «مسلوس» کسی است که بدون اختیار از او ادرار خارج می‌شود؛ و «مبطون» کسی است که به اسهال شدید مبتلا شده و بدون اختیار از مخرج غائط او مدفوع خارج می‌شود.
۲. زنی است که خون استحاضه می‌بیند.

(مسأله۳٦۳) کسی که از وضو یا غسل به طور کلی معذور است، اگر امید دارد که عذرش برطرف شود و بتواند طواف را با وضو یا غسل بجا آورد، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند. و اگر امید ندارد یا امید او برطرف شده است باید برای طواف واجب و نماز آن تیمم کند؛ بدل از وضو یا غسل یا هر دو به ترتیبی که در نماز گفته شده است.

(مسأله۳٦٤) کسی که جنب است و از غسل معذور است و نسبت به انجام تیمم بدل از غسل نیز عذر دارد باید برای طواف نایب بگیرد.

و بنابر احتیاط، خودِ او نیز طواف را بدون طهارت به جا آورد.

(مسأله۳٦٥) اگر بدل از غسل تیمم کرد و بعد حدث اصغر از او خارج شد، در این صورت علاوه بر وضو یا تیمم بدل آن، بنابر احتیاط تیمم بدل از غسل را نیز اعاده نماید.

(مسأله۳٦٦) اگر در سابق وضو گرفته و شک کرد که وضویش باطل شده یا نه، جایز است بنابر طهارت گذارد و لازم نیست وضو بگیرد؛ همچنین اگر از حدث اکبر پاک بوده و شک کرد که محدث شده یا نه لازم نیست غسل کند. و بر عکس اگر سابقا محدث بوده و شک کرد که وضو یا غسل بجا آورده یا نه، باید بنا گذارد بر باقی بودن حدث، و وضو یا غسل را بجا آورد.

(مسأله۳٦۷) اگر بعد از تمام شدن طواف، شک کند که با طهارت بوده یا نه، در هر صورت با احتمال توجه در اول عمل، طواف او صحیح است؛ ولی برای اعمال بعد و از جمله نماز طواف باید طهارت را به نحوی تحصیل یا احراز[1] نماید. و اگر در اثنای طواف، شک کند که طواف او با طهارت بوده یا نه و یقین به طهارت سابق نیز ندارد، باید

---

۱. «احراز» : یعنی کسب اطمینان.

دوباره طواف و نماز را از سر گیرد؛ خواه پس از شوط چهارم باشد یا پیش از آن. و بنابراحتیاط پس از تحصیل طهارت ابتدا طواف ناقص خود را تمام کند و نماز آن را نیز بخواند سپس طواف و نماز را از سر گیرد.

(مسأله۳٦۸) اگر زن در حال احرام، حائض باشد یا پس از احرام، حائض شود باید صبر کند تا پاک شود و طواف خود را بجا آورد؛ همچنین است زن نفساء. و اگر در احرام عمرهٔ تمتّع است و وقت تنگ شده به گونه‌ای که می‌ترسد وقوف به عرفات را درک نکند باید نیت خود را به حج اِفراد برگرداند و پس از تمام شدن حج، یک عمره مفرده بجا آورد؛ و در این صورت وظیفه خود را انجام داده است.

(مسأله۳٦۹) اگر زن در بین طواف واجب، حائض یا نفساء شود ـ چنان‌که گذشت ـ باید فورا از مسجدالحرام خارج شود و صبر کند تا پاک شود. که در این مسأله چند صورت است:

اول: این‌که چهار شوط از طواف را انجام داده باشد؛ در این صورت آن‌چه انجام داده صحیح است و باید پس از پاک شدن آن را تکمیل نماید و پس از آن، نماز و سعی را بجا آورد. و اگر در احرام عمره تمتّع است و می‌ترسد وقوف به عرفات را درک نکند باید سعی و تقصیر را بدون تکمیل طواف بجا آورد و برای حج مُحرم شود و پس از پاک شدن بنابر احتیاط واجب، ابتدا باقیمانده طواف عمره را با نماز آن، و پس از آن طواف حج را بجا آورد؛ همچنین است اگر پس از طواف و پیش از نماز طواف، حائض یا نفساء شود.

دوم: این‌که پیش از انجام نصف طواف باشد؛ در این صورت بنابر اقوی طواف او باطل است. پس اگر وقت دارد

باید صبر کند؛ و اگر وقت تنگ شده و می‌ترسد وقوف به عرفات را درک نکند باید نیت خود را به حج اِفراد برگرداند و پس از تمام شدن حج، یک عمره مفرده به جا آورد.

سوم: این‌که از نصف حقیقی گذشته، ولی چهار شوط تمام نشده است؛ در این صورت پس از پاک شدن بنابر احتیاط، طواف سابق را تمام کند و نماز آن را نیز بخواند و دوباره آن‌ها را از سر گیرد. و اگر وقت تنگ شده و می‌ترسد وقوف را درک نکند، بنابر اقوی مانند صورت دوم نیت خود را به حج اِفراد برگرداند.

چهارم: این‌که یقین دارد که در آینده نیز قدرت طواف با طهارت را ندارد؛ مثل این‌که می‌داند کاروان او فرصت نمی‌دهند که او تا زمان پاک شدن و انجام طواف در مکه بماند. در این صورت باید برای طواف و نماز آن نایب بگیرد و خودش باقی اعمال را بدون طهارت انجام دهد.

(مسأله ۳۷۰) اگر زن با احرام عمره تمتّع وارد مکه شد و با این‌که فرصت طواف و سایر اعمال را داشت عمدا و بدون عذر تأخیر انداخت تا این‌که حائض شد و وقت هم تنگ شده است، در این صورت بنابر احتیاط واجب، نیت خود را به حج اِفراد برگرداند و پس از حج یک عمره مفرده بجا آورد و بنابر احتیاط در سال آینده نیز حج را اعاده نماید.

سوم از شرایط طواف، «پاک بودن بدن و لباس» است از خون و سایر نجاسات.

(مسأله ۳۷۱) لباس و بدن طواف کننده باید از نجاسات پاک باشد، و طواف با بدن و یا لباس نجس، باطل است و بنابراحتیاط واجب از نجاستی که در نماز بخشیده شده است

ـ مانند خون کمتر از درهم[1] ـ اجتناب شود ولی لباس‌های کوچک که پوشاننده عورت نیستند مانند جوراب و عرقچین و نیز در دست داشتن انگشتر نجس ـ مشکلی ندارد.

و نیز حمل اشیاء متنجس در جیب و یا ساک و همیان همراه، مانعی ندارد.

(مسأله۳۷۲) اگر شستن خون زخم و دمل مشقت و حرج داشته باشد و تأخیر طواف هم میسر نیست، طواف با آن مانعی ندارد. ولی اگر تأخیر طواف ممکن است و وقت تنگ نیست، یا این‌که شستن آن مشقت ندارد و یا لباس را می‌تواند عوض نماید، با آن طواف نکند.

(مسأله۳۷۳) اگر بعد از طواف، یقین کند بدن یا لباس او در حال طواف نجس بوده است و سابقا آن را نمی‌دانسته، طواف او صحیح است. و نیاز به اعاده ندارد و همچنین است نماز طواف اگر نمی‌دانسته است که بدن و یا لباس او نجس بوده و بعد از نماز بفهمد.

(مسأله۳۷٤) اگر نجس بودن بدن یا لباس را می‌دانست ولی فراموش کرد و پس از طواف یا در بین آن یادش آمد، طواف او صحیح است ولی بنابر احتیاط آن را اعاده نماید ولی اگر بعد از نماز طواف یادش بیاید که بدن و لباس او نجس بوده است، باید با بدن و لباس پاک نماز را اعاده نماید.

(مسأله۳۷۵) اگر در پاکی بدن یا لباس خود شک داشته باشد، پس اگر حالت گذشته آن نجاست بوده باید بنا گذارد بر نجاست آن، و آن را تطهیر نماید؛ و اگر حالت گذشته را نمی‌داند، یا می‌داند که پاک بوده می‌تواند بنابر طهارت گذارد و شستن آن لازم نیست.

---

۱. اندازه‌ی درهم تقریباً به اندازه‌ی بند انگشت شست افراد متعارف یا دو ریالی‌های سابق است.

(مسأله۳۷٦) اگر در بین طواف نجاستی بر بدن یا لباس عارض شود، اگر می‌داند که می‌تواند در فاصله‌ای کوتاه، آن را پاک کند، باید طواف را از همان‌جا قطع کند و پس از شستن یا عوض کردن لباس از همان‌جا ادامه دهد؛ به شرط این‌که موالات عرفی[1] به هم نخورد. و اگر موالات به هم می‌خورد، در این صورت اگر بعد از شوط چهارم باشد طواف را از همان‌جا ادامه دهد و اعاده آن لازم نیست، هر چند خوب است؛ و اگر پیش از تمام شدن شوط چهارم باشد، در این صورت پس از تمام کردن طواف بنابر احتیاط آن را از سر گیرد. و نیز اگر نجاستی را ببیند و احتمال دهد که الان عارض شده باشد، اگر بعد از شوط چهارم باشد طواف را ادامه دهد و طواف او صحیح است و اگر قبل از شوط چهارم باشد، باید پس از تمام شدن طواف بنابراحتیاط آن را از سر گیرد.

(مسأله۳۷۷) اگر در بین طواف، نجاستی را بر بدن یا لباس ببیند و یقین کند که از اول بوده است، باید طواف را از همان‌جا قطع کند و پس از شستن یا عوض کردن لباس، آن را تمام کند و نماز آن را نیز بخواند و بنابر احتیاط، دوباره آن طواف را با نماز از سر گیرد؛ بخصوص اگر پیش از تمام شدن شوط چهارم باشد، یا شستن آن طول بکشد به گونه‌ای که موالات عرفی به هم بخورد.

چهارم از شرایط طواف «ختنه» است در مردها؛ و این شرط در زنها نیست.

(مسأله۳۷۸) مرد اگر ختنه نشده باشد، طوافش باطل است؛ مگر این‌که ختنه شده به دنیا آمده باشد. همچنین است در بچه ممیزی که خودش احرام و طواف را انجام

---

۱. «موالات عرفی» یعنی پی در پی بودن مجموعهٔ عمل از نظر عرف، به گونه‌ای که فاصلهٔ مجموعهٔ طواف پیش از شستن و پس از آن به نحوی نباشد که در عرف بگویند دو عمل است.

می‌دهد. بلکه بنابر احتیاط این شرط در بچه غیر ممیزی که او را طواف می‌دهند نیز باید رعایت شود؛ وگرنه صحت طواف و حلال شدن زن بر او محل اشکال است، مگر این‌که او را ختنه کنند و طواف دهند یا پس از بزرگ شدن، ختنه کند و طواف را بجا آورد و در صورت عدم امکان نایب بگیرد.

(مسأله۳۷۹) اگر مرد ختنه نشده مستطیع گردد، اگر می‌تواند باید ختنه شود و به حج برسد؛ و اگر وقت برای ختنه نیست در سال بعد به حج برود. و اگر به طور کلی ختنه برای او ضرر یا خطر دارد باید عمره و حج را بجا آورد، و لکن بنابر احتیاط واجب، هم خودش طواف و نماز آن را بجا آورد و هم برای طواف نایب بگیرد و پس از طواف نایب، خودش نیز نماز طواف را بجا آورد.

پنجم از شرایط طواف بنابر مشهور «پوشاندن عورت» است.

(مسأله۳۸۰) اگر در حال طواف عورت خود را نپوشاند صحت طواف او محل اشکال است؛ همچنین است اگر با پوشش غصبی آن را بپوشاند. و بنابر احتیاط، طواف کننده می‌بایست همهٔ شرایط لباس نمازگزار را در لباس خود رعایت کند.

واجبات طواف

در طواف چند چیز واجب است:

اول و دوم: این‌که طواف از حجرالاسود شروع شود و به حجرالاسود نیز ختم شود.

(مسأله۳۸۱) باید به گونه‌ای طواف کند که در عرف بگویند از حجرالاسود شروع کرد و هفت دور طواف نمود و به آن ختم کرد. و سعی کند دقتهای ناشی از وسوسه را

در آن راه ندهد که علاوه بر زنندگی، چه بسا موجب اشکال هم خواهد شد.

و لازم نیست در آخر هر شوط بایستد و جلو و عقب برود و قصد شوط بعد نماید؛ بلکه در شوطهای بعد می‌تواند بدون توقف دور بزند تا هفت شوط تمام شود. و بنابر احتیاط به گونه‌ای شروع کند که در اول طواف، همه بدن او از برابر همه حجرالاسود عبور نماید. و اگر از باب مقدمه علمیه[1] مقدار خیلی کمی از پیش شروع کند به قصد این‌که از اول حجرالاسود طواف باشد کافی است. و در آخر نیز سعی کند از حجرالاسود عبور کند تا برابر نقطه شروع جزء طواف باشد به گونه‌ای که از هفت شوط نه زیادتر طواف کرده باشد و نه کمتر.

سوم از واجبات طواف: طواف کننده خانه کعبه را در همه شوطها در طرف چپ خود قرار دهد.

(مسأله۳۸۲) طواف باید به نحو متعارف باشد و از دقتهای ناشی از وسوسه اجتناب شود؛ بلکه به صورتی طواف کند که در عرف بگویند در حال طواف است و خانه کعبه را در طرف چپ خود قرار داده است. و اگر به طور طبیعی در گذشتن از مقابل ارکان[2] و طواف دور حجر اسماعیل علیه‌السلام مقداری شانه او از برابر کعبه منحرف شود مانعی ندارد. بر

---

۱. «مقدمه‌ی علمیّه» یعنی کاری که مقدمةً انجام می‌شود به منظور علم و اطمینان پیدا کردن به این که به وظیفه عمل شده است.

۲.کعبه چهار رکن دارد:

الف ـ رکن جنوب شرقی که «حجرالاسود» بر آن نصب شده و «رکن حَجَر» نیز نامیده می‌شود.

ب ـ رکن شمال شرقی که به «رکن عراقی»معروف است؛ از درب کعبه گذشته نرسیده به حجر اسماعیل واقع شده است.

ج ـ رکن شمال غربی که به «رکن شامی» معروف است؛ پس از حجر اسماعیل قرار دارد.

د ـ رکن جنوب غربی که به «رکن یمانی» معروف است؛ پیش از حجر الاسود نرسیده به آن قرار دارد.

حسب بعضی از روایات پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که بر شتر خود سوار بودند طواف کردند و در این حال قهرا شانه از خانه کعبه منحرف می‌شود. ولی اگر در قسمتی از طواف خود برای بوسیدن ارکان عمدا رو به کعبه کرد یا برای انجام کاری پشت به کعبه کرد یا در اثر فشار جمعیت به طور کلی از مسیر عادی منحرف شد، آن مقدار از طواف را حساب نکند و طواف خود را از قبل آن ادامه دهد.

(مسأله۳۸۳) گاهی دیده می‌شود بعضی از افراد برای احتیاط در امر طواف، دیگری را وادار می‌کند که او را طواف دهد و خود را در اختیار او قرار می‌دهد و به او تکیه می‌کند به نحوی که اراده را از خود سلب کرده و آن شخص او را با فشار با خود می‌برد. این گونه طواف باطل است؛ و اگر فرضا طواف نساء را به این نحو بجا آورده باشد همسرش بر او حلال نشده است.

(مسأله۳۸٤) اگر در اثر کثرت جمعیت، انسان را بدون اختیار با خود ببرند به نحوی که حرکت انسان به اختیار و اراده خودش نباشد، این مقدار از طواف صحیح نیست و باید این مقدار را از سر بگیرد؛ هر چند شانه چپ او از کعبه منحرف نشده باشد.

(مسأله۳۸۵) انسان در حال طواف می‌تواند آهسته برود، و می‌تواند تند برود و یا بدود، و می‌تواند سواره طواف کند؛ ولی خوب است حرکت او به نحو متعارف باشد و به گونه‌ای طواف کند که دیگران را اذیت نکند.

چهارم از واجبات طواف: این‌که حجر اسماعیل علیه السلام را نیز دور بزند؛ بدین معنا که دور خانه کعبه و حجر بگردد. و

«حجر اسماعیل علیه‌السلام» محلی است متصل به خانه کعبه که مطابق اخبار وارده محل دفن حضرت اسماعیل علیه‌السلام و مادر او و جمعی از انبیاء علیهم‌السلام است.

(مسأله۳۸٦) اگر در طواف داخل حجر اسماعیل علیه‌السلام شود و فقط به دور خانه کعبه بگردد، طواف او باطل است و باید آن را از سر گیرد. و اگر در بعضی از شوطها این کار را کند، بنابر اقوی کافی است همان شوط را از حجرالاسود تا حجرالاسود از سر گیرد و بنابر احتیاط طواف را دوباره به جا آورد.

(مسأله۳۸۷) اگر در بعضی از شوطها از روی دیوار حجر که دیوار کوتاهی است طواف کند، طواف او باطل است و باید آن شوط را دوباره انجام دهد و بنابر احتیاط در حال طواف دست خود را روی دیوار حجر نگذارد؛ ولی دست گذاشتن و تماس با سطح خارج دیوار حجر مانعی ندارد.

پنجم از واجبات طواف: این‌که طواف دور همه کعبه و خارج از خود کعبه واقع شود.

(مسأله۳۸۸) در قسمت پایین دیواره کعبه یک پیش آمدگی است که آن را «شاذروان» می‌گویند؛ و بنابر مشهور آن پیش آمدگی جزء خانه کعبه است و دیوار، عقبتر از آن بنا شده است. پس طواف کننده باید خارج از شاذروان طواف کند؛ و اگر در اثر کثرت جمعیت یا غیر آن روی شاذروان حرکت کند آن مقدار از طواف او باطل است و باید آن مقدار را از سر گیرد، و احتیاطاً پس از اتمام طواف، همه طواف را نیز اعاده نماید. و بنابر احتیاط در حال طواف، دست خود را روی شاذروان و یا دست خود را از سمت شاذروان به سمت دیوار کعبه دراز نکند زیرا در این

صورت دست او وارد فضای کعبه شده است.

ششم از واجبات طواف: طواف کننده باید طواف را در محدوده مسجدالحرام و متصل به دیگر طواف کنندگان انجام دهد.

(مسأله۳۸۹) اگر پشت مقام ابراهیم علیه‌السلام طواف کنند، به طوری که مقام نیز در محدوده طواف واقع شود، طواف صحیح است و لازم نیست که تنها در شعاع بیست و شش ذراع و نیم[۱] که فاصله میان کعبه و مقام ابراهیم[۲] است طواف کند، بلکه در کنار دیگر طواف کنندگان و متصل به آن‌ها در هر فاصله‌ای در داخل مسجد الحرام طواف کند طواف او صحیح است و لازم نیست حتماً طواف میان کعبه و مقام ابراهیم علیه‌السلام باشد.

(مسأله۳۹۰) اگر طواف در صحن مسجد الحرام به علت ازدحام جمعیت مشکل باشد طواف کننده می‌تواند در طبقه اول و دوم مسجد به دور خانه کعبه طواف کند، و در این صورت اتصال معتبر به طواف کنندگان از طبقات بالا وجود دارد، به خصوص برای افراد معلول و عاجز که باید با وسیله‌ای مانند ویلچر و امثال آن طواف کنند، و اجازه طواف با وسایل مذکور در صحن مسجد داده نمی‌شود و در این صورت، نیاز نیست که نایب بگیرد تا از طرف او در صحن مسجد طواف کند، و اگر طبقات بالا مانند پشت بام از سطح بام کعبه بلندتر است و این قبیل افراد ناچار باشند در آن‌جا طواف کنند، طواف صحیح است و گرفتن نایب برای طواف در صحن یا طبقات پایین تر که سطح آن‌ها از

---

۱. «یک ذراع» تقریباً حدود نیم متر است.

۲. سنگی است در فاصله «۱۳» متری از کعبه بین شرق و شمال آن که در جایگاه مخصوصی قرار دارد و گفته می‌شود حضرت ابراهیم علیه‌السلام هنگام ساختن کعبه، روی آن می‌ایستادند و یا روی آن نماز می‌خواندند.

بام مسجد کوتاه‌تر است مبنی بر احتیاط است.

هفتم از واجبات طواف: طواف در هفت شوط کامل بدون زیاده و نقیصه انجام شود.

هشتم از واجبات طواف: شوط‌های طواف باید متوالیاً و پشت سر هم انجام شود به طوری که مجموع آن، عمل واحد شمرده شود، پس نباید بین شوطها و اجزای آن‌ها فاصله زیاد پیدا شود، مگر در موارد خاصی که استثنا شده است.

(مسأله۳۹۱) اگر از اول عمدا نیت کند که کمتر از هفت شوط یا بیشتر طواف کند طوافش باطل است؛ هر چند بالاخره هفت شوط بجا آورد. و اگر از روی ندانستن مسأله یا سهو و یا غفلت، نیتِ کمتر یا بیشتر کند ـ هر چند بالاخره هفت شوط انجام دهد ـ بنابراحتیاط، طواف را اعاده کند.

(مسأله۳۹۲) اگر در بین طواف از نیت هفت شوط برگردد و نیت کند طواف را کمتر یا بیشتر از هفت شوط انجام دهد، هر چه را با این نیت بجا آورده باطل است و باید آن را اعاده نماید. و اگر موالات عرفی به هم خورده یا با این نیت زیادتر بجا آورده، طواف باطل است و باید آن را از سر گیرد.

بقیه مسائل زیاد کردن طواف

(مسأله۳۹۳) اگر بعد از تمام شدن هفت شوط نیت کند یک شوط دیگر زیاد کند که طواف او هشت شوط باشد و این کار را انجام دهد، بنابر اقوی طواف او باطل می‌شود.

(مسأله۳۹٤) اگر از اول یا در بین طواف نیت کند که هفت شوط طواف کند و پس از آن یک دور بدون قصد طواف برای تماشا یا تبرک یا پیدا کردن کسی مثلا بگردد طواف او صحیح است.

(مسأله۳۹۵) اگر در اثر ندانستن مسأله گمان کرد همین طور که هفت شوط طواف شرعی است یک شوط هم طواف شرعی مستحب است، پس از اول یا در بین نیت کرد هشت شوط طواف کند که هفت شوط آن طواف واجب باشد و یک شوط آن طواف مستحب جداگانه باشد، هفت شوط طواف او صحیح است.

(مسأله۳۹۶) بنابر احتیاط واجب «قِران» در طواف، جایز نیست، یعنی جایز نیست پس از اتمام طواف واجب، بدون این‌که نماز طواف فاصله شود یک طواف دیگر بجا آورد. ولی در طواف مستحبی مانعی ندارد؛ پس جایز است چند طواف مستحبی به دنبال هم بجا آورد و بعد نمازهای آن‌ها را بخواند، هر چند بنابر مشهور کراهت دارد.

(مسأله۳۹۷) اگر در طواف واجب از اوّل قصد او این باشد که بعد از تمام شدن هفت شوط و قبل از به جا آوردن نماز طواف، طواف دیگری انجام دهد، بنابر احتیاط واجب، طواف او باطل است و باید آن را اعاده نماید.

و اگر در بین طواف نیت کند که بعد از تمام شدن طواف و قبل از نماز طواف، طواف دیگری انجام، باید از همان جا طواف خود را قطع کند، و آن را از ابتدا، با نیت صحیح انجام دهد و اگر بعد از تمام شدن طواف واجب قصد طواف دیگری کند و آن‌را به جا آورد، طواف او صحیح است ولی بنابر احتیاط آن را اعاده کند.

(مسأله۳۹۸) اگر از روی سهو و غفلت، بر هفت شوط اضافه نمود، اگر مقدار زیاده، کمتر از یک شوط است آن را رها کند و بنابر مشهور و اقوی طواف او صحیح است؛ و اگر مقدار زیاده یک شوط یا بیشتر است بنابر احتیاط،

طواف را ادامه دهد تا چهارده شوط شود به قصد قربت مطلقه[۱]، یعنی قصد وجوب یا استحباب نکند؛ و بعد دو رکعت نماز طواف به قصد طواف واجب بجا آورد بدون این‌که معین کند که «واجب»، طواف اول است یا دوم، و دو رکعت دیگر بعد از سعی صفا و مروه بجا آورد.

مسائل کم کردن از طواف یا قطع طواف

(مسأله۳۹۹) قطع کردن طواف مستحب هر چند بدون عذر باشد مانعی ندارد و در طواف واجب بنابر احتیاط در غیر صورت ضرورت، طواف خود را قطع نکند.

(مسأله٤٠٠) اگر در بین طواف، عمدا آن را رها کرد، پس اگر منافی طواف را بجا نیاورده و موالات عرفی آن نیز به هم نخورده است می‌تواند همان طواف را تمام کند و طواف او صحیح است.

و اگر منافی طواف را بجا آورده یا موالات عرفی آن به هم خورده است، پس اگر پیش از نصف بوده طواف او باطل است و باید آن را از سر گیرد؛ و اگر بعد از نصف بوده بنابر احتیاط آن را تمام کند و دوباره از سر گیرد.

(مسأله٤٠١) اگر طواف کننده در بین طواف خسته شد می‌تواند در محل طواف به مقداری که موالات عرفی طواف به هم نخورد استراحت کند و بعد طواف را ادامه دهد.

(مسأله٤٠٢) اگر در بین طواف واجب، عمدا آن را رها کند و داخل کعبه معظمه شود، پس اگر پیش از نصف طواف باشد طواف او باطل می‌شود و باید آن را از سر گیرد. و اگر پس از نصف باشد بنابر احتیاط، آن را تمام کند و نماز آن را نیز بخواند؛ ولی دوباره طواف و نماز را از سر گیرد.

---

۱. قصد نزدیک شدن و تقرب به خدای متعال بدون قصد واجب یا مستحب بودن عمل.

(مسأله۴۰۳) اگر از روی سهو و فراموشی، مقداری از طواف واجب را ترک کرد و پیش از خارج شدن از مَطاف[1] و به هم خوردن موالات عرفی و حادث شدن منافیات طواف یادش آمد، می‌تواند آن را تمام کند و طواف او صحیح است.

و اگر از مطاف به طور کلی خارج شده یا موالات عرفی آن به هم خورده است یا بعضی از منافیات طواف، حادث شده مسأله چند صورت خواهد داشت:

اول: اگر مقدار باقیمانده، یک شوط یا کمتر باشد؛ در این صورت پس از این‌که یادش آمد باید باقیمانده را بجا آورد و طواف او صحیح است. و اگر خودش نمی‌تواند ـ مثل این‌که به وطن برگشته است ـ باید برای همان باقیمانده، نایب بگیرد.

دوم: اگر مقدار باقیمانده بیشتر از یک شوط باشد ولی چهار شوط را تمام کرده باشد؛ این صورت نیز بنابر اقوی مثل صورت اول است. ولی بنابر احتیاط پس از تمام کردن طواف سابق، همه طواف را نیز از سر گیرد.

سوم: این که بیش از نصف طواف را بجا آورده باشد ولی چهار شوط را تمام نکرده باشد؛ در این صورت پس از این‌که یادش آمد بنابر احتیاط واجب، طواف سابق را تمام کند و پس از نماز آن، دوباره طواف و نماز آن را از سر گیرد.

چهارم: این که کمتر از نصف طواف را بجا آورده باشد؛ در این صورت بنابر مشهور، طواف او باطل است؛ ولی بنابر احتیاط مانند صورت سوم عمل نماید. و در همه این صور اگر به وطن برگشته و برگشتن به مکه برای او مشقت دارد برای خود نایب بگیرد.

---

۱. «مطاف» محدوده‌ی معیّنی است که باید طواف در آن واقع شود.

(مسأله٤٠٤) اگر در بین سعی صفا و مروه متوجه شود که مقداری از طواف را ترک کرده است بنابر احتیاط نسبت به طواف مانند مسأله پیش عمل نماید، و نسبت به سعی بنابر احتیاط آن را تمام کند و دوباره بجا آورد. مگر این‌که توجه او به نقص طواف بعد از انجام چهار شوط از طواف و چهار شوط از سعی باشد که در این صورت پس از اتمام طواف و اعاده آن بنابر احتیاط، اتمام سعی کافی است.

(مسأله٤٠٥) اگر در بین طواف، مریض شود به گونه‌ای که نمی‌تواند طواف را هر چند با کمک دیگران ادامه دهد، پس اگر بعد از تمام شدن شوط چهارم باشد بنابر احتیاط برای تمام کردن آن نایب بگیرد؛ و اگر در مکه حالش خوب شد خودش نیز باقیمانده را بجا آورد، و بهتر است همه طواف را نیز از سر گیرد.

و اگر پیش از نصف باشد طواف او باطل می‌شود. پس اگر در آینده بتواند باید خودش آن را بجا آورد، هر چند دیگران او را طواف دهند؛ و اگر نتواند باید نایب بگیرد.

و اگر بعد از نصف و پیش از تمام شدن شوط چهارم باشد بنابر احتیاط، مانند صورت اول عمل کند و بعد نیز طواف را از سر گیرد؛ و اگر نمی‌تواند نایب بگیرد.

(مسأله٤٠٦) قطع کردن طواف برای انجام کارهای ضروری مربوط به خود یا دیگران مانعی ندارد؛ بلکه در اخبار وارده نسبت به قطع طواف برای انجام خواسته‌های مؤمنین ترغیب و تشویق نیز شده است.

پس اگر طواف مستحب باشد در هر صورت می‌تواند از جایی که قطع کرده ادامه دهد. و اگر طواف واجب باشد، پس اگر از محل طواف خارج نشده و موالات عرفی نیز به هم نخورده است می‌تواند طواف سابق را ادامه دهد و

صحیح است؛ و اگر موالات عرفی به هم خورده است در مسأله چند صورت است:

اول: این‌که بعد از شوط چهارم قطع شده باشد؛ در این صورت باید طواف گذشته را ادامه دهد و صحیح است.

دوم: این‌که بعد از نصف طواف و پیش از تمام شدن شوط چهارم باشد؛ در این صورت احتیاط کند، یعنی طواف گذشته را تمام کند و بعد آن را از سر گیرد.

سوم: این‌که پیش از نصف باشد در این صورت طواف او باطل شده و باید آن را از سر گیرد.

(مسأله۴۰۷) اگر در بین طواف واجب وقت نماز واجب تنگ شود، واجب است طواف را قطع کند و نماز را بخواند. پس اگر بعد از شوط چهارم طواف بوده همان طواف را تمام کند؛ و اگر پیش از تمام شدن شوط چهارم بوده، بنابر احتیاط، طواف را تمام کند و نماز آن را بخواند و دوباره آن را از سر گیرد. و نیز جایز بلکه مستحب است برای درک جماعت یا فضیلت وقت، طواف واجب را قطع کند و پس از نماز مطابق دستور فوق عمل نماید.

مسائل شک در طواف

(مسأله۴۰۸) در چند مورد طواف کننده به شک خود اعتنا نمی‌کند و حکم به صحت طواف او می‌شود:

اول: اگر بعد از فراغت از هفت شوط شک کند که آیا طواف را صحیح انجام داده یا نه؛ مثلا احتمال بدهد از طرف راست دور زده باشد، یا در حال طواف محدث[1] بوده، یا از داخل حجر اسماعیل علیه‌السلام طواف کرده باشد.

---

۱. کسی است که کاری که موجب وضو یا غسل باشد انجام داده.

دوم: اگر بعد از فراغت از طواف و وارد شدن در واجب دیگری ـ مثل نماز طواف یا سعی ـ در عدد شوطها شک کند؛ به شرط این‌که یک طرف احتمال او، هفت شوط باشد، مثلا شک کند که آیا هفت شوط بجا آورده یا کمتر یا بیشتر. ولی اگر از طواف منصرف شده و هنوز وارد واجب دیگری نشده در عدد شوطها شک کند و احتمال نقیصه در میان باشد، احوط اعاده آن است.

سوم: اگر در آخر شوط باشد و یقین دارد که هفت شوط کامل طواف کرده ولی نسبت به زیاده شک کند و احتمال بدهد که یک شوط یا بیشتر اضافه کرده باشد.

چهارم: کسی که کثیرالشک و خارج از متعارف باشد؛ و خوب است چنین شخصی دیگری را وادار کند تا مراقب طواف او باشد و عدد شوطها را حفظ کند.

(مسأله۴۰۹) در چند صورت شک در طواف، موجب بطلان طواف است و باید آن را از سر گیرد؛ و جامع همه آن‌ها این است که هفت شوط قطعی نشده باشد و احتمال نقیصه در بین باشد:

اول: اگر همه اطراف احتمال، کمتر از هفت باشد؛ مثل این که شک بین سه و چهار، یا چهار و پنج، یا پنج و شش باشد.

دوم: اگر پیش از فراغت از طواف، بین هفت و کمتر شک کند.

سوم: اگر بین کمتر از هفت و بیشتر از هفت شک کند، مثلا شک کند آیا شش شوط بجا آورده یا هشت شوط.

چهارم: اگر بین هفت و کمتر و زیادتر شک کند و هنوز از طواف، منصرف نشده باشد.

پنجم: اگر پیش از رسیدن به حجرالاسود و تمام شدن شوط، بین هفت و بیشتر شک کند.

(مسأله۴۱۰) «گمان» در عدد شوطها و در شرایط طواف معتبر نیست و حکم شک را دارد.

و تنها اگر بعد از دقت و وثوق و یا اطمینان به یک طرف شک پیدا کرد بنا بر آن بگذارد، و مقدار نقیصه را به جا آورد.

(مسأله۴۱۱) اگر در طواف مستحب در عدد شوطها شک کند، بنابر کمتر گذارد و طواف او صحیح است.

(مسأله۴۱۲) اگر رفیق انسان که مورد اعتماد است به عدد شوطها یقین دارد اعتماد بر شمارش او کافی است.

مسائل متفرقه طواف

(مسأله۴۱۳) اگر در بین سعی صفا و مروه یادش آید که طواف را بجا نیاورده یا طوافش باطل بوده است، باید سعی را رها کند و طواف و نماز آن را بجا آورد و پس از آن‌ها سعی را از سر گیرد. و همچنین بنابر احتیاط واجب اگر پس از تمام شدن سعی یادش آید که طواف را بجا نیاورده یا باطل بوده، پس از طواف و نماز آن، سعی را دوباره بجا آورد.

(مسأله۴۱۴) اگر طواف کننده، مریض یا کودکی را به دوش گرفت تا طوافش دهد می‌تواند برای خودش نیز قصد طواف کند؛ و طواف هر دو صحیح است.

(مسأله۴۱۵) در حال طواف تکلم کردن، خندیدن، شعر خواندن و مانند این‌ها اشکال ندارد؛ ولی در طواف واجب کراهت دارد. بلکه سزاوار است در هر طوافی مشغول دعا و ذکر خداوند و تلاوت قرآن باشد.

(مسأله۴۱۶) آب خوردن در حال طواف مانعی ندارد.

(مسأله٤١٧) لازم نیست در حال طواف روی طواف کننده به طرف جلو باشد؛ بلکه جایز است به طرف چپ یا راست بلکه عقب نگاه کند یا صورت خود را به طرف راست یا چپ بگرداند؛ و می‌تواند طواف را رها کند و خانه کعبه را ببوسد و برگردد و از همان‌جا طواف کند. ولی چنان‌که گذشت در حال طواف باید شانه چپ او عرفا به طرف کعبه باشد، و لکن از دقتهای عامیانه ناشی از وسوسه باید اجتناب شود.

(مسأله٤١٨) هر گاه در حال طواف در قسمتی از آن اشکالی پیش آمد ـ مثل این‌که او را بی اختیار به جلو ببرند یا در اثر کثرت و فشار جمعیت، پشت یا رو به کعبه شد و قسمتی از طواف به این صورت انجام شد ـ باید همان قسمت را از سر گیرد؛ و در صورت شک، کمی از پیش شروع کند و قصد کند آن‌چه واقعا طواف نشده طواف باشد.

و اگر نمی‌تواند برگردد می‌تواند بدون قصد طواف با جمعیت تا جایی که از آن‌جا باید طواف را انجام دهد دور بزند و از آن‌جا قصد طواف کند. و اگر کثرت جمعیت او را نمی‌برد بلکه سبب می‌شود به اختیار خودش تندتر یا کندتر راه برود طواف او صحیح است و اعاده آن لازم نیست.

آداب و مستحبات طواف

(مسأله٤١٩) ١ـ مستحب است در حال طواف بگوید:

«أَللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِی یمْشی بِهِ عَلی طَلَلِ الْماءِ كَما یمْشی بِهِ عَلی جُدَدِ الأَرْضِ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الّذِی یهْتَزُّ لَهُ عَرْشُكَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِی تَهْتَزُّ لَهُ اَقْدامُ مَلائِكَتِكَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِی دَعاكَ بِهِ مُوسی مِنْ جانِبِ الطُّورِ

فاسْتَجَبْتَ لَهُ وَأَلْقَيتَ عَلَيهِ مَحَبَّةً مِنْكَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الّذى غَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَما تَأَخَّرَ وأَتْمَمْتَ عَلَيهِ نِعْمَتَكَ أَنْ تَفْعَلَ بِى كَذا وَكَذا»[1].

و به جای «کذا و کذا» حاجات خود را بطلبد.

۲ـ و نیز در حال طواف بگوید: **«أَللّهُمَّ إِنِّى إِلَيكَ فَقِيرٌ وَإِنِّى خائِفٌ مُسْتَجِيرٌ فَلا تُغَيِّرْ جِسْمِى وَلا تُبَدِّلْ إِسْمِى»**.

۳ـ و هر وقت به در خانه کعبه می‌رسد صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد و این دعا را بخواند:

«سائِلُكَ، فَقِيرُكَ، مِسْكِينُكَ بِبابِكَ، فَتَصَدَّقْ عَلَيهِ بِالْجَنَّةِ، أَللّهُمَّ الْبَيتُ بَيتُكَ وَالْحَرَمُ حَرَمُكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَهذا مَقامُ الْعائِذِ بِكَ الْمُسْتَجِيرِ بِكَ مِنَ النّارِ فَأَعْتِقْنِى وَوَالِدَىّ وَأَهْلِى وَوُلْدِى وَإِخْوانِى الْمُؤْمِنِينَ مِنَ النّارِ يا جَوادُ يا كَرِيمُ»[2].

٤ـ و وقتی که به حجر اسماعیل علیه السلام رسید، پیش از رسیدن به ناودان سر را بلند کند و در حال نگاه به ناودان بگوید:

«أَللّهُمَّ أَدْخِلْنِى الْجَنَّةَ وَأَجِرْنِى مِنَ النّارِ بِرَحْمَتِكَ وَعافِنِى مِنَ السُّقْمِ وَأَوْسِعْ عَلَىّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلالِ وَادْرَأْ عَنِّى شَرَّ فَسَقَةِ الجِنِّ وَالأِنْسِ وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ».

۵ـ و وقتی که از حجر اسماعیل علیه السلام گذشت و به پشت کعبه رسید بگوید: **«يا ذَا الْمَنِّ وَالطَّوْلِ ياذَا الْجُودِ وَالْكَرَمِ إِنَّ عَمَلِى ضَعِيفٌ فَضاعِفْهُ لِى وَتَقَبَّلْهُ مِنِّى إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»**.

٦ـ و وقتی که به رکن یمانی رسید دست بلند کند و بگوید:

«يا أَللّهُ يا وَلِىّ الْعافِيةِ وَخالِقَ الْعافِيةِ وَرازِقَ الْعافِيةِ وَالْمُنْعِمُ بِالْعافِيةِ وَالْمَنّانُ بِالعافِيةِ والْمُتَفَضِّلُ بِالْعافِيةِ عَلَيَّ وَعَلى جَمِيعِ خَلْقِكَ يا رَحْمنَ الدُّنْيا وَالآخِرَةِ وَرَحِيمَهُما صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد

---

۱. الکافی، ج ٤، ص ٤٠٦؛ وسایل الشیعة، ج۱۳، ص۳۳۳، الباب ۲۰ من ابواب الطواف ۱.
۲. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۱۹.

وَارْزُقْنَا الْعافِيَةَ و دَوامَ الْعافِيَةِ وَتَمامَ الْعافِيَةِ وَشُكْرَ الْعافِيَةِ فی الدُّنْيا وَالآخِرَةِ يا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»[1].

۷ـ و در بین رکن یمانی و حجرالاسود بگوید: «**رَبَّنا آتِنا فی الدُّنيا حَسَنَةً وَفِی الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنا عَذابَ النَّارِ**».

۸ـ و در شوط هفتم وقتی که به مستجار ـ که نزدیک رکن یمانی و مقابل در کعبه است ـ رسید دو دست خود را بر دیوار کعبه بگشاید و شکم و صورت خود را به کعبه بچسباند و بگوید: «**أَللَّهُمَّ الْبَيتُ بَيتُكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَهذا مَكانُ الْعائِذِ بِكَ مِنَ النَّار**».

پس از آن به گناهان خود اعتراف کند؛ زیرا هر بنده مؤمنی در این مکان به گناهان خود اعتراف کند و طلب آمرزش نماید، خدای منان گناهان او را می‌آمرزد، انشاءالله تعالی؛ پس بگوید: «**أَللَّهُمَّ مِنْ قِبَلِكَ الرَّوْحُ وَالْفَرَجُ وَالْعافِيَةُ. أَللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِی ضَعيفٌ فَضاعِفْهُ لِی وَاغْفِرْ لی مَا اطَّلَعْتَ عَلَيهِ مِنِّی وَخَفِی عَلی خَلْقِكَ أَسْتَجِيرُ بِالله مِنَ النَّارِ**».

پس از آن پناه ببرد به خدا از آتش جهنم، و آن‌چه می‌خواهد دعا کند.

۹ـ رکن یمانی را استلام کند، یعنی ببوسد یا لمس کند و خود را به حجرالاسود برساند و طواف را تمام کند و بگوید: «**أَللَّهُمَّ قَنِّعْنِی بِما رَزَقْتَنی وَبارِكْ لِی فِيما آتَيتَنی**»[2].

۱۰ـ و مستحب است در هر شوط، ستونهای چهارگانه کعبه و نیز حجرالاسود را استلام کند و یا به آن اشاره نماید.

---

۱. عيون أخبار الرضا علیه السلام، ج۱، ص۱۹، ح۳۷؛ وسائل الشيعة، ج۱۳، ص۳۳۵ و ۳۳۶، الباب «۲۰» من«ابواب الطواف»، حديث ۷.

۲. من لايحضره الفقيه، ج ۲، ص ۳۱۷؛ وسائل الشيعة، ج۱۳، ص ۳٤۷، الباب «۲٦» من«ابواب الطواف»، حديث ۹.

۱۱ـ و در وقت استلام حجرالاسود[۱] بگوید: «**أللهم أمانَتی أدَّیتُها وَمیثاقی تَعاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِی بِالْمُوافاةِ**».

فصل سوم ـ نماز طواف

چهارم از واجبات عمره تمتّع، «نماز طواف» است.

(مسأله ٤٢٠) واجب است بعد از تمام شدن طواف واجب، دو رکعت نماز مانند نماز صبح به قصد نماز طواف بخواند؛ خواه طواف عمره باشد یا طواف حج یا طواف نساء.

(مسأله ٤٢١) واجب است پس از تمام شدن طواف واجب، نماز طواف را بدون فاصله عرفی بخواند؛ و نباید عمدا آن را تأخیر اندازد.

(مسأله٤٢٢) نماز طواف واجب را باید محاذی مقام ابراهیم علیه‌السلام و حتی المقدور نزدیک به آن بخواند؛ به نحوی که مقام در جلوی او قرار گیرد و لازم نیست در صورت ازدحام جمعیت نزدیک مقام نماز بخواند و مزاحم طواف کنندگان باشد، بلکه اگر نماز محاذی مقام ابراهیم و در هر جای مسجد الحرام خوانده شود صحیح است، ولی اگر خواندن نماز نزدیکتر به مقام ممکن است و مزاحم طواف کنندگان نیست سعی کند حتی المقدور نماز نزدیک‌تر به مقام خوانده شود. و در نماز طواف مستحب، لازم نیست محاذی مقام باشد و هر جای مسجد خوانده شود کافی است.

(مسأله٤٢٣) جایز است در نماز طواف پس از قرائت سوره حمد، هر سوره‌ای را که می‌خواهد بخواند؛ به جز سوره‌هایی که در آن‌ها سجده واجب است. ولی مستحب مؤکّد است در رکعت اول، سوره «قل هو الله احد» و در رکعت دوم، سوره «قل یا أیها الکافرون» را بخواند.

---

۱. «استلام حجرالاسود»: یعنی دست کشیدن به حجرالاسود.

(مسأله٤٢٤) نماز طواف را می‌تواند مانند نماز صبح بلند بخواند، و می‌تواند مانند نماز ظهر آهسته قرائت کند.

(مسأله٤٢٥) اگر در رکعتهای نماز طواف شک کرد، نماز باطل می‌شود و باید آن را از سر بگیرد. و اگر در یکی از افعال یا اقوال آن شک کرد، پس اگر محل آن نگذشته است آن را بجا آورد؛ و اگر محل آن گذشته است به شک خود اعتنا نکند. و اگر در رکعتهای آن یا در افعال و اقوال آن به یک طرف اطمینان پیدا کرد به اطمینان خود عمل کند.

(مسأله٤٢٦) اگر نماز طواف واجب را فراموش کند و در اثناء سعی یادش آید، باید برگردد و نماز را پشت مقام بخواند و سپس سعی را از محلی که قطع نموده تمام کند.

(مسأله٤٢٧) اگر نماز طواف واجب را فراموش کرد و پس از عمره یا حج یادش آید، پس اگر هنوز در مکه است باید آن را در پشت مقام بجا آورد؛ همچنین است اگر از مکه خارج شده ولی می‌تواند به مکه برگردد و برای او مشقت ندارد. و لازم نیست سعی را اعاده نماید؛ هر چند خوب است. و اگر برگشتن به مکه برای او حرج و مشقت دارد هر جا هست ـ هر چند در شهر خود ـ آن را بخواند.

(مسأله٤٢٨) در حکم فراموشی نماز است اگر در اثر ندانستن مسأله آن را نخوانده است، یا فهمید نمازی که خوانده باطل بوده است.

(مسأله٤٢٩) اگر نماز طوافی را که فراموش کرده یا باطل بوده یا در اثر ندانستن مسأله نخوانده است پیش از خواندن آن از دنیا برود، ولیّ او باید آن را به جای او بخواند.

(مسأله٤٣٠) اگر عمداً و با علم به مسأله، نماز طواف عمره یا حج را نخواند تا وقت تدارک آن بگذرد، در این صورت، عمره و یا حج او صحیح نیست و باید ضمن خواندن

نماز ترک شده، عمره و یا حج را اعاده نماید.

(مسأله ٤٣١) بر هر مکلف واجب است نماز خود و شرایط و واجبات و قرائت و ذکرهای واجب آن را به طور صحیح یاد بگیرد؛ مخصوصا کسی که می‌خواهد به حج برود. و اگر کوتاهی کند و نماز خود را تصحیح نکند، صحت عمره و حج او محل اشکال است؛ و قهراً در حلال شدن زن و سایر مُحرّمات احرام با اشکال مواجه می‌شود.

(مسأله ٤٣٢) نماز طواف را باید با قرائت صحیح و رعایت آداب و احکام لازم در نماز به جا آورد.

و اگر در قرائت شخص نمازگزار مشکلی باشد باید از قبل، قرائت خود را تصحیح کند و در صورتی که اصلاح قرائت برای او ممکن نیست و یا مشقت زیاد دارد، نماز را همان گونه که می‌تواند بخواند و کافی است، و بنابر احتیاط در این صورت سعی کند آن را به جماعت بخواند،و نایب هم بگیرد.

(مسأله ٤٣٣) نماز طواف را در همه وقت جایز است بخواند؛ مگر این‌که موجب فوت نماز واجب یومیه شود؛ پس در این صورت، ابتدا نماز یومیه را بخواند.

(مسأله ٤٣٤) اگر کسی نماز طواف واجب را در حجر اسماعیل علیه‌السلام بجا آورد و پس از نماز متوجه اشتباه خود شود باید نماز را در پشت مقام ابراهیم علیه‌السلام اعاده نماید.

(مسأله ٤٣٥) کسی که در عمره تمتّع بعد از طواف، وضویش باطل شده و خجالت کشیده که بگوید وضویش باطل شده و نمازش را بی وضو خوانده و بعد از آن سعی و تقصیر را بجا آورده و از احرام خارج شده است، باید نماز طواف و سعی و تقصیر را اعاده نماید.

(مسأله٤٣٦) خواندن نماز طواف به جماعت در حال اختیار، محل اشکال است؛ و در حال ضرورت نیز نباید به آن اکتفا کند.

(مسأله٤٣٧) اگر بین طواف واجب و نماز آن، فاصلهٔ زیادی بیندازد، هر چند گناه کرده است ولی لازم نیست طواف را از سر گیرد.

(مسأله٤٣٨) اگر قرائت نماز او غلط بوده و غلط بودن آن را نمی‌دانسته ولی رکنهای نماز را بجا آورده و شرایط آن را نیز رعایت کرده است، اعاده نماز لازم نیست.

مستحبات نماز طواف

(مسأله٤٣٩) ۱ـ بر حسب فرموده شیخ صدوق رحمه‌الله مستحب است بعد از نماز طواف، حمد و ثنای خدا را بجا آورد و صلوات بر پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و آل او بفرستد و از خدا بخواهد نماز او را قبول نماید و آن را آخرین عهد با خود قرار ندهد و سپس بگوید:

«اَلْحَمْدُلله بِمَحامِدِهِ كُلِّها عَلىٰ نَعْمائِهِ كُلِّها حَتّٰى يَنْتَهِيَ اَلْحَمْدُ إلى ما يحِبُّ وَيرْضى، أللَّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد وَتَقَبَّلْ مِنّى وَطَهِّرْ قَلْبِى وَزَكِّ عَمَلى».

۲ـ پس بکوشد در دعا و خواهش قبولی اعمال.

۳ـ و به روایتی دیگر پس از نماز بگوید:

«أَللَّهُمَّ ارْحَمْنِى بِطَواعِيتي اِيّاكَ وَطَواعِيتي رَسُولِكَ صلی‌الله‌علیه‌وآله أَللَّهُمَّ جَنِّبْنِى أنْ أتَعَدّى حُدُودَكَ وَاجْعَلْنِى مِمَّنْ يحِبُّكَ وَيحِبُّ رَسُولَكَ وَمَلائِكَتَكَ وَعِبادَكَ الْصّالِحِينَ».

٤ـ و به روایتی دیگر حضرت امام صادق علیه السلام پس از نماز طواف به سجده رفتند و فرمودند:

«سَجَدَ وَجهِی لَکَ تَعَبُّداً وَرِقّاً لا إلهَ إلاّ أنْتَ حَقّاً حَقّاً الأوَّلُ قَبْلَ کُلِّ شَیء وَالاْخِرُ بَعْدَ کُلِّ شَیء وَها أنَا ذا بَینَ یدَیکَ ناصِیتی بِیدِکَ فاغْفِرْ لی إنَّهُ لایغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظیمَ غَیرُکَ فَاغْفِرْ لِی فإنّی مُقِرٌّ بِذُنُوبی عَلی نَفْسی وَلا یدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِیمَ غَیرُکَ».

پس از سجده روی آن حضرت از گریه چنان بود که گویا در آب فرو رفته باشد[1].

فصل چهارم ـ سعی بین صفا و مروه

واجبات، شرایط، احکام و آداب آن

سعی بین صفا و مروه:

پنجم از واجبات عمره تمتّع «سعی بین صفا و مروه» است.

(مسأله٤٤٠) واجب است پس از نماز طواف، بین صفا و مروه که دو کوه معروفند، سَعیْ انجام دهد بدین نحو که از صفا برود به مروه و از مروه برگردد به صفا؛ و این عمل در حج و عمره مفرده نیز واجب است.

(مسأله٤٤١) سعی بین صفا و مروه باید هفت مرتبه باشد؛ و هر مرتبه را یک «شوط» می‌نامند. بدین نحو که از صفا به مروه یک شوط است و از مروه به صفا نیز یک شوط.

(مسأله٤٤٢) در سعی، واجب است که از کوه صفا شروع کند، و در پایان هفت شوط، به کوه مروه ختم می‌شود. پس اگر از مروه شروع کند، سعی باطل است و باید آن را از سر گیرد.

---

۱. قرب الإسناد، ص ٤٠، ح ١٢٧؛ وسائل الشیعة، ج ١٣، ص ٤٣٩، الباب ٧٨ من أبواب الطواف، ح ٢.

(مسأله٤٤٣) بنابر احتیاط واجب، در سعی باید از اول کوه صفا، از پایین آن شروع کند و تا پایین کوه مروه ادامه دهد.

(مسأله٤٤٤) در سعی، جایز است بدون عذر نیز بر حیوان یا دوچرخه و مانند آن سوار شود و به صورت سواره سعی انجام دهد؛ هر چند پیاده رفتن افضل است.

(مسأله٤٤٥) واجب است رفت و برگشتِ بین صفا و مروه از راه متعارف باشد؛ و اگر فرضاً از داخل مسجدالحرام یا راهی دیگر به طرف مروه برود کافی نیست؛ ولی لازم نیست رفت و برگشت در یک خط مستقیم باشد و در زمان ما که محل سعی توسعه یافته است، سعی در این مسیرها مشکلی ندارد و کفایت می‌کند.

(مسأله٤٤٦) واجب است هنگام رفتن به طرف مروه، متوجه مروه باشد و هنگام رفتن به طرف صفا متوجه صفا باشد. پس اگر عقب عقب برود یا پهلوی خود را به طرف صفا و مروه کند و راه برود، سعی باطل است ولی نگاه کردن به طرف راست یا چپ و احیاناً به پشت سر مانعی ندارد.

(مسأله٤٤٧) سعی نیز مانند طواف از عبادات است و باید آن را به قصد قربت و با خلوص نیت برای خدا بجا آورد؛ و اگر به قصد ریا یا مقاصد دیگر آن را بجا آورد باطل است.

(مسأله٤٤٨) در سعی، باید نیت کند که برای عمره تمتّع است یا حج و یا عمره مفرده.

(مسأله٤٤٩) در سعی، پوشاندن عورت و پاک بودن بدن و لباس و طهارت از حدث معتبر نیست. پس می‌تواند بدون وضو یا به حال جنابت یا حیض و یا نفاس سعی را بجا آورد؛ هر چند خوب است تا جایی که می‌تواند پاک و با وضو باشد.

(مسأله ٤٥٠) سعی نیز همانند طواف یکی از ارکان عمره و حج است. پس اگر عمدا آن را ترک کند تا زمانی که تدارک آن ممکن نباشد، عمره و حج او باطل است؛ هر چند از روی ندانستن مسأله باشد.

و اگر آن را فراموش کند، هر وقت یادش آمد باید آن را بجا آورد. و اگر برگشتن به مکه برای او حرج و مشقت دارد، باید برای خود نایب بگیرد تا سعی را به جای او بجا آورد؛ و عمره و حج او صحیح است.

(مسأله ٤٥١) واجب است سعی را پس از طواف و نماز طواف بجا آورد؛ و اگر عمدا آن را پیش از طواف یا نماز طواف بجا آورد باید آن را بعد از نماز طواف از سر گیرد؛ و اگر از روی فراموشی، سعی را جلو بیندازد بنابر احتیاط واجب پس از طواف و نماز آن، سعی را اعاده نماید.

(مسأله٤٥٢) اگر بیماری را به دوش بگیرد تا او را سعی دهد و برای خودش نیز نیت سعی نماید، سعی هر دو صحیح است.

(مسأله٤٥٣) اگر کسی به هیچ گونه حتی سواره نتواند سعی را بجا آورد باید نایب بگیرد تا سعی را به جای او بجا آورد؛ و عمره و حجش صحیح است.

(مسأله٤٥٤) پس از نماز طواف لازم نیست فورا و بلا فاصله سعی را انجام دهد؛ بلکه می‌تواند به خاطر رفع خستگی یا گرمی هوا یا جهات دیگر تا شب همان روز تأخیر اندازد. هر چند احوط عدم تأخیر است؛ مگر به جهت عذر، از قبیل بیماری و مانند آن.

ولی تأخیر سعی تا روز بعد بدون عذر جایز نیست؛ و اگر تأخیر انداخت گناه کرده، لکن عمره و حج او صحیح است.

(مسأله٤٥٥) بنابر احتیاط واجب باید موالات عرفی را در سعی رعایت کند و بین شوطهای آن و همچنین بین اجزای آن‌ها زیاد فاصله نیندازد؛ ولی به جهت استراحت و رفع خستگی می‌تواند مقدار کمی در پایین کوه صفا و یا مروه و یا در وسط راه بنشیند. چنان‌که اگر وقت نماز واجب روزانه داخل شود مانعی ندارد نماز را بخواند و بعد سعی را از محل قطع آن ادامه دهد؛ هر چند بهتر است اگر شوط چهارم را تمام نکرده پس از تمام کردن سعی سابق، همه آن را نیز از سر گیرد. و اگر وقت نماز واجب تنگ شده واجب است نماز را مقدم دارد.

(مسأله٤٥٦) اگر مسیر مَسْعیٰ[1] یعنی مسیر بین صفا و مروه را چند طبقه کنند پس سعی هر طبقه‌ای که میان دو کوه واقع شده بنابر اقوی مانعی ندارد؛ هر چند احوط، سعی در همان راهی است که از قدیم متعارف بوده است. و اگر بالاتر از دو کوه واقع شده باشد سعی در آن‌جا محل اشکال است.

زیاد و کم کردن در سعی

(مسأله٤٥٧) اگر عمداً زیادتر از هفت شوط سعی کند، سعی او باطل است و باید از سر گیرد؛ نظیر آن‌چه در طواف گذشت. و اگر در اثر ندانستن مسأله زیاد کرده باشد ـ مثل این‌که گمان می‌کرد در سعی باید رفت و برگشت را یک شوط حساب کند و در نتیجه چهارده شوط سعی کرده است ـ بنابر اقوی سعی او صحیح است؛ یعنی هفت شوط اول سعی است و بقیه آن زیاده‌ای است که موجب بطلان نیست؛ هر چند احوط اعاده سعی است.

(مسأله٤٥٨) اگر از روی اشتباه و فراموشی، زیادتر از هفت شوط سعی کرده است، سعی او صحیح است و زیاده را رها کند.

(مسأله ٤٥٩) اگر عمداً بعضی از شوطهای سعی را در عمره تمتّع ترک کند به نحوی که اگر بخواهد بجا آورد وقوف به عرفات را درک نمی‌کند، ظاهراً عمره و حج او باطل است؛ نظیر کسی که عمداً همه سعی را ترک کرده باشد. و بنابر احتیاط، نیت خود را به حج اِفراد بدل کند و پس از تمام کردن حج، یک عمره مفرده بجا آورد؛ ولی به آن‌ها اکتفا نکند و در سال بعد عمره و حج را اعاده نماید.

همچنین است بنابر احتیاط واجب اگر از روی ندانستن مسأله بعضی از شوطهای سعی را ترک کرده باشد و وقت تدارک آن گذشته باشد؛ مثل این‌که خیال می‌کرد سعی واجب پنج شوط است.

(مسأله ٤٦٠) اگر از روی فراموشی، بعضی از شوطهای سعی را ترک کرده است، پس اگر چهار شوط آن را بجا آورده باشد هر وقت یادش آمد باقیمانده را بجا آورد و عمره و حج او صحیح است؛ و اگر بعد از ذیحجه یادش آمد بنابر احتیاط، همه سعی را نیز از سر گیرد. و اگر به وطن خود برگشته و برگشتن به مکه برای او حرج و مشقت دارد، باید نایب بگیرد تا به جای او بجا آورد؛ و بنابر احتیاط، نایب پس از انجام باقیمانده، همه سعی را نیز اعاده نماید.

و اگر کمتر از چهار شوط را بجا آورده است، بنابر احتیاط، باقیمانده را بجا آورد و همه سعی را نیز از سر گیرد؛ و اگر برای او حرج و مشقت دارد نایب بگیرد تا نایب هم باقیمانده را بجا آورد و هم سعی را از سر گیرد.

(مسأله ٤٦١) اگر از روی فراموشی بعضی از شوطهای سعی را ترک کرد و به گمان این‌که سعی را تمام کرده ناخن گرفت یا از موی خود کم کرد و مُحلّ شد[1]، پس اگر

---

۱. یعنی از احرام خارج شد.

با زن نزدیکی کرده باید علاوه بر تمام کردن سعی به نحوی که در مسأله پیش گفته شد کفاره بدهد.

شک در سعی

(مسأله٤٦٢) شک در عدد شوطهای سعی چند صورت دارد:

اول: اگر بعد از تقصیر، شک کند آیا به مقدار واجب، سعی انجام داده یا کمتر یا بیشتر؛ در این صورت به شک خود اعتنا نکند.

دوم: اگر بعد از تقصیر می‌داند هفت شوط نبوده ولی نمی‌داند آیا بیشتر بوده یا کمتر؛ به شک فرد اعتنا نکند و بنابر احتیاط سعی و تقصیر را از سر گیرد.

سوم: اگر تقصیر را هنوز بجا نیاورده ولی در حالی که خود را خارج از محل سعی و فارغ از سعی می‌بیند شک کند که آیا به مقدار واجب بجا آورده یا کمتر یا بیشتر، یا شک کند که آیا به مقدار واجب بجا آورده یا کمتر؛ به شک خود اعتنا نکند ولی بنا بر احتیاط، سعی خود را دوباره به جا آورد.

چهارم: اگر در حالی که خود را در مروه می‌بیند شک کند که آیا هفت شوط بجا آورده یا کمتر؛ در این صورت باید سعی را از سر گیرد.

پنجم: چنان چه می‌داند هفت شوط را کاملا بجا آورده است، ولی شک دارد که آیا زیادتر از آن بجا آورده یا نه؛ در این صورت، سعی او صحیح است، خواه از محل سعی خارج شده باشد یا نه.

ششم: اگر در بین شوط، شک کند که آیا شوط هفتم است یا نهم مثلا؛ در این صورت نیز باید سعی را از سر گیرد، هر چند خوب است شوط را تمام کند و بعد همه سعی را از سر گیرد.

(مسأله٤٦٣) اگر در روزی که طواف کرده است، فردای آن روز شک کند که آیا سعی را بجا آورده است یا نه، پس اگر پس از تقصیر باشد به شک خود اعتنا نکند؛ ولی اگر قبل از تقصیر باشد بنابر احتیاط، سعی را بجا آورد.

(مسأله٤٦٤) اگر پس از تمام شدن سعی و فراغت از آن، شک کند آیا آن را صحیح انجام داده یا نه، به شک خود اعتنا نکند. همچنین است اگر شوط یا جزئی از آن را بجا آورده و پس از داخل شدن در شوط یا جزء دیگر شک کند آیا آن‌چه را قبلا انجام داده درست بجا آورده است یا نه.

(مسأله٤٦٥) اگر در حال طواف یا سعی پول یا چیز، دیگر غصبی یا مالی که خمس آن داده نشده همراه دارد به نحوی که آن پول یا آن چیز با حرکات طواف و سعی متحرک و جابجا می‌شود، صحت طواف و سعی او محل اشکال است.

مستحبات سعی

(مسأله٤٦٦) ۱ـ مستحب است پس از نماز طواف و پیش از سعی از آب زمزم بنوشد و از آن بر سر و پشت و شکم خود بریزد و بگوید: «**أَللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْماً نافِعاً وَرِزْقاً واسِعاً وَشِفاءً مِنْ كُلِّ داء وَسُقْم**».

۲ـ و به طرف حجرالاسود برود و آن را لمس نماید و ببوسد و به آن اشاره نماید.

۳ـ و از دری که مقابل حجرالاسود است با آرامش و وقاربه طرف کوه صفا برود از بالای آن به خانه کعبه و ستونی که حجرالاسود در آن قرار دارد متوجه شود و به آن

نگاه کند، و حمد و ثنای خدا را بجا آورد و نعمت‌ها و خوبی‌های او را در حق خود به یاد آورد.

٤ـ و پس از آن: هفت مرتبه: «**الله اکبر**» و هفت مرتبه: «**الحمد لله**» و هفت مرتبه: «**لا اله الاالله**» بگوید.

٥ـ پس سه مرتبه بگوید: «**لا إلهَ إلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يحْيى وَيمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لا يمُوتُ بِيدِهِ الْخَيرُ وَهُوَ عَلى كُلِّ شَىء قَدِيرٌ**».

٦ـ پس صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد و سه مرتبه بگوید: «**اللهُ أَكْبَرُ عَلى ما هَدانا وَالْحَمْدُلله عَلى ما أَوْلانا (أبْلانا) وَالْحَمْدُ لله الْحَىِّ الْقَيومِ وَالْحَمْدُلله الْحَىِّ الدَّائِمِ**».

٧ـ پس سه مرتبه بگوید: «**أَشْهَدُ أَنْ لا إلهَ إلّا اللهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ لا نَعْبُدُ إلاّ إياهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ**».

٨ـ پس سه مرتبه بگوید: «**أَللَّهُمَّ إنِّى أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعافِيةَ وَالْيقينَ فى الدُّنْيا وَالآخِرَةِ**».

٩ـ پس سه مرتبه بگوید: «**رَبّنا آتِنا فِي الدّنْيا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنا عَذابَ النّارِ**».

١٠ـ پس صد مرتبه بگوید: «**الله اکبر**» و صد مرتبه: «**لا اله الا الله**» و صد مرتبه: «**الحمدلله**» و صد مرتبه: «**سبحان الله**».

١١ـ پس بگوید: «**لا إلهَ إلاّ اللهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَغَلَبَ الأَحْزابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَحْدَهُ وحده، أَللَّهُمَّ بارِكْ لِى فى الْمَوْتِ وَفِيما بَعْدَ الْمَوْتِ، أَللَّهُمَّ إنِّى أَعُوذُ بِكَ مِنْ ظُلْمَةِ الْقَبْرِ وَوَحْشَتِهِ أَللَّهُمَّ أَظِلَّنى فى ظِلِّ عَرْشِكَ يوْمَ لا ظِلَّ إلاّ ظِلُّكَ**».

۱۲ـ و بسیار تکرار کند سپردن دین و نفس و اهل خود را به پروردگار خود.

۱۳ـ پس بگوید: «**أَسْتَوْدِعُ اللهَ الرَّحْمنَ الرَّحِيمَ الَّذی لا تَضِيعُ وَدائِعُهُ دِينی وَنَفْسی وَأَهْلی، أَللَّهُمَّ اسْتَعْمِلْنی عَلی كتابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيكَ وَتَوَفَّنی عَلی مِلَّتِهِ وَأَعِذْنی مِنَ الْفِتْنَةِ**».

۱٤ـ پس سه مرتبه بگوید: «**الله اکبر**» و دوباره این دعا را تکرار کند؛ پس یک تکبیر بگوید و باز دعا را بخواند. و اگر همه این دعاها را نمی‌تواند بخواند هر قدر می‌تواند بخواند.[1]

از حضرت امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که فرمودند: «پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به اندازه خواندن یک سوره بقره با تأنی بر روی کوه صفا می‌ایستادند».

۱۵ـ و در روایتی وارد شده است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام وقتی بالای کوه صفا می‌رفتند رو به کعبه می‌کردند و دستها را بلند کرده و این دعا را می‌خواندند:

«**أَللَّهُمَّ اغْفِرْ لِی كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ قَطُّ فَإِنْ عُدْتُ فَعُدْ عَلَیَّ بِالْمَغْفِرَةِ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ، أَللَّهُمَّ افْعَلْ بی ما أَنْتَ أَهْلُهُ فَإِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ بِی ما أَنْتَ أَهْلُهُ تَرْحَمْنی وَإِنْ تُعَذِّبنی فَأَنْتَ غَنیٌّ عَنْ عَذابی وَأَنَا مُحْتاجٌ إِلی رَحْمَتِكَ. فَيا مَنْ أَنَا مُحْتاجٌ إِلی رَحْمَتِهِ ارْحَمْنی، أَللَّهُمَّ لا تَفْعَلْ بی ما أَنَا أَهْلُهُ، فَإِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ بی ما أَنا أَهْلُهُ تُعَذِّبْنی وَلَمْ تَظْلِمْنی أَصْبَحْتُ أَتَّقی عَدْلَكَ وَلا أَخافُ جَوْرَكَ فَيا مَنْ هُوَ عَدْلٌ لا يَجُورُ اِرْحَمْنی**»[2].

---

۱. الکافی، ج ٤، ص ٤٣١ و ٤٣٢، ح ١؛ وسائل الشیعة، ج ١٣، ص ٤٧٧، الباب ٤ من أبواب السعی، ح ١.

۲. الکافی، ج ٤، ص ٤٣٢ و ٤٣٣، ح ٥؛ وسائل الشیعة، ج ١٣، ص ٤٧٨، الباب ٤ من أبواب السعی، ح ٣.

۱۶ـ پس بگوید: «**یا مَنْ لا یخیبُ سائِلُهُ وَلا ینْفَدُ نائِلُهُ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَ أَعِذْني (أجرْنی) مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ**».

و در حدیث وارد شده: هر که می‌خواهد مال او زیاد شود، توقف بر صفا و مروه را طول دهد.

۱۷ـ و هنگامی که از کوه صفا به طرف پایین حرکت کرد به پله چهارم که رسید در مقابل کعبه بایستد و بگوید:

«**أَللَّهُمَّ إنِّی أعُوذُ بِكَ مِنْ عَذابِ الْقَبْرِ وَفِتْنَتِهِ وَغُرْبَتِهِ وَوَحْشَتِهِ وَظُلْمَتِهِ وَضِیقِهِ وَضَنْكِهِ، أَللَّهُمَّ أظِلَّنی فی ظِلِّ عَرْشِكَ یوْمَ لا ظِلَّ إلاّ ظِلُّكَ**»[1].

۱۸ـ پس از پله چهارم به طرف پایین برود و احرام خود را از پشت خود کنار زند و بگوید:

«**یا رَبَّ الْعَفْوِ یا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ یا مَنْ هُوَ أَوْلی بِالْعَفْوِ، یا مَنْ یثِیبُ عَلی الْعَفْوِ، الْعَفْوَ الْعَفْوَ الْعَفْوَ، یا جَوادُ یا کَرِیمُ یا قَرِیبُ یا بَعِیدُ، أُرْدُدْ عَلَی نِعْمَتَكَ وَاسْتَعْمِلْنی بِطاعَتِكَ وَ مَرْضاتِكَ**».

۱۹ـ و مستحب است پیاده سعی کند، و با آرامش و وقار حرکت کند تا به مناره نزدیک صفا برسد و از آن‌جا تا جایی که سابقا بازار عطر فروشان بوده و اکنون با علامت خاصی مشخص شده است با شتاب و هروله مانند دویدن شتر حرکت کند و بگوید:

«**بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ، وَاللهُ أَكْبَرُ، وَصَلَّی اللهُ عَلی مُحَمَّد وَأَهْلِ بَیتِهِ، أَللَّهُمَّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجاوَزْ عَمّا تَعْلَمْ إنَّكَ أَنْتَ الأَعَزُّ الأَجَلُّ الأَكْرَمُ، وَاهْدِنی لِلَّتی هِی أَقْوَمُ، اللَّهُمَّ إنَّ عَمَلی ضَعیفٌ،**

---

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۹۹ ؛ مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ٤٤٢، الباب ٤ من أبواب السعی، ح ۳.

فَضاعِفْهُ لی وَتَقَبَّلْهُ مِنّی، أللّهُمَّ لَكَ سَعْیی، وَبِكَ حَوْلی وَقُوَّتی تَقَبَّلْ مِنّی عَمَلی یا مَنْ یقْبَلُ عَمَلَ الْمُتَّقینَ»[1].

۲۰ـ و وقتی که از آن محل گذشت، شتاب و هروله را ترک کند و با آرامش و وقار حرکت کند تا مروه و بگوید: **«یا ذَا الْمَنِّ وَ الطَّوْلِ وَالْفَضْلِ وَالْكَرَمِ وَالنَّعْماءِ وَالْجُودِ صل علي محمد و آل محمد اغْفِرْ لی ذنُوبی،اِنَّهُ لا یغْفِرُ الذُّنُوبَ الاّ أنْتَ».**

۲۱ـ و هنگامی که به مروه رسید، بالای آن برود و به طرف خانه کعبه متوجه شود و آن‌چه را در صفا انجام داده بجا آورد و دعاهای آن‌جا را بخواند و از خدا بخواهد حاجات او را برآورده فرماید؛ پس بگوید:

«أَللّهُمَّ یا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ یا مَنْ یجْزِي عَلَى الْعَفْوِ یا مَنْ دَلَّ عَلَى الْعَفْوِ یا مَنْ زَیَّنَ الْعَفْوَ یا مَنْ یُثیبُ عَلَى الْعَفْوِ یا مَنْ یُحِبُّ الْعَفْوَ یا مَنْ یُعْطِي عَلَى الْعَفْوِ یا مَنْ یعْفُو عَلَى الْعَفْوِ یا رَبَّ الْعَفْوِ، الْعَفْوَ الْعَفْوَ الْعَفْو».

۲۲ـ و مستحب است نزد خدا تضرّع نماید و گریه کند و اگر نمی‌تواند، حالت گریه به خود بگیرد و کوشش نماید از چشمانش اشک خارج شود هر چند به مقدار پر مگسی باشد؛ و زیاد دعا کند.

۲۳ـ و خوب است بخواند: **«أَللّهُمَّ إنِّی أَسْأَلُكَ حُسْنَ الظَّنِّ بِكَ عَلى كُلِّ حال وَصِدْقِ النِّیةِ فی التَّوَكُّلِ عَلَیكَ»**[2].

۲٤ـ و هنگام برگشتن به طرف صفا نیز مانند آمدن به طرف مروه عمل نماید؛ و همچنین پس از برگشتن، بر صفا

---

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۹۹ ؛ مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ٤٤٦، الباب ٦ من أبواب السعی، ح ۵.

۲. الکافی، ج ٤، ص ٤۳۳، ح ۹؛ وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ٤۸۱، الباب ۵ من أبواب السعی، ح ٦.

و مروه اعمال گذشته را تکرار نماید. و بر زنها به طور کلی شتاب و هروله نیست.

فصل پنجم ـ تقصیر و احکام آن

ششم از واجبات عمره تمتّع «تقصیر» است؛ یعنی زدن مو یا ناخن.

(مسأله٤٦٧) در عمره تمتّع، واجب است پس از سعی، تقصیر کند؛ یعنی مقداری از ناخنهای دست یا پا، یا موی سر یا شارب و یا ریش خود را بزند. و بهتر بلکه احوط این است که به زدن ناخن اکتفا نکند؛ بلکه مقداری از مو را نیز بزند. و تراشیدن سر کافی نیست؛ بلکه بنابر مشهور حرام است.

(مسأله٤٦٨) بنابر اقوی کندن مو کافی نیست؛ و کافی بودن زدن موی عانه[1] یا زیر بغل و امثال اینها نیز محل اشکال است.

(مسأله٤٦٩) تقصیر باید بعد از سعی باشد؛ و اگر پیش از سعی تقصیر کند کافی نیست و باید آن را بعد از سعی بجا آورد. و اگر عمداً واقع شده کفاره نیز دارد.

(مسأله٤٧٠) تقصیر نیز از عبادات است و باید آن را با نیت خالص و به قصد اطاعت خدا بجا آورد. و اگر به قصد ریا یا مقاصد دیگر بجا آورد کافی نیست و باید آن را اعاده نماید.

(مسأله٤٧١) پس از تقصیر آنچه به سبب احرام، حرام شده بود حلال می‌شود؛ حتی نزدیکی با زن. فقط بنابر احتیاط واجب سر خود را نتراشد؛ مگر در موارد ضرورت.

(مسأله٤٧٢) پس از فراغت از سعی، لازم نیست فورا تقصیر کند؛ بلکه می‌تواند آن را تأخیر اندازد و در منزل یا

---

۱. محل روییدن موی زیر شکم.

جای دیگر تقصیر کند؛ ولی باید پیش از احرام حج، تقصیر را انجام داده باشد.

(مسأله۴۷۳) اگر عمداً تقصیر را تا وقت احرام حج، ترک کند و بدون انجام آن به قصد احرام حج، مُحرم شود عمره او باطل است و احرام او به احرام حج اِفراد تبدیل می‌شود؛ و بنابر احتیاط واجب، پس از حج باید یک عمره مفرده بجا آورد، و در سال بعد نیز عمره و حج تمتّع را بجا آورد.

(مسأله۴۷۴) اگر تقصیر را فراموش کرد تا وقتی که مُحرم شد برای احرام حج، عمره و حجش صحیح است؛ ولی بنابر احتیاط یک گوسفند کفاره بدهد.

(مسأله۴۷۵) اگر از روی ندانستن مسأله بعد از سعی و پیش از تقصیر با زن خود نزدیکی کند بنابر احتیاط یک شتر کفاره بدهد؛ و حکم نزدیکی عمدی، در باب تروک و مُحرّمات احرام گذشت.

(مسأله۴۷۶) در عمره تمتّع، طواف نساء واجب نیست؛ و اگر بخواهد احتیاط کند، آن را با نماز آن به قصد رجاء و امیدواری بجا آورد.

باب سوم: مشتمل بر شش فصل

فصل اول ـ احرام حج و مستحبات آن

فصل دوم ـ وقوف به عرفات

فصل سوم ـ وقوف به مشعر

فصل چهارم ـ واجبات منی در روز عید قربان

فصل پنجم ـ اعمال مکه معظمه

فصل ششم ـ اعمال منی در ایام تشریق

واجبات حج تمتّع

سابقا گفته شد وظیفه کسانی که از مکه معظمه دورند حج تمتّع است؛ و آن مرکب است از دو عمل: «عمره تمتّع» و «حج تمتّع». و واجبات عمره تمتّع شش عمل است، و واجبات حج تمتّع چهارده عمل.

اینک که از بیان واجبات عمره تمتّع فارغ شدیم بحث خود را در بیان واجبات حج تمتّع ادامه می‌دهیم؛ و آن‌ها را در شش فصل بیان می‌کنیم.

فصل اول ـ احرام حج و مستحبات آن

(مسأله۴۷۷) اولین واجب حج تمتّع «نیت حج تمتّع» است و دومین واجب آن «احرام» است؛ و آن در واجبات و شرایط و تروک و مُحرّمات و مستحبات و مکروهات گذشته مانند احرام عمره است؛ فقط در نیت و محل احرام تفاوت دارند. در احرام حج باید به نیت حج تمتّع مُحرم شود و محل آن مکه معظمه است؛ و در هر جای مکه واقع شود کافی است، ولی افضل «مسجدالحرام» است و افضل مواضع آن «مقام ابراهیم علیه‌السلام» و «حجر اسماعیل علیه‌السلام» است.

و چون شهر مکه وسعت پیدا کرده است بنابر احتیاط هر چه نزدیکتر به مسجدالحرام مُحرم شود ولی اگر احرام بستن نزدیک به مسجد الحرام برای او مشقت دارد از همان محل سکونت خود در مکه مُحرم شود.

(مسأله۴۷۸) پس از انجام عمره تمتّع بنابر احتیاط واجب باید انسان در مکه بماند، مگر این‌که ناچار باشد از مکه

خارج شود؛ و در این صورت باید احرام حج ببندد و با احرام حج از مکه خارج شود. ولی اگر فرضا بدون حاجت و بدون احرام خارج شد و پس از یکی دو روز برگشت و در مکه احرام حج بست، احرام و حج او صحیح است.

(مسأله۴۷۹) پس از تمام شدن عمره تمتّع لازم نیست فورا احرام حج ببندد؛ بلکه اجمالا وقت آن وسعت دارد، و می‌تواند تأخیر اندازد تا وقتی که بتواند وقوف اختیاری عرفات را در ظهر روز نهم ذیحجه درک نماید؛ ولی پس از آن، تأخیر جایز نیست.

و اولی و احوط این است که احرام حج در روز هشتم ذیحجه واقع شود؛ و بهتر است بعد از نماز ظهر باشد. ولی مقدم داشتن بر آن، مخصوصا برای اِفراد پیر و مریض و بخصوص تا سه روز قبل بی اشکال است.

(مسأله۴۸۰) اگر احرام حج تمتّع را فراموش کند یا در اثر ندانستن مسأله ترک کند و به منی یا عرفات برود، هر وقت متوجه شود باید برگردد و در مکه مُحرم شود. و اگر نمی‌تواند به مکه برگردد بنابر احتیاط به مقداری که می‌تواند برگردد؛ و اگر نمی‌تواند یا وقت تنگ است از همان‌جا احرام ببندد، هر چند در عرفات یا مشعر باشد. و اگر پس از اتمام حج متوجه شود، پس اگر در وقت احرام عمره اجمالا نیت آن را داشته است حج او صحیح است.

(مسأله۴۸۱) بنابر احتیاط در حج تمتّع پس از احرام و پیش از رفتن به عرفات، طواف مستحب بجا نیاورد؛ و اگر فرضا بجا آورد بنابر احتیاط لبیک را تجدید نماید.

مستحبات احرام حج

(مسأله۴۸۲) اموری که در احرام عمره تمتّع مستحب

بود[۱] و در احرام حج نیز مستحب است. علاوه بر این مستحب است:

۱ـ پس از این‌که در راه مشرف بر «ابطح»[۲] شد به آواز بلند لبیک بگوید؛ و چون متوجه منی شد بگوید: «**اَللّٰهُمَّ اِیّاكَ أَرْجُو وَاِیّاكَ أَدْعُو فَبَلِّغْنِي اَمَلِي وَاَصْلِحْ لِي عَمَلِي**»

۲ـ و وقتی که به منی رسید بگوید: «**اَلْحَمْدُ‌لله الَّذِي اَقْدَمَنِيها صالِحاً فِي عافِيَةٍ وَبَلَّغَنِي هذَا الْمَكانَ. اَللّٰهُمَّ وَ هَذِهِ مِنیٰ وَ هِيَ مِمَّا مَنَنْتَ بِها عَلَى أَوْلِيَائِكَ مِنَ اَلْمَنَاسِكِ فَأَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ فِيهَا بِمَا مَنَنْتَ عَلَى أَوْلِيَائِكَ وَ أَهْلِ طَاعَتِكَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ**».

۳ـ و شب عرفه را در منی بماند ونماز مغرب و عشا و صبح روز عرفه را در مسجد «خیف» بخواند؛ و بهتر است در نزد مناره وسط مسجد باشد تا سی ذراع اطراف آن، زیرا این محل جای نماز پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و انبیاء گذشته علیهم‌السلام است. و می‌تواند تا طلوع آفتاب در منی بماند. و اگر پیش از طلوع آفتاب به طرف عرفات حرکت کند مانعی ندارد، ولی بهتر است قبل از طلوع آفتاب از وادی محسِّر[۳] نگذرد. و حد منی از گردنه عقبه است تا وادی محسِّر که متصل به مزدلفه[۴] است.

٤ـ و هنگام توجه به طرف عرفات این دعا را بخواند:

«**اَللّٰهُمَّ اِلَيْكَ صَمَدْتُ وَاِیّاكَ اعْتَمَدْتُ وَوَجْهَكَ اَرَدْتُ فَاَسْأَلُكَ**

---

۱. و در مسأله ۱۹۳ به آن اشاره شد (مستحبات احرام عمره تتمع).

۲. نام یکی از وادی‌های شن زار و مسیل گونه اطراف شهر سابق مکه است که اکنون جزء شهر شده و در خیابان مسجدالحرام پس از پل حجون و نرسیده به میدان معابده قرار دارد.

۳. محلی است بین راه مشعرالحرام به منی که هم اکنون بخشی از قربانگاه در این قسمت قرار دارد.

٤. «مزدلفه» همان مشعرالحرام است.

أَنْ تُبارِكَ لِي فِي رِحْلَتِي وَأَنْ تَقْضِيَ لِي حاجَتِي وَأَنْ تَجْعَلَنِي اليوم مِمَّنْ تُباهِي بِهِ الْيَوْمَ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنِّي».

پس تلبیه گویان رهسپار عرفات شود.

فصل دوم ـ وقوف به عرفات

سوم از واجبات حج به طور کلی «وقوف به عرفات» است.

(مسأله۴۸۳) واجب است مُحرم به احرام حج در ظهر روز عرفه ـ نهم ذیحجه ـ در عرفات باشد و در آن‌جا نیت وقوف کند؛ و آن رکنی است از ارکان حج که اگر عمداً آن را ترک کند حجش باطل است.

(مسأله۴۸۴) وقوف به عرفات نیز مانند سایر اعمال حج از عبادات است وباید به قصد قربت و با خلوص نیت و خالی از ریاباشد.

(مسأله۴۸۵) مقصود از «وقوف» توقف کردن و بودن در آن مکان است برای رضای خدا؛ خواه سواره باشد یا پیاده، نشسته باشد یا خوابیده و یا در حال حرکت، به هر صورت باشد کافی است. ولی اگر در تمام مدت ـ یعنی از ظهر تا مغرب ـ خواب یا بیهوش یا بدون نیت باشد، وقوف او باطل است.

(مسأله۴۸۶) هر چند از بعضی اخبار استفاده می‌شود که می‌توانند اول ظهر نماز ظهر و عصر را در خارج عرفات بخوانند و بعد وارد عرفات شوند، ولی بنابر احتیاط از اول ظهر به عرفات بروند و تا مغرب شرعی که وقت نماز مغرب و عشاست در آن‌جا بمانند؛ و لازم است پیش از مغرب از عرفات خارج نشوند.

(مسأله۴۸۷) عرفات بیابانی است در خارج حرم خدا، در حدود چهار فرسخی مکه سابق؛ و محدود است به مکان‌هایی

به نامهای «ثویه» و «عرنه»، «نمره»، «ذی المجاز» و «مأزمین» که تنگه‌ای است بین عرفات و مزدلفه و این حدود خارج از عرفات است؛ پس وقوف در آن‌ها کافی نیست.

(مسأله۴۸۸) در عرفات کوهی است معروف به «جبل الرحمة» که جزء عرفات است. ولی مستحب است وقوف در پایین کوه، طرف چپ آن واقع شود؛ مگر این‌که در اثر کثرت جمعیت ناچار باشد بالای کوه برود.

(مسأله۴۸۹) هر چند واجب است از بعد از ظهر تا مغرب شرعی در عرفات باشند ولی همهٔ آن، رکن حج نیست؛ پس اگر بعد از ظهر بیاید و مقدار کمی هر چند یک دقیقه به قصد وقوف در آن‌جا بماند و قبل از مغرب شرعی برود، هر چند گناه کرده ولی حج او صحیح است.

(مسأله۴۹۰) چنان‌که گفته شد اگر با علم و عمد وقوف به عرفات را به طور کلی ترک کند، یعنی در هیچ جزیی از ظهر تا مغرب شرعی روز عرفه را در عرفات نماند حجش باطل است. و برای او وقوف در شب عید که وقوف اضطراری عرفات است کافی نیست.

(مسأله۴۹۱) کسی که در اثر فراموشی یا دیر رسیدن به مکه یا اشتباه در ماه یا ندانستن محل وقوف یا عذرهای موجه دیگر، وقوف اختیاری عرفات را درک نکرده لازم است مقداری از شب عید را پیش از طلوع فجر در عرفات بماند وقصد وقوف کند. و این وقوف «وقوف اضطراری عرفات» است؛ و اگر عمداً آن را ترک کند حجش باطل است.

ولی اگر در اثر یکی از عذرهایی که گفته شد وقوف اضطراری عرفات را نیز نتوانست درک کند لکن وقوف اختیاری مشعر را بعد از طلوع فجر روز عید درک کرد حج او صحیح است؛ چنان‌که اگر گمان دارد که رفتن به عرفات

برای وقوف اضطراری موجب ترک وقوف اختیاری مشعر است، در این صورت نیز باید به مشعر برود و وقوف اختیاری آن را درک کند و حج او صحیح است.

(مسأله۴۹۲) اگر کسی عمداً پیش از مغرب شرعی از عرفات کوچ کرد و بیرون رفت، حج او صحیح است ولی گناه کرده است و علاوه بر استغفار باید کفاره بدهد؛ و کفاره آن یک شتر است در روز عید در منی. و اگر توانایی آن را ندارد باید هجده روز در مکه یا در راه و یا در محل خود روزه بگیرد؛ و بنابر احتیاط روزه‌ها را پی در پی و پشت سر هم بگیرد. و اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله یا اشتباه در وقت، پیش از مغرب از عرفات کوچ کرد کفاره ندارد. ولی اگر متوجه شد و وقت باقی است و می‌تواند باید برگردد؛ و اگر برنگشت گناه کرده و بنابر احتیاط یک شتر کفاره بدهد و اگر نتوانست هجده روز روزه بگیرد. چنان‌که اگر عمداً کوچ کرد ولی پشیمان شد و زود برگشت در این صورت نیز کفاره لازم نیست، ولی احوط است.

(مسأله۴۹۳) اگر ماه در نزد علما و قضات اهل سنت در حجاز ثابت شد و بر طبق آن حکم کردند، پس چنان‌چه ما یقین بر خلاف آن نداشته باشیم باید از آنان پیروی کنیم و وقوف به عرفات ومشعر و سایر اعمال را مطابق حکم آنان انجام دهیم و حج ما صحیح است. و لازم نیست احتیاط کنیم و روز بعد را نیز به عرفات برویم؛ بلکه اگر موجب خوف و ضرر و بروز اختلاف شود جایز نیست.

ولی اگر یقین به بطلان حکم آنان پیدا کنیم وبدانیم در ماه اشتباه کرده‌اند و مثلا وقوف به عرفات را در روز هشتم انجام داده‌اند، در این صورت کافی بودن عملی که به پیروی

آنان انجام شده محل اشکال است. پس اگر ممکن است بدون خوف و ضرر وقوف به عرفات را ـ هر چند اضطراری آن باشد ولو به صورت عبور از وادی عرفات ـ درک کنیم حج ما صحیح است؛ ولی یقین به بطلان حکم آنان کمتر پیدا می‌شود.

مستحبات وقوف به عرفات

(مسأله ٤٩٤) پس از رسیدن به عرفات مستحب است:

۱ـ هنگام ظهر پس از قطع تلبیه «لااله الاالله» بگوید و حمد و ثنای خدای متعال را بجا آورد.

۲ـ غسل کند و نماز ظهر وعصر را با غسل و با یک اذان و دو اقامه بدون فاصله بجا آورد و خود را مهیای دعا و مسألت از خدا کند و به تمام معنا دل خود را متوجه خدا نماید و به مردم نگاه و توجه نکند.

۳ـ وقوف در پایین کوه و در طرف چپ آن در زمینهای هموار باشد و بالای کوه نرود؛ مگر در صورت ازدحام و کثرت جمعیت.

٤ـ در حال وقوف با طهارت باشد.

۵ـ صد مرتبه: «الله اکبر» بگوید؛ و صد مرتبه سوره: «قل هو الله احد» را بخواند؛ و آن‌چه می‌خواهد دعا کند و در دعا کوشش نماید که روز، روز دعا ومسألت از خداست. و از شیطان به خدا پناه برد؛ زیرا برای شیطان غافل کردن انسان در این مکان از غافل کردن در هر جای دیگر محبوبتر است.

٦ـ این دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ رَبَّ الْمَشاعِرِ كُلِّها فُكَّ رَقَبَتِي مِنَ النّارِ وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلالِ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالأِنْسِ، اَللّهُمَّ لا

تَمْكُرْ بِي وَلا تَخْدَعْنِي وَلا تَسْتَدْرِجْنِي يا أَسْمَعَ السّامِعِينَ وَيا أَبْصَرَ النّاظِرِينَ وَيا اَسْرَعَ الْحاسِبِينَ وَيا اَرْحَمَ الرّاحِمِينَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذا وَكَذا».

و به جای «کذا و کذا» حاجات خود را نام ببرد.

۷ـ پس دستهای خود را به طرف بالابلند کند و بگوید:

«اَللّهُمَّ حاجَتِي اِلَيْكَ الَّتِي اِنْ أَعْطَيْتَنِيها لَمْ يَضُرَّنِي ما مَنَعْتَنِي وَاِنْ مَنَعْتَنِيها لَمْ يَنْفَعْنِي ما أَعْطَيْتَنِي، أَسْأَلُكَ خَلاصَ رَقَبَتِي مِنَ النّارِ. اَللّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَمِلْكُ يدِك و ناصِيَتِي بِيَدِكَ وَأَجَلِي بِعِلْمِكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُوَفِّقَنِي لِما يُرْضِيكَ عَنِّي وَأَنْ تُسَلِّمَ مِنِّي مَناسِكِيَ الَّتِي أَرَيْتَها خَلِيلَكَ إِبْراهِيمَ صَلَواتُ الله عَلَيْهِ وَدَلَلْتَ عَلَيْها نَبِيَّكَ مُحَمَّداﷺ، اَللّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ رَضِيتَ عَمَلَهُ وَأَطَلْتَ عُمْرَهُ وَأَحْيَيْتَهُ بَعْدَ الْمَوْتِ حياة طيبة»[1].

۸ ـ این دعا را بخواند:

«لا إِلهَ إِلّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي ويُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلى كُلِّ شَيءٍ قَدِيرٌ، اَللّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَالَّذِي تَقُولُ وَخَيْراً مِمّا نَقُولُ وَفَوْقَ ما يَقُولُ الْقائِلُونَ، اَللّهُمَّ لَكَ صَلاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيايَ وَمَماتِي وَلَكَ تُراثِي (بَراءَتِي خ ل) وَبِكَ حَوْلِي وَمِنْكَ قُوَّتِي، اَللّهُمَّ اِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَمِنْ وَساوِسِ الصُّدُورِ وَمِنْ شَتاتِ الأَمْرِ ومِنْ عَذابِ الْقَبْرِ، اَللّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ الرِّياحِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ ما يَجِيءُ بِهِ الرِّياحُ وأَسْأَلُكَ خَيْرَ اللَّيْلِ وَخَيْرَ النَّهارِ.

---

۱. الكافی، ج ٤، ص ٤٦٤، ح ٤؛ وسائل الشيعة، ج ١٣، ص ٥٣٨ و ٥٣٩، الباب ١٤ من أبواب إحرام الحج و الوقوف بعرفة، ح ١.

۹ـ و بگوید: **اَللّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُوراً وَفِي سَمْعِي وَبَصَرِي نُوراً وَفِي لَحْمِي وَدَمِي وَعِظامِي وَعُرُوقِي وَمَقْعَدِي وَمَقامِي وَمَدْخَلِي وَمَخْرَجِي نُوراً وَأَعْظِمْ لِي نُوراً يارَبِّ يَوْمَ أَلْقاكَ إِنَّكَ عَلى كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ»**.

۱۰ـ رو به کعبه بایستد و صد مرتبه: «**سبحان الله**» و صد مرتبه: «**الله اکبر**» و صد مرتبه: «**ماشاء الله لا قوة الا بالله**» و صد مرتبه: «**أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي ويُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَهُوَ حَيٌّ لا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلى كُلِّ شَيءٍ قَدِيرٌ**» بگوید.

۱۱ـ پس ده آیه از اول سوره بقره، وسه مرتبه «**قل هو الله احد**» و «**آیة الکرسي**» را بخواند و سپس این آیات را بخواند:

«**اِنَّ رَبَّكُمُ اللهُ الَّذى خَلَقَ السَّماواتِ وَالأَرْضَ فى سِتَّةِ أيام ثُمَّ اسْتَوى عَلَى الْعَرْشِ يغْشِى اللَّيلَ النَّهارَ يطْلُبُهُ حَثِيثاً وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرات بِأَمْرِهِ اَلا لَهُ الْخَلْقُ وَالاَمْرُ تَبارَكَ اللهُ رَبُّ الْعالَمِينَ * اُدْعُوا رَبَّكُمُ تَضَرُّعاً وَخُفْيةً اِنَّهُ لا يحِبُّ الْمُعْتَدِينَ * وَلا تُفْسِدُوا فِى الأَرْضِ بَعْدَ اِصْلاحِها وَادْعُوهُ خَوْفاً وَطَمَعاً اِنَّ رَحْمَتَ اللهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ**»[1].

۱۲ـ پس سوره: «**قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ**» و «**قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النّاسِ**» را بخواند.

۱۳ـ پس حمد خدا گوید بر همه نعمتهایش؛ و یکایک نعمت‌های خدا را که به یاد دارد ذکر کند. همچنین حمد کند خدا را برای اهل ومال و سایر چیزهایی که به او انعام کرده است. پس بگوید:

«**اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلى نَعْمائِكَ الَّتى لا تُحْصى بِعَدَد وَلا تُكافَأُ بِعَمَل**».

---

۱. اعراف/ ٥٤ ـ ٥٦.

و به همه آیاتی از قرآن که در آنها حمد خدا ذکر شده خدا را حمد نماید؛ و به آیاتی که در آنها تسبیح ذکر شده خدا را تسبیح نماید؛ و به آیاتی که در آنها تکبیر ذکر شده خدا را تکبیر نماید؛ و به آیاتی که در آنها تهلیل ذکر شده خدا را تهلیل نماید. و زیاد بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم صلوات بفرستد؛ و به هر اسمی از اسماء الله که در قرآن ذکر شده خدا را بخواند؛ و به هر اسمی از اسماء الهی که به یاد دارد خدا را بخواند؛ و به اسمائی که در آخر سوره حشر ذکر شده خدا را بخواند.

۱۴ـ پس بگوید:

«أَسْأَلُكَ يا اللهُ يا رَحْمنُ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ وَأَسْأَلُكَ بِقُوَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ وَعِزَّتِكَ وَبِجَميعِ ما أحاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَبِجَمْعِكَ وَبِأَرْكانِكَ كُلِّها وَبِحَقِّ رَسُولِكَ صَلواتُ الله عَلَيهِ وَآلِهِ وَ بِاسْمِكَ الأَكْبَرِ الاَكْبَرِ وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذى مَنْ دَعاكَ بِهِ كانَ حَقّاً عَلَيكَ أَنْ لا تُخَيِّبَهُ وَبِاسْمِكَ الأَعْظَمِ الأَعْظَمِ الَّذى مَنْ دَعاكَ بِهِ كانَ حَقّاً عَلَيكَ أَنْ لا تَرُدَّهُ وَأَنْ تُعْطِيهُ ما سَأَلَ أَنْ تَغْفِرَ لِى جَميعَ ذُنُوبى فى جَميعِ عِلْمِكَ فِىَّ».

۱۵ـ و حاجتهای دنیایی و آخرتی خود را از خدا بخواهد؛ و از او بخواهد که در سال آینده و همه سالها توفیق حج بیابد؛ و هفتاد مرتبه بهشت طلب کند؛ و هفتاد مرتبه توبه و استغفار کند. و بگوید:

«أَللَّهُمَّ فُكَّنِى مِنَ النَّارِ وَأَوْسِعْ عَلَىَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلالِ الطَّيِّبِ وَادْرَأْ عَنِّى شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالاِنْسِ وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ»[1].

---

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۲۳ و ۳۲٤؛ وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ٥٤٠ ـ ٥٤٢، الباب ١٤ من أبواب إحرام الحج و الوقوف بعرفة، ح ٤.

۱۶ـ و نزدیک غروب آفتاب بگوید:

«أَللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِكَ مِنَ الفَقْرِ وَمِنْ تَشَتُّتِ الأُمُورِ وَمِنْ شَرِّ ما يَحْدُثُ بِاللَّيلِ وَالنَّهارِ أَمْسی ظُلْمِی مُسْتَجِيراً بِعَفْوِكَ وَأَمْسی خَوْفی مُسْتَجيراً بِأمانِكَ وَأَمْسی ذُنُوبی مُسْتَجِيرَةً بِمَغْفِرَتِكَ وَأَمْسی ذُلِّی مُسْتَجِيراً بِعِزِّكَ وَأَمْسی وَجْهِی الْفانِی الْبالِی مُسْتَجيراً بِوَجْهِكَ الْباقی يا خَيرَ مَنْ سُئِلَ وَيا أَجوَدَ مَنْ أَعْطی جَلِّلْنِی بِرَحْمَتِكَ وَأَلْبِسْنی عافِيتَكَ وَاصْرِفْ عَنِّی شَرَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ».

۱۷ـ و هر چه می‌تواند در حق برادران دینی خود دعا کند؛ و از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام نقل شده که: هر کس در پشت سر برادر خود دعا کند از عرش ندا می‌شود: از برای تو باد صد هزار برابر آن.

۱۸ـ و بسیار خوب است که در این روز دعای حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام و دعای حضرت زین العابدین علیه‌السلام که در صحیفه کامله ذکر شده است خوانده شود.

۱۹ـ و پس از غروب آفتاب بگوید:

«أَللَّهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هذا الْمَوْقِفِ وَارْزُقْنِيهِ مِنْ قابِلٍ أَبَداً ما أَبْقَيتَنی وَاقْلِبْنِی الْيَوْمَ مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُستَجاباً لِی مَرْحُوماً مَغْفُوراً لِی بِأَفْضَلِ ما يَنْقَلِبُ بِهِ الْيَوْمَ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ وَحُجّاجِ بَيتِكَ الْحَرامِ وَاجْعَلْنِی الْيَوْمَ مِنْ أَكْرَمِ وَفْدِكَ عَلَيكَ وَأَعْطِنِی أَفْضَلَ ما أَعْطَيتَ أَحَداً مِنْهُمْ مِنَ الْخَيرِ وَالْبَرَكَةِ (والعافية) وَالرَّحْمَةِ والرِّضْوانِ وَالْمَغْفِرَةِ وَبارِكْ لِی فِيما أَرْجِعُ إِلَيهِ مِنْ أَهْلٍ أَوْ مالٍ أَوْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ وَبارِكْ لَهُمْ فِی».

۲۰ـ و بسیار بگوید: **«اللهم اعتقني من النار»**.

فصل سوم ـ وقوف به مشعر

چهارم از واجبات حج «وقوف در مشعر» است.

(مسأله۴۹۵) شخص حاج پس از انجام وقوف به عرفات، در مغرب شب عید باید به طرف مشعرالحرام کوچ کند، و آن را «مزدلفه» نیز می‌نامند. و آن بیابانی است که بین «مأزمین» (تنگه‌ای است بین عرفات و مشعر) و «حیاض» و «وادی محسر» واقع شده است.

و این حدود سه گانه خارج از مشعراست و وقوف در آن‌ها کافی نیست؛ مگر در صورت ازدحام و کثرت جمعیت که در این صورت وقوف در «مأزمین» مانعی ندارد.

(مسأله۴۹۶) وقوف در مشعر نیز از ارکان حج است که اگر عمداً آن را به طور کلی ترک کند حج او باطل است؛ و وقت آن از طلوع فجر شب دهم است تا طلوع آفتاب. و هر چند وقوف در همه این وقت واجب است، ولی آن‌چه رکن است وقوف در جزئی از این وقت می‌باشد؛ هر چند یک دقیقه باشد.

(مسأله۴۹۷) وقوف در مشعر نیز مانند وقوف در عرفات از عبادات است و باید با نیت و قصد قربت و اخلاص، آن را بجا آورد؛ و اگر برای ریا یا مقاصد دیگر انجام شود باطل است.

(مسأله۴۹۸) بنابر احتیاط واجب در مشعر ذکر خدا را ترک نکند؛ هر چند مختصر باشد. و بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آل او نیز صلوات بفرستد.

(مسأله۴۹۹) بنابر احتیاط واجب باید شب دهم را نیز تا طلوع فجر در مشعر به سر برد و آن را «بیتوته در مشعر» می‌نامند. و آن هم باید با نیت و قصد قربت واقع شود؛ هر

چند ترک آن موجب بطلان حج نیست در صورتی که وقوف بعد از طلوع فجر را انجام دهد.

(مسأله۵۰۰) جایز است کمی پیش از طلوع آفتاب از مشعر به طرف منی حرکت کند؛ ولی بنابر احتیاط به نحوی حرکت کند که پیش از طلوع آفتاب وارد وادی مُحَسّر که متصل به مشعر است نشود.

(مسأله۵۰۱) جایز است برای اشخاص ضعیف و معذور ـ مانند زنان و بچه‌ها و پیرمردان و بیماران و کسانی که برای پرستاری و راهنمایی آنان لازم است و همچنین کسانی که ترسان و وحشت زده‌اند ـ وقوف در مشعر را در شب انجام دهند و شبانه به طرف منی کوچ کنند؛ ولی بنابر احتیاط واجب پیش از نصف شب حرکت نکنند؛ و اگر بتوانند تا جایی که ممکن است بمانند و مانند دیگران وقوف را پس از طلوع فجر انجام دهند.

(مسأله۵۰۲) اگر در اثر فراموشی یا عذری دیگر وقوف از طلوع فجر تا طلوع آفتاب را به طور کلی ترک کند، کافی است که از طلوع آفتاب تا ظهر روز عید ـ هر چند مدت کمی باشد ـ در مشعر وقوف کند. و این وقوف اضطراری مشعر است؛ و اگر این را عمداً ترک کرد، حجش باطل است.

(مسأله۵۰۳) از آنچه گذشت معلوم شد برای دیگر وقوف در مشعر سه وقت است: یک وقت اختیاری ودو وقت اضطراری. وقت اختیاری آن از طلوع فجر روز عید است تا طلوع آفتاب؛ و وقت اضطراری اول، شب عید است برای زنان و کودکان و ضعیفان؛ و وقت اضطراری دوم از اول آفتاب روز عید است تا ظهر، برای کسی که در اثر عذر هیچ یک از دو وقت اول را درک نکرده است.

(مسأله۵۰٤) چون وقوف به عرفات دو وقت دارد: اختیاری و اضطراری، و وقوف به مشعر سه وقت دارد: یک اختیاری و دو اضطراری شبانه و روزانه، پس جمع آن‌ها پنج می‌شود؛ و برای شخص حاج به ملاحظه درک و عدم درک آن‌ها دوازده صورت فرض می‌شود:

یک صورت این‌که هیچ کدام را به هیچ نحو درک نکند. و شش صورت این‌که هر دو وقوف را به نحوی درک کند؛ زیرا با ضرب دو وقت عرفات در سه وقت مشعر شش صورت مرکب به دست می‌آید. و پنج صورت این‌که فقط یکی از وقتهای پنجگانه را درک کند.

اینک احکام صورتهای دوازده گانه را به نحو اجمال بیان می‌کنیم:

اول: این‌که هیچ یک از دو وقوف را به هیچ نحو درک نکند؛ در این صورت بدون اشکال حج او باطل است؛ و باید با همان احرام عمره مفرده بجا آورد و بنابراحتیاط نیت خود را به عمره مفرده برگرداند؛ و اگر گوسفند یا شتر همراه داشته آن را نیز احتیاطاً قربانی کند. و می‌تواند بلکه مستحب است با حجاج در منی به حال احرام بماند سپس اعمال عمره مفرده را بجا آورد و از احرام خارج شود.

پس اگر ترک دو وقوف از روی عمد بوده، باید در سال بعد حج را بجا آورد؛ همچنین است اگر عمدی نبوده ولی استطاعت او باقی ماند یا از سال‌های گذشته حج بر او ثابت شده است. واگر حج او حج تمتّع بوده، عمره تمتّع را نیز در سال بعد باید اعاده نماید.

و در همه صورت‌های آینده که حکم به بطلان حج می‌شود این دستور جاری است.

و اعمال عمره مفرده ـ چنان‌که سابقا گفته شد ـ علاوه

بر احرام عبارت است از «طواف»، «نماز طواف»، «سعی بین صفا و مروه»، «تقصیر یا حلق» و «طواف نساء و نماز آن».

دوم: این‌که وقوف اختیاری عرفات و وقوف اختیاری مشعر را درک کند؛ در این صورت حج او بدون اشکال صحیح است.

سوم: این‌که وقوف اختیاری عرفات و اضطراری مشعر را در روز عید درک کند؛ پس اگر وقوف اختیاری مشعر را عمداً ترک کرده است حج او باطل است، وگرنه صحیح است.

چهارم: این‌که وقوف اختیاری مشعر را با اضطراری عرفات درک کند؛ پس اگر وقوف اختیاری عرفات را عمداً ترک کرده است حج او باطل است، والا صحیح است.

پنجم: این‌که وقوف اختیاری عرفات را با اضطراری مشعر در شب عید درک کند؛ پس اگر ترک وقوف اختیاری مشعر در اثر یکی از عذرها بوده حج او صحیح است. و سابقا در مسأله «۵۰۱» گفته شد که زنان و پیرمردان و کودکان و مریضها از معذورین محسوبند که می‌توانند در شب وقوف کنند و پس از نیمه شب رهسپار منی شوند. و اگر ترک وقوف اختیاری مشعر از روی علم و عمد و بدون عذر بوده، حج او صحیح است.

ششم: این‌که وقوف اضطراری عرفات را با اضطراری مشعر در روز عید درک کند. پس اگر وقوف اختیاری آن دو یا یکی از آن‌ها را عمداً ترک کرده است حج او باطل است. و اگر از روی عمد نبوده حج او صحیح است.

هفتم: این‌که وقوف اضطراری عرفات و اضطراری مشعر را در شب عید درک کند؛ پس اگر از قبیل معذورین عمومی یعنی زنان و کودکان و پیرمردان و بیماران باشد و وقوف اختیاری عرفات را عمداً ترک نکرده باشد حج او

صحیح است؛ و اگر وقوف اختیاری عرفات را عمداً ترک کرده است حجش باطل است.

و چنان چه از معذورین عمومی نباشد و وقوف اختیاری عرفات را عمداً ترک کرده است حج او باطل است.

هشتم: این‌که فقط وقوف اختیاری عرفات را درک کند. پس اگر وقوف در مشعر را عمداً ترک کرده است حج او باطل است؛ و گرنه احوط تمام کردن حج و اعاده حج است در سال بعد.

نهم: این‌که فقط وقوف اضطراری عرفات را درک کند؛ در این صورت ظاهرا حج او باطل است.

دهم: این‌که فقط وقوف اختیاری مشعر رادرک کند؛ پس اگر وقوف به عرفات را عمداً ترک کرده است حج او باطل است، و گرنه صحیح است.

یازدهم: این‌که فقط وقوف اضطراری مشعر را در روز عید درک کند. پس اگر وقوف به عرفات یا وقوف اختیاری مشعر را عمداً ترک کرده است حج او باطل است.

دوازدهم: این‌که فقط وقوف اضطراری مشعر را در شب عید درک کند. پس اگر وقوف به عرفات را عمداً ترک کرده است حج او باطل است؛ و اگر از روی عمد نبوده، پس اگر از قبیل معذورین عمومی باشد ظاهرا حج او صحیح است، هر چند احوط اعاده است؛ و اگر از معذورین عمومی نباشد به احتیاط یاد شده در صورت پنجم عمل نماید.

(مسأله۵۰۵) اگر کسی در بیابانی به گمان این‌که از عرفات است وقوف کند و بعد معلوم شود از عرفات نبوده و اشتباه کرده است، پس اگر وقت وقوف اضطراری باقی است، باید وقوف اضطراری را انجام دهد؛ و اگر وقت وقوف اضطراری نیز گذشته است حکم او مانند حکم کسی

است که از روی عذر، وقوف به عرفات را ترک کرده باشد و حج او صحیح است وهمچنین است حکم کسی که در محلی به گمان این‌که مشعر است وقوف کند و بعد معلوم شود اشتباه کرده است.

(مسأله۵۰۶) خدمه‌ای که حجشان حج نیابتی است و با زنان و معذورین عمومی پیش از طلوع فجر به منی می‌روند، ولی خود را پیش از طلوع آفتاب به مشعر می‌رسانند و وقوف به مشعر رابه مقداری که رکن است درک می‌کنند، حج آنان صحیح است و ذمه کسی که حج برای او بجا آورده‌اند بری می‌شود.

(مسأله۵۰۷) اگر کسی غیر از معذورین عمومی در اثر ندانستن مسأله به وقوف اضطراری مشعر در شب عید، اکتفا کرد و به منی رفت، پس اگر می‌تواند به مشعر برگردد و وقوف اختیاری مشعر را درک کند باید برگردد؛ بلکه اگر درک وقوف اختیاری مقدور نیست ولی می‌تواند وقوف اضطراری مشعر را در روز عید درک کند، در این صورت نیز احتیاطاً برگردد. و اگر به هیچ گونه نمی‌تواند برگردد، پس اگر وقوف اختیاری عرفات را نیز درک کرده است بنابر اقوی حج او صحیح است، و بنابر احتیاط واجب یک گوسفند ذبح کند. و اگر با درک وقوف اختیاری عرفات و وقوف شب عید در مشعر از روی فراموشی پیش از طلوع فجر از مشعر کوچ کرده است، اگر می‌تواند برگردد؛ و اگر به هیچ گونه نمی‌تواند برگردد در این صورت نیز حج او صحیح است و ذبح گوسفند نیز واجب نیست.

مستحبات وقوف به مشعر

(مسأله۵۰۸) ۱ـ مستحب است با وقار و آرامش دل و

در حال استغفار از عرفات به طرف مشعرالحرام برود و وقتی که از طرف راست جاده به تل سرخ[1] رسید بگوید:

«اللَّهُمَّ ارْحَمْ تَوَقُّفِی وَزِدْهُ فی عَمَلی وَسَلِّمْ لِی دِینی وَتَقَبَّلْ مَناسِکی»

۲ـ در راه رفتن، میانه رو باشد و از حرکت تند یا کند بپرهیزد؛ و مردم ضعیف و مسلمانان را آزار ندهد؛ و بگوید:

«اللهم اني اعوذ بك ان اظلم او اظلم او اقطع رحما او اوذي جارا».

۳ـ نماز مغرب و عشا را تا مشعر تأخیر اندازد؛ هر چند از ثلث شب نیز بگذرد. وبین دو نماز، جمع کند به یک اذان و دو اقامه؛ و نافله مغرب را بعد از نماز عشا بخواند. ولی اگر تا قبل از نصف شب نتوانست به مشعر برسد نماز مغرب و عشا را بین راه بخواند و تانصف شب تأخیر نیندازد.

٤ـ در وسط وادی، طرف راست راه پیاده شود؛ و برای «صروره» یعنی کسی که نخستین بار است به حج آمده مستحب است در مشعر الحرام قدم گذارد.

۵ـ هر چه می‌تواند شب را به شب زنده داری و دعا به سر برد و بگوید:

«أَللَّهُمَّ هذِهِ جُمَعُ، اللَّهُمَّ اِنِّی أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْمَعَ لِی فِیها جَوامِعَ الْخَیرِ، اللَّهُمَّ لا تُؤْیِسْنی مِنَ الْخَیرِ الَّذی سَأَلْتُكَ أَنْ تَجْمَعَهُ لِی فی قَلْبی وَأَطْلُبُ اِلَیكَ أَنْ تُعَرِّفَنی ما عَرَّفْتَ أَوْلِیاءَكَ فی مَنْزِلِی هذا وَأَنْ تَقِینی جَوامِعَ الشَّرِّ».

٦ـ بعد از نماز صبح با طهارت حمد و ثنای خدا گوید؛ و آن چه می‌تواند نعمتهای او را به یاد آورد؛ و بر پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم و آل او صلوات بفرستد؛ و این دعا را بخواند:

---

۱ . مکانی است بین راه عرفات به مشعر در حدود مشعر (کثیب احمر).

«أَللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرام فُكَّ رَقَبَتی مِنَ النَّارِ وَأَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلالِ وَادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالاْنْس، أَللَّهُمَّ أَنْتَ خَیرُ مَطْلُوبٍ اِلَیهِ وَخَیرُ مَدْعُوٍّ وَخَیرُ مَسْؤُولٍ وَلِكُلِّ وافِدٍ جائِزَةٌ فَاجْعَلْ جائِزَتی فی مَوْطِنی هذا أَنْ تُقِیلَنی عَثْرَتی وَتَقْبَلَ مَعْذِرَتی وَأَنْ تُجاوِزَ عَنْ خَطِیئَتی ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوی مِنَ الدُّنیا زادِی».

۷ـ وقوف در مشعر را با غسل شروع نماید.

۸ـ در حال وقوف برای خود و پدر و مادر و اولاد و اهل و مال و برادران و خواهران مؤمن خود دعا کند؛ زیرا مکان، مکان شریفی است. و هنگام طلوع آفتاب هفت مرتبه به گناهان خود اعتراف کند و هفت مرتبه از خدا طلب بخشش نماید.

۹ـ مستحب است ریگ‌هایی را که در منی برای رمی جمرات لازم است از مشعر جمع‌آوری کند؛ و دست کم مقدار لازم هفتاد دانه است. ولی چون ممکن است بعضی از ریگ‌ها به هدف نخورد بجاست مقدار بیشتری جمع آوری کند.

۱۰ـ مستحب است در کوچ کردن به طرف منی وقتی که به وادی مُحَسّر رسید مقدار صد قدم مانند شتر تند حرکت کند؛ و اگر سواره است مرکوب خود را حرکت دهد و بگوید:

«رب اغفر و ارحم و تجاوز عما تعلم انك انت الاعز الاکرم».

و بگوید:

«أَللَّهُمَّ سَلِّمْ لی عَهْدی وَاقْبَلْ تَوْبَتی وَأَجِبْ دَعْوَتی وَاخْلُفْنی فِیمَنْ تَرَكْتُ بَعْدی».

فصل چهارم ـ واجبات منی در روز عید قربان

(مسأله۵۰۹) پنجم و ششم و هفتم از واجبات حج، اعمال سه گانه منی در روز عید قربان است یعنی: «رمی جمره عقبه» و «ذبح گوسفند یا نحر شتر» و «تراشیدن سر و یا احیانا تقصیر». و «منی» مکانی است در حدود یک فرسخی مکه سابق؛ و بین مکه و وادی مُحَسّر واقع شده است. و حد آن در طرف مکه گردنه‌ای است که جمره عقبه در آن قرار گرفته است.

۱ـ رمی جمره عقبه:

(مسأله۵۱۰) اولین واجب منی در روز عید «رمی جمره عقبه»[1] است؛ یعنی زدن هفت ریگ به آن، به پیروی از حضرت ابراهیم علیه‌السلام که در این مکان شیطان را رمی کرد. و انداختن سنگهای بزرگ یا شن خیلی ریز یا کلوخ یا گِل پخته یا چیزهای دیگر غیر از ریگ کافی نیست؛ ولی از رنگهای مختلف ریگ هر کدام باشد کافی است.

(مسأله۵۱۱) در ریگها سه شرط معتبر است:

اول: این‌که از حرم باشند؛ و اگر از خارج حرم جمع آوری شده باشند کافی نیست. و از هر جای حرم باشد مانعی ندارد؛ مگر مسجدالحرام و مسجد خیف؛ بلکه احتیاط این است که از مساجد دیگر نیز برداشته نشده باشند. ومستحب است از مشعر جمع آوری شده باشند.

---

۱. «جمرات» ستون‌های سنگی است که در منی در سه محل نزدیک به یکدیگر نصب شده‌اند؛ و سمبل جاهایی است که شیطان در برابر حضرت ابراهیم علیه‌السلام وسوسه کرده است. و پرتاب ریگ به آن‌ها به معنای زدن شیطان و ایستادگی در برابر او می‌باشد. و جمره‌ی عقبله از همه به مکه نزدیکتر است. یادآوری می‌شود هر کدام از ستون‌های نامبرده را در سال‌های اخیر در چند طبقه و به طول حدود ۳۲ متر و ارتفاع ۵ متر افزایش داده‌اند.

دوم: این‌که ریگها بکر باشند؛ یعنی کسی آن‌ها را در رمی صحیح به کار نبرده باشد، هر چند در سال‌های پیش.

سوم: این‌که غصبی نباشند؛ پس اگر از زمین غیر یا از ریگهایی که دیگری برای خودش جمع کرده برداشته شود کافی نیست.

(مسأله۵۱۲) در رمی چند چیز معتبر است:

اول: این‌که با هفت ریگ رمی کند، و کمتر از آن کافی نیست؛ چنان‌که زیادتر از آن نیز اگر به قصد رمی شرعی باشد بدعت و حرام است.

دوم: این‌که مانند سایر اعمال حج به قصد قربت و با نیت خالص، بدون ریا ومقاصد دیگر انجام دهد.

سوم: این‌که ریگها را رمی کند، یعنی به جمره بیندازد؛ پس اگر نزدیک جمره برود و ریگها را روی آن بگذارد کافی نیست.

چهارم: ریگها به جمره اصابت کند؛ و اگر یکی از آن‌ها اصابت نکرد باید دوباره بزند.

پنجم: این‌که به انداختن او به جمره برسد؛ پس اگر انداختن او در رسیدن آن‌ها به جمره کافی نباشد و در راه سنگ دیگران یا چیز دیگر با آن برخورد کند و فشار وکمک آن، ریگ را به جمره برساند کافی نیست. اگر در وسط راه به چیزی برخورد کند ولی رد شود و به همان نیروی اول به جمره برسد کافی است؛ ولی اگر به چیز دیگر بخورد و در اثر صلابت آن چیز کمانه کند و تصادفا به جمره بخورد، به گونه‌ای که خوردن به جمره مستقیما مستند به انداختن او نیست، در این صورت کافی بودن آن محل اشکال است.

ششم: این‌که ریگها را بتدریج و پشت سر هم بزند، پس

اگر همه یا بعضی را باهم بزند کافی نیست.

(مسأله۵۱۳) وقت رمی جمره از طلوع آفتاب روز عید است تا مغرب شرعی؛ و بهتر است در وقت ظهر باشد. و اگر در اثر فراموشی یا ندانستن مسأله یا جهات دیگر، آن را ترک کرد باید در روز یازدهم تا سیزدهم که ایام تشریق[1] است، هر وقت متوجه شد قضای آن را بجا آورد؛ واول قضای گذشته را بجا آورد و سپس وظیفه آن روز را.

و اگر متوجه نشد تا اینکه ایام تشریق گذشت و هنوز از مکه خارج نشده، بنابر احتیاط به منی برگردد و رمی را انجام دهد؛ ولی بنابر احتیاط واجب در سال آینده نیز خودش، و اگر نمی‌تواند دیگری به جای او آن را در روز عید، و اگر نشد در ایام تشریق قضا نماید. و اگر رمی جمره را در اثر فراموشی یا ندانستن مسأله ترک کرده و قربانی و تراشیدن سر را انجام داده است لازم نیست پس از قضای رمی جمره قربانی و تراشیدن سر را دوباره بجا آورد.

(مسأله۵۱٤) کسانی که از رمی جمره در روز، معذورند ـ مانند اشخاص بیمار یا ترسان ـ می‌توانند در شب رمی کنند؛ و هر وقت شب باشد مانعی ندارد.

و معذورین عمومی مانند زنان و پیرمردان و کودکان و ضعیفان که شبانه از مشعر به منی کوچ داده شده‌اند نیز جایز است در شب عید رمی جمره عقبه را انجام دهند؛ ولی قربانی باید در روز عید واقع شود.

(مسأله۵۱۵) اگر احتمال دهد ریگهایی را که در حرم است از خارج حرم به حرم آورده باشند به شک خود اعتنا نکند.

(مسأله۵۱٦) اگر احتمال دهد ریگهایی را که جمع‌آوری کرده بکر نباشند و سابقا در رمی مورد استفاده واقع شده

---

۱. «ایام تشریق» روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذیحجّه می‌باشد.

باشند، به شک خود اعتنا نکند.

(مسأله۵۱۷) اگر شک کند آن‌چه را برای رمی جمع آوری کرده «حصی» یعنی ریگ بر آن‌ها گفته می‌شود یا نه، رمی با آن‌ها کافی نیست و باید یقین کند «حصی» یعنی ریگ بر آن‌ها گفته می‌شود.

(مسأله۵۱۸) اگر در عدد ریگهایی که انداخته یا در رسیدن آن‌ها به جمره شک کرد، پس اگر مشغول رمی است باید به اندازه‌ای بیندازد که یقین کند هفت عدد آن‌ها اصابت کرده است؛ و مجرد مظنّه و گمان کافی نیست. و اگر از رمی فارغ شده و وارد واجب دیگری ـ مانند قربانی یا حلق ـ شده و شک کرده، یا این‌که رمی در روز واقع شده و در شب شک کرده است، به شک خود اعتنا نکند.

(مسأله۵۱۹) اگر پس از فراغت از رمی بلافاصله در صحت آن شک کرد، بنابر احتیاط، دوباره آن را بجا آورد؛ و اگر زمانی از آن گذشته و پیش از این‌که وارد واجب بعدی شود در صحت آن شک کرد، به شک خود اعتنا نکند.

(مسأله۵۲۰) اگر معلوم شود ریگهایی را که انداخته به جمره نخورده است یا بعضی از آن‌ها به جمره نخورده، باید دوباره رمی کند؛ هر چند در حال رمی گمان می‌کرد به جمره خورده است. پس اگر نزدیک جمره، ساختمان یا ستونی مثلا وجود داشته و اشتباها ریگها را به آن زده است باید دوباره رمی کند؛ و اگر خودش نمی‌تواند باید نایب بگیرد، هر چند برای سال بعد.

(مسأله۵۲۱) اگر چند ریگ را با هم بزند مانعی ندارد؛ ولی یک عدد محسوب است، هر چند همه آن‌ها به جمره بخورند.

(مسأله۵۲۲) باید ریگ را با دست بزند؛ پس اگر مثلا با دهان بیندازد کافی نیست. و انداختن با فلاخن و مانند آن

نیز محل اشکال است.

(مسأله۵۲۳) جایز است سواره رمی کند؛ ولی مستحب است پیاده باشد.

(مسأله۵۲٤) طهارت از حدث و خبث در رمی معتبر نیست؛ ولی مستحب است با طهارت باشد. و ریگها هم لازم نیست پاک باشند؛ هر چند احوط است.

(مسأله۵۲۵) برای کودکان و بیماران و اِفراد بیهوش که قدرت رمی ندارند واجب است نایب بگیرند که به جای آنان رمی کند؛ همچنین است کسی که درک ندارد. و متصدی امر کودک، ولیّ شرعی اوست؛ و متصدی امر بیمار و بیهوش وکسی که درک ندارد ظاهرا همراهان او هستند. و بنابر احتیاط بیمار را نزد جمره ببرند و در حضور او از طرف او رمی کنند؛ مگر این‌که بردن او مشقت و حرج داشته باشد. و بنابر احتیاط، موقعی می‌توانند برای بیمار یا بیهوش نایب بگیرند که از سالم شدن و تصدی خود او برای رمی مأیوس باشند.

(مسأله۵۲٦) اگر بیمار یا بیهوش بعد از تمام شدن عملِ نایب، سالم شود، بنابر احتیاط، خودش نیز رمی کند. ولی اگر در بین عمل او سالم شود باید خودش آن را از سر گیرد؛ و اکتفا به مقدار رمی نایب نکند.

(مسأله۵۲۷) رمی جمرات از طبقه دوم مشکلی ندارد و کفایت می‌کند.

مستحبات رمی جمرات

(مسأله۵۲۸) در رمی جمرات چند چیز مستحب است:

اول: در حال رمی با وضو باشد.

دوم: پیاده باشد نه سواره.

سوم: رمی در وقت ظهر واقع شود.

چهارم: ریگ‌ها را در دست چپ نگه دارد و با دست راست بیندازد.

پنجم: ریگ را بر انگشت ابهام (شست) بگذارد و با سر انگشت سبابه[1] بیندازد.

ششم: وقتی که ریگ‌ها را در دست گرفت و آماده رمی شد این دعا را بخواند:

«أَللَّهُمَّ هذِهِ حصَاباتی فَأَحْصِهِنَّ لِی وَارْفَعْهُنَّ فی عَمَلی»[2].

هفتم: با انداختن هر ریگ تکبیر ذیل را بگوید:

«اللهُ أَكْبَرُ، أَللَّهُمَّ ادْحَرْ عنِّی الشَّیطانَ أَللَّهُمَّ تَصْدِیقاً بِكِتابِكَ وَعَلی سُنَّةِ نَبِیكَ صلی الله علیه و آله و سلم أَللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِی حَجّاً مَبْرُوراً وَعَمَلاً مَقْبُولاً وَسَعْیاً مَشْكُوراً وَذَنْباً مَغْفُوراً»

هشتم: در رمی جمره عقبه بین او و جمره پانزده یا ده ذراع فاصله باشد؛ و در رمی جمره اولی و وسطی در کنار آن‌ها بایستد.

نهم: در جمره عقبه پس از رمی توقف نکند؛ و در دو جمره دیگر رو به قبله بایستد و دعا کند و حمد و ثنای خدا گوید و بر پیامبر صلی الله علیه و آله و آل او صلوات بفرستد.

دهم: در رمی جمره عقبه پشت به قبله و رو به جمره بایستد.

یازدهم: پس از برگشتن به جای خود در منی بگوید:

«أَللَّهُمَّ بِكَ وَثِقْتُ وَعَلَیكَ تَوَكَّلْتُ فَنِعْمَ الرَّبُّ وَنِعْمَ الْمَوْلی وَنِعْمَ النَّصِیرُ».

دوازدهم: مستحب است ریگها از مشعر جمع‌آوری شده

---

۱. «سبّابه» به انگشت پهلوی شست می‌گویند.

۲. الکافی، ج ٤، ص ٤٧٨ و ٤٧٩، ح ١؛ وسائل الشیعة، ج ١٤، ص ٥٨، الباب ٣ من أبواب رمی جمرة العقبة، ح ١.

باشند و به قدر سر انگشت و اَبرَش[1] ونقطه دار باشند؛ و کراهت دارد سیاه یا سفید یا قرمز یک دست باشند.

۲ـ قربانی و شرایط و مستحبات آن:

(مسأله۵۲۹) دوم از واجبات منی در روز عید در حج تمتّع، «هَدْیٌ» یعنی قربانی است. پس کسی که حج تمتّع بجا می‌آورد واجب است در روز عید پس از رمی جمره عقبه یک شتر قربانی کند و یا یک گاو یا گوسفند ذبح نماید؛ و شتر ازهر دو افضل است و گاو از گوسفند افضل است. و غیر از سه حیوان نامبرده سایر حیوانات کافی نیست.

(مسأله۵۳۰) یک قربانی فقط برای یک نفر کفایت می‌کند، و برای دو و یا چند نفر یک قربانی کفایت نمی‌کند.

(مسأله۵۳۱) قربانی باید در منی باشد؛ و اگر در حال اختیار در جای دیگر قربانی کند کافی نیست.

(مسأله۵۳۲) اگر قربانگاه در خارج منا باشد ـ و ظاهراً قربانگاه موجود برای حجاج در زمان ما در خارج از منی و کمی در وادی مُحَسّر قرار دارد ـ قربانی در آن کافی است و حاجی می‌تواند پس از قربانی نمودن در همین جایگاه فعلی اعمال حج را که پس از آن بر او واجب است انجام دهد.

(مسأله۵۳۳) بنابر احتیاط واجب قربانی باید در روز باشد؛ حتی کسانی که معذور بوده و شب از مشعر کوچ کرده‌اند و رمی جمره را شبانه انجام داده‌اند قربانی را جایز نیست در شب انجام دهند. ولی شخص خائف (ترسان)، که در روز نمی‌تواند قربانی کند می‌تواند در شب آن را انجام دهد.

---

۱. «اَبرَش» به ریگهای خال و خط‌دار می‌گویند.

(مسأله ٥٣٤) بنابر احتیاط واجب قربانی را از روز عید به تأخیر نیندازد. ولی اگر تأخیر انداخت یا در اثر فراموشی یا ندانستن مسأله یا پیدا نشدن حیوان یا عذری دیگر انجام نشد، در ایام تشریق یعنی تا سیزدهم ذیحجه بجا آورد؛ و اگر نتوانست چنان‌چه تا آخر ذیحجه آن را انجام دهد کافی است.

(مسأله٥٣٥) اعمال منی در روز عید قربان به ترتیب عبارت است از: «رمی جمره عقبه»و «قربانی»و «تراشیدن سر یا تقصیر». پس باید ترتیب را رعایت کند؛ ولی اگر در اثر فراموشی یا ندانستن مسأله بعضی را بر بعضی مقدم داشت کافی است و اعاده آن لازم نیست.

(مسأله٥٣٦) قربانی نیز مانند سایر اعمال حج از عبادات است و باید به قصد قربت و با نیت خالص و بدون ریا انجام شود.

(مسأله٥٣٧) در حیوانِ قربانی چند شرط معتبر است:

اول: این‌که اگر شتر باشد سن آن کمتر از پنج سال نباشد؛ و بنابر احتیاط سن گاو و بز کمتر از دو سال و سن میش یا بره کمتر از یک سال نباشد. و اگر پس از قربانی کردن معلوم شد سن آن کمتر بوده کافی نیست.

دوم: این‌که تام الاجزا باشد و نقص نداشته باشد؛ پس اگر لنگ یا کور یا گوش بریده یا دم بریده باشد، یا اگر شاخ داخلی آن بریده یا شکسته باشد کافی نیست. ولی اگر شاخ بزرگ خارجی آن بریده یا شکسته باشد مانعی ندارد؛ چنان‌که اگر گوش آن سوراخ یا شکافته باشد نیز مانعی ندارد، هر چند خلاف احتیاط است. و بنابر احتیاط اگر کوری یا لنگی آن ظاهر و روشن نیز نباشد به آن اکتفا نشود.

سوم: در نظر عرف لاغر نباشد؛ و بر حسب روایت وارده اگر بر کلیه‌های آن مقداری پیه باشد کافی است.

چهارم: بنابر احتیاط واجب به هیچ نحو مریض نباشد، حتی امراض پوستی.

پنجم: بنابر احتیاط واجب خیلی پیر نباشد.

ششم: بنابر احتیاط واجب قربانی اخته نباشد.

هفتم: بنابر احتیاط واجب به حسب اصل خلقت نیز بی دم نباشد؛ بلکه هیچ نقص نداشته باشد.

(مسأله۵۳۸) شرائطی که برای قربانی وجود دارد در صورتی است که تمکن و قدرت تهیه آن را در روز عید داشته باشد و اگر نتواند قربانی با این شرایط پیدا کند، هر چه که تهیه آن برایش ممکن است کافی است.

(مسأله۵۳۹) اگر به طور کلی حیوان قربانی یافت نمی‌شود باید پول آن را نزد شخص امینی بگذارد تا در ایام تشریق، و اگر نشد تا آخر ذی حجه، و اگر نشد در سال بعد به جای او بخرد و در منی قربانی کند.

(مسأله۵٤۰) در قربانی دست کم یک گوسفند واجب است و هر چه بیشتر باشد بهتر است. و در اخبار حجة الوداع آمده است که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای قربانی صد شتر با خود آورده بودند و شصت و شش یا شصت و چهار یا شصت و سه عدد آن‌ها را برای خودشان و بقیه را برای امیرالمؤمنین علیه السلام که از یمن به حج آمده بودند قربانی کردند.

(مسأله۵٤۱) اگر حیوانی را به گمان صحیح و سالم بودن بخرد و قربانی کند و بعد معلوم شود مریض یا ناقص بوده است، می‌تواند به آن اکتفا کند و لازم نیست قربانیِ دیگری نماید.

(مسأله۵٤۲) اگر حیوانی را با احتمال لاغری بخرد و به امید چاق بودن با قصد قربت قربانی کند و تصادفا معلوم

شود چاق بوده است کافی است.

(مسأله۵٤۳) اگر بعد از قربانی کردن شک کند که آیا حیوان واجد شرایط بوده است یا نه و احتمال می‌دهد پیش از قربانی کردن بررسی کرده باشد، در این صورت به شک خود اعتنا نکند.

(مسأله۵٤٤) بنابر احتیاط اگر احتمال نقص یا عیب در حیوان می‌دهد آن را بررسی کند. و به اصل سلامت حیوان اکتفا نکند؛ مگر این‌که به سلامت آن اطمینان داشته باشد.

(مسأله۵٤۵) اگر حیوان سالمی را برای قربانی بخرد و در راه قربانگاه زمین بخورد و دست و پای آن بشکند یا معیوب شود کافی است که همان را قربانی کند.

(مسأله۵٤٦) لازم نیست خود انسان ذبح کند و جایز است نایب بگیرد. و بنابر احتیاط هم خودش نیت کند و هم نایب؛ مگر این‌که خودش حضور نداشته باشد.

(مسأله۵٤۷) اگر می‌خواهد برای ذبح نایب بگیرد باید به شخص مورد اطمینان نیابت دهد؛ و در این صورت اگر در صحت عمل او شک کرد به شک خود اعتنا نکند.

(مسأله۵٤۸) اگر نائب شرایط لازم در خرید قربانی و یا ذبح را رعایت نکند ضامن است. و اگر کسی که نایب گرفته، بداند که او رعایت شرائط را ننموده است، از او کفایت نمی کند ولی اگر در صحت عمل او از نظر رعایت شرایط چه در خرید قربانی و یا ذبح شک دارد، به شک خود اعتنا نکند، و قربانی نائب از او کفایت می‌کند.

(مسأله۵٤۹) لازم نیست که قربانی را خود حاجی ذبح کند و می‌تواند ذبح را به دیگری واگذار نماید و یا برای خرید قربانی و ترتیب ذبح آن نایب بگیرد، و ذبح کننده در هر صورت باید مسلمان باشد. و صاحب قربانی تا زمان

ذبح نیت قربانی نمودن را به ترتیبی که گذشت داشته باشد.

(مسأله ۵۵۰) ولیّ بچه که او را به احرام حج تمتّع مُحرم کرده است، باید برای او از مال خودش ـ نه از مال بچه ـ قربانی کند؛ و اگر توانایی ندارد باید به جای آن روزه بگیرد.

(مسأله ۵۵۱) مورد مصرف قربانی، فقرا هستند و هدیه دادن آن به مؤمنین و یا خوردن صاحب قربانی از آن واجب نیست.

ولی بنابراحتیاط در صورت امکان ثلث آن را به فقراء مومنین صدقه دهد، و یک ثلث آن را به مؤمنین هدیه دهد، و یک ثلث آن را برای مصرف خود و اهل خود اختصاص دهد.

و بیرون بردن گوشت قربانی از منی جایز است و نیز می‌تواند آن را به موسساتی که در زمان ما در منی حضور دارند و آن را جهت مصرف فقرا در دیگر کشورها ذخیره و ارسال می‌کنند واگذار کند.

روزه به جای قربانی

(مسأله۵۵۲) اگر نه قربانی دارد و نه پول آن را، واجب است ده روز روزه بگیرد: سه روز در حج، آن هم روزهای هفتم، هشتم و نهم ذیحجه و هفت روز پس از مراجعت به وطن و بنابراحتیاط هفت روز باقیمانده را متوالیاً و پی در پی بگیرد و میان آن‌ها فاصله نیندازد.

(مسأله۵۵۳) اگر در منی و یا سفر حج امکان تهیه قربانی را ندارد ولی می‌تواند قرض بگیرد و بعداً بدون مشقت و سختی آن را و لو پس از سفر ادا کند واجب است با قرض گرفتن، قربانی کند.

(مسأله٥٥٤) اگر در اشیائی که در سفر با خود دارد چیز زایدی به اندازه پول قربانی وجود دارد باید آن را بفروشد و قربانی کند؛ ولی لباسهای معمولی و لوازمی که مورد احتیاج

او در سفر است را لازم نیست بفروشد.

(مسأله۵۵۵) اگر قربانی و پول آن را ندارد و چیزی هم که بفروشد ندارد ولی می‌تواند کسب کند و پول آن را تهیه نماید، واجب نیست کسب کند؛ ولی اگر کسب کرد و پول آن را پیدا کرد واجب است قربانی کند.

(مسأله۵۵٦) سه روز از ده روز روزه باید در ماه ذیحجه واقع شود، آن هم در روزهای هفتم و هشتم و نهم ذیحجه واقع شود؛ و اگر نشد چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم ذیحجه را روزه بگیرد. و جایز نیست در ایام تشریق در منی روزه بگیرد؛ بلکه روزه در ایام تشریق در منی در هر صورت حرام است. و می‌تواند تا آخر ذیحجه هر وقت بخواهد این سه روزه را بگیرد؛ هر چند احوط این است که پس از ایام تشریق بلافاصله بگیرد.

و اگر روز هفتم ذیحجه نتوانست روزه بگیرد، روز هشتم و نهم ویک روز دیگر را بعد از مراجعت از منی روزه بگیرد، و اگر روز هشتم را نیز نتوانست روزه بگیرد، روز نهم را هم نگیرد و بعد از مراجعت از منی سه روز دنبال هم روزه بگیرد.

و بنابراحتیاط روزه سه روز را تا بعد از بازگشت از منی بدون عذر به تأخیر نیندازد.

و اگر پس از بازگشت از منی در گرفتن روزه عذر داشت می‌تواند آن را تا آخر ذیحجه به تأخیر اندازد. و اگر در سفر برایش ممکن نشد می‌تواند پس از بازگشت سه روز روزه بگیرد. و این روزهٔ سه روز تا قبل از مُحرم آورده شود.

و روزه گرفتن در ایام تشویق یعنی روزهای دهم؛ یازدهم و دوازدهم که در منی وقوف دارد جایز نیست.

(مسأله۵۵۷) سه روز روزه باید پشت سر هم باشد؛ و

گرفتن این سه روزه در سفر مانعی ندارد. پس لازم نیست در مکه برای روزه‌ها قصد اقامه کند؛ و اگر کاروان مهلت ماندن در مکه را نداد می‌تواند آن‌ها را در راه و یا شهر خود بگیرد.

(مسأله۵۵۸) اگر تا آخر ذیحجه این سه روزه را نگرفت روزه از او ساقط می‌شود و باید یک گوسفند، خودش یا نائبش هر چند در سال بعد، در منی ذبح کند.

(مسأله۵۵۹) پس از گرفتن سه روزه باید هفت روز روزه پس از مراجعت به وطن خود بگیرد. و جایز نیست آن‌ها را در مکه یا در راه بگیرد؛ مگر این‌که قصد ماندن در مکه را داشته باشد که در این صورت پس از گذشت یک ماه یا گذشت مدتی که برای رسیدن به وطن لازم است می‌تواند در مکه بگیرد؛ و بنابر احتیاط بین سه روز و هفت روز فاصله بیندازد، هر چند یک روز باشد.

(مسأله۵۶۰) بنابر احتیاط هفت روز را نیز پشت سرهم بگیرد. و اگر روزه‌ها را گرفت و بعد قدرت خرید قربانی پیدا کرد، قربانی واجب نیست؛ و اگر پس از گرفتن سه روز قدرت پیدا کرد، بنابر احتیاط قربانی کند.

(مسأله۵۶۱) اگر روزه را نگرفت و از دنیا رفت، ولیّ او باید سه روزه واجب در حج را به جای او بگیرد؛ ولی گرفتن هفت روز لازم نیست.

مسائل متفرقه قربانی

(مسأله۵۶۲) کسی که در حج اجیر دیگری است می‌تواند برای ذبح قربانی نایب بگیرد و نایب قربانی را به قصد جزء از حجی که موکلش آن را انجام می‌دهد ذبح کند.

(مسأله۵۶۳) در شب عید قربانی کردن جایز نیست، مگر برای خائف (ترسان)؛ و در شبهای بعد نیز خلاف

احتیاط است. پس اگر در روز عید قربانی نکرده در روزهای بعد قربانی کند؛ مگر این‌که خائف باشد.

(مسأله٥٦٤) کسی که در حال احرام است پیش از تقصیر یا تراشیدن سر جایز است برای ذبح یا نحر قربانی، نایب دیگری شود.

(مسأله٥٦٥) اگر چند نفر پول روی هم گذاشتند و به کسی وکالت دادند که برود و گوسفند بخرد و برای آنان قربانی کند و او به شرکت به عدد آنان گوسفند خرید و برای هر کدام یک گوسفند معین کرد و ذبح نمود، در صورتی که همه به این گونه معامله رضایت داده‌اند کافی است؛ هر چند گوسفندها از نظر قیمت تفاوت داشته باشند.

(مسأله٥٦٦) اگر کسی بدون گرفتن وکالت از دیگری به گمان کافی بودن رضایت قلبی به نیابت او قربانی کرد کافی نیست؛ هر چند آن دیگری همسر او یا از دوستان صمیمی او باشد و زمانی می‌تواند از طرف دیگری قربانی کند که به خواسته او و به عنوان کسی که از طرف او مأمور به این کار شده است باشد.

(مسأله٥٦٧) در ذبح قربانی همه‌ی شرائطی که در ذبح حیوانات گفته شده است معتبر است.

(مسأله٥٦٨) اگر به کسی در خرید حیوان و ذبح آن وکالت داد و وکیل فراموش کرد یا نتوانست انجام دهد و پس از مراجعت به وطن متوجه شد، حج او صحیح است؛ ولی قربانی به عهده او باقی است. پس اگر ممکن است، به کسی وکالت دهد در ذیحجه همان سال در منی برای او قربانی کند؛ وگرنه باید به کسی نیابت دهد در سال بعد در منی برای او قربانی کند.

(مسأله٥٦٩) اگر کسی به اعتقاد این‌که گوشت‌ها تلف

می‌شود و قربانی تضییع مال است قربانی نکرد و سایر اعمال حج را انجام داد و از احرام خارج شد، در صورتی که اعتقاد او از روی ندانستن حکم قطعی شرع بوده و گمان می‌کرده اعمالش صحیح است، در این صورت اعمال و حج او صحیح است و از احرام خارج شده؛ ولی قربانی بر عهدهٔ او باقی است.

(مسأله ۵۷۰) مُحرم می‌تواند پیش از ذبح قربانی خود، برای دیگران ذبح کند.

(مسأله ۵۷۱) قربانی را اگر از پول متعلق خمس که خمس آن را نداده بخرد کافی نیست.

(مسأله ۵۷۲) اگر برای رمی جمره عقبه نایب گرفت و به گمان این‌که نایب رمی کرده است قربانی کرد و سرخود را تراشید و بعد معلوم شد نایب رمی نکرده است، قربانی و سر تراشیدن او صحیح است؛ ولی قضای رمی را باید بجا آورد.

(مسأله ۵۷۳) اگر قربانی را عمداً از روز عید تأخیر انداخت و در روزهای بعد قربانی کرد، هر چند بر خلاف احتیاط واجب عمل کرده ولی قربانی او صحیح است؛ و تا زمانی که قربانی را انجام نداده نمی‌تواند سرخود را بتراشد یا تقصیر کند.

مستحبات قربانی در منی

(مسأله ۵۷۴) در قربانی چند چیز مستحب است:

۱ـ شتر از گاو افضل است؛ و گاو از گوسفند افضل است؛ و میش از بز افضل است.

۲ـ خیلی فربه و چاق باشد.

۳ـ شتر و گاو ماده باشند و گوسفند نر.

٤ـ در گوسفند مستحب است قوچ چشم و گوش درشت

و دهان و چشم و دست و پا سیاه باشد.

۵ـ مُحرم خودش نحر و ذبح را انجام دهد؛ هر چند زن باشد. و اگر نمی‌تواند دست خود را روی دست ذبح کننده بگذارد.

٦ـ در حال نحر، شتر ایستاده باشد و دستهای آن را تا زانو بسته باشند؛ و نحر کننده در طرف راست آن بایستد.

۷ـ در حال نحر یا ذبح این دعا را بخواند:

«وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّماواتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفا مُسْلِما وَما أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلاتِی وَنُسُكِی وَمَحْيایَ وَمَماتِی لله رَبِّ الْعالَمِينَ لا شَرِيكَ لَهُ وَبِذلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، اَللّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ بِسْمِ اللهِ وَاللهُ أَكْبَرُ، اَللّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي»[1].

۳ـ تقصیر یا سر تراشیدن:

(مسأله۵۷۵) سوم از واجبات منی در روز عید ـ که هفتم از واجبات حج می‌باشد ـ تقصیر یا سر تراشیدن است. پس حاجی باید پس از قربانی از مو یا ناخن خود کم کند، یا سرخود را بتراشد؛ و مخیر است بین آنها، و تراشیدن سر از تقصیر افضل است. و جمع بین آن‌ها افضل می‌باشد، مگر برای چند طائفه:

اول: زنها که باید تقصیر کنند و تراشیدن سر برای آن‌ها کافی نیست؛ بلکه جایز بودن آن نیز محل اشکال است.

دوم: کسی که سال اول حج اوست که بنابر احتیاط واجب باید سر خود را بتراشد.

سوم: کسی که موی سرخود را گره زده و درهم پیچیده یا بافته است، و یا به وسیله موادی چون صمغ[2] برای رفع

---

۱. کافی، ج ٤، ص ٤۹۸، ح ٦؛ وسائل الشیعة، ج ١٤، ص ١٥٢ و ١٥٣، الباب ٣٧ من أبواب الذبح، ح ١.

۲. «صَمغ» شیرهٔ بعضی درختان که چسبندگی دارد.

حیوانات موذی به هم چسبانده است، باید سر خود را بتراشد.

(مسأله۵۷۶) خنثای مشکل[1] اگر از دو دسته اخیر نباشد، تقصیر برای او کافی است.

(مسأله۵۷۷) در تراشیدن سر بنابر احتیاط همه سر را بتراشد. و در تقصیر گرفتن هر مقدار از مو یا ناخن به هر وسیله که باشد کافی است؛ هر چند به وسیله دندان باشد.

(مسأله۵۷۸) تقصیر و سر تراشیدن نیز مانند سایر اعمال حج از عبادات است و باید آن را به قصد قربت و نیت خالص و بدون قصد ریا و مقاصد دیگر بجا آورد؛ وگرنه صحیح نیست و آن‌چه باید به سبب آن حلال شود حلال نمی‌شود.

(مسأله۵۷۹) در سر تراشیدن جایز است انسان سر خود را بتراشد و یا دیگری بتراشد؛ و در این صورت بنابر احتیاط هر دو نیت کنند.

(مسأله۵۸۰) کسانی که باید سر خود را بتراشند اگر سرشان مو ندارد، تقصیر برای آن‌ها کافی است.

(مسأله۵۸۱)کسانی که مخیرند بین تقصیر و سرتراشیدن اگر سرشان مو ندارد باید تقصیر کنند؛ و اگر اصلا مو ندارند باید از ناخن خود بزنند.

(مسأله۵۸۲) در تقصیر تراشیدن ریش کافی نیست.

(مسأله۵۸۳) زدن موی زیر بغل و زیر شکم در تقصیر کافی نیست.

(مسأله۵۸٤) وقت تقصیر و تراشیدن سر روز عید است و بعد از قربانی؛ و جایز نیست آن را پیش از قربانی انجام دهد. و بنابر احتیاط در حال اختیار آن را از روز عید

---

۱. «خنثای مشکل» خنثایی است که زن و مردی او به هیچ وجه تشخیص داده نمی‌شود.

تأخیر نیندازد؛ ولی اگر به هر جهت گر چه عمداً آن را تأخیر انداخت کافی است آن را در روز بعد تا آخر ایام تشریق بجا آورد؛ و ظاهرا انجام آن در شبهای ایام تشریق نیز مانعی ندارد، هر چند خلاف احتیاط است.

(مسأله۵۸۵) اگر در اثر فراموشی یا ندانستن مسأله، تقصیر یا سرتراشیدن را پیش از قربانی یا پیش از رمی جمره بجا آورد کافی است و اعاده آن لازم نیست؛ ولی اگر عمداً آن را جلو انداخت بنابر احتیاط واجب دوباره آن را انجام دهد.

(مسأله۵۸۶) جای تقصیر و سرتراشیدن منی است؛ و جایز نیست در حال اختیار آن را در جای دیگر انجام دهد؛ و اگر در اثر فراموشی یا ندانستن مسأله و یا عمداً از منی خارج شده است باید برگردد و در منی انجام دهد. و اگر نمی‌تواند برگردد، در هر جا هست آن را بجا آورد و موهای خود را در صورت امکان به منی بفرستد.

و اگر در راه بازگشت به وطن باشد، بنابر احتیاط موی خود را به منی بفرستد.

(مسأله۵۸۷) طواف و سعی را باید پس از تقصیر یا سر تراشیدن بجا آورد. و اگر جلو انداخت، پس اگر عمداً این کار را کرده باید پس از تقصیر یا سرتراشیدن، طواف بلکه سعی را نیز اعاده نماید؛ و یک گوسفند نیز به عنوان کفاره ذبح کند. و اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله بوده کفاره ندارد؛ ولی بنابر احتیاط پس از تقصیر یا تراشیدن سر، طواف بلکه سعی را نیز دوباره انجام دهد.

(مسأله۵۸۸) پس از تقصیر یا سرتراشیدن همه مُحرّمات احرام بر او حلال می‌شود مگر زن و بوی خوش.

مسائل متفرقه تقصیر و سر تراشیدن

(مسأله۵۸۹) اگر قربانی از روز عید تأخیر افتاد بنابر احتیاط واجب جایز نیست تقصیر کند و از احرام خارج شود؛ بلکه باید صبر کند پس از قربانی تقصیر نماید و سپس طواف و سعی را بجا آورد.

(مسأله۵۹۰) اگر کسی را برای قربانی وکیل نماید تا زمانی که وکیل قربانی نکرده جایز نیست تقصیر یا تراشیدن سر را بجا آورد. ولی اگر خیال کند وکیل قربانی را انجام داده پس سر خود را بتراشد یا تقصیر کند، سر تراشیدن و تقصیر او صحیح است؛ و اگر طواف و سعی را نیز بجا آورده اعاده آن‌ها لازم نیست.

(مسأله۵۹۱) کسانی که مخیرند بین تقصیر و تراشیدن سر، اگر بدانند تراشیدن سر موجب خون آمدن می‌شود، در این صورت باید تقصیر کنند و تراشیدن سر جایز نیست؛ ولی کسی که وظیفه‌اش تنها تراشیدن سر است باید سر را بتراشد. مگر آن که تراشیدن سر به هر علت موجب ضرر جسمی و یا مشقت برای او باشد.

(مسأله۵۹۲) کسی که وظیفه‌اش تراشیدن سر است جایز نیست به واسطه بلندی موها اول موها را با ماشین بزند و بعد سر را بتراشد، هر چند بلافاصله باشد؛ و اگر عمداً این کار را کرد باید کفاره بدهد.

(مسأله۵۹۳) مُحرم جایز نیست پیش از سر تراشیدن یا تقصیر، خودش سر دیگری را بتراشد یا موی او را بزند، ولی گرفتن ناخن دیگری مانعی ندارد.

(مسأله۵۹٤) اگر در اثر عدم امکان ذبح در منی، در کشتارگاه خارج منی قربانی کند جایز نیست در آن‌جا تقصیر نماید یا سر خود را بتراشد؛ بلکه باید در منی انجام

دهد. و اگر در خارج انجام داده باید برگردد و تراشیدن سر یا تقصیر را اعاده نماید؛ و اگر طواف و سعی را نیز بجا آورده باید آن‌ها را نیز اعاده نماید.

(مسأله۵۹۵) اگر بچه ممیز تمام اعمال حج را به نحو صحیح انجام دهد و در آخر سرش را بتراشد، از صروره بودن خارج می‌شود و در سال بعد حکم صروره ندارد.

مستحبات سر تراشیدن

(مسأله۵۹۶) در سر تراشیدن چند چیز مستحب است:

اول: این‌که از طرف راست جلوی سر ابتدا کند و «بسم الله»بگوید و این دعا را بخواند: «**اَللّٰهُمَّ أَعْطِنِی بِکُلِّ شَعْرَةٍ نُوراً یَوْمَ اَلْقِیٰامَةِ**».

دوم: موی سر خود را در منی در خیمه و محل اقامت خود دفن کند.

سوم: بعد از تراشیدن سر، شارب و اطراف ریش خود را اصلاح کند و ناخن خود را نیز بزند.

چهارم: اگر به تراشیدن سر عادت دارد، نوبت تراشیدن بعد را حتی المقدور تأخیر اندازد.

فصل پنجم ـ اعمال مکه معظمه

هشتم، نهم، دهم، یازدهم و دوازدهم از واجبات حج «طواف»، «نماز طواف»، «سعی صفا و مروه»، «طواف نساء و نماز آن»می‌باشد.

(مسأله۵۹۷) بعد از انجام سه واجب منی در روز عید، واجب است به مکه برود و طواف خانه خدا و نماز طواف و سعی را به همان گونه‌ای که در عمره گفته شد انجام

دهد. و پس از آن‌ها طواف نساء و نماز آن را بجا آورد؛ هر چند طواف نساء و نماز آن از اجزای حج نیست، ولی واجب است و تا زمانی که آن‌ها را بجا نیاورده زن بر او حرام است.

و بهتر است برای این اعمال در روز عید و یا حداقل روز یازدهم ذیحجه به مکه برود؛ هر چند تأخیر آن‌ها تا بعد از ایام تشریق مانعی ندارد؛ ولی بنابر احتیاط بعد از ایام تشریق بدون تأخیر آن‌ها را بجا آورد. و اگر معذور باشد تأخیر آن‌ها تا آخر ذیحجه مانعی ندارد. و تا زمانی که آن‌ها را انجام نداده باید از زن و بوی خوش اجتناب کند.

(مسأله۵۹۸) طواف و نماز و سعی در اینجا از نظر کیفیت و واجبات و شرایط و احکام، مانند طواف و نماز و سعی عمره است؛ فقط در آن‌جا نیت عمره می‌کرد و در اینجا باید به نیت حج آن‌ها را بجا آورد. و در طواف نساء نیت طواف نساء کند.

(مسأله۵۹۹) محل انجام اعمال پنج گانه یاد شده بعد از اعمال منی است و بنابر احتیاط واجب جایز نیست در حال اختیار آن‌ها را پیش از وقوف به عرفات بجا آورد.

(مسأله۶۰۰) برای چند طائفه جایز است طواف و نماز و سعی را پس از احرام حج و پیش از رفتن به عرفات انجام دهند:

اول: زنی که بترسد در برگشتن از منی حائض یا نفساء شود و نتواند بماند تا پاک شود.

دوم: پیرمرد یا پیرزنی که نتواند به مکه برگردد یا در اثر زیاد بودن جمعیت از طواف عاجز باشد.

سوم: بیماری که بترسد پس از برگشتن در اثر کثرت جمعیت نتواند طواف کند.

چهارم: کسی که می‌داند تا آخر ذیحجه در اثر ترس یا جهاتی دیگر نمی‌تواند به مکه برگردد، یا نمی‌تواند طواف و سعی را بجا آورد.

(مسأله۶۰۱) سه طائفه اول که طواف و سعی را جلو انداخته‌اند اگر به مکه برگشتند و می‌توانند، بنابر احتیاط سعی را دوباره بجا آورند؛ بلکه خوب است طواف را نیز در صورت امکان اعاده نمایند، هر چند واجب نیست. ولی طائفه چهارم اگر می‌توانند به مکه برگردند و معلوم شد مانعی که خیال می‌کردند وجودندارد بنابر احتیاط واجب باید طواف و سعی را اعاده نمایند.

(مسأله۶۰۲) کسی که به جهتی از جهات می‌ترسد به مکه برگردد جایز است طواف نساء را نیز جلو بیندازد. و طوائف دیگر نیز هر چند جایز است جلو بیندازند ولی بنابر احتیاط در صورت امکان آن را اعاده نمایند.

(مسأله۶۰۳) اگر بعد از ورود به مکه نتواند بعضی از اعمال نامبرده را انجام دهد ـ مثل این‌که بیمار شود و به هیچ شکل هر چند با کمک و مساعدت دیگران نتواند طواف و سعی را به جا آورد، یا زن حائض بوده یا حائض شود و کاروان به او مهلت ماندن را نمی‌دهد ـ برای آن‌چه مقدور او نیست باید نایب بگیرد؛ و آن‌چه را می‌تواند مانند سعی خودش باید انجام دهد.

(مسأله۶۰۴) تروک و مُحرّمات احرام حج در سه مرحله حلال می‌شوند:

اول: بعد از تقصیر یا تراشیدن سر همه مُحرّمات حلال می‌شوند، غیر از نزدیکی با زن و بوی خوش؛ بلکه بنابر احتیاط از صید نیز هر چند در خارج حرم اجتناب نماید.

همچنین بنابر احتیاط از سایر بهره بردنها مانند بازی کردن و بوسیدن و نیز عقد زن اجتناب نماید.

دوم: بعد از سعی صفا و مروه بوی خوش حلال می‌شود.

سوم: بعد از طواف نساء و نماز آن، زن و آن‌چه مربوط به زن است بر او حلال می‌شود. ولی صید کردن در حرم خدا بر همه کس حرام است؛ هر چند در حال احرام نباشد. و صید در خارج حرم پس از خارج شدن از احرام مانعی ندارد.

(مسأله۶۰۵) برای کسانی که در اثر ترس از حیض یا مرض یا جهات دیگر طواف و سعی و طواف نساء را جلو انداخته‌اند، پس از طواف و سعی مُحرّمات احرام حلال نمی‌شود؛ بلکه پس از تقصیر یا تراشیدن سر حلال می‌شود.

مسائل طواف نساء

(مسأله۶۰۶) طواف نساء و نماز آن در کیفیت و واجبات و شرایط و احکام مانند طواف حج و نماز آن می‌باشد؛ فقط در نیت باید نیت طواف نساء کند.

(مسأله۶۰۷) طواف نساء اختصاص به مرد ندارد؛ بلکه بر زن و خنثی و خصیّ (اخته) نیز واجب است. و اگر زن آن را بجا نیاورد شوهر بر او حلال نمی‌شود؛ و مردان نیز اگر آن را بجا نیاورند، زن بلکه بنابر احتیاط واجب سایر امور مربوط به زن نیز بر آن‌ها حلال نمی‌شود.

(مسأله۶۰۸) بنابر احتیاط واجب بچه ممیز که احرام بسته نیز برای حلال شدن زن یاشوهر برای او، باید طواف نساء و نماز آن را بجا آورد؛ بلکه بنابر احتیاط بچه غیر ممیز را نیز اگر احرام بستند، ولیّش او را به طواف نساء طواف دهد تا بعد از بلوغ، زن یا شوهر برای او اشکال نداشته باشد.

(مسأله۶۰۹) طواف نساء و نماز آن، اگرچه واجب است و بدون آن زن حلال نمی‌شود، ولی رکن حج نیست و ترک عمدی آن، موجب باطل شدن حج نمی‌شود، بلکه بر حاجی، انجام آن واجب است و اگر بجا نیاورند زن یا شوهر حلال نمی‌شوند؛ بلکه حلال شدن همه امور مربوط به زن، از قبیل خواستگاری و عقد و گواهی بر عقد نیز بنابر احتیاط واجب بر طواف نساء و نماز آن توقف دارد.

(مسأله۶۱۰) در حال اختیار باید طواف نساء را پس از سعی بجا آورد، چنان‌که سعی را نیز باید پس از طواف حج و نماز آن بجا آورد. و اگر بر خلاف ترتیب عمل کرده باید اعاده کند به گونه‌ای که ترتیب حاصل شود.

(مسأله۶۱۱) اگر در اثر فراموشی یا ندانستن مسأله، طواف نساء و نماز آن را پیش از سعی بجا آورد، صحیح است ولی بنابر احتیاط بعد از سعی آن را اعاده نماید.

(مسأله۶۱۲) زنی که می‌ترسد حائض شود و نتواند طواف نساء را بجا آورد می‌تواند بنابر احتیاط طواف و نماز آن را پیش از سعی بجا آورد؛ و چنان‌چه حائض نشد آن را اعاده کند، واگر حائض شد نایب بگیرد.

(مسأله۶۱۳) اگر زن حائض شد و کاروان او مهلت نمی‌دهند تا پاک شود و طواف نساء را بجا آورد بنابراحتیاط واجب باید نایب بگیرد.

(مسأله۶۱۴) در حج اجاره‌ای نایب باید طواف نساء را به نیابت منوب عنه بجاآورد؛ و اگر آن را بجا نیاورد، زن بر خود او حلال نمی‌شود.

(مسأله۶۱۵) اگر کسی طواف نساء را که بر او واجب بوده بجا نیاورد تا از دنیا برود، ولیّ او باید به جای او قضای آن را بجا آورد، یا از دیگری بخواهد به جای او بجا آورد.

(مسأله٦١٦) اگر طواف نساء را فراموش کرد یا در اثر ندانستن مسأله آن را ترک کرد و به وطن خود برگشت، پس اگر می‌تواند باید خودش برگردد و آن را بجاآورد؛ واگر نمی‌تواند یا مشقت دارد باید نایب بگیرد؛ و تا زمانی که آن را خودش یا نایبش بجا نیاورده زن یا شوهر بر او حلال نمی‌شود. و اگر در این مدت با زن نزدیکی کرده، پس اگر بعد از توجه به ترک طواف نزدیکی کرده باید کفاره بدهد؛ همچنین است بنابر احتیاط اگر پیش از توجه نزدیکی کرده باشد. و کفاره آن بنابر احتیاط واجب قربانی کردن یک شتر است؛ اگر طواف واجب در حج بوده آن را در منی، و اگر در عمره بوده آن را در مکه قربانی کند.

مستحبات طواف حج و نماز آن و سعی

(مسأله٦١٧) آنچه برای طواف و نماز طواف و سعی در عمره مستحب بود در اینجا نیز جاری است؛ و مستحب است طواف حج را در روز عید یا حداقل فردای آن بجا آورد و تأخیر نیندازد؛ و مستحب است وقتی که به درب مسجد رسید بایستد و بگوید:

«أللَّهُمَّ اَعِنّی عَلی نُسُکِكَ وَسَلِّمْنی لَهُ وَسَلِّمْهُ لی أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْعَلیلِ الذَّلِیلِ الْمُعْتَرِفِ بِذَنْبِهِ أَنْ تَغْفِرَ لی ذُنُوبی وَأَنْ تُرْجِعَنی بِحاجَتی، أَللَّهُمَّ اِنِّی عَبْدُكَ وَالْبَلَدُ بَلَدُكَ وَالبَیتُ بَیتُكَ جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ وَأَؤُمُّ طاعَتَكَ مُتَّبِعاً لِاَمْرِكَ راضِیاً بِقَدَرِكَ أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَرِّ إِلَیكَ الْمُطِیعِ لِاَمْرِكَ الْمُشْفِقِ مِنْ عَذابِكَ الْخائِفِ لِعُقُوبَتِكَ أَنْ تُبَلِّغَنی عَفْوكَ وَتُجِیرَنی مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ».

پس به طرف حجرالاسود برود و آن را استلام کند و ببوسد؛ و اگر نتواند پس از استلام دست خود را ببوسد؛ و اگر نتوانست رو به حجر الاسود بایستد و تکبیر بگوید و پس از آن بجا آورد آن‌چه را در طواف عمره بجا آورد.

فصل ششم ـ اعمال منی در ایام تشریق
(یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذیحجه)

سیزدهم و چهاردهم از واجبات حج: «بیتوته در منی» یعنی ماندن شب در منی و «رمی جمرات سه گانه» است در روز.

۱ـ بیتوته در منی یعنی ماندن شب در آن‌جا:

(مسأله۶۱۸) بر حجاج واجب است شب یازدهم و دوازدهم ذیحجه را از اول شب تا نصف شب در منی بیتوته کنند؛ یعنی در آن‌جا بمانند.

(مسأله۶۱۹) بر چند طایفه واجب است در شب سیزدهم نیز در منی بمانند:

اول: کسی که در حال احرام صید کرده است؛ و بنابر احتیاط واجب اگر صید را گرفته ولی آن را نکشته نیز همین حکم جاری است. ولی بر کسی که صید نکرده ولی گوشت شکار را خورده یا مثلا صید را به صیاد نشان داده بنابر اقوی واجب نیست در شب سیزدهم بماند؛ هر چند احوط است و تا ممکن است ترک نشود.

دوم: بنابر احتیاط واجب کسی که در حال احرام با زن خود یا دیگری نزدیکی کرده است. ولی اگر غیر از نزدیکی کارهای دیگر مانند بوسیدن یا لمس و یا عقد را انجام داده بنابر اقوی واجب نیست بماند؛ هر چند احوط است و تاممکن است ترک نشود.

سوم: کسی که در روز دوازدهم تا مغرب شرعی در منی مانده و از آن‌جا خارج نشده؛ هر چند در صدد کوچ کردن بوده ولی موفق نشده است.

(مسأله ٦٢٠) کسی که یکی از مُحرّمات در حال احرام را غیر از آن‌چه گذشت انجام داده بنابر اقوی واجب نیست در شب سیزدهم در منی بماند؛ هر چند احوط است، بخصوص نسبت به محرماتی که کفاره دارد؛ و تا ممکن است ترک نشود.

(مسأله ٦٢١) بنابر اقوی کسی که در احرام عمره تمتّع نیز از صید یا زن اجتناب نکرده باید شب سیزدهم در منی بماند.

(مسأله٦٢٢) در بیتوته در منی کافی است از مغرب شرعی تا نصف شب در آن‌جا بماند؛ پس جایز است پس از نیمه شب از منی خارج شود. و بهتر است پیش از اذان صبح وارد مکه نشود؛ هر چند مانعی ندارد. و بنابر احتیاط شب را از اول مغرب تا طلوع آفتاب حساب نماید.

(مسأله٦٢٣) جایز است پیش از غروب آفتاب یا اول شب از منی خارج شود؛ به شرط این‌که پیش از نصف شب به منی برگردد و تا اذان صبح بماند.

(مسأله٦٢٤) بیتوته در منی مانند سایر اعمال حج از عبادات است و باید به قصد قربت انجام شود.

(مسأله٦٢٥) لازم نیست در منی بیدار بماند: بلکه جایز است پس از نیت و قصد قربت در آن‌جا بخوابد.

(مسأله٦٢٦) بر چند طایفه بیتوته و ماندن شب در منی واجب نیست:

اول: بیماران و پرستاران آنان که نمی‌توانند بمانند؛ و همچنین دیگر کسانی که برای آنان حرج و مشقت دارد.

دوم: کسانی که بر جان یا ناموس یا بستگان و یا مال خود می‌ترسند. در صورتی که مال قابل اعتنا باشد و تلف شدن آن به حال صاحبش مضر باشد.

سوم: چوپانهایی که ناچارند برای چراندن و حفظ حیوانات خود در خارج منی باشند.

چهارم: کسانی که ناچارند برای سقایت و آب دادن به حجاج در مکه بمانند.

پنجم: کسانی که شب را در مکه به عبادت می‌گذرانند و کار دیگری انجام نمی‌دهند، بجز کارهای ضروری مانند خوردن و آشامیدن به مقدار نیاز و تجدید وضو. ولی ماندن در غیر مکه برای عبادت محل اشکال است؛ و اگر از عبادت در مکه فارغ شد کوشش کند پیش از اذان صبح در منی باشد.

(مسأله۶۲۷) اگر بعد از ظهر روز دوازدهم از منی کوچ کرد و خارج شد ولی پس از مغرب برای کاری به منی برگشت واجب نیست شب سیزدهم را در منی بماند. ولی اگر پیش از مغرب به منی برگشت بنابر احتیاط باید شب سیزدهم را در منی بماند.

(مسأله۶۲۸) در ایام تشریق واجب نیست روزها در منی بماند، مگر به مقدار رمی جمرات؛ ولی اگر بماند خوب است.

(مسأله۶۲۹) اگر بیتوته در منی را بدون عذر ترک کرد، علاوه بر این‌که گناه کرده و باید توبه کند باید برای هر شب نیز یک گوسفند کفاره دهد و آن را قربانی نماید. و اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله یا اضطرار و ناچاری بیتوته را ترک کرده نیز بنابر احتیاط کفاره آن را بدهد.

(مسأله۶۳۰) اگر اول شب در منی ماند ولی پیش از نصف شب خارج شد بنابر احتیاط واجب کفاره را بدهد.

ولی بر کسی که پس از نصف شب از منی خارج شده یا شب را در مکه معظمه به عبادت گذرانده کفاره واجب نیست؛ و نیز اگر از منی خارج شده ولی پیش از نصف شب خود را به منی رسانده و تا صبح در آن‌جا بیتوته کرده است؛ و نیز کسی که برای سقایت حجاج ناچار بوده شب را در مکه بماند، کفاره بر او واجب نیست.

(مسأله ٦٣١) اگر شب را به قصد عبادت در مکه ماند ولی خوابش برد در صورتی که خواب او طولانی شده به گونه‌ای که صدق نمی‌کند همه شب را در مکه به عبادت گذرانده در این صورت کفاره بدهد.

(مسأله٦٣٢) اگر در اثر اشتباه در خارج منی به گمان این‌که جزء منی است بیتوته کرد، بنابر احتیاط کفاره بدهد.

(مسأله٦٣٣) اگر برای طواف و سعی به مکه رفته بود پس به قصد بیتوته در منی از مکه و حدود آن خارج شد ولی نرسیده به منی در بین راه خوابید، بنابر اقوی گناه نکرده و کفاره نیز ندارد.

(مسأله٦٣٤) بنابر احتیاط جای قربانی کردن کفارات حج منی است؛ ولی اگر فرضا قربانیها در منی ضایع می‌شود و به مصرف نمی‌رسد، در غیر کفاره صید بهتر است آن‌ها را در وطن خود قربانی کند و بین نیازمندان تقسیم نماید. ولی قربانی عید قربان که از اعمال حج است باید در منی ذبح شود.

(مسأله٦٣٥) کسانی که از منی روز دوازدهم کوچ می‌کنند جایز نیست پیش از ظهر کوچ کنند؛ ولی کسانی که روز سیزدهم کوچ می‌کنند جایز است پس از رمی جمرات پیش از ظهر کوچ کنند و خارج شوند.

(مسأله٦٣٦) اگر در اثر عذر شرعی رمی جمرات را در

شب دوازدهم انجام داده بنابر احتیاط واجب پیش از ظهر آن روز کوچ نکند؛ مگر این‌که از ماندن در منی عذر داشته باشد.

۲ـ رمی جمرات سه گانه در روزها

(مسأله۶۳۷) شب‌هایی که باید در منی بیتوته کند در روز آن‌ها واجب است جمرات سه گانه (اولی و وسطی و عقبه) را به ترتیب رمی کند؛ یعنی به هرکدام هفت ریگ بیندازد. و اگر عمداً آن را ترک کند، هر چند حج او باطل نمی‌شود ولی گناه کرده است.

(مسأله۶۳۸) کسانی که باید شب سیزدهم را در منی بمانند در روز سیزدهم نیز باید بنابر احتیاط واجب جمرات را رمی کنند.

(مسأله۶۳۹) کیفیت، واجبات، شرایط، احکام، آداب و موارد نایب گرفتن در رمی جمرات سه گانه، به همان گونه‌ای است که در رمی جمره عقبه در روز عید گفته شد.

(مسأله۶۴۰) وقت رمی جمرات از اول آفتاب تا مغرب است. و رمی در شب یا بین اذان صبح و طلوع آفتاب برای افراد غیر معذور جایز نیست.

(مسأله۶۴۱) کسانی که می‌دانند در روز نمی‌توانند رمی کنند ـ مانند بیماران و معلولین و سالخوردگان و چوپانان و کسانی که ترس دارند ـ جایز است در شب پیش رمی کنند و اگر شب پیش رمی نکردند و در روز نیز نمی‌توانند رمی کنند، در شب بعد رمی نمایند.

(مسأله۶۴۲) رمی جمرات نیز از عبادات است و باید آن را با نیت و به قصد قربت انجام دهد.

(مسأله۶۴۳) رمی جمرات سه گانه باید به ترتیب واقع شود؛ یعنی اول جمره اولی را رمی کند، و پس از آن جمره

وسطی را، و در آخر جمره عقبه را که در گردنه بین منی و مکه معظمه واقع شده رمی کند. و اگر بر خلاف این ترتیب عمل کرده ـ هر چند از روی فراموشی یاندانستن مسأله باشد ـ باطل است؛ پس باید دوباره به گونه‌ای که ترتیب حاصل شود رمی کند. ولی اگر فرضا جمره اولی را که باید اول رمی شود در آخر رمی کرده اعاده رمی آن لازم نیست؛ مگر این‌که عمداً و با توجه این کار را کرده باشد و در نتیجه قصد اطاعت و قربت از او محقق نشده باشد، که در این صورت باید همه را از سر گیرد.

(مسأله٦٤٤) اگر پس از رمی جمرات متوجه شد از برخی گذشته‌ها سه ریگ یا کمتر باقی مانده یا به جمره اصابت نکرده، کافی است همان را تکمیل کند و در این صورت ترتیب ساقط است و لازم نیست دوباره جمره یا جمرات بعد را رمی کند. مثلا اگر پس از رمی جمرات سه گانه متوجه شد سه ریگ از جمره اولی و یک ریگ از جمره وسطی را نزده است کافی است همان‌ها را به ترتیب تکمیل نماید.

(مسأله٦٤٥) اگر رمی همه جمرات یا بعضی از آن‌ها را در برخی از روزها ـ عمداً یا از روی فراموشی یا ندانستن مسأله ـ ترک کرده است یا معلوم شود صحیح نبوده است، باید در روز بعد قضای آن‌ها را بجا آورد؛ همچنین است اگر وظیفه چند روز را ترک کرده باشد.

پس اگر تا روز سیزدهم اصلا جمرات را رمی نکرده است باید در آن روز قضای همه را به ضمیمه وظیفه خود آن روز را بجا آورد؛ و قضای جمره عقبه را که در روز عید واجب بوده اول بجا آورد؛ بلکه بنابر احتیاط واجب اول همه قضاها را به ترتیب بجا آورد، و سپس وظیفه خود روز

را انجام دهد. و افضل بلکه احوط این است که بین وظیفه دو روز ساعتی فاصله بیندازد؛ و اگر قضا را در صبح و وظیفه خود روز را هنگام ظهر بجا آورد بهتر است.

(مسأله٦٤٦) اگر پس از مغرب متوجه شود چند عدد از هفت ریگ همه جمرات یا بعضی از آن‌ها را نزده یا صحیح نبوده است، باید در روز بعد قضا نماید. پس اگر از یک جمره چهار ریگ یا بیشتر باقی مانده باید رمی آن جمره را از سر گیرد؛ و اگر سه ریگ یا کمتر باقی مانده همان باقیمانده را انجام دهد. و بنابر احتیاط واجب قضای گذشته را بر وظیفه روز مقدم بدارد.

(مسأله٦٤٧) اگر پس از مغرب یقین کرد یکی از سه جمره را رمی نکرده است یا صحیح نبوده و نمی‌داند کدام است، بنابر احتیاط در روز بعد قضای هر سه را بجا آورد.

(مسأله٦٤٨) اگر پس از رمی جمرات سه گانه متوجه شود سه ریگ یا کمتر، از یک جمره باقی مانده یا صحیح نبوده، پس اگر می‌داند از کدام جمره باقی مانده به همان بزند؛ و اگر نمی‌داند از کدام باقی مانده است باید به هر کدام از آن‌ها مقدار باقیمانده را بزند تا یقین کند وظیفه خود را نسبت به همه انجام داده است.

(مسأله٦٤٩) اگر رمی جمرات یا برخی از آن‌ها را عمداً یا از روی فراموشی یا ندانستن مسأله ترک کرده یا صحیح انجام نداده و به مکه معظمه کوچ کرده است، پس اگر ایام تشریق منقضی نشده باید برگردد و رمی را انجام دهد؛ و اگر منقضی شده بنابر احتیاط برگردد و انجام دهد و در سال بعد نیز در ایام تشریق قضا نماید؛ و در هر صورت اگر خودش نمی‌تواند برگردد نایب بگیرد تا به جای او بجا آورد. و اگر از مکه خارج شده و در راه یا وطن خود متوجه

شد، پس اگر خودش در سال بعد به مکه برگشت بنابر احتیاط واجب در ایام تشریق قضای آن را بجا آورد؛ و اگر برنگشت نایب بگیرد تا در ایام تشریق به جای او انجام دهد.

(مسأله ٦٥٠) اگر به گونه‌ای بیمار شود که نمی‌تواند رمی جمرات یا برخی از آن‌ها را انجام دهد، پس اگر به سالم شدن خود امید دارد صبر کند؛ و اگر امید بهبودی ندارد باید در همان روز نایب بگیرد تا به جای او رمی کند. و در صورت امکان بیمار را نزد جمره ببرند و به جای او رمی کنند. و اگر پس از عمل نایب بهبودی یافت، بنابر احتیاط خودش دوباره آن را بجا آورد.

(مسأله ٦٥١) اگر بیمار در روز نمی‌تواند رمی کند ولی در شب می‌تواند، بنابر اقوی رمی در شب بر نایب گرفتن مقدم است.

(مسأله ٦٥٢) نایب باید اعمال اختیاری را انجام دهد؛ پس اگر در رمی نایب شده باید آن را در روز بجا آورد؛ و اگر معذور است نباید نایب شود. و شخص معذور نیز باید به کسی نیابت دهد که بتواند در روز رمی را انجام دهد.

(مسأله ٦٥٣) زن‌ها که شبانه از مشعر به منی کوچ می‌کنند جایز است در همان شب جمره عقبه را رمی کنند؛ ولی رمی جمرات سه گانه در ایام تشریق را باید در روز انجام دهند، مگر این‌که معذور باشند.

(مسأله ٦٥٤) کسانی که به جهتی از جهات قربانی و سر تراشیدن را از روز عید عقب انداخته اند، بیتوته در منی و رمی جمرات سه گانه را باید در ایام تشریق انجام دهند. و صحت آن‌ها بر قربانی و سر تراشیدن توقف ندارد؛ بلکه واجب مستقل می‌باشند.

(مسأله٦٥٥) اگر پس از گذشتن روز در انجام وظیفه روز یا در صحت آن شک کرد به شک خود اعتنا نکند.

(مسأله٦٥٦) اگر پس از تمام شدن رمی و گذشتن از محل آن در صحت آن شک کرد به شک خود اعتنا نکند؛ و اگر در حالی که مشغول رمی است شک کرد باید آن را از سر گیرد.

(مسأله٦٥٧) اگر پس از شروع در رمی جمره بعد، در عدد ریگهایی که به جمره پیش زده یا در رسیدن آن‌ها به جمره شک کرد، به شک خود اعتنا نکند؛ و اگر در حالی که مشغول رمی جمره است در عدد ریگها شک کرد باید مقداری را که شک دارد بزند تا یقین کند هفت عدد اصابت کرده است؛ و مجرد مظنه و گمان کافی نیست.

مستحبات منی در ایام تشریق

(مسأله٦٥٨) در ایام تشریق در منی چند چیز مستحب است:

۱ـ در منی بماند و برای هیچ کاری حتی طواف مستحب از منی بیرون نرود؛ ولی اگر طواف و سعی واجب را در روز عید بجا نیاورده خوب است در روز یازدهم برای انجام آن‌ها به مکه برود.

۲ـ در منی بعد از پانزده نماز و در جاهای دیگر بعد از ده نماز که اول آن‌ها نماز ظهر روز عید است تکبیراتی را که وارد شده بگوید. و بعضی از علما واجب دانسته اند؛ و احوط عدم ترک است؛ هر چند اقوی و مشهور استحباب آنهاست. و بهتر است بدین کیفیت بگوید:

«اَللهُ أَکْبَرُ، اللهُ أَکْبَرُ، لا إلهَ إلاّ اللهُ وَاللهُ أَکْبَرُ، اللهُ أَکْبَرُ وَلله الحَمْدُ، اللهُ أَکْبَرُ عَلی ما هَدانَا، اللهُ أَکْبَرُ عَلی ما رَزَقَنا مِنْ بَهِیمَةِ

الأنْعام، وَالحَمْدُلله علی ما أبْلانا».

۳ـ تا زمانی که در منی اقامت دارد نمازهای واجب و مستحب خود را در مسجد خیف بجا آورد.

در حدیث صحیح وارد شده که هزار پیغمبر در آن مسجد نماز خوانده‌اند و پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم در نزد مناره آن نماز می‌خوانده‌اند.

و در حدیث دیگر وارد شده: «هر کس در مسجد خیف پیش از این‌که از منی خارج شود صد رکعت نماز بخواند با عبادت هفتاد سال برابر است؛ و هر کس در آن صد مرتبه: «سبحان الله» بگوید ثواب آزاد کردن بنده برای او نوشته می‌شود؛ و هر کس صد مرتبه: «لا اله الا الله» بگوید با ثواب احیای نفس برابر است؛ و هر کس صد مرتبه: «الحمدلله» بگوید با ثواب خراج عراقین[1] که در راه خدا صدقه داده شود برابر است.»

و در حدیث دیگر شش رکعت نماز در آن مسجد وارد شده است[2].

ضمناً یادآور می‌شود که در بحث رمی جمره عقبه در روز عید (مسأله۵۲۸) مستحبات در حال رمی جمرات به تفصیل بیان شده است.

---

۱. «خراج»نوعی مالیات بوده است که حکومتهای اسلامی از اقشار خاصی می‌گرفته‌اند و «عراقین «یعنی: عراق عرب و عجم..

۲. وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۲۶۹ و ۲۷۰، الباب ۵۱ من أبواب أحکام المساجد، ح ۱ و ۲.

خاتمه

آداب مکۀ معظّمه
عمرۀ مفرده
احکام مصدود و محصور
و
برخی مسائل متفرقه

آداب مکه معظمه

(مسأله٦٥٩) حجاج محترم اگر در روز عید قربان یا در ایام تشریق، طواف حج و سعی و طواف نساء را به طور کامل بجا آورده باشند لازم نیست پس از تمام شدن بیتوته و رمی جمرات در منی دوباره به مکه معظمه برگردند؛ ولی خوب است برای برخی آداب و مستحبات و از جمله طواف وداع برگردند.

اینک قسمت‌هایی از آداب و مستحبات مکه و از جمله طواف وداع را به طور اجمال بیان می‌کنیم:

١ـ خواندن نماز و قرآن و سجده و ذکر خدا و ختم قرآن و روزه گرفتن. در احادیث وارد شده: یک نماز در مسجدالحرام افضل است از صد هزار نماز در مساجد دیگر.

و گفتن یک «سبحان الله» در مکه افضل است از انفاق خراج عراقین در راه خدا. و کسی که قرآن را در مکه ختم کند از دنیا نمی‌رود مگر این‌که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و جای خود را در بهشت می‌بیند. و ثواب کسی که یک سجده در مکه بجا آورد و یا کسی که در مکه بخوابد ثواب کسی است که در خون خود در راه خدا غلطان باشد. و ثواب یک روزه در مکه ثواب یک سال روزه است در جاهای دیگر. و کسی که در مکه راه برود در حال عبادت خدا می‌باشد.

٢ـ بسیار نگاه کردن به کعبه که در احادیث وارد شده: نگاه کردن به کعبه عبادت است. و از برای خدا در اطراف کعبه صد و بیست درجه رحمت است؛ بیست درجه آن مخصوص نگاه کنندگان به کعبه است.

۳ـ آشامیدن از آب زمزم که شفای دردهاست و مستحب است در آن حال بگوید:

«أللّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْماً نافِعاً، وَرِزْقاً واسِعاً، وَشِفاءً مِنْ كُلِّ داء وَسُقْم» و نیز بگوید: **«بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَالشُّكْرُ لله»**.

٤ـ در هر شبانه روز ده طَواف کامل بجا آورد: سه طواف اول شب، سه طواف آخر شب، دو طواف در صبح و دو طواف بعد از ظهر؛ و چنان‌که نقل شده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن‌ها را این چنین انجام می‌دادند.

۵ـ سیصد و شصت طواف کامل به عدد ایام سال بجا آورد؛ و اگر نمی‌تواند سیصد و شصت شوط بجا آورد، و در نتیجه در آخر آن‌ها چهار شوط اضافه کند تا پنجاه و دو طواف شود؛ و اگر نمی‌تواند به اندازه توان خود طواف کند. و برای هر طواف دو رکعت نماز طواف بخواند.

٦ـ هر چه می‌تواند به نیابت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام و ائمه اطهار علیهم السلام و گذشتگان و غائبین از صلحا و مؤمنین و خویشان و دوستان خود طواف کند؛ و می‌تواند یک طواف به نیابت چند نفر بجا آورد. و بر حسب روایت وارده شخصی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام پرسید من زمانی که عازم مکه می‌شوم بسا کسی از من می‌خواهد به جای او طواف بجا آورم و من فراموش می‌کنم و نمی‌دانم در جواب آنان چه گویم؛ آن حضرت فرمود:

«پس از انجام اعمال خود یک طواف و دو رکعت نماز بجا آور و بگو: خدایا این طواف و نماز را به نیابت پدر و مادر و همسر و اولاد و یاران و همشهریان خود بجا می‌آورم؛ و در این صورت به هر کس بگویی: به نیابت تو

طواف و نماز بجا آوردم راست گفته‌ای.»[۱]

۷ـ مستحب است داخل کعبه برود، بخصوص کسی که سفر اول اوست؛ و پیش از داخل شدن غسل کند، و پای برهنه با آرامش و وقار داخل شود و هنگام داخل شدن بگوید:

«أَللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَمَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناً فَآمِنِّی مِنْ عَذابِ النَّارِ».

پس دو رکعت نماز بین دو ستون کعبه بر سنگ قرمز بجا آورد؛ در رکعت اول پس از حمد، سوره: «حم سجده»، و در رکعت دوم پس از حمد، پنجاه و پنج آیه از جاهای دیگر قرآن بخواند؛ سپس در هر یک از چهار زاویه کعبه دو رکعت نماز بجا آورد و پس از آن‌ها این دعا را بخواند:

«أَللَّهُمَّ مَنْ تَهَيأَ أَوْ تَعَبَّأَ أَوْ أَعَدَّ أَوِ اسْتَعَدَّ لِوِفادَةٍ إِلى مَخْلُوقٍ رَجاءَ رِفْدِهِ وَجائِزَتِهِ وَنَوافِلِهِ وَفَواضِلِهِ فَإِلَيكَ يا سَيدِی تَهْيئَتِی وَتَعْبِئَتِی وَإِعْدادی وَاسْتِعْدادی رَجاءَ رِفْدِكَ وَنَوَافِلِكَ وَجائِزَتِكَ، فَلا تُخَيبِ الْيَوْمَ رَجائِی يا مَنْ لا يخِيبُ عَلَيهِ سائِلٌ وَلا ينْقُصُهُ نائِلٌ فَإِنِّی لَمْ آتِكَ الْيَوْمَ بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ وَلا شَفاعَةِ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ وَلكِنِّی أَتَيتُكَ مُقِرّاً بِالظُّلْمِ وَالْاساءَةِ عَلى نَفْسِی فَإِنَّهُ لا حُجَّةَ لِی وَلا عُذْرَ فأَسْأَلُكَ يا مَنْ هُوَ كَذلِكَ أَنْ تُصَلِّی عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتُعْطِينِی مَسْأَلَتِی وَتَقْلِبَنِی بِرَغْبَتِی وَلا تَرُدَّنِی مَجْبُوهاً مَمْنُوعاً وَلا خائِباً يا عَظِيمُ يا عَظِيمُ يا عَظِيمُ أَرْجُوكَ لِلْعَظِيمِ، أَسْأَلُكَ يا عَظِيمُ أَنْ تَغْفِرَ لِی الذَّنْبَ الْعَظِيمَ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ».[۲]

و هنگام خارج شدن از کعبه معظمه سه مرتبه تکبیر بگوید و سپس بگوید: **«أَللَّهُمَّ لا تَجْهَدْ بَلاءَنَا رَبَّنا وَلا تُشْمِتْ**

---

۱. الکافی، ج ٤، ص ٣١٦، ح ١؛ وسائل الشیعة، ج ١٤، ص ٢٨٦، الباب ١٧ من أبواب العود إلی منی، ح ١.

۲. الکافی، ج ٤، ص ٥٢٨، ح ٣؛ وسائل الشیعة، ج ١٣، ص ٢٧٥، الباب ٣٦ من أبواب مقدّمات الطواف و ما یتبعها، ح ١.

بِنا أعْداءَنا فَإنَّكَ أنْتَ الضَّارُّ النَّافِعُ».

۸ـ یک طواف به عنوان طواف وداع با نماز آن بجا آورد و در صورت امکان در هر شوطی حجرالاسود و رکن یمانی را استلام نماید. و سپس نزد مستجار برود و کارهایی را که در مستحبات طواف گفته شد انجام دهد؛[1] و آن‌چه می‌خواهد دعا کند. پس از آن حجرالاسود را استلام نماید، و شکم خود را به خانه خدا بچسباند. یک دست بر حجرالاسود و دست دیگر را به طرف درب خانه کعبه بگذارد، و حمد و ثنای خدا گوید و صلوات بفرستد، پس بگوید:

«اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ وَرَسُولِکَ وَنَبِیِّکَ وَ أَمینِکَ وَحَبیبِکَ وَنَجیِّکَ (و نجیبك خ د) وَخِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ، اللّٰهُمَّ کَما بَلَّغَ رِسالاتِکَ وَجاهَدَ فی سَبیلِکَ وَصَدَعَ بِأَمْرِکَ وَاُوذِیَ فی جَنْبِکَ وَعَبَدَکَ حَتّیٰ أَتاهُ الْیَقینَ، اللّٰهُمَّ أَقْلِبْنی مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجاباً لی بِأَفْضَلِ ما یَرْجِعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِکَ مِنَ الْمَغْفِرَةِ وَالْبَرَکَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوانِ وَالْعافِیَةِ، اللّٰهُمَّ إِنْ أَمَتَّنی فَاغْفِرْ لی وَإِنْ أَحْیَیْتَنی فَارْزُقْنیهِ مِنْ قابِلٍ، اللّٰهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ بَیْتِکَ» تا آخر دعا.[2]

پس به طرف زمزم رود و از آب زمزم بنوشد؛ و در حال خارج شدن از مسجدالحرام بگوید: **«آئِبُونَ تائِبُونَ عابِدُونَ لِرَبِّنا حامِدُونَ إِلیٰ رَبِّنا راغِبُونَ إِلَی اللهِ راجِعُونَ إِنْ شاءَ اللهُ».**

و درب مسجدالحرام یک سجده طولانی بجا آورده، و از درب حناطین[3] خارج شود.

---

۱. مستحبات طواف در مسأله «٤٤١» بیان شده است.
۲. الکافی، ج ٤، ص ٥٣١، ح ١؛ وسائل الشیعة، ج ١٤، ص ٢٨٧ و ٢٨٨، الباب ١٨ من أبواب العود إلی منی، ح ١.
۳. «درب حنّاطین» در مقابل رکن شامی بوده است.

۹ـ از خدا بخواهد که به او توفیق بازگشتن به مکه معظمه را عنایت فرماید.

۱۰ـ زمانی که می‌خواهد از مکه خارج شود مقدار یک درهم خرما بخرد و صدقه دهد تا کفاره خلاف‌هایی باشد که احیانا در حال احرام یا در حرم از او سر زده است.

۱۱ـ شهید اول رحمه‌الله در دروس فرموده است: «نهم از مستحبات مکه زیارت جاهای با شرافت مکه است؛ مانند زیارت زادگاه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که الان به صورت مسجدی است؛ و زیارت خانه خدیجه علیهاالسلام که محل سکونت آن حضرت و پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده تا زمان هجرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، و آن هم به صورت مسجدی است؛ و زیارت قبر خدیجه علیهاالسلام در «حجون» در دامنه کوه، و مسجد «ارقم» که مخفیگاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در صدر اسلام بوده است؛ و «غار حرا» که عبادتگاه آن حضرت بوده و «غار ثور» که مخفیگاه آن حضرت هنگام هجرت بوده است»[1].

عمره مفرده

(مسأله ٦٦٠) از جمله مستحبات مؤکده «عمره مفرده» است که در همه ایام سال می‌توان آن را بجا آورد؛ و در روایات از آن به «حج اصغر» تعبیر شده است. و مستحب است در هر ماه یک عمره مفرده بجا آورده شود؛ بخصوص نسبت به عمره ماه رجب بسیار تأکید شده است.

واجبات عمره مفرده به طور کلی هشت چیز است:

---

۱. یادآوری می‌شود زادگاه پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حال حاضر به صورت کتابخانه در آمده است. اما از خانه‌ی خدیجه (مولد فاطمه علیهاالسلام) و مسجد ارقم اثری وجود ندارد.

اول: نیت **دوم**: احرام **سوم**: طواف خانه خدا **چهارم**: نماز طواف **پنجم**: سعی بین صفا و مروه **ششم**: تراشیدن سر یا تقصیر یعنی گرفتن مقداری از مو یا ناخن **هفتم و هشتم**: طواف نساء و نماز آن.

و در معتبر بودن فاصله زمانی بین دو عمره و مقدار فاصله، بین فقها اختلاف است؛ و مشهور بین فقها فاصله یک ماه است. ولی بجا آوردن زیاده بر آن به قصد رجاء و امیدواری مانعی ندارد؛ مخصوصا اگر ده روز فاصله شده است. و بر فرض فاصله معتبر باشد ظاهرا در صورتی است که همه را به نیت خودش بجا آورد؛ پس اگر چند عمره پشت سر هم به نیت چند نفر بجا آورد بنابر اقوی مانعی ندارد.

(مسأله ٦٦١) میقات عمره مفرده برای کسانی که در مکه تصمیم می‌گیرند عمره مفرده بجا آورند «ادنی الحل» است؛ و برای کسانی که از شهرهای دور به قصد عمره مفرده حرکت کرده‌اند یکی از میقات‌های پنجگانه‌ای است که در فصل میقات‌ها گفته شد. و مقصود از «ادنی الحل» نزدیکترین منطقه خارج از حرم است به حرم؛ پس باید از مکه به قصد احرام به خارج حرم بروند و در آن‌جا مُحرم شوند. و بهتر است به «جعرانه[1]» یا «حدیبیه[2]» یا «تنعیم» بروند؛ و از همه نزدیکتر به مسجد الحرام تنعیم است.

ضمنا یادآور می‌شود که بر حسب موثقه «زراره»[3] حرم خدا چهار فرسخ در چهار فرسخ است که مجموعا شانزده

---

۱. نام یکی از حدود چهارگانه حرم خداست که از ناحیه شرق مکه بر سر راه طائف در فاصله سی کیلومتری شهر مکه قرار دارد.

۲. محلی است در سمت شمال غربی مکه معظمه و یکی از حدود چهارگانه حرم خداست.

۳. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۳۸۱، ح ۱۳۳۲؛ وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۵۵۵، الباب ۸۷ من أبواب تروک الإحرام، ح٤.

فرسخ مربع می‌شود. و هر چند مکه معظمه در میان حرم واقع شده ولی در وسط حقیقی آن نیست؛ بلکه فاصله حدود حرم نسبت به آن تفاوت دارد و از همه نزدیکتر طرف تنعیم است.

و چون در فصل ششم از باب اول اجمالا مسائل عمره گفته شده است در اینجا به همین مقدار اکتفا می‌کنیم.

احکام مصدود و محصور

(مسأله٦٦٢) «صد» به معنای منع و «حصر» به معنای حبس[1] است. و اصطلاحا «مصدود» به کسی گفته می‌شود که او را به زور و ناحق از عمره یا حج منع کرده باشند؛ و «محصور»به کسی گفته می‌شود که در اثر بیماری سخت از عمره یا حج باز مانده باشد.

(مسأله٦٦٣) اگر کسی به قصد عمره یا حج احرام ببندد، در صورت امکان واجب است آن را تمام کند؛ و اگر تمام نکند در احرام باقی می‌ماند.

۱ ـ احکام مصدود:

(مسأله٦٦٤) اگر کسی احرام بست برای عمره تمتّع یا عمره مفرده، پس او را به ناحق بازداشت کردند یا از رفتن به مکه معظمه منع کردند و راه دیگری جز آن راه نیست یا اگر هست مخارج آن را ندارد، می‌تواند در همان جایی که منع شده یک شتر یا یک گاو یا یک گوسفند به نیت خارج شدن از احرام قربانی کند و بنابر احتیاط به همین نیت نیز تقصیر نماید؛ یعنی مقداری از مو یا ناخن خود را بزند. و

۱. «حبس» به معنای باز ماندن از انجام کاری است.

در این صورت از احرام خارج می‌شود و همه مُحرّمات احرام حتی زن بر او حلال می‌گردد.

(مسأله٦٦٥) اگر کسی با احرام عمره وارد مکه معظمه شد و پس از ورود او را به ناحق بازداشت کردند یا از بجا آوردن اعمال عمره یا بعضی از آن‌ها منع کردند، پس اگر می‌تواند برای اعمال نایب بگیرد و اگر نمی‌تواند به وظیفه مصدود عمل کند یعنی قربانی کند و بنابر احتیاط واجب تقصیر را انجام داده و از احرام خارج شود.

(مسأله٦٦٦) اگر پس از احرام عمره یا حج برای بدهی که دارد او را بازداشت کردند یا از انجام اعمال منع کردند، پس اگر می‌تواند بدهی خود را بدهد باید بدهد و به عمل خود ادامه دهد و در احرام باقی است؛ ولی اگر نمی‌تواند بدهد، حکم مصدود بر او جاری است.

(مسأله٦٦٧) اگر پس از احرام عمره یا حج برای وارد شدن در مکه یا انجام اعمال از او پولی را به ناحق مطالبه می‌کنند چنان چه پرداخت پول با عزت و کرامت شخصی و یا شأنی او منافات ندارد و یا موجب تقویت و تشویق ظالم و مطالبه‌گری که به ناحق مطالبه می‌کند، نیست باید آن را بدهد و در غیر این صورت حکم مصدود بر او جاری و با قربانی و بنابراحتیاط واجب تقصیر از احرام خارج شود.

(مسأله٦٦٨) اگر پس از احرام راه را بر او بستند ولی راه دیگری هر چند دورتر باز است و مخارج و امکانات آن را نیز دارد، در این صورت واجب است در احرام بماند و از آن راه برود؛ هر چند احتمال بدهد که حج از او فوت می‌شود. و اگر از آن راه رفت و بر حسب اتفاق حج از او فوت شد باید با انجام یک عمره مفرده از احرام خارج شود.

(مسأله٦٦٩) اگر پس از احرام حج از وقوف به عرفات

و مشعر یا یکی از آن‌ها ـ به گونه‌ای که سبب فوت حج می‌شود منع شد، و راه دیگری نیز ندارد، در این صورت حکم مصدود بر او جاری است و با قربانی و بنابراحتیاط تقصیر از احرام خارج می‌شود.

(مسأله ٦٧٠) اگر پس از وقوف در مشعر به طور کلی از رفتن به منی و مکه معظمه منع شد و اطمینان دارد که منع ادامه دارد، پس اگر می‌تواند برای اعمال منی و مکه نایب بگیرد و اگر نمی‌تواند نایب بگیرد، با عمل به وظیفه مصدود از احرام خارج شود. و اگر می‌تواند صبر کند و امید دارد که در ایام تشریق منع از منی، و یا تا آخر ذیحجه منع از مکه برطرف شود در این صورت بنابر احتیاط اگر می‌تواند صبر کند و از احرام خارج نشود تا اعمال را شخصاً انجام دهد، و حج او صحیح خواهد بود.

(مسأله ٦٧١) اگر پس از وقوف در مشعر فقط از رفتن به منی یا انجام اعمال آن منع شد، برای رمی جمره عقبه و قربانی در منی نایب بگیرد و پس از عمل نایب، خودش تقصیر یا سر تراشیدن را انجام دهد و سپس طواف و سعی و طواف نساء را بجا آورد و حج او صحیح است. و اگر نمی‌تواند برای رمی جمره عقبه و قربانی در منی نایب بگیرد، حکم مصدود بر او جاری است.

(مسأله ٦٧٢) اگر پس از انجام اعمال منی در روز عید از ورود به مکه یا انجام اعمال آن منع شد چنان‌چه می‌تواند تا اواخر ذیحجه صبر کند بنابر احتیاط در احرام بماند؛ پس اگر پیش از انقضای ذیحجه مانع برطرف شد خودش طواف و سعی و طواف نساء را بجا آورد و از احرام خارج شود و حج او صحیح است؛ و اگر مانع برطرف نشد به وظیفه مصدود، عمل کند و نیز اگر نمی‌تواند تا آخر ذیحجه

صبر کند. و نیز نمی‌تواند نایب بگیرد در این صورت بنابر اقوی جایز است به وظیفه مصدود عمل کند و از احرام خارج شود.

(مسأله۶۷۳) اگر پس از انجام اعمال منی در روز عید و انجام اعمال مکه فقط از اعمال منی در ایام تشریق یعنی از بیتوته در منی و رمی جمرات سه گانه منع شد، حکم مصدود بر او جاری نیست و حج او صحیح است؛ پس اگر می‌تواند، برای رمی جمرات سه گانه نایب بگیرد؛ و اگر نمی‌تواند بنابر احتیاط واجب در سال بعد خودش یا نایبش آن را قضا نماید.

(مسأله۶۷۴) کسی که مصدود شد اگر اطمینان یا وثوق دارد که مانع برطرف نمی‌شود می‌تواند فورا به وظیفه مصدود عمل نماید و از احرام خارج شود و به شهر خود برگردد؛ ولی اگر احتمال عقلانی می‌دهد که پیش از فوت وقت حج مانع برطرف می‌شود بنابر احتیاط صبر کند و از احرام خارج نشود. و چنان‌چه صبر کرد و زمانی مانع برطرف شد که وقت حج تمتّع گذشته است، در این صورت حج اِفراد بجا آورد و پس از آن یک عمره مفرده بجا آورد و حج او صحیح است و از حَجةالاسلام کافی است؛ و اگر وقت حج به طور کلی گذشته است، در این صورت بنابر احتیاط جمع کند بین عمره مفرده و عمل به ظیفه مصدود، هر چند بنابر اقوی انجام عمره مفرده کافی است.

(مسأله۶۷۵) کسی که از انجام عمره تمتّع و حج تمتّع واجب منع شده و به دستوری که گفته شد از احرام خارج شد، پس اگر مانع در همان سال برطرف شد و می‌تواند دوباره مُحرم شود و عمره و حج را در همان سال بجا آورد باید بجا آورد. و اگر مانع برطرف نشد، پس اگر عمره و

حج از سال‌های گذشته بر او واجب و ثابت بوده و یا استطاعت او تا سال بعد باقی ماند باید در سال بعد عمره و حج را بجا آورد. و اگر سال اول استطاعت او بوده و استطاعت او تا سال بعد باقی نماند لازم نیست در سال بعد حج بجا آورد و معلوم می‌شود استطاعت نداشته است؛ ولی اگر وقت باقی است و می‌تواند در همان‌جا به کسی نیابت دهد که به جای او عمره و حج بجا آورد بنابر احتیاط این کار را انجام دهد.

و نیز اگر در حج مستحب یا عمره مستحب مصدود شد قضای آن در سال بعد واجب نیست.

۲ـ احکام محصور:

(مسأله٦٧٦) اگر کسی احرام عمره مفرده بسته و در اثر بیماری نمی‌تواند وارد مکه شود و می‌خواهد از احرام خارج شود، باید با این قصد یک قربانی دهد، وقربانی یا پول آن را به وسیله شخص مورد اعتمادی به مکه بفرستد و با او قرار گذارد که در روز خاصی، در ساعت معینی به نیابت او آن را ذبح کند، و پس از رسیدن ساعت تعیین شده بنابر احتیاط تقصیر کند. و در نتیجه همه مُحرّمات احرام بر او حلال می‌شود مگر زن، و زن بر او حلال نمی‌شود مگر بعد از آن که بهبود یابد و عمره مفرده را به جا آورد. و اگر در عمره تتمع محصور شود به ترتیبی که ذکر شد باید یک قربانی به مکه بفرستد و پس از اطلاع از ذبح قربانی بنابراحتیاط تقصیر کند و پس از آن همه چیزهایی که بر او حرام شده بود از جمله زن حلال می‌شود و اگر پس از احرام حج محصور شد نیز به همان ترتیب عمل کند و پس از اطلاع از انجام قربانی و بنابر احتیاط تقصیر، همه محرمات

احرام از جمله زن حلال می‌شود.

و بنابراحتیاط با زن نزدیکی نکند تا طواف حج و سعی و طواف نساء را در حج و یا در عمره مفرده به جا آورد. و در هر سه صورت اگر امکان فرستادن قربانی به مکه را ندارد در محل خود قربانی را انجام دهد.

(مسأله۶۷۷) اگر احرام عمره بسته و وارد مکه معظمه شده و در اثر بیماری خودش نمی‌تواند طواف و سعی را بجا آورد، پس در صورت امکان او را به دوش گیرند یا بر تخت روان و مانند آن بخوابانند و طواف و سعی دهند؛ و اگر به هیچ گونه ممکن نیست او را طواف دهند، به نیابت او طواف و سعی را بجا آورند و پس از آن خودش تقصیر کند و از احرام خارج شود.

و در عمره مفرده طواف نساء را نیز در حد امکان خودش هر چند به کمک دیگران بجا آورد؛ و اگر ممکن نیست به نیابت او بجا آورند. و در نتیجه همه مُحرّمات حتی زن بر او حلال می‌شود.

(مسأله۶۷۸) آن‌چه راجع به شخص مصدود از اعمال منی و مکه یا فقط از اعمال مکه یا از اعمال منی در روز عید یا در ایام تشریق گفته شد، و همچنین آن‌چه راجع به وظیفه مصدود نسبت به انجام حج و عمره ناتمام خود گفته شد در محصور نیز جاری است؛ هر چند بین آن‌ها فرقهایی وجود دارد که مهم آن‌ها دو چیز است:

اول: این‌که مصدود قربانی خود را در جای خود ذبح می‌کند، هر چند خارج حرم باشد؛ ولی محصور در احرام عمره آن را به مکه معظمه، و محصور در احرام حج به منی می‌فرستد و تا زمان ذبح آن صبر می‌کند و اگر نتواند قربانی را بفرستد در محل خود قربانی را ذبح کند.

دوم: این‌که بر مصدود پس از قربانی و تقصیر، همه محرمات حلال می‌شود حتی زن؛ ولی در محصور در عمره مفرده زن حلال نمی‌شود تا در آینده وظیفه خود را به گونه‌ای که خواهیم گفت انجام دهد.

ولی در عمره تمتّع و حج، پس از قربانی همه مُحرّمات از جمله زن بر او حلال می‌شود، و همان طور که گفته شد در احرام حج بنابر احتیاط با همسر خود تا انجام طواف و سعی و طواف نسا نزدیکی نکند.

(مسأله ٦٧٩) در احرام عمره مفرده و نیز بنابر احتیاط در احرام حج اگر انجام اعمال ـ طواف، سعی و طواف نساء ـ برای او تا آخر به علت بیماری و امثال آن ممکن نشد، باید برای طواف نساء نایب بگیرد تا در احرام عمره و بنا بر احتیاط در احرام حج زن بر او حلال شود.

(مسأله ٦٨٠) اگر معلوم شد نایبِ شخصِ محصور قربانی را انجام نداده و محصور به اعتماد او برخی از مُحرّمات احرام را مرتکب شده است، محصور گناه نکرده و کفاره نیز بدهکار نیست؛ ولی بنابر احتیاط واجب از زمانی که معلوم شد قربانی انجام نشده از مُحرّمات احرام اجتناب کند و دوباره قربانی یا پول آن را بفرستد تا به نیابت او قربانی شود. و اگر برای او این کار نیست در محل خود دوباره قربانی کند.

(مسأله ٦٨١) اگر محصور پس از فرستادن قربانی یا پول آن حالش بهتر شد به گونه‌ای که می‌تواند به راه خود ادامه دهد واجب است وظیفه خود را تعقیب کند. پس اگر احرام عمره تمتّع بسته باید به مکه رود و عمره و حج تمتّع را بجا آورد؛ و اگر وقت تنگ شده به گونه‌ای که می‌ترسد حج فوت شود نیت خود را به حج اِفراد برگرداند، پس اگر دو

وقوف یا دست کم وقوف به مشعر را درک کرد حج او صحیح است و باید پس از تمام شدن حج یک عمره مفرده بجا آورد، و از حَجةالاسلام کفایت می‌کند.

و اگر وقوفها را درک نکرد ولی هنوز قربانی که فرستاده بود ذبح نشده نیت خود را به عمره مفرده برگرداند و آن را تمام کند و بدین وسیله از احرام خارج شود؛ همچنین است بنابر احتیاط اگر قربانی او ذبح شده باشد. و در صورتی که حج از سال‌های پیش واجب بوده یا استطاعت او باقی ماند، در سال بعد عمره و حج تمتّع را بجا آورد.

(مسأله٦٨٢) محصور اگر پیش از رسیدن قربانی به مقصد از روی ضرورت و ناچاری سر خود را تراشید باید کفاره دهد؛ و کفاره آن ذبح گوسفند یا سه روز روزه یا اطعام شش مسکین[1]است، که به هر کدام باید دو مد طعام که حدود یک کیلو و نیم طعام است بدهد. و این کفاره برای تراشیدن سر است نه برای خارج شدن از احرام.

(مسأله٦٨٣) چنان‌که گفته شد زمان و مکان مقرر برای ذبح قربانی محصور در احرام حج روز عید در منی است؛ و در احرام عمره مکان آن مکه معظمه است؛ و بنابر احتیاط زمان آن پیش از رفتن حجاج به عرفات تعیین شود.

(مسأله٦٨٤) اگر کسی تصادف کرد و با همان حال او را به میقات بردند و مُحرم شد احرام او صحیح است. پس اگر می‌تواند اعمال را هر چند با کمک دیگران و با نایب گرفتن نسبت به اعمالی که نیابت بردار است انجام دهد باید انجام دهد؛ و اگر احساس کرد نمی‌تواند در این صورت به وظیفه محصور عمل کند و از احرام خارج شود.

و اگر می‌تواند با احرام ذکر شده عمره مفرده بجا آورد

---

۱. کسی است که وضع و حال او از فقیر بدتر است.

و در این صورت زن نیز بر او حلال می‌شود.

(مسأله۶۸۵) اگر پس از احرام در اثر مانعی غیر از منع ظالم، یا بیماری مانند شکستن پا، یا گم کردن راه، یا از بین رفتن مخارج راه یا تصادف یا خرابی راه یا مرکب سواری و یا گرما یا سرمای سخت نتواند عمره و حج خود را تمام کند بنابر اقوی حکم مصدود و محصور بر او جاری است. پس می‌تواند خود را از احرام خارج کند؛ و بنابر احتیاط به وظیفه محصور عمل نماید.

(مسأله۶۸۶) مستحب است انسان هنگام احرام عمره یا حج با پروردگار خود شرط کند که هر جا در اثر مانعی نتواند اعمال را ادامه دهد خداوند او را آزاد و از احرام خارج نماید. نتیجه این شرط، خارج شدن مصدود و محصور است و می‌تواند بعد از پیش آمدن مانع بدون قربانی از احرام خارج شود.

برخی مسائل متفرقه

(مسأله۶۸۷) مُحرم نمی‌تواند بعد از بستن احرام به قصد رفتن به زیارت مدینه منوره یا مقاصد دیگر احرام خود را به هم زند. و اگر لباس احرام را در آورد و بنا گذارد در احرام نباشد از احرام خارج نمی‌شود؛ بلکه محرمات احرام بر او حرام است؛ و آن‌چه را موجب کفاره است اگر مرتکب شود علاوه بر این‌که گناه کرده کفاره آن را نیز باید بدهد.

(مسأله۶۸۸) سجده نمودن بر سنگ‌هایی که در مسجد الحرام یا مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم یا مساجد دیگر به کار رفته جایز است؛ هر چند سنگ سیاه یا سنگ مرمر یا سایر سنگهای معدنی باشد.

(مسأله۶۸۹) شرکت در نمازهای جماعت که در مسجد

الحرام یا مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم یا مساجد دیگر مسلمین منعقد می‌شود با رعایت احکام و آداب آن مستحب است؛ پس بجاست حجاج و زوار محترم با شرکت در جماعتها به نماز جماعت اهمیت دهند. ولی بنابر احتیاط واجب حمد و سوره را خودشان بخوانند؛ هر چند به نحو حدیث نفس و خطور در ذهن باشد.

(مسأله ٦٩٠) اگر کسی پس از انجام عمره تمتّع و خارج شدن از احرام مریض شد به گونه‌ای که قدرت انجام حج ندارد و می‌خواهند او را به وطن خود برگردانند، پس اگر ممکن است بنابر احتیاط خودش را به قصد طواف نساء طواف دهند؛ و اگر ممکن نیست به کسی نیابت دهد یک طواف نساء به نیابت او بجا آورد. و چنان‌چه حج از سال‌های پیش بر او واجب بوده یا استطاعت او تا سال بعد باقی ماند باید در سال بعد عمره و حج تمتّع را بجا آورد و عمره سال پیش کافی نیست.

و اگر سال اول استطاعت او بوده و استطاعت او باقی نماند، حج بر او واجب نیست.

(مسأله ٦٩١) اگر زن بعد از اعمال منی در روز عید حائض شد و همراهان او مهلت نمی‌دهند تا پاک شود و طواف و سعی خود را بجا آورد و راهی برای ماندن ندارد، واجب است نایب بگیرد تا طواف حج و نماز آن را به جای او بجا آورد و سپس خودش سعی را انجام دهد و پس از آن نایب طواف نساء و نماز آن را به نیابت او بجا آورد و اعمال منی در ایام تشریق را نیز خودش انجام دهد.

(مسأله ٦٩٢) اگر زن پس از انجام اعمال خود خون دید و شک کرد آیا در حال طواف حائض شده یا بعد از آن، در این صورت به شک خود اعتنا نکند و طواف و نماز

او صحیح است.

(مسأله۶۹۳) روزه گرفتن در ایام تشریق (یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذیحجه) برای کسانی که در منی هستند جایز نیست. و روزه گرفتن در عید اضحی و عید فطر بر همه مسلمین حرام است.

(مسأله۶۹۴) قربانیهایی که به عنوان کفاره بر مُحرم واجب می‌شود باید گوشت آن‌ها را به فقرای مسلمین صدقه دهد؛ و خودش نمی‌تواند از آن استفاده کند؛ و به واجب النفقه خودش نیز ندهد.

(مسأله۶۹۵) کسی که به نیت عمره تمتّع احرام بسته اگر بر حسب اتفاق حج از او فوت شود، نیت خود را به عمره مفرده برگرداند؛ و با اتمام آن از احرام خارج می‌شود.

(مسأله۶۹۶) اگر با عین پول یا جنسی که زکات یا خمس به آن تعلق گرفته جامه احرام بخرد، و یا به خود جامه خمس تعلق گرفته باشد، احرام در آن جایز نیست؛ همچنین است بنابر احتیاط واجب اگر آن را به پول کلی بخرد ولی هنگام معامله بنا داشته باشد بدهی خود را از پولی که به آن خمس تعلق گرفته یا از مال حرام دیگری بپردازد. ولی اگر آن را به پول کلی در ذمه خریده باشد و پس از معامله بر حسب اتفاق بدهی خود را از مال حرام یا مالی که به آن خمس یا زکات تعلق گرفته باشد بدهد، هر چند ذمه او بری نمی‌شود ولی تصرف و نماز و طواف او در آن مانعی ندارد. و حکم گوسفند قربانی در آن‌چه گفته شد نظیر حکم لباس احرام است.

(مسأله۶۹۷) بنابر احتیاط لقطه حرم، یعنی مالی را که صاحبش در حرم خدا گم کرده است کسی بر ندارد؛ هر چند کمتر از درهم باشد. و اگر برداشت تا یک سال معرفی

کند و پس از معرفی و یأس از پیدا شدن صاحبش آن را صدقه دهد و تملک نکند. و اگر صاحبش پیدا شد و مطالبه کرد قیمت آن را به او بدهد؛ مگر این‌که صدقه را اجازه کند.

بخش دوم: اعمال و آداب مدینهٔ منوره و بعضی دعاهای مأثوره (مشتمل بر دوازده فصل)

فصل اول: در اهمیت زیارت مدینه منوره

فصل دوم: در زیارت رسول‌خدا ﷺ و کیفیت آن

فصل سوم: برخی از اعمال و دعاهای مسجد رسول الله ﷺ

فصل چهارم: زیارت رسول خدا ﷺ هنگام وداع و خروج از مدینه

فصل پنجم: در زیارت حضرت زهرای مرضیه علیها السلام و محل دفن آن حضرت

فصل ششم : زیارت ائمه بقیع

فصل هفتم: زیارت ائمه بقیع رحمهم الله هنگام وداع

فصل هشتم : زیارت ابراهیم فرزند رسول خدا ﷺ

فصل نهم: زیارت سایر مساجد و مشاهد مدینه منوره

فصل دهم: زیارت امین الله و زیارت وارث و دو زیارت از زیارات جامعه

فصل یازدهم: دعای امام حسین علیه السلام در عصر روز عرفه و دعای کمیل

فصل دوازدهم: برخی از دعاهای مختصر و جامع

فصل اول: در اهمیت زیارت مدینه منوره

مستحب است پس از انجام حج خانه خدا برای زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت زهرا علیها السلام و ائمه بقیع علیهم السلام و سایر مشاهد مشرفه به مدینه منوره مشرف شوند.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است: «زیارت بیت الله الحرام را به زیارت رسول خدا و زیارت قبوری که خداوند حق آنها و زیارت آنها را بر شما لازم نموده تمام کنید؛ شما به زیارت آن حضرت امر شده اید و ترک آن جفاست».

و از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده است: «هر یک از شما حج بجا آورد پایان حج خود را زیارت ما قرار دهد که زیارت ما متمم حج است».

پس مبادا نسبت به تشرف مدینه منوره مسامحه شود و حق آن ادا نشود. و بجاست زوار محترم اوقات تشرف خود را مغتنم شمرده به بطالت و سیاحت و کارهای بیهوده نگذرانند؛ بلکه در عبادت و زیارت و دعا و نماز مخصوصا در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صرف نمایند.

بر حسب احادیث مستفیضه یک نماز در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برابر است با هزار نماز؛ و بر حسب بعضی اخبار برابر است با ده هزار نماز. خوب است برادران و خواهران با اخلاص از فرصت زمان و شرافت مکان استفاده نمایند و علاوه بر نمازهای یومیه و نمازها و زیارتهای وارده، چنانچه نمازهای قضای قطعی یا احتمالی بر عهده دارند در گوشه‌های آن مکان شریف آنها را بجا آورند و خود را بریءالذمه نمایند. و احیانا هنگام شکستن دل در حق خود و

خویشان و یاران و همه مؤمنین و مسلمین گرفتار ایادی شیاطین و طواغیت زمان دعا کنند.

فصل دوم: در زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و کیفیت آن

نقل است از آن حضرت که فرمودند: «هر کس به زیارت من آید، در روز قیامت شفیع او خواهم بود».

و فرمودند: «هر کس مرا در حیات من یا پس از مرگ زیارت کند خدا را زیارت کرده است».

و فرمودند: «هر کس مرا در حیات من یا پس از مرگ زیارت کند در روز قیامت در جوار من خواهد بود».

و به امام حسین علیه السلام فرمودند: «کسی که مرا در حیات من یا پس از مرگ، یا پدر تو را یا برادر تو را و یا تو را زیارت کند بر من است که در روز قیامت او را زیارت کنم و از گناهانش خلاصش نمایم».

۱ـ و اما آداب زیارت به طور کلی:

کسی که می‌خواهد به زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله یا ائمه هدی علیهم السلام مشرف شود مستحب است غسل کند و لباسهای پاک و پاکیزه بپوشد و قدمها را کوتاه بردارد و با آرامش و وقار حرکت کند. و در وقت رفتن به حرم مطهر زبان خود را به ذکر و صلوات مشغول کند.

و خوب است برای داخل شدن در حرم، اذن دخول بخواند؛ چنان‌که کفعمی رحمه الله در مصباح فرموده است: هنگامی که خواستی داخل شوی بر پیامبرخدا صلی الله علیه و آله یا یکی از مشاهد مشرفه بگو:

«أَللّٰهُمَّ إِنّی وَقَفْتُ عَلیٰ بٰابٍ مِنْ أَبْوٰابِ بُیُوتِ نَبِیِّکَ صَلَوٰاتُکَ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَقَدْ مَنَعْتَ أَلنّٰاسَ أَنْ یَدْخُلُوا إِلّٰا بِإِذْنِهِ

فَقُلْتَ: ﴿يٰا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لاٰ تَدْخُلُوا بُيُوتَ ٱلنَّبِيِّ إِلّٰا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ﴾ اَللّٰهُمَّ إِنّی أَعْتَقِدُ حُرْمَةَ صٰاحِبِ هٰذَا ٱلْمَشْهَدِ ٱلشَّرِيفِ فی غَيْبَتِهِ كَمٰا أَعْتَقِدُهٰا فِی حَضْرَتِهِ وَأَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَکَ وَخُلَفٰائَکَ عَلَيْهِمُ ٱلسَّلاٰمُ أَحْيٰاءٌ عِنْدَکَ يُرْزَقُونَ يَرَوْنَ مَقٰامی وَيَسْمَعُونَ كَلاٰمی وَيَرُدُّونَ سَلاٰمی وَأَنَّکَ حَجَبْتَ عَنْ سَمْعی كَلاٰمَهُمْ وَفَتَحْتَ بٰابَ فَهْمی بِلَذِيذِ مُنٰاجٰاتِهِمْ وَإِنّی أَسْتَأْذِنُکَ يٰا رَبِّ أَوَّلاً وَأَسْتَأْذِنُ رَسُولَکَ صلی الله علیه و آله ثٰانِياً وَأَسْتَأْذِنُ خَلِيفَتَکَ ٱلْإِمٰامَ ٱلْمُفْتَرَضُ (المفروض) عَلَیَّ طٰاعَتُهُ (و در اینجا نام امامی را که زیارت می‌کنی و نام پدرشان را بر زبان جاری می‌کنی) وَٱلْمَلاٰئِكَةَ ٱلْمُوَكَّلِينَ بِهٰذِهِ ٱلْبُقْعَةِ ٱلْمُبٰارَكَةِ ثٰالِثاً ءَأَدْخُلُ يٰا رَسُولَ ٱللهِ ءَأَدْخُلُ يٰا حُجَّةَ ٱللهِ ءَأَدْخُلُ يٰا مَلاٰئِكَةَ ٱللهِ ٱلْمُقَرَّبِينَ ٱلْمُقِيمِينَ فی هٰذَا ٱلْمَشْهَدِ فَأْذَنْ لی يٰا مَوْلاٰیَ فِی ٱلدُّخُولِ أَفْضَلَ مٰا أَذِنْتَ لِأَحَدٍ مِنْ أَوْلِيٰائِکَ فَإِنْ لَمْ أَكُنْ أَهْلاً لِذٰلِکَ فَأَنْتَ أَهْلٌ لِذٰلِکَ».

پس از آن آستانه را ببوس و داخل شو و بگو:

«بِسْمِ ٱللهِ وَبِاللهِ وَفی سَبِيلِ ٱللهِ وَعَلیٰ مِلَّةِ رَسُولِ ٱللهِ صلی الله علیه و آله اَللّٰهُمَّ ٱغْفِرْ لی وَٱرْحَمْنی وَتُبْ عَلَیَّ إِنَّکَ أَنْتَ ٱلتَّوّٰابُ ٱلرَّحِيمُ»[1].

۲ـ و اما آداب زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله:

محدث قمی رحمه الله فرموده: «چون خواستی داخل مسجد آن حضرت شوی بایست نزد در و بخوان آن اذن دخول را و داخل شو از در جبرئیل علیه السلام و مقدم بدار پای راست را در وقت دخول؛ پس صد مرتبه: «الله اکبر» بگو، پس دو رکعت

۱. مصباح کفعمی، فصل ٤١، ص ٤٧٢.

نماز تحیت مسجد بگذار و برو به سمت حجره شریفه و دست بمال بر آن و ببوس آن را و بگو:

«السَّلامُ عَلَيكَ يا رَسُولَ الله، السَّلامُ عَلَيكَ يا نَبِي الله، السَّلامُ عَلَيكَ يا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِالله، السَّلامُ عَلَيكَ يا خاتَمَ النَّبِيينَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ الرِّسالَةَ، وَأَ قَمْتَ الصَّلاةَ، وَآتَيتَ الزَّكَاةَ، وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَعَبَدْتَ الله مُخْلِصاً حَتَّى أَتاكَ الْيَقِينُ، فَصَلَواتُ الله عَلَيكَ وَرَحْمَتُهُ وَعَلَى أَهْلِ بَيتِكَ الطَّاهِرِينَ[1]».

۳ـ اما کیفیت زیارت آن حضرت:

زیارت آن حضرت به چند کیفیت وارد شده است. و بر هر یک از آنها عنوان زیارت آن حضرت صدق می‌کند:

زیارت اول: آنچه کافی و تهذیب به سند صحیح از حضرت امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند. و شیخ صدوق رحمه الله نیز آن را ذکر کرده و ما آن را از کافی نقل می‌کنیم.

حضرت فرمودند به طرف قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌روی و می‌ایستی و بر آن حضرت سلام می‌کنی، پس در زاویه قبر نزد سر آن حضرت در کنار ستون رو به قبله می‌ایستی در حالی که شانه چپت به طرف قبر باشد و شانه راستت به طرف منبر و می‌گویی:

«أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ الله، وَأَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللهِّ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ رِسالاتِ رَبِّكَ وَنَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ، وَجاهَدْتَ فِي سَبِيلِ الله، وَعَبَدْتَ اللهَ حَتّى أَتاكَ الْيَقِينُ

. ۱بحار الانوار، ج۱۰۰، ص۱٦۱.

بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، وَأَدَّيتَ الَّذِی عَلَيكَ مِنَ الْحَقِّ، وَأَنَّكَ قَدْ رَؤُفْتَ بِالْمُؤْمِنِينَ، وَغَلُظْتَ عَلَى الْكافِرِينَ، فَبَلَغَ اللهُ بِكَ أَفْضَلَ شَرَفِ مَحَلِّ الْمُكَرَّمِينَ، الْحَمْدُ لله الَّذِی اسْتَنْقَذَنا بِكَ مِنْ الشِّرْكِ وَالضَّلالَةِ. اللّهُمَّ فَاجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَصَلَوَاتِ مَلائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ، وَأَنْبِيائِكَ الْمُرْسَلِينَ، وَعِبادِكَ الصَّالِحِينَ، وَأَهْلِ السَّماواتِ وَالأَرْضِينَ، وَمَنْ سَبَّحَ لَكَ يا رَبَّ الْعالَمِينَ مِنَ الأَوَّلِينَ وَالآخِرِينَ عَلَى مُحَمَّد عَبْدِكَ وَرَسُو لِكَ وَنَبِيكَ وَأَمِينِكَ وَنَجِيكَ وَحَبِيبِكَ وَصَفِيكَ وَخاصَّتِكَ وَصَفْوَتِكَ وَخِيرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ. اللّهُمَّ أَعْطِهِ الدَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ، وَآتِهِ الْوَسِيلَةَ مِنَ الْجَنَّةِ، وَابْعَثْهُ مَقاماً مَحْمُوداً يغْبِطُهُ بِهِ الأَوَّلُونَ وَالآخِرُونَ. اللّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا الله تَوَّاباً رَحِيماً﴾ وَإِنِّی أَتَيتُكَ مُسْتَغْفِراً تَائِباً مِنْ ذُنُوبِی، وَ إِنِّی أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى اللهِ رَبِّی وَرَبِّكَ لِيغْفِرَ لِی ذُنُوبِی».

و اگر حاجتی داری قبر آن حضرت را در پشت شانه‌های خود قرار بده و رو به قبله کن و حاجت خود را طلب کن که انشاء الله برآورده می‌شود[1].

۵ـ می‌توانی دعا کنی به گونه‌ای که از امام چهارم حضرت زین العابدین علیه السلام نقل شده که آن حضرت پشت خود را به قبر تکیه می‌داد و رو به قبله می‌ایستاد و عرض می‌کرد:

«اَللّهُمَّ إِلَيكَ أَلْجَأْتُ ظَهْرِی، وَإِلىٰ قَبْرِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ أَسْنَدْتُ ظَهْرِی، وَٱلْقِبْلَةَ ٱلَّتِی رَضِيتَ لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله

---

۱ .الكافی، ٥٥٠/٤، ح ١؛التهذيب، ٥/٦، ح٨ ؛ من لايحضره الفقيه، ٣٣٨/٢، ح ١٥٧١.

اِسْتَقْبَلْتُ، اَللّٰهُمَّ إِنّی أَصْبَحْتُ لاٰ أَمْلِکُ لِنَفْسی خَیْرَ مٰا أَرْجُو، وَلاٰ أَدْفَعُ عَنْهٰا شَرَّ مٰا أَحْذَرُ عَلَیْهٰا، وَأَصْبَحَتِ اَلْأُمُورُ بِیَدِکَ، وَلاٰ فَقِیرَ أَفْقَرُ مِنِّی، إِنّی لِمٰا أَنْزَلْتَ إِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیرٌ، اَللّٰهُمَّ اُرْدُدْنی مِنْکَ بِخَیْرٍ فَإِنَّهُ لاٰ رٰادَّ لِفَضْلِکَ، اَللّٰهُمَّ إِنّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ أَنْ تُبَدِّلَ اَسْمی، أَوْ تُغَیِّرَ جِسْمی، أَوْ تُزِیلَ نِعْمَتَکَ عَنِّی، اَللّٰهُمَّ کَرِّمْنی بِالتَّقْویٰ وَجَمِّلْنی (وحملني) بِالنِّعَمِ وَاَغْمُرْنی بِالْعٰافِیَةِ وَاَرْزُقْنی شُکْرَ اَلْعٰافِیَةِ[1]».

٦ ـ و روایت شده که حضرت امام صادق علیه‌السلام زمانی که به قبر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رسیدند دست بر قبر گذاشتند و گفتند: «**اَسْأَلُ اَللّٰهَ اَلَّذِی اَجْتَبٰاکَ وَاَخْتٰارَکَ وَهَدٰاکَ وَهَدیٰ بِکَ أَنْ یُصَلِّیَ عَلَیْکَ**».

سپس گفتند:

﴿إِنَّ اَللّٰهَ وَمَلاٰئِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی اَلنَّبِیِّ یٰا أَیُّهَا اَلَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِیماً﴾[2].

مرحوم مجلسی رحمه‌الله در بحار فرموده است که هر چند به حسب ظاهر پشت کردن به قبر پیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مخالف ادب است ولی در صورتی که با توجه به خدا باشد و غرض استمداد از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله باشد مانعی ندارد؛ ولی در این زمان‌ها بهتر است به سبب تقیه ترک شود[3].

۷ـ زیارت دوم: زیارتی است که «ابراهیم بن ابی البلاد» از حضرت ابی الحسن علیه‌السلام (ظاهرا امام هفتم باشد) نقل

---

۱. الکافی، ٥٥١/٤، ح ۲؛ وسائل الشیعة، ج ١٤، ص ٣٤٣، باب ٦ از ابواب مزار، ح۲.
۲. کافی ٥٥٢/٤، ح٤؛ وسائل الشیعة، ج ١٤، ص ٣٤٤، باب ٦ از ابواب مزار، ح۵.
۳. بحارالانوار، ج ١٠٠، ص ١٥١، ذیل ح١٨.

می‌کند. ابراهیم می‌گوید حضرت به من فرمودند: هنگام سلام بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله چه می‌گویی؟

عرض کردم: آنچه را می‌شناسم و برای ما روایت شده؛ فرمودند: می‌خواهی آنچه را افضل از این است به تو یاد دهم؟ عرض کردم: آری؛ حضرت آن را به خط خود نوشتند و بر من خواندند بدین گونه: زمانی که در کنار قبر آن حضرت ایستادی بگو:

«أَشْهَدُ أَنْ لاٰ إِلٰهَ إِلَّا ٱللهُ وَحْدَهُ لاٰ شَرِيکَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّکَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِٱللهِ وَأَشْهَدُ أَنَّکَ رَسُولُ ٱللهِ وَأَشْهَدُ أَنَّکَ خٰاتَمُ ٱلنَّبِيِّينَ وَأَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ بَلَّغْتَ رِسٰالَةَ رَبِّکَ وَنَصَحْتَ لِأُمَّتِکَ وَجٰاهَدْتَ فِی سَبِيلِ رَبِّکَ وَعَبَدْتَهُ حَتّٰی أَتٰاکَ ٱلْيَقِينُ وَأَدَّيْتَ ٱلَّذِی عَلَيْکَ مِنَ ٱلْحَقِّ، ٱللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ وَرَسُولِکَ وَنَجِيبِکَ وَأَمِينِکَ وَصَفِيِّکَ وَخِيَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ أَفْضَلَ مٰا صَلَّيْتَ عَلیٰ أَحَدٍ مِنْ أَنْبِيٰاءِکَ وَرُسُلِکَ، ٱللّٰهُمَّ سَلِّمْ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ کَمٰا سَلَّمْتَ عَلیٰ نُوحٍ فِی ٱلْعٰالَمِينَ وَٱمْنُنْ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ کَمٰا مَنَنْتَ عَلیٰ مُوسیٰ وَهٰارُونَ وَبٰارِکْ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ کَمٰا بٰارَکْتَ عَلیٰ إِبْرٰاهِيمَ وَآلِ إِبْرٰاهِيمَ إِنَّکَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ ٱللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَرَحَّمْ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ٱللهُمَّ رَبَّ ٱلْبَيْتِ ٱلْحَرٰامِ وَرَبَّ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرٰامِ وَرَبَّ ٱلرُّکْنِ وَٱلْمَقٰامِ وَرَبَّ ٱلْبَلَدِ ٱلْحَرٰامِ وَرَبَّ ٱلْحِلِّ وَٱلْحَرٰامِ وَرَبَّ ٱلْمَشْعَرِ ٱلْحَرٰامِ بَلِّغْ رُوحَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله مِنِّی ٱلسَّلاٰمَ[1]».

۸ـ زیارت سوم: زیارتی است که بزنطی از امام هشتم علیه السلام نقل کرده:

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۵٤، ح۲٤، به نقل از کامل الزیارات.

«اَلسَّلٰامُ عَلیٰ رَسُولِ ٱللهِ صلی الله علیه و آله و سلم (السلام علیك یا رسول الله) اَلسَّلٰامُ عَلَیْکَ یٰا حَبِیبَ ٱللهِ اَلسَّلٰامُ عَلَیْکَ یٰا صَفْوَةَ ٱللهِ اَلسَّلٰامُ عَلَیْکَ یٰا أَمِینَ ٱللهِ أَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ نَصَحْتَ لِأُمَّتِکَ وَجٰاهَدْتَ فی سَبِیلِ ٱللهِ وَعَبَدْتَهُ حَتّٰی أَتیٰکَ ٱلْیَقِینُ فَجَزٰاکَ ٱللهُ أَفْضَلَ مٰا جَزیٰ نَبِیّاً عَنْ أُمَّتِهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَفْضَلَ مٰا صَلَّیْتَ عَلیٰ إِبْرٰاهِیمَ وَآلِ إِبْرٰاهِیمَ إِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ»[1].

۹ـ زیارت چهارم: زیارتی است که شیخ کفعمی رحمه الله در مصباح ذکر کرده است:

«اَلسَّلٰامُ عَلیٰ رَسُولِ ٱللهِ أَمِینِ ٱللهِ عَلیٰ وَحْیِهِ وَعَزٰائِمِ أَمْرِهِ لْخاتم لِمٰا سَبَقَ وَٱلْفاتِحِ لِمٰا ٱسْتَقْبَلَ وَٱلْمُهَیْمِنِ عَلیٰ ذٰلِکَ کُلِّهِ وَرَحْمَةُ ٱللهِ وَبَرَکٰاتُهُ اَلسَّلٰامُ عَلیٰ صٰاحِبِ ٱلسَّکِینَةِ اَلسَّلٰامُ عَلَی ٱلْمَدْفُونِ بِالْمَدِینَةِ اَلسَّلٰامُ عَلَی ٱلْمَنْصُورِ ٱلْمُؤَیَّدِ اَلسَّلٰامُ عَلیٰ أَبِی ٱلْقٰاسِمِ مُحَمَّدٍ وَرَحْمَةُ ٱللهِ وَبَرَکٰاتُهُ»[2].

ضمنا مخفی نماند که برای آن حضرت زیارتهای طولانی بسیاری نقل شده است؛ ولی ما برای اختصار به همین چهار زیارت اکتفا می‌کنیم. و آن‌چه مهم است خضوع و خشوع و شکستن دل و ارتباط معنوی با آن بزرگواران می‌باشد. و هر کس مایل باشد می‌تواند به کتابهای مفصل از جمله بحارالانوار مرحوم مجلسی مراجعه کند[3].

فصل سوم: برخی از اعمال و دعاهای مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

در برخی از اعمال و دعاهایی که در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

---

۱. کافی ٤/٥٥٢، ح٤؛ تهذیب ٦/٦، ح٩؛ وسائل الشیعة، ج ١٤، ص ٣٤٣، باب ٦ از ابواب مزار، ح ٣.
۲. مصباح کفعمی، فصل ٤١، ص ٤٧٤.
۳. بحار، ج ١٠٠.

پس از زیارت آن حضرت وارد شده است:

۱ـ بر حسب حدیث صحیح حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: «زمانی که از دعا نزد قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله فارغ شدی به طرف منبر آن حضرت برو و دست خود را بر آن بمال، و دو قبه پایین آن را که مانند دو انار می‌باشند بر صورت و چشمان خود بمال که گفته می‌شود در آن شفای چشم است. و در آنجا بایست و حمد و ثنای خدا را بجا آور و حاجت خود را طلب کن که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: بین منبر من و خانه من باغی از باغهای بهشت است و منبر من بر دری از درهای بهشت واقع شده. پس از آن به طرف مقام پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌روی و هر چه خواستی در آنجا نماز می‌خوانی. و هنگام ورود وخروج از مسجد صلوات بر آن حضرت بفرست و در آن مسجد بسیار نماز بخوان[1]».

۲ـ و بر حسب آنچه مرحوم مجلسی در بحارالانوار[2] از شیخ مفید و سید بن طاووس و شهید اول و دیگران نقل کرده، پس از زیارت و دعا نزد قبر آن حضرت یازده مرتبه: «انا أنزلناه»بخوان، پس به طرف مقام پیغمبر صلی الله علیه و آله که بین قبر و منبر واقع شده برو و در کنار ستون پهلوی منبر بایست و منبر را در جلوی خود قرار بده و چهار رکعت نماز زیارت بخوان، و اگر نمی توانی دو رکعت بخوان. و پس از سلام و تسبیح بگو:

«اَللّٰهُمَّ هٰذا مَقامُ نَبِیِّکَ وَخِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ جَعَلْتَهُ رَوْضَةً مِنْ رِیاضِ جَنَّتِکَ وَشَرَّفْتَهُ عَلیٰ بِقاعِ أَرْضِکَ بِرَسُولِکَ وَ فَضَّلْتَهُ بِهِ وَ عَظَّمْتَ حُرْمَتَهُ وَ أَظْهَرْتَ جَلالَتَهُ وَ

۱. کافی ٤/٥٥٣، ح۱؛ وسائل الشیعة، ج ١٤، ص ٣٤٤، باب ٧ از ابواب مزار، ح۱.
۲. بحارالانوار، ج ١٠٠، ص ١٦٤، ضمن ح٤١.

أَوْجَبْتَ عَلىٰ عِبٰادِکَ ٱلتَّبَرُّکَ بِالصَّلاٰةِ وَ ٱلدُّعٰاءِ فيهِ وَ قَدْ أَقَمْتَنی فيهِ بِلاٰ حَوْلٍ وَ لاٰ قُوَّةٍ کٰانَ مِنّی فی ذٰلِکَ إِلّا بِرَحْمَتِکَ اَللّٰهُمَّ وَکَلٰما أَنَّ حَبيبَکَ لاٰ يَتَقَدَّمُهُ فِی ٱلْفَضْلِ خَليلُکَ فَاجْعَلِ ٱسْتِجٰابَةَ ٱلدُّعٰاءِ فی مَقٰامِ حَبيبِکَ أَفْضَلَ مٰا جَعَلْتَهُ فِی مَقٰامِ خَليلِکَ اَللّٰهُمَّ إِنّی أَسْأَلُکَ فی هٰذَا ٱلْمُقٰامِ ٱلطّٰاهِرِ أَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُعيذَنی مِنَ ٱلنّٰارِ وَ تَمُنَّ عَلَیَّ بِالْجَنَّةِ وَ تَرْحَمَ مَوْقِفی وَتَغْفِرَ زَلَّتی وَ تُزَکِّیَ عَمَلی وَ تُوَسِّعَ لی فی رِزْقی وَ تُدِيمَ عٰافِيَتی وَ رُشْدی وَ تُسْبِغَ نِعْمَتَکَ عَلَیَّ وَتَحْفَظَنی فی أَهْلی وَمٰالی وَتَحْرُسَنی مِنْ کُلِّ مُتَعَدٍّعَلَیَّ وَ ظٰالِمٍ لی وَ تُطيلَ عُمْری وَ تُوَفِّقَنی لِمٰا يُرْضيکَ عَنّی وَ تَعْصِمَنی عَمّٰا يَسْخَطُکَ عَلَیَّ اَللّٰهُمَّ إِنّی أَتَوَسَّلُ إِلَيْکَ بِنَبِيِّکَ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ حُجَجِکَ عَلیٰ خَلْقِکَ وَ آيٰاتِکَ فی أَرْضِکَ أَنْ تَسْتَجيبَ لی دُعٰائی وَ تُبَلِّغَنی فِی ٱلدّينِ وَ ٱلدُّنْيٰا أَمَلی وَ رَجٰائی يٰا سَيِّدی وَ مَوْلاٰیَ قَدْ سَأَلْتُکَ فَلاٰ تُخَيِّبْنی وَ رَجَوْتُ فَضْلَکَ فَلاٰ تَحْرِمْنی فَأَنَا ٱلْفَقيرُ إِلیٰ رَحْمَتِکَ ٱلَّذی لَيْسَ لی غَيْرُ إِحْسٰانِکَ وَ تَفَضُّلِکَ فَأَسْأَلُکَ أَنْ تُحَرِّمَ شَعْری وَ بَشَری عَلَی ٱلنّٰارِ. وَ تُؤْتِيَنی مِنَ ٱلْخَيْرِ مٰا عَلِمْتُ مِنْهُ وَ مٰا لَمْ أَعْلَمْ وَ ٱدْفَعْ عَنّی وَعَنْ وُلْدی وَ إِخْوٰانی وَ أَخَوٰاتی مِنَ ٱلشَّرِّ مٰا عَلِمْتُ مِنْهُ وَ مٰا لَمْ اَعْلَمْ اَللّٰهُمَّ ٱغْفِرْ لی وَ لِوٰالِدَیَّ وَ لِجَميعِ ٱلْمُؤْمِنينَ و ٱلْمُؤْمِنٰاتِ إِنَّکَ عَلیٰ کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِيرٍ».

۳ـ پس نزد منبر برو و آن را با دست خود مسح کن، و دو قبه انار شکل پایین آن را بگیر و بر صورت و چشمان خود بمال و کلمات فرج را بخوان:

«لاٰ إِلٰهَ إِلَّا ٱللّٰهُ ٱلْحَليمُ ٱلْکَرِيمُ لاٰ إِلٰهَ إِلَّا ٱللّٰهُ ٱلْعَلِیُّ ٱلْعَظيمُ

سُبْحانَ اَللهِ رَبِّ اَلسَّمٰواتِ اَلسَّبْعِ وَ رَبِّ اَلْأَرَضينَ اَلسَّبْعِ وَ مٰا فيهِنَّ وَ مٰا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ اَلْعَرْشِ اَلْعَظيمِ وَ سَلاٰمٌ عَلَى اَلْمُرْسَلينَ وَ اَلْحَمْدُ لله رَبِّ اَلْعٰالَمينَ».

پس بگو: «أَشْهَدُ أَنْ لاٰ إِلٰهَ إِلَّا اَللهُ وَحْدَهُ لاٰ شَريکَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اَللهِ ﷺ اَلْحَمْدُ لله اَلَّذى عَقَدَ بِکَ عِزَّ اَلْإِسْلاٰمِ وَجَعَلَکَ مُرْتَقىٰ خَيْرِ اَلْأَنٰامِ وَمَصْعَدَ اَلدّٰاعى إِلىٰ دٰارِ اَلسَّلاٰمِ اَلْحَمْدُ لله اَلَّذى خَفَضَ بِانْتِصٰابِکَ عُلُوَّ اَلْكُفْرِ وَ سُمُوَّ اَلشِّرْكِ وَ نَكَّسَ بِکَ عَلَمَ اَلْبٰاطِلِ وَ رٰايَةَ اَلضَّلاٰلِ أَشْهَدُ أَنَّکَ لَمْ تُنْصَبْ إِلّٰا لِتَوْحيدِ اَللهِ سُبْحٰانَهُ وَ تَمْجيدِهِ وَ تَعْظيمِ اَللهِ وَ تَحْميدِهِ وَ لِمَوٰاعِظِ عِبٰادِ اَللهِ وَ اَلدُّعٰاءِ إِلىٰ عَفْوِهِ وَغُفْرٰانِهِ أَشْهَدُ أَنَّکَ قَدِ اَسْتَوْفَيْتَ مِنْ رَسُولِ اَللهِ ﷺ بِارْتِقٰائِهِ فى مَرٰاقِيکَ وَ اَسْتِوٰائِهِ عَلَيْکَ حَظَّ شَرَفِکَ وَ فَضْلِکَ و نَصيبَ عِزِّکَ وَ ذُخْرِکَ وَنِلْتَ كَمٰالَ ذِكْرِکَ وَ عَظَّمَ اَللهُ حُرْمَتَکَ وَ أَوْجَبَ اَلتَّمَسُّحَ بِکَ فَكَمْ قَدْ وَضَعَ اَلْمُصْطَفىٰ ﷺ قَدَمَهُ عَلَيْکَ وَ قٰامَ لِلنّٰاسِ خَطيباً فَوْقَکَ وَ وَحَّدَ اَللهَ وَ حَمِدَهُ وَ أَثْنىٰ عَلَيْهِ وَ مَجَّدَهُ وَ كَمْ بَلَّغَ عَلَيْکَ مِنَ اَلرِّسٰالَةِ وَ أَدّىٰ مِنَ اَلْأَمٰانَةِ وَ تَلاٰ مِنَ اَلْقُرآنِ وَ قَرَأَ مِنَ اَلْفُرْقٰانِ وَ أَخْبَرَ مِنَ اَلْوَحْيِ وَ بَيَّنَ اَلْأَمَرَ و اَلنَّهْىَ وَ فَصَّلَ بَيْنَ اَلْحَلاٰلِ وَ اَلْحَرٰامِ وَأَمَرَ بِالصَّلاٰةِ وَ اَلصِّيٰامِ وَحَثَّ اَلْعِبٰادَ عَلَى اَلْجِهٰادِ وَ أَنْبَأَ عَنْ ثَوٰابِهِ فِى اَلْمَعٰادِ».

٤ـ پس از آن بایست در روضه که بین منبر و قبر واقع شده و بگو:

«اَللّٰهُمَّ إِنَّ هٰذِهِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيٰاضِ جَنَّتِکَ وَشُعْبَةٌ مِنْ شُعَبِ رَحْمَتِکَ اَلَّتى ذَكَرَهٰا رَسُولُکَ وَأَبٰانَ عَنْ فَضْلِهٰا وَشَرَّفَ اَلتَّعَبُّدَ لَکَ فيهٰا فَقَدْ بَلَّغْتَنيهٰا فى سَلاٰمَةٍ نَفْسى فَلَکَ اَلْحَمْدُ يٰا

سَيِّدی عَلیٰ عَظيمِ نِعْمَتِکَ عَلَیَّ فی ذٰلِکَ وَعَلیٰ ما رَزَقْتَنيهِ مِنْ طاعَتِکَ وَطَلَبِ مَرْضاتِکَ وَتَعْظيمِ حُرْمَةِ نَبِيِّکَ صلی الله علیه و آله وسلم بِزِيارَةِ قَبْرِهِ وَالتَّسْلِيمِ عَلَيْهِ وَالتَّرَدُّدِ في مَشاهِدِهِ وَمَواقِفِهِ فَلَکَ الْحَمْدُ يا مَولایَ حَمْداً يَنْتَظِمُ بِهِ مَحامِدُ حَمَلَةِ عَرْشِکَ وَسُکّانِ سَمٰواتِکَ لَکَ وَيَقْصُرُ عَنْهُ حَمْدُ مَنْ مَضیٰ وَيَفْضُلُ حَمْدَ مَنْ بَقِيَ مِنْ خَلْقِکَ وَلَکَ الْحَمْدُ يا مَوْلایَ حَمْدَ مَنْ عَرَفَ الْحَمْدَ لَکَ وَالتَّوْفيقَ لِلْحَمْدِ مِنْکَ حَمْداً يَمْلَأُ ما خَلَقْتَ وَيَبْلُغُ حَيْثُ ما أَرَدْتَ وَلا يَحْجُبُ عَنْکَ وَلا يَنْقَضي دُونَکَ وَيَبلُغُ أَقْصیٰ رِضاکَ وَلا يَبْلُغُ آخِرُهُ أَوائِلَ مَحامِدِ خَلْقِکَ لَکَ وَلَکَ الْحَمْدُ ما عُرِفَ الْحَمْدُ وَاعْتُقِدَ وَجُعِلَ ابْتِداءُ الْکَلامِ الْحَمْدُ. يا باقِيَ الْعِزِّ وَالْعَظَمَةِ وَدائِمَ السُّلْطانِ وَالْقُدْرَةِ وَشَديدَ الْبَطْشِ وَالْقُوَّةِ وَنافِذَ الْأَمْرِ وَالْإِرادَةِ وَواسِعَ الرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ وَرَبَّ الدُّنْيا وَالْاخِرَةِ کَمْ مِنْ نِعْمَةٍ لَکَ عَلَيَّ يَقْصُرُ عَنْ أَيْسَرِها حَمْدی وَلا يَبْلُغُ أَدْناها شُکْری وَکَمْ مِنْ صَنايِعَ مِنْکَ إِلَيَّ لا يُحيطُ بِکَثْرَتِها وَهْمی وَلا يُقَيِّدُها فِکْری اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ نَبِيِّکَ الْمُصْطَفیٰ عَيْنِ الْبَرِيَّةِ طِفْلاً وَخَيْرِها شابّاً وَکَهْلاً أَطْهَرُ الْمُطَهَّرينَ شيمَةً وَأَجْوَدُ الْمُسْتَمْطَرينَ دِيمَةً وَأَعْظَمُ الْخَلْقِ جُرْثُومَةً اَلَّذی أَوْضَحْتَ بِهِ الدِّلالاتِ وَأَقَمْتَ بِهِ الرِّسالاتِ وَخَتَمْتَ بِهِ النُّبُوّاتِ وَفَتَحْتَ بِهِ بابَ الْخَيْراتِ وَأَظْهَرْتَهُ مَظْهَراً وَابْتَعَثْتَهُ نَبِيّاً وَهادِياً أَميناً مَهْدِيّاً داعياً إِلَيْکَ وَدالّاً عَلَيْکَ وَحُجَّةً بَيْنَ يَدَيْکَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَی الْمَعْصُومينَ مِنْ عِتْرَتِهِ وَالطَّيِّبينَ مِنْ أُسْرَتِهِ وَشَرِّفْ بِهِ لَدَيْکَ مَنازِلَهُمْ وَعَظِّمْ عِنْدَکَ مَراتِبَهُمْ وَاجْعَلْ فِی الرَّفيقِ الْأَعْلیٰ مَجالِسَهُمْ وَارْفَعْ إِلیٰ قُرْبِ رَسُولِکَ دَرَجاتِهِمْ وَتَمِّمْ بِلِقائِهِ سُرُورَهُمْ وَوَفِّرْ بِمَکانِهِ أُنْسَهُمْ».

۵ـ پس به طرف مقام جبرئیل علیه السلام که زیر ناودانی است و هنگام خارج شدن از باب فاطمه علیها السلام بالای سر تو قرار می‌گیرد ـ و آن دری است که به طرف بقیع واقع شده ـ برو و در آنجا دو رکعت نماز بخوان و بگو :

«يا مَنْ خَلَقَ ٱلسَّمٰواتِ وَمَلَأَها جُنُوداً مِنَ ٱلْمُسَبِّحينَ لَهُ مِنْ مَلائِكَتِهِ وَٱلْمُمَجِّدينَ لِقُدْرَتِهِ وَعَظَمَتِهِ وَأَفْرَغَ عَلىٰ أَبْدانِهِم حُلَلَ ٱلْكِرامٰاتِ وَأَنْطَقَ أَلْسِنَتَهُمْ بِضُرُوبِ ٱللُّغٰاتِ وَأَلْبَسَهُمْ شِعٰارَ ٱلتَّقْوىٰ وَقَلَّدَهُمْ قَلائِدَ ٱلنُّهىٰ وَجَعَلَهُمْ أَوْفَرَ أَجْنٰاسِ خَلْقِهِ مَعْرِفَةً بِوَحْدٰانِيَّتِهِ وَقُدْرَتِهِ وَجَلالَتِهِ وَعَظَمَتِهِ وَأَكْمَلَهُمْ عِلْماً بِهِ وَأَشَدَّهُمْ فَرَقاً وَأَدْوَمَهُمْ لَهُ طٰاعَةً وَخُضُوعاً وَٱسْتِكٰانَةً وَخُشُوعاً يٰا مَنْ فَضَّلَ ٱلْأَمينَ جَبْرَئيلَ علیه السلام بِخَصٰائِصِهِ وَ دَرَجٰاتِهِ وَمَنٰازِلِهِ وَٱخْتٰارَهُ لِوَحْيِهِ وَسِفٰارَتِهِ وَعَهْدِهِ وَأَمانَتِهِ وَإِنْزٰالِ كُتُبِهِ وَأَوٰامِرِهِ عَلىٰ أَنبِيٰائِهِ وَرُسُلِهِ وَجَعَلَهُ وٰاسِطَةً بَيْنَ نَفْسِهِ وَبَيْنَهُمْ أَسْأَلُكَ أَن تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَلىٰ جَميعِ مَلائِكَتِكَ وَسُكّٰانِ سَمٰواتِكَ أَعْلَمِ خَلْقِكَ بِكَ وَأَخْوَفِ خَلْقِكَ لَكَ وَأَقْرَبِ خَلْقِكَ مِنْكَ وَأَعْمَلِ خَلْقِكَ بِطٰاعَتِكَ ٱلَّذينَ لاٰ يَغْشٰاهُمْ نَوْمُ ٱلْعُيُونِ وَلاٰ سَهْوُ ٱلْعُقُولِ وَلاٰ فَتْرَةُ ٱلْأَبْدٰانِ ٱلْمُكَرَّمينَ بِجِوٰارِكَ وَٱلْمُؤْتَمَنينَ عَلىٰ وَحْيِكَ ٱلْمُجْتَنَبينَ ٱلْآفٰاتِ وَٱلْمُوقِنينَ ٱلسَّيِّئٰاتِ اَللّٰهُمَّ وَٱخْصُصِ ٱلرُّوحَ ٱلْأَمينَ صَلَوٰاتُكَ عَلَيْهِ بِأَضْعٰافِهٰا مِنْكَ وَعَلىٰ مَلائِكَتِكَ ٱلْمُقَرَّبينَ وَطَبَقٰاتِ ٱلْكَرُّوبِيّينَ وَٱلرُّوحٰانِيّينَ وَ زِدْ فى مَرٰاتِبِهِ عِنْدَكَ وَحُقُوقِهِ ٱلَّتى لَهُ عَلىٰ أَهْلِ الارْضِ بِمٰا كٰانَ يَنْزِلُ بِهِ مِنْ شَرٰايِعِ دِينِكَ وَمٰا بَيَّتَّهُ عَلىٰ أَلْسِنَةِ أَنْبِيٰائِكَ مِنْ مُحَلّٰاتِكَ وَمُحَرَّمٰاتِكَ اَللّٰهُمَّ أَكْثِرْ صَلَوٰاتَكَ عَلىٰ جِبْرِئيلَ فَإِنَّهُ قُدْوَةُ ٱلْأَنْبِيٰاءِ وَهٰادِى

اَلْأَصْفِیاءِ وَسادِسُ أَصْحابِ اَلْکِساءِ اَللّٰهُمَّ اَجْعَلْ وُقُوفی فی مَقامِهِ هٰذا سَبَباً لِنُزُولِ رَحْمَتِکَ عَلَیَّ وَتَجاوُزِکَ عَنّی».

پس از آن بگوید:

«أَیْ جَوادُ أَیْ کَریمُ أَیْ قَریبُ أَیْ بَعیدُ أَسْأَلُکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُوَفِّقَنی لِطاعَتِکَ وَلاٰ تُزیلَ عَنّی نِعْمَتَکَ وَأَنْ تَرْزُقَنِی اَلْجَنَّةَ بِرَحْمَتِکَ وَتُوَسِّعَ عَلَیَّ مِنْ فَضْلِکَ وَتُغْنِیَنی عَنْ شِرارِ خَلْقِکَ وَتُلْهِمَنی شُکْرَکَ وَذِکْرَکَ وَلاٰ تُخَیِّبْ یا رَبِّ دُعائی وَلاٰ تَقْطَعْ رَجائی بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ».

٦ ـ پس دو رکعت نماز نزد ستون «ابی لبابه» که ستون توبه است بخوان و سپس بگو:

«بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحیمِ اَللهُمَّ لاٰ تُهِنّی بِالْفَقْرِ وَلاتُذِلَّنی بِالدَّیْنِ وَلاٰ تَرُدَّنی إِلَی اَلْهَلَکَةِ وَاعْصِمْنی کَیْ أَعْتَصِمَ وَأَصْلِحْنی کَیْ أَنْصَلِحَ وَاهْدِنی کَیْ أَهْتَدی. اَللّٰهُمَّ أَعِنّی عَلَی اَجْتِهٰادِ نَفْسی وَلاٰ تُعَذِّبْنی بِسُوءِ ظَنّی وَلاٰ تُهْلِکْنی وَأَنْتَ رَجائی. وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَغْفِرَ لی وَقَدْ أَخْطَأْتُ وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَعْفُوَ عَنّی وَقَدْ أَقْتَرْتُ وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تُقیلَ وَقَدْ عَثَرْتُ وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تُحْسِنَ وَقَدْ أَسَأْتُ وَأَنْتَ أَهْلُ اَلتَّقْویٰ وَاَلْمَغْفِرَةِ فَوَفِّقْنی لِمٰا تُحِبُّ وَتَرْضیٰ وَیَسِّرْ لِیَ اَلْیَسیرَ وَجَنِّبْنی کُلَّ عَسیرٍ اَللّٰهُمَّ أَغْنِنی بِالْحَلاٰلِ مِنَ اَلْحَرٰامِ وَبِالطّٰاعاتِ عَنِ اَلْمَعٰاصی وَبِالْغِنیٰ عَنِ اَلْفَقْرِ وَبِالْجَنَّةِ عَنِ اَلنّٰارِ وَبِالْأَبْرارِ عَنِ اَلْفُجّارِ یا مَنْ لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْ ءٌ وَهُوَ اَلسَّمیعُ اَلْبَصیرُ وَأَنْتَ عَلیٰ کُلِّ شَیْ ءٍ قَدیرٌ[1]».

۷ـ و در مقام جبرئیل علیه‌السلام این دعا نیز وارد شده است:

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱٦٤-۱٦۷ ضمن ح٤١.

«يٰا جَوادُ يٰا كَريمُ يٰا قَريبُ غَيْرَ بَعيدٍ أَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ أَنْتَ ٱللّٰهُ لَيْسَ كَمِثْلِكَ شَيْ ءٌ أَنْ تَعْصِمَني مِنَ ٱلْمُهٰالِكِ وَأَنْ تُسَلِّمَني مِنْ آفٰاتِ ٱلدُّنْيٰا وَٱلْاٰخِرَةِ وَوَعْثٰاءِ ٱلسَّفَرِ وَسُوءِ ٱلْمُنقَلَبِ وَأَنْ تَرُدَّني سٰالِماً إِلىٰ وَطَني بَعْدَ حَجٍّ مَقْبُولٍ وَسَعْيٍ مَشْكُورٍ وَعَمَلٍ مُتَقَبَّلٍ وَلاٰ تَجْعَلْهُ آخِرَ ٱلْعَهْدِ مِنْ حَرَمِكَ وَحَرَمِ نَبِيِّكَ صلی الله علیه و آله»[1].

فصل چهارم: زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام وداع و خروج از مدینه

۱ـ کافی و تهذیب به سند صحیح از حضرت امام صادق علیه السلام نقل کرده اند: زمانی که خواستی از مدینه کوچ کنی، پس از انجام همه کارهایت غسل کن و به طرف قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله برو، و آنچه را در اول ورود انجام داده‌ای انجام بده و بگو:

«اَللّٰهُمَّ لاتَجْعَلهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنّي لِزِيارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ، فَإِنْ تَوَفَّيْتَني قَبْلَ ذلِكَ فَإِنِّي اَشْهَدُ فِي مَماتِي عَلي ما شَهِدْتُ عَلَيْهِ فِي حَياتِي، اَنْ لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ، وَاَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، صلی الله علیه و آله»[2].

۲ـ و کفعمی در مصباح فرموده برای وداع پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین می گویی:

«اَللّٰهُمَّ لاتَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ، فَإِنْ تَوَفَّيْتَني قَبْلَ ذلِكَ، فَإِنِّي اَشْهَدُ فِي مَماتِي عَلي ما اَشْهَدُ عَلَيْهِ فِي حَياتِي، أَنْ لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ، وَاَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، وَاَنَّكَ قَداخْتَرْتَهُ مِنْ خَلْقِكَ، ثُمَّ اخْتَرْتَ مِنْ اَهْلِ بَيْتِهِ الأَئِمَّةِ الطّاهِرِينَ، الَّذِينَ

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۵۹ ضمن ح ٤٠.
۲. کافی ٤/ ٥٦٣، ح ۱؛ تهذیب ۱۱/٦، ح ۲۰؛ وسائل الشیعة، ج ١٤، ص ۳۵۸، باب ۱۵ از ابواب مزار، ح ۱.

اَذْهَبْتَ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيرًا، فَاحْشُرْنا مَعَهُمْ وَفِي زُمْرَتِهِم، وَتَحْتَ لِواءِهِمْ، وَلا تُفَرِّقْ بَيْنَنا وَبَيْنَهُمْ فِي الدُّنْيا وَالآخِرَةِ، يا اَرْحَمَ الرّاحِمِينَ[1]».

۳ـ و این زیارت نیز برای وداع آن حضرت مناسب است؛ هر چند ظاهرا در وداع از راه دور وارد شده است:

«السَّلامُ عَلَيْکَ يا رَسُولَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ اَيُّهَا الْبَشِيرُ النَّذِيرُ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ اَيُّهَا السِّراجُ الْمُنِيرُ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ اَيُّهَا السَّفِيرُ بَيْنَ اللهِ وَبَيْنَ خَلْقِهِ، اَشْهَدُ يا رَسُولَ اللهِ اَنَّکَ كُنْتَ نُوراً فِي الْأَصْلابِ الشّامِخَةِ وَالأَرْحامِ الْمُطَهَّرَةِ، لَمْ تُنَجِّسْکَ الْجاهِلِيَّةُ بِأَنْجاسِهَا، وَلَمْ تُلْبِسْکَ مِنْ مُدْلَهِمّاتِ ثِيابِها، وَاَشْهَدُ يا رَسُولَ اللهِ اَنِّي مُؤْمِنٌ بِکَ وَبِالأَئِمَّةِ مِنْ اَهْلِ بَيْتِکَ مُوقِنٌ بِجَمِيعِ ما أَتَيْتَ بِهِ رٰاضٍ مُؤْمِنٌ. وَأَشْهَدُ أَنَّ ٱلأَ ئِمَّةَ مِنْ أَهْلِ بيتك اَعْلام الهُدي، وَالْعُرْوَة الْوُثْقي، و اَلْحُجَّةُ عَلي اَهْلِ الدُّنيا، اَللّهُمَّ لاتَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيارَةِ نَبِيِّکَ عَلَيْهِ السَّلامُ، وَاِنْ تَوَفَّيْتَنِي فاِنِّي اَشْهَدُ فِي مَماتِي عَلي ما اَشْهَدُ عَلَيْهِ فِي حَياتِي، اَنَّکَ اَنْتَ اللهُ لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ، وَحْدَکَ لاشَرِيکَ لَکَ، وَاَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُکَ وَرَسُولُکَ، وَاَنَّ الأَئِمَّةَ مِنْ اَهْلِ بَيْتِهِ، اَوْلِياؤُکَ وَاَنْصارُکَ وَحُجَجُکَ عَلي خَلْقِکَ، وَخُلَفاؤُکَ فِي عبادِکَ وَاَعْلامُکَ فِي بِلادِکَ، وَخُزّانُ عِلْمِکَ، وَحَفَظَةُ سِرِّکَ، وَتراجِمَةُ وَحْيِکَ، اللّهُمَّ صَلِّ عَلي مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَبَلِّغْ رُوحَ نَبِيِّکَ مُحَمَّد وَآلِهِ، فِي ساعَتِي هذِهِ وَفِي كُلِّ ساعَة تَحِيَّةً مِنِّي وَسَلاماً، والسَّلامُ عَلَيْکَ يا رَسُولَ اللهِ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ، لا جَعَلَهُ ٱللهُ آخِرَ تَسْليمي عَلَيْکَ[2]».

---

۱. مصباح کفعمی، فصل ٤١، ص ٤٧٥.
۲. بحارالانوار، ج ١٠٠، ص ١٨٧ ضمن ح١١، نقل از سید بن طاووس.

فصل پنجم: در زیارت حضرت زهرای مرضیه علیها السلام و محل دفن آن حضرت

مخفی نماند که قبر آن مظلومه کبری علیها السلام همچون قدر آن بزرگوار مخفی مانده، و در محل آن اختلاف است:

۱ـ از حضرت امام رضا علیه السلام نقل شده که آن حضرت در اتاق خودشان دفن شدند، و زمانی که بنی امیه مسجد پیغمبر را توسعه دادند قبر آن حضرت در مسجد واقع شد.

۲ـ از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: بین قبر من و منبر من باغی از باغهای بهشت است، زیرا قبر فاطمه علیها السلام بین قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ومنبر آن حضرت است».

۳ـ شیخ صدوق رحمه الله فرموده: «روایات در جای قبر فاطمه علیها السلام مختلف است: برخی روایت کرده‌اند آن حضرت در بقیع دفن شدند؛ و برخی روایت کرده‌اند بین قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و منبر دفن شدند، و اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: بین قبر من و منبر من باغی از باغ‌های بهشت است، بر این اساس است که قبر فاطمه علیها السلام بین قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و منبر است.

و برخی روایت کرده‌اند آن حضرت در اتاق خویش دفن شدند و زمانی که بنی امیه مسجد را توسعه دادند قبر آن حضرت در مسجد واقع شد. و این قول نزد من صحیح است[۱].

و نظیر این کلام از شیخ مفید و شیخ طوسی نیز نقل شده است[۲].

و اما کیفیت زیارت آن حضرت:

زیارت اول: زیارت مختصری است که تهذیب آن را از حضرت ابی جعفر علیه السلام نقل کرده، (و ظاهرا مقصود، ابوجعفر

---

۱. من لایحضره الفقیه ۲/ ۳٤۱، ح۱۵۷۳ ـ ۱۵۷۵.
۲. وسائل الشیعة، ج ۱٤، ص ۳٦۹، باب ۱۸ از ابواب مزار، ح٤.

دوم، امام نهم علیه‌السلام باشد.) حضرت به «ابراهیم عریضی»می‌فرماید: زمانی که به قبر جده ات فاطمه علیهاالسلام رسیدی بگو:

«السَّلامُ عَلَيكِ يا مُمْتَحَنَةُ قَدِ امْتَحَنَكِ الَّذي خَلَقَكِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكِ فَوَجَدَكِ لِمَا امْتَحَنَكِ صابِرةً، وَنَحنُ لكِ أَوْلياءٌ صابِرونَ وَمُصَدِّقونَ لِكُلِّ ما أتانا بِهِ أَبُوكِ صَلّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ وأتانا بِهِ وَصِيُّهُ، فَإنّا نَسْأَلُكِ إنْ كُنّا صَدَّقْناكِ إلاّ اَلْحَقْتِنا بتَصديقِنا لَهُما بالبشري لِنُبَشِّرَ أنفُسَنا بأَنّا قَد طَهُرْنا بِوِلايَتِكِ[1]».

زیارت دوم: زیارت مختصری است که در بحار از اقبال نقل کرده:

«اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا سَيِّدَةَ نِساءِ اَلْعالَمَينَ اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا والِدَةَ اَلْحُجَجِ عَلَى اَلنّاسِ أَجْمَعينَ اَلسَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا اَلْمَظْلُومَةُ اَلْمَمْنُوعَةُ حَقَّها، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلىٰ أَمَتِكَ وَاَبْنَةِ نَبِيِّكَ وَزَوْجَةِ وَصِيِّ نَبِيِّكَ صَلاةً تُزْلِفُها فَوْقَ زُلْفىٰ عِبادِكَ اَلْمُكْرَمينَ مِنْ أَهْلِ اَلسَّمٰواتِ وَأَهْلِ اَلْأَرَضينَ».

پس روایت شده هر کس حضرت فاطمه علیهاالسلام را بدین نحو زیارت کند و استغفار کند خدا را، خداوند او را می‌بخشد و داخل بهشت می‌کند[2].

زیارت سوم: زیارتی است که شیخ صدوق آن را به اضافه صلوات بر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه علیهم‌السلام ذکر کرده است[3] و شیخ طوسی نیز در تهذیب اصل زیارت را ذکر کرده است[4] و فرموده‌اند در یکی از دو محل مسجد یعنی روضه که بین قبر رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و منبر است، و یا جای بیت حضرت فاطمه علیهاالسلام می‌ایستی و می‌گویی:

---

۱. التهذیب ۱۰/٦ ضمن ح۱۹؛ وسائل الشیعة، ج ١٤، ص ٣٦٧، باب ١٨ از ابواب مزار، ح۲.
۲. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۸، ح١٤.
۳. من لایحضره الفقیه ۳٤۱/۲؛ و از عبارت فقیه استفاده می‌شود تنظیم آن از خود ایشان است.
٤. تهذیب ۱۰/٦، ح۱۹.

«السَّلامُ عَلَيكِ يا بِنْتَ رَسُولِ الله، السَّلامُ عَلَيكِ يا بِنْتَ نَبِي الله، السَّلامُ عَلَيكِ يا بِنْتَ حَبِيبِ الله، السَّلامُ عَلَيكِ يا بِنْتَ خَلِيلِ الله، السَّلامُ عَلَيكِ يا بِنْتَ صَفِي الله، السَّلامُ عَلَيكِ يا بِنْتَ أَمِينِ الله، السَّلامُ عَلَيكِ يا بِنْتَ خَيرِ خَلْقِ الله، السَّلامُ عَلَيكِ يا بِنْتَ أَفْضَلِ أَنْبِياءِ الله وَرُسُلِهِ وَمَلائِكَتِهِ، السَّلامُ عَلَيكِ يا بِنْتَ خَيرِ الْبَرِيةِ، السَّلامُ عَلَيكِ يا سَيدَةَ نِساءِ الْعالَمِينَ مِنَ الأَوَّلِينَ وَالآخِرِينَ، السَّلامُ عَلَيكِ يا زَوْجَةَ وَ لِي الله وَخَيرِ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ الله، السَّلامُ عَلَيكِ يا أُمَّ الْحَسَنِ وَالْحُسَينِ سَيدَى شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلامُ عَلَيكِ أَيتُهَا الصِّدِّيقَةُ الشَّهِيدَةُ، السَّلامُ عَلَيكِ أَيتُهَا الرَّضِيةُ الْمَرْضِيةُ، السَّلامُ عَلَيكِ أَيتُهَا الْفاضِلَةُ الزَّكِيةُ، السَّلامُ عَلَيكِ أَيتُهَا الْحَوْراءُ الأَنْسِيةُ، السَّلامُ عَلَيكِ أَيتُهَا التَّقِيةُ النَّقِيةُ، السَّلامُ عَلَيكِ أَيتُهَا الْمُحَدَّثَةُ الْعَلِيمَةُ، السَّلامُ عَلَيكِ أَيتُهَا الْمَظْلُومَةُ الْمَغْصُوبَةُ، السَّلامُ عَلَيكِ أَيتُهَا الْمُضْطَهَدَةُ الْمَقْهُورَةُ، السَّلامُ عَلَيكِ يا فاطِمَةُ بِنْتَ رَسُولِ الله وَرَحْمَةُ الله وَبَرَكاتُهُ، صَلَّى اللهُ عَلَيكِ وَعَلَى رُوحِكِ وَبَدَنِكِ، أَشْهَدُ أَنَّكِ مَضَيتِ عَلَى بَينَةٍ مِنْ رَبِّكِ، وَأَنَّ مَنْ سَرَّكِ فَقَدْ سَرَّ رَسُولَ الله صلى الله عليه وآله وسلم، وَمَنْ جَفَاكِ فَقَدْ جَفَا رَسُولَ الله صلى الله عليه وآله وسلم، وَمَنْ آذاكِ فَقَدْ آذى رَسُولَ الله صلى الله عليه وآله وسلم، وَمَنْ وَصَلَكِ فَقَدْ وَصَلَ رَسُولَ الله صلى الله عليه وآله وسلم وَمَنْ قَطَعَكِ فَقَدْ قَطَعَ رَسُولَ الله صلى الله عليه وآله وسلم لِأَنَّكِ بِضْعَةٌ مِنْهُ وَرُوحُهُ الَّذِي بَينَ جَنْبَيهِ، أُشْهِدُ اللهَ وَرُسُلَهُ وَمَلائِكَتَهُ أَنِّي راض عَمَّنْ رَضِيتِ عَنْهُ، ساخِطٌ عَلَى مَنْ سَخِطْتِ عَلَيهِ، مَتَبَرِّئٌ مِمَّنْ تَبَرَّأْتِ مِنْهُ، مُوَال لِمَنْ وَالَيتِ، مُعاد لِمَنْ عادَيتِ، مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتِ، مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتِ، وَكَفَى بِالله شَهِيداً وَحَسِيباً وَجازِياً وَمُثِيباً.

پس بگو: «**اللهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلىٰ عَبْدِکَ وَرَسُولِکَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللهِ خٰاتَمِ اَلنَّبِيِّينَ وَخَيْرِ اَلْخَلاٰئِقِ أَجْمَعِينَ وَصَلِّ عَلىٰ وَصِيِّهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طٰالِبٍ أَمِيرِاَلْمُؤْمِنِينَ وَإِمٰامِ اَلْمُسْلِمِينَ وَخَيْرِ اَلْوَصِيِّينَ وَصَلِّ عَلىٰ فٰاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ سَيِّدَةِ نِسٰاءِ اَلْعٰالَمِينَ وَصَلِّ عَلىٰ سَيِّدَيْ شَبٰابِ أَهْلِ اَلْجَنَّةِ أَلْحَسَنِ وَاَلْحُسَيْنِ وَصَلِّ عَلىٰ زَيْنِ اَلْعٰابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ اَلْحُسَيْنِ وَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بٰاقِرِ عِلْمِ اَلنَّبِيِّينَ وَصَلِّ عَلَى اَلصّٰادِقِ عَنِ اَللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَصَلِّ عَلىٰ كٰاظِمِ اَلْغَيْظِ فِي اَللهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَصَلِّ عَلَى اَلرِّضٰا عَلِيِّ بْنِ مُوسىٰ وَصَلِّ عَلَى اَلتَّقِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَصَلِّ عَلَى اَلنَّقِيِّ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَصَلِّ عَلَى اَلزَّكِيِّ اَلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَصَلِّ عَلَى اَلْحُجَّةِ اَلْقٰائِمِ مُحَمَّدِ بْنِ اَلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ اَللّٰهُمَّ أَحْيِ بِهِ اَلْعَدْلَ وَأَمِتْ بِهِ اَلْجَوْرَ وَزَيِّنْ بِطُولِ بَقٰائِهِ اَلْأَرْضَ وَأَظْهِرْ بِهِ دِينَکَ وَسُنَّةَ نَبِيِّکَ حَتّٰى لاٰ يَسْتَخْفِيَ بِشَيْ ءٍ مِنَ اَلْحَقِّ مَخٰافَةَ أَحَدٍ مِنَ اَلْخَلْقِ وَاَجْعَلْنٰا مِنْ أَعْوٰانِهِ وَأَشْيٰاعِهِ وَاَلْمُقْتُولِينَ فِي زُمْرَةِ أَوْلِيٰائِهِ يٰا رَبَّ اَلْعٰالَمِينَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ اَلَّذِينَ اَذْهَبْتَ عَنْهُمُ اَلرِ جْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيراً**».

و مخفی نماند که زیارت‌های دیگری نیز برای آن حضرت ذکر شده، ولی برای اختصار به همین سه زیارت اکتفا می‌کنیم.

بر حسب آنچه نقل شده از سید بن طاووس در اقبال: پس از زیارت حضرت زهرا علیها السلام دو رکعت نماز زیارت بخوان، در هر رکعت یک مرتبه «**حمد**» و شصت مرتبه سوره «**قل هو الله**»، و اگر نمی توانی در رکعت اول «**حمد**» و «**قل هو الله**» و در رکعت دوم «**حمد**» و «**قل یا ایها الکافرون**»،

و پس از سلام این دعا را بخوان:

«اَللّٰهُمَّ إِنّی أَتَوَجَّهُ إِلَیْکَ بِنَبِیِّنٰا مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَبِأَهْلِ بَیْتِهِ صَلَوٰاتُکَ عَلَیْهِمْ. وَأَسْأَلُکَ بِحَقِّکَ اَلْعَظِیمِ عَلَیْهِمُ اَلَّذی لاٰ یَعْلَمُ کُنْهَهُ سِوٰاکَ. وَأَسْأَلُکَ بِحَقِّ مَنْ حَقُّهُ عِنْدَکَ عَظِیمٌ وَبِأَسْمٰائِکَ اَلْحُسْنیٰ اَلَّتی أَمَرْتَنی أَنْ أَدْعُوَکَ بِهٰا. وَأَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ اَلْأَعْظَمِ اَلَّذی أَمَرْتَ بِهِ إِبْرٰاهِیمَ أَنْ یَدْعُوَ بِهِ اَلطَّیْرَ فَأَجٰابَتْهُ وَبِاسْمِکَ اَلْعَظِیمِ اَلَّذی قُلْتَ لِلنّٰارِ بِهِ کُونی بَرْداً وَسَلاٰماً عَلیٰ إِبْرٰاهِیمَ فَکٰانَتْ بَرْداً وَبِأَحَبِّ اَلْأَسْمٰاءِ إِلَیْکَ وَأَشْرَفِهٰا وَأَعْظَمِهٰا لَدَیْکَ وَأَسْرَعِهٰا إِجٰابَةً وَأَنْجَحِهٰا طَلِبَةً وَبِمٰا أَنْتَ أَهْلُهُ وَمُسْتَحِقُّهُ وَمُسْتَوْجِبُهُ وَأَتَوَسَّلُ إِلَیْکَ وَأَرْغَبُ إِلَیْکَ وَأَتَضَرَّعُ إِلَیْکَ وَأُلِحُّ عَلَیْکَ وَأَسْأَلُکَ بِکُتُبِکَ اَلَّتی أَنْزَلْتَهٰا عَلیٰ أَنْبِیٰائِکَ وَرُسُلِکَ صَلَوٰاتُکَ عَلَیْهِمْ مِنَ اَلتَّوْرٰاةِ وَالْإِنْجیلِ وَاَلزَّبُورِ وَاَلْقُرْآنِ اَلْعَظِیمِ فَإِنَّ فیهَا اَسْمَکَ اَلْأَعْظَمَ وَبِمٰا فیهٰا مِنْ أَسْمٰائِکَ اَلْعُظْمیٰ أَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُفَرِّجَ عَنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَشیعَتِهِمْ وَمُحِبِّیهِمْ وَعَنّی وَتَفْتَحَ أَبْوٰابَ اَلسَّمٰاءِ لِدُعٰایَ وَتَرْفَعَهُ فی عِلِّیِّینَ وَتَأْذن في هذا اليوم وَفی هٰذِهِ اَلسّٰاعَةِ بِفَرَجی وإِعْطٰاء أَمَلی وَسُؤْلی فِی اَلدُّنْیٰا وَاَلْاٰخِرَةِ یٰا مَنْ لاٰ یَعْلَمُ أَحَدٌ کَیْفَ هُوَ وَقُدْرَتُهُ إِلّٰا هُوَ یٰا مَنْ سَدَّ اَلْهَوٰاءَ بِالسَّمٰاءِ وَکَبَسَ اَلْأَرْضَ عَلَی اَلْمٰاءِ وَاَخْتٰارَ لِنَفْسِهِ أَحْسَنَ اَلْأَسْمٰاءِ یٰا مَنْ سَمّیٰ نَفْسَهُ بِالْاسْمِ اَلَّذی تُقْضیٰ بِهِ حٰاجَةُ مَنْ یَدْعُوهُ أَسْأَلُکَ بِحَقِّ ذٰلِکَ اَلْاسْمِ فَلاٰ شَفیعَ أَقْویٰ لی مِنْهُ أَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ ان تَقْضِیَ لی حَوٰائِجی وَتُسْمِعَ بِمُحَمَّدٍ وَعَلیٍّ وَفٰاطِمَةَ وَاَلْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ وَعَلیِّ بْنِ اَلْحُسَیْنِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلیٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَمُوسَی

بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِيِّ بْنِ مُوسىٰ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَٱلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَٱلْحُجَّةِ ٱلْمُنْتَظَرِ لِإِذْنِكَ، صَلَوٰاتُكَ وَسَلاٰمُكَ وَرَحْمَتُكَ وَبَرَكٰاتُكَ عَلَيْهِمْ صَوْتِي لِيَشْفَعُوا لِي إِلَيْكَ وَ تُشَفِّعَهُمْ فِيَّ وَلا تَرُدَّنِي خٰائِباً بِحَقِّ لاٰ إِلٰهَ إِلّٰا أَنْتَ».

پس حاجات خود را از خدا بخواه که ان شاءالله برآورده می‌شود [1].

فصل ششم : زیارت ائمه بقیع

زیارت ائمه بقیع، یعنی حضرت امام حسن مجتبی علیه‌السلام و حضرت امام زین العابدین علیه‌السلام و حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام و حضرت امام صادق علیه‌السلام که قبور مطهرشان در وسط بقیع و کنار هم قرار گرفته است:

چون خواستی به زیارت این چهار امام بزرگوار بروی آنچه را از آداب زیارت از غسل و پوشیدن لباس پاک و پاکیزه و اذن دخول در فصل دوم گفته شد انجام بده و بگو:

«يا مَوالِي يا أَبْناءَ رَسُولِ الله عَبْدُكُمْ وَابْنُ أَمَتِكُمْ، الذَّلِيلُ بَيْنَ أَيدِيكُمْ، وَالْمُضْعِفُ فِي عُلُوِّ قَدْرِكُمْ، وَالْمُعْتَرِفُ بِحَقِّكُمْ، جاءَكُمْ مُسْتَجِيراً بِكُمْ قاصِداً إِلَى حَرَمِكُمْ، مُتَقَرِّباً إِلى مَقامِكُمْ، مُتَوَسِّلاً إِلَى الله تَعالى بِكُمْ، أَأَدْخُلُ يا مَوالِي؟ أَأَدْخُلُ يا أَوْلِياءَ الله؟ أَأَدْخُلُ يا مَلائِكَةَ الله الْمُحْدِقِينَ بِهذَا الْحَرَمِ الْمُقِيمِينَ بِهَذَا الْمَشْهَدِ؟».

و با خضوع و خشوع و دل شکسته داخل شو و پای راست را مقدم بدار و بگو :

«اللهُ أَكْبَرُ كَبِيراً، وَالْحَمدُلله كَثِيراً، وَسُبْحانَ الله بُكْرَةً وَأَصِيلاً، وَالْحَمدُ لله الْفَرْدِ الصَّمَدِ الْماجِدِ الأَحَدِ الْمُتَفَضِّلِ الْمَنّانِ الْمُتَطَوِّلِ الْحَنّانِ الَّذِي مَنَّ بِطَوْلِهِ، وَسَهَّلَ زِيارَةَ سَادَاتِي بِإِحْسانِهِ،

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۰۰ ضمن ح ۲۰.

وَلَمْ يَجْعَلْنِي عَنْ زِيارَتِهِمْ مَمْنُوعاً، بَلْ تَطَوَّلَ وَمَنَحَ».

پس نزدیک قبور آن بزرگواران برو و پشت به قبله رو به قبور مطهره کن و زیارت را بخوان.

و ما در اینجا دو زیارت را نقل می‌کنیم: یکی مفصل و دیگری مختصر. زیارت اول را کافی و تهذیب و فقیه نقل کرده‌اند و ما آن را از متن فقیه نقل می‌کنیم؛و زیارت دوم را کفعمی رحمه‌الله در مصباح نقل کرده است.

۱ـ زیارت اول

«اَلسَّلامُ عَلَيكُم يا أئِمَّةَ الهُدي، السَّلامُ عَلَيكُم يا أهْلَ التَّقوي، السَّلامُ عَلَيْكُم أيّها الحُجَجُ عَلي أهلِ الدُّنيا، السَّلامُ عَلَيكُم أيُّها القَوامُون فِي البَرِيَّةِ بِالقِسْطِ، السَّلامُ عَلَيكُم يا أهلَ الصَّفْوَةِ، السَّلامُ عَلَيْكُم يا آلَ رَسُولِ الله، السَّلامُ عَلَيكُم يا أهلَ النَّجوي، أشهَدُ أنَّكُم قَد بَلَّغتُم ونَصَحتُمْ وصَبَرتُمْ فِي ذاتِ الله عز و جل، وَكُذِّبْتُمْ وَأُسِيءَ إلَيكُم فَغَفَرْتُمْ، وَأشهَدُ أنَّكُمُ الأئِمَّةُ الرّاشِدونَ الْمُهْتَدُونَ، وَأنَّ طاعَتَكُمْ مَفروضَةٌ، وأنَّ قَولَكُمُ الصِّدقُ، وأنَّكُمْ دَعَوْتُمْ فَلمْ تُجابُوا، وأمَرْتُمْ فَلَم تُطاعُوا، وأنَّكُم دَعائِمُ الدّين، وَأركانُ الأرضِ، لَمْ تَزالُوا بِعَينِ الله يَنسَخُكُمْ مِنْ أصلابِ كُلِّ مُطَهَّر، ويَنقُلُكُمْ مِنْ أرْحام المطَهَّرات، لَمْ تُدَنِّسْكُمُ الجّاهليَّةُ الجَهلاءُ، وَلَمْ تَشرَكْ فيكُمْ فِتَنُ الأهواءِ، طِبتُمْ وَطابَت مَنْبُتُكُمْ، انتم الذين مَنَّ بِكُمْ عَلَينا دَيّانُ الدِّينِ، فَجَعَلَكُم في بُيُوت أذِنَ اللهُ أنْ تُرفَعَ وَيُذكَرَ فيهَا اسْمُهُ وَجَعَلَ صلاتَنا عليكُم رَحمَةً لَنا وَكفّارةً لِذُنُوبِنا إذِ اْختارَكُمْ اللهُ لنا وَطَيَّبَ خَلْقَنا بما مَنَّ عَلَينا مِنْ وِلايَتِكُم وَكُنّا عِندَهُ مُسَمِّينَ بِعِلْمِكُم مُعتَرِفينَ بتَصديقِنا إيّاكُمْ وَهذا مقامُ مَن أسرَفَ وأخطأَ وَاْستكانَ وأقَرَّ بِما

جَني، وَرَجي بِمَقامِهِ الخَلاصَ وَأَنْ يَسْتَنقِذَهُ بِكُم مُستَنقِذُ الْهَلْكي، فَكونوا لي شُفَعاءَ فَقَدْ وَفَدْتُ إليكُم إذْ رَغِبَ عَنكُمْ أهلُ الدُّنيا، وَاتَّخذوا آياتِ الله هُزُواً، واستكبروا عَنها.

يا مَن هُوَ قائِمٌ لا يَسهو، ودائِمٌ لا يَلهُو، وَمُحيطٌ بكلِّ شَيء، لَكَ المَنُّ بِما وَفَّقْتَني، وَعَرَّفْتَني بِما اَقَمْتَني عليهِ إذْ صَدَّ عَنهُ عِبادُكَ وَجَهلوا مَعرِفَتَهُ، واستَخفُّوا بِحَقِّهِ، وَمالوا إلي سِواهُ، وَكانَتِ المِنَّةُ مِنْكَ عَلَيَّ، مَعَ أقوام خَصَصْتَهُم بِما خَصَصْتَني بِه، فَلَكَ الحَمْدُ إذ كُنتُ عِندَكَ في مقامي هذا مَذكوراً مَكتوباً، فَلا تَحرِمْني ما رَجَوْتُ، وَلا تُخَيِّبْني فيما دَعَوتُ بِحُرْمَةِ مُحَمَّد وَآلِهِ الطّاهِرينَ وَصَلّي اللهُ علي مُحَمَّد وآلِ مُحَمَّد»[1].

پس دعا کن برای خود به آنچه دوست داری و هشت رکعت نماز در مسجدی که آنجا هست بجا آور. نویسنده این رساله می‌گوید: این هشت رکعت نماز، عبارت است از چهار دو رکعت نماز زیارت برای چهار امام، و چون فعلا در آنجا مسجدی وجود ندارد مانعی ندارد به قصد رجاء پس از خروج از بقیع در جای دیگر خوانده شود.

۲ـ زیارت دوم ائمه بقیع علیهم‌السلام:

«اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يا خُزّانَ عِلْمِ اَللهِ وَحَفَظَةَ سِرِّهِ وَتَراجِمَةَ وَحْيِهِ أَتَيْتُكُمْ يا بَنى رَسُولِ اَللهِ عارِفاً بِحَقِّكُمْ مُسْتَبْصِراً بِشَأْنِكُمْ مُعادِياً لِأَعْدائِكُمْ بِأَبى أَنْتُمْ وَأُمّى صَلَّى اَللهُ عَلىٰ أَرْواحِكُمْ وَأَبْدانِكُمْ اَللّٰهُمَّ إِنِّى أَتَوَلّىٰ آخِرَهُمْ كَما تَوَلَّيْتُ أَوَّلَهُمْ وَأَبْرَءُ مِنْ كُلِّ وَليجَةٍ دُونَهُمْ، آمَنْتُ بِاللهِ وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ

۱. کافی ٥٥٩/٤؛ تهذیب ٧٩/٦؛ فقیه ٣٤٤/٢؛ مصباح، فصل ٤١، ص ٤٧٥ .

وَالطّٰاغُوتِ وَاللّٰاتِ وَالْعُزّٰى وَكُلِّ نِدٍّ يُدْعىٰ مِنْ دُونِ اللهِ»[1].

فصل هفتم: زیارت ائمه بقیع علیهم السلام هنگام وداع

«اَلسَّلاٰمُ عَلَيْكُمْ أَئِمَّةَ اَلْهُدىٰ وَرَحْمَةُ اَللهِ وَبَرَكٰاتُهُ أَسْتَوْدِعُكُمُ اَللهَ وَأَقْرَءُ عَلَيْكُمُ اَلسَّلاٰمَ آمَنّٰا بِاللهِ وَبِالرَّسُولِ وَبِمٰا جِئْتُمْ بِهِ وَدَلَلْتُمْ عَلَيْهِ اَللّٰهُمَّ فَاكْتُبْنٰا مَعَ اَلشّٰاهِدِينَ وَلاٰ تَجْعَلْهُ آخِرَ اَلْعَهْدِ مِنْ زِيٰارَتِهِمْ وَاَلسَّلاٰمُ عَلَيْهِمْ (عَلَيْكُمْ) وَرَحْمَةُ اَللهِ وَبَرَكٰاتُهُ».

پس خدا را بخوان و از خدا بخواه آخرین زیارت تو نباشد[2].

۲ـ زیارتی است که در «فقیه»و «تهذیب» در ذیل زیارت جامعه به عنوان وداع ذکر کرده‌اند و ما آن را از «فقیه»نقل می‌کنیم:

«اَلسَّلاٰمُ عَلَيْكُمْ سَلاٰمَ مُوَدِّعٍ لاٰ سَئِمٍ وَلاٰ قٰالٍ وَلاٰ مٰالٍّ وَرَحْمَةُ اَللهِ وَبَرَكٰاتُهُ يٰا أَهْلَ بَيْتِ اَلنُّبُوَّةِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ سَلاٰمَ وَلِيٍّ غَيْرِ رٰاغِبٍ عَنْكُمْ وَلاٰ مُسْتَبْدِلٍ بِكُمْ وَلاٰ مُؤْثِرٍ عَلَيْكُمْ وَلاٰ مُنْحَرِفٍ عَنْكُمْ وَلاٰ زٰاهِدٍ فِى قُرْبِكُمْ لاٰ جَعَلَهُ اَللهُ آخِرَ اَلْعَهْدِ مِنْ زِيٰارَةِ قُبُورِكُمْ وَإِتْيٰانِ مَشٰاهِدِكُمْ وَاَلسَّلاٰمُ عَلَيْكُمْ وَحَشَرَنِىَ اَللهُ فِى زُمْرَتِكُمْ وَأَوْرَدَنِ حَوْضَكُمْ وَجَعَلَنِى فِى حِزْبِكُمْ وَأَرْضٰاكُمْ عَنّى وَقَلَبَنِى فِى دَوْلَتِكُمْ وَأَحْيٰانِى فِى رَجْعَتِكُمْ وَمَلَكَنِى فِى أَيّٰامِكُمْ وَشَكَرَ سَعْيِى بِكُمْ وَغَفَرَ ذَنْبِى بِشَفٰاعَتِكُمْ وَأَقٰالَ عَثْرَتِى بِمَحَبَّتِكُمْ وَأَعْلىٰ كَعْبِى بِمُوٰالاٰتِكُمْ وَشَرَّفَنِى بِطٰاعَتِكُمْ وَأَعَزَّنِى بِهُدٰاكُمْ وَجَعَلَنِى مِمَّنِ اَنْقَلَبَ مُفْلِحاً مُنْجِحاً غٰانِماً سٰالِماً مُعٰافاً غَنِيّاً فٰائِزاً بِرِضْوٰانِ اَللهِ وَفَضْلِهِ

---

۱. مصباح کفعمی، فصل ٤١، ص ٤٧٥.
۲. تهذیب ۸۰/٦؛ مصباح کفعمی، فصل ٤١، ص ٤٧٦.

وَكِفٰايَتِهِ بِأَفْضَلِ مٰا يَنْقَلِبُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ زُوّٰارِكُم وَمَوٰاليكُمْ وَمُحِبّيكُمْ وَشيعَتِكُمْ وَرَزَقَنِيَ ٱللّٰهُ ٱلْعَوْدَ ثُمَّ ٱلْعَوْدَ أَبَداً مٰا أَبْقٰانى رَبّى بِنِيَّةٍ صٰادِقَةٍ وَإيمٰانٍ وَتَقْوىٰ وَإِخْبٰاتٍ وَرِزْقٍ وٰاسِعٍ حَلاٰلٍ طَيِّبٍ ٱللّٰهُمَّ لاٰ تَجْعَلْهُ آخِرَ ٱلْعَهْدِ مِنْ زِيٰارَتِهِمْ وَذِكْرِهِمْ وَٱلصَّلاٰةِ عَلَيْهِمْ وَأَوْجِبْ لِيَ ٱلْمَغْفِرَةَ وَٱلْخَيْرَ وَٱلرَّحْمَةَ وَٱلْبَرَكَةَ وَٱلتَّقْوىٰ وَٱلْفَوْزَ وٱلنُّورَ وَٱلْإيمٰانَ وَحُسْنَ ٱلْإِجٰابَةِ كَمٰا أَوْجَبْتَ لِأَوْلِيٰائِكَ ٱلْعٰارِفينَ بِحَقِّهِمُ الْمُوجِبينَ طٰاعَتَهُمْ وَٱلرّٰاغِبينَ فى زِيٰارَتِهِمُ الْمُتَقَرِّبينَ إِلَيْكَ وَإِلَيْهِمْ بِأَبى أَنْتُمْ وَأُمّى وَنَفْسى وَأَهْلى وَمٰالى اِجْعَلُونى فى هَمِّكُمْ وَصَيِّرُونى فى حِزْبِكُمْ وَأَدْخِلُونى فى شَفٰاعَتِكُمْ وَٱذْكُرُونى عِنْدَ رَبِّكُمْ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَبْلِغْ أَرْوٰاحَهُمْ وَأَجْسٰادَهُمْ مِنِّى ٱلسَّلاٰمَ وَٱلسَّلاٰمُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ ٱللهِ وَبَرَكٰاتُهُ و صلی الله علیه و آله و سلم کثیرا، و حسبنا الله و نعم الوکیل[1]».

فصل هشتم : زیارت ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

زیارت ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و فاطمه بنت اسد مادر حضرت امیر علیه السلام و حضرت حمزه علیه السلام عموی آن دو بزرگوار و سایر شهدای احد:

۱ ـ ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود از ماریه قبطیه که پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم به او بسیار علاقه داشت و نزدیک بود دو ساله شود که از دنیا رفت و در بقیع دفن شد؛ و زیارت آن

۱. من لا یحضره فقیه ۲/ ۳۷۵ ضمن ح۱۶۲۵؛ تهذیب ۱۰۱/۶ ضمن ح۱۷۷.

حضرت بر حسب آنچه مرحوم مجلسی در بحارالانوار از شیخ مفید و سید بن طاووس و دیگران نقل کرده بدین نحو است:

«اَلسَّلاٰمُ عَلیٰ رَسُولِ ٱللهِ اَلسَّلاٰمُ عَلیٰ نَبِیِّ ٱللهِ اَلسَّلاٰمُ عَلیٰ حَبیبِ ٱللهِ اَلسَّلاٰمُ عَلیٰ صَفِیِّ ٱللهِ اَلسَّلاٰمُ عَلیٰ نَجِیِّ ٱللهِ اَلسَّلاٰمُ عَلیٰ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِٱللهِ سَیِّدِ ٱلْأَنْبِیاءِ وَخاتَمِ ٱلْمُرْسَلِینَ وَخِیَرَةِ ٱللهِ مِنْ خَلْقِهِ فی أَرْضِهِ وَسَمٰائِهِ اَلسَّلاٰمُ عَلیٰ جَمیعِ أَنْبِیاءِ ٱللهِ وَرُسُلِهِ اَلسَّلاٰمُ عَلَی ٱلسُّعَدٰاءِ وَٱلشُّهَدٰاءِ وَٱلصّٰالِحِینَ اَلسَّلاٰمُ عَلَیْنٰا وَعَلیٰ عِبٰادِ ٱللهِ ٱلصّٰالِحِینَ اَلسَّلاٰمُ عَلَیْکَ أَیَّتُهَا ٱلرُّوحُ ٱلزّٰاکِیَةُ اَلسَّلاٰمُ عَلَیْکَ أَیَّتُهَا ٱلنَّفْسُ ٱلشَّرِیفَةُ اَلسَّلاٰمُ عَلَیْکَ أَیَّتُهَا ٱلسُّلاٰلَةُ ٱلطّٰاهِرَةُ اَلسَّلاٰمُ عَلَیْکَ أَیَّتُهَا ٱلنَّسِمَةُ ٱلزّٰاکِیَةُ اَلسَّلاٰمُ عَلَیْکَ یَا ٱبْنَ خَیْرِ ٱلْوَریٰ اَلسَّلاٰمُ عَلَیْکَ یَا ٱبْنَ ٱلنَّبِیِّ ٱلْمُجْتَبیٰ اَلسَّلاٰمُ عَلَیْکَ یَا ٱبْنَ ٱلْمَبْعُوثِ إِلیٰ کٰافَّةِ ٱلْوَریٰ اَلسَّلاٰمُ عَلَیْکَ یَا ٱبْنَ ٱلْبَشیرِ ٱلنَّذِیرِ اَلسَّلاٰمُ عَلَیْکَ یَا ٱبْنَ ٱلسِّرٰاجِ ٱلْمُنیرِ اَلسَّلاٰمُ عَلَیْکَ یَا ٱبْنَ ٱلْمُؤَیَّدِ بِالْقُرآنِ اَلسَّلاٰمُ عَلَیْکَ یَا ٱبْنَ ٱلْمُرْسَلِ إِلَی ٱلْإِنْسِ وَٱلْجٰانِّ اَلسَّلاٰمُ عَلَیْکَ یَا ٱبْنَ صٰاحِبِ ٱلرّٰایَةِ وَٱلْعَلاٰمَةِ اَلسَّلاٰمُ عَلَیْکَ یَا ٱبْنَ شَفیعِ یَوْمِ ٱلْقِیٰمَةِ اَلسَّلاٰمُ عَلَیْکَ یَا ٱبْنَ مَنْ حَبٰاهُ ٱللهُ بِالْکَرٰامَةِ اَلسَّلاٰمُ عَلَیْکَ وَرَحْمَةُ ٱللهِ وَبَرَکٰاتُهُ أَشْهَدُ أَنَّکَ قَدِ ٱخْتٰارَ ٱللهُ لَکَ دٰارَ إِنْعٰامِهِ قَبْلَ أَنْ یَکْتُبَ عَلَیْکَ أَحْکٰامَهُ أَوْ یُکَلِّفَکَ حَلاٰلَهُ وَحَرٰامَهُ فَنَقَلَکَ إِلَیْهِ طَیِّباً زٰاکیاً مَرْضِیّاً طٰاهِراً مِنْ کُلِّ نَجَسٍ مُقَدَّساً مِنْ کُلِّ دَنَسٍ وَبَوَّأَکَ جَنَّةَ ٱلْمَأْویٰ وَرَفَعَکَ إِلَی ٱلدَّرَجٰاتِ ٱلْعُلیٰ وَصَلَّی ٱللهُ عَلَیْکَ صَلوٰةً تَقَرُّ بِهٰا عَیْنُ رَسُولِهِ وَیُبَلِّغُهُ أَکْبَرَ مَأْمُولِهِ اَللّٰهُمَّ ٱجْعَلْ أَفْضَلَ صَلَوٰاتِکَ وَأَزْکٰاهٰا وَأَنْمیٰ بَرَکٰاتِکَ وَأَوْفٰاهٰا عَلیٰ رَسُولِکَ وَنَبِیِّکَ وَخِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ مُحَمَّدٍ خٰاتَمِ ٱلنَّبِیِّینَ

وَعَلىٰ مٰا نَسَلَ مِنْ أَوْلاٰدِهِ ٱلطَّيِّبِينَ وَعَلىٰ مٰا خَلَّفَ مِنْ عِتْرَتِهِ ٱلطّٰاهِرِينَ بِرَحْمَتِكَ يٰا أَرْحَمَ ٱلرّٰاحِمِينَ اَللّٰهُمَّ إِنّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ صَفِيِّكَ وَإِبْرٰاهِيمَ نَجْلِ نَبِيِّكَ أَنْ تَجْعَلَ سَعْيي بِهِمْ مَشْكُوراً وَذَنْبي بِهِمْ مَغْفُوراً وَحَيٰاتي بِهِمْ سَعيدَةً وَعٰافِيَتي بِهِمْ حَمِيدَةً وَحَوٰائِجي بِهِمْ مَقْضِيَّةً وَأَفْعٰالي بِهِمْ مَرْضِيَّةً وَأُمُوري بِهِمْ مَسْعُودَةً وَشُؤُوني بِهِمْ مَحْمُودَةً اَللّٰهُمَّ وَأَحْسِنْ لِيَ ٱلتَّوْفيقَ وَنَفِّسْ عَنّي كُلَّ هَمٍّ وَضيقٍ اَللّٰهُمَّ جَنِّبني عِقٰابَكَ وَٱمْنَحْني ثَوٰابَكَ وَأَسْكِنّي جَنّٰاتَكَ وَٱرْزُقْني رِضْوٰانَكَ وَأَمٰانَكَ وَأَشْرِكْ في صٰالِحِ دُعٰائي وٰالِدَيَّ وَوُلْدي وَجَميعَ ٱلْمُؤْمِنينَ وَٱلْمُؤْمِنٰاتِ أَلْأَحْيٰاءِ مِنْهُمْ وَٱلْأَمْوٰاتِ إِنَّكَ وَلِيُّ ٱلْبٰاقِيٰاتِ ٱلصّٰالِحٰاتِ آمِينَ رَبَّ ٱلْعٰالَمينَ».

پس از آن حاجات خود را طلب کن و دو رکعت نماز زیارت نیز بخوان[1].

۲ـ زیارت فاطمه بنت اسد علیها السلام

زیارت فاطمه بنت اسد علیها السلام مادر مولی امیرالمؤمنین علیه السلام در کنار ائمه بقیع علیهم السلام:

«اَلسَّلاٰمُ عَلىٰ نَبِيِّ ٱللهِ أَلسَّلاٰمِ عَلىٰ رَسُولِ ٱللهِ اَلسَّلاٰمُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ ٱلْمُرْسَلينَ اَلسَّلاٰمُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ ٱلْأَوَّلينَ اَلسَّلاٰمُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ ٱلْاٰخِرينَ اَلسَّلاٰمُ عَلىٰ مَنْ بَعَثَهُ ٱللهُ رَحْمَةً لِلْعٰالَمينَ اَلسَّلاٰمُ عَلَيْكَ أَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ وَرَحْمَةُ ٱللهِ وَبَرَكٰاتُهُ اَلسَّلاٰمُ عَلىٰ فٰاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدٍ ٱلْهٰاشِمِيَّةِ اَلسَّلاٰمُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا ٱلصِّدِّيقَةُ ٱلْمَرْضِيَّةُ اَلسَّلاٰمُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا ٱلتَّقِيَّةُ ٱلنَّقِيَّةُ اَلسَّلاٰمُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا ٱلْكَرِيمَةُ ٱلرَّضِيَّةُ اَلسَّلاٰمُ عَلَيْكِ يٰا كٰافِلَةَ مُحَمَّدٍ

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱۷، ح۱٦.

خٰاتَمِ ٱلنَّبِيِّينَ اَلسَّلاٰمُ عَلَيْكِ يٰا وٰالِدَةَ سَيِّدِ ٱلْوَصِيِّينَ اَلسَّلاٰمُ عَلَيْكِ يٰا مَنْ ظَهَرَتْ شَفَقَتُهٰا عَلىٰ رَسُولِ ٱللهِ خٰاتَمِ ٱلنَّبِيِّينَ اَلسَّلاٰمُ عَلَيْكِ يٰا مَنْ تَرْبِيَتُهٰا لِوَلِيِّ ٱللهِ ٱلْأَمِينِ اَلسَّلاٰمُ عَلَيْكِ وَعَلىٰ رُوحِكِ وَبَدَنِكِ ٱلطّٰاهِرِ اَلسَّلاٰمُ عَلَيْكِ وَعَلىٰ وَلَدِكِ وَرَحْمَةُ ٱللهِ وَبَرَكٰاتُهُ. أَشْهَدُ أَنَّكِ أَحْسَنْتِ ٱلْكِفٰالَةَ وَأَدَّيْتِ ٱلْأَمٰانَةَ وَٱجْتَهَدْتِ فِي مَرْضٰاتِ ٱللهِ وَبٰالَغْتِ فِي حِفْظِ رَسُولِ ٱللهِ صلی الله علیه و آله و سلم عٰارِفَةً بِحَقِّهِ مُؤْمِنَةً بِصِدْقِهِ مُعْتَرِفَةً بِنُبُوَّتِهِ مُسْتَبْصِرَةً بِنِعْمَتِهِ كٰافِلَةً بِتَرْبِيَتِهِ مُشْفِقَةً عَلىٰ نَفْسِهِ وٰاقِفَةً عَلىٰ خِدْمَتِهِ مُخْتٰارَةً رِضٰاهُ وَأَشْهَدُ أَنَّكِ مَضَيْتِ عَلَى ٱلْإِيمٰانِ وَٱلتَّمَسُّكِ بِأَشْرَفِ ٱلْأَدْيٰانِ رٰاضِيَةً مَرْضِيَّةً طٰاهِرَةً زَكِيَّةً تَقِيَّةً نَقِيَّةً فَرَضِيَ ٱللهُ عَنْكِ وَأَرْضٰاكِ وَجَعَلَ ٱلْجَنَّةَ مَنْزِلَكِ وَمَأْوٰاكِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَٱنْفَعْنِي بِزِيٰارَتِهٰا وَثَبِّتْنِي عَلىٰ مَحَبَّتِهٰا وَلاٰ تَحْرِمْنِي شَفٰاعَتَهٰا وَشَفٰاعَةَ ٱلْأَئِمَّةِ مِنْ ذُرِّيَّتِهٰا وَٱرْزُقْنِي مُرٰافَقَتَهٰا وَٱحْشُرْنِي مَعَهٰا وَمَعَ أَوْلاٰدِهَا ٱلطّٰاهِرِينَ اَللّٰهُمَّ لاٰ تَجْعَلْهُ آخِرَ ٱلْعَهْدِ مِنْ زِيٰارَتِي إِيّٰاهٰا وَٱرْزُقْنِي ٱلْعَوْدَ إِلَيْهٰا أَبَداً مٰا أَبْقَيْتَنِي وَإِذٰا تَوَفَّيْتَنِي فَاحْشُرْنِي فِي زُمْرَتِهٰا وَأَدْخِلْنِي فِي شَفٰاعَتِهٰا بِرَحْمَتِكَ يٰا أَرْحَمَ ٱلرّٰاحِمِينَ. اَللّٰهُمَّ بِحَقِّهٰا عِنْدَكَ وَمَنْزِلَتِهٰا لَدَيْكَ اِغْفِرْ لِي وَلِوٰالِدَيَّ وَلِجَمِيعِ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنٰاتِ وَآتِنٰا فِي ٱلدُّنْيٰا حَسَنَةً وَفِي ٱلْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنٰا بِرَحْمَتِكَ عَذٰابَ ٱلنّٰارِ».

پس دو رکعت نماز زیارت بجاآور و برای آنچه می‌خواهی دعا کن[1].

۳ـ زیارت حضرت حمزه علیه السلام عموی پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم در احد:

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱۸، ح۱۷.

مرحوم محدث قمی از رساله فخریه فخر المحققین نقل می‌کند که: «مستحب است زیارت حمزه علیه‌السلام و سایر شهدای احد زیرا از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده: هر که زیارت کند مرا و زیارت نکند عمم حمزه را به من جفا کرده است.» و از شیخ مفید رحمه‌الله نقل می‌کند که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در زمان حیات خود امر کردند به زیارت حمزه و خودشان به زیارت آن حضرت و سایر شهدا می‌رفتند، و حضرت زهرا علیهاالسلام نیز پس از وفات پیغمبر صبحگاه و شبانگاه به زیارت حمزه می‌رفتند.

و اما زیارت آن حضرت:

«اَلسَّلاٰمُ عَلَیْکَ یا عَمَّ رَسُولِ ٱللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله اَلسَّلاٰمُ عَلَیْکَ یا خَیْرَ ٱلشُّهَدٰاءِ اَلسَّلاٰمُ عَلَیْکَ یا أَسَدَ ٱللهِ وَأَسَدَ رَسُولِهِ أَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ جٰاهَدْتَ فِی ٱللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ جُذْتَ بِنَفْسِکَ وَنَصَحْتَ رَسُولَ ٱللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَکُنْتَ فیمٰا عِنْدَ ٱللهِ سُبْحٰانَهُ رٰاغِباً بِأَبی أَنْتَ وَأُمّی أَتَیْتُکَ مُتَقَرِّباً إِلیٰ رَسُولِ ٱللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله بِذٰلِکَ رٰاغِبَاً إِلَیْکَ فِی ٱلشَّفٰاعَةِ أَبْتَغی بِزِیٰارَتِکَ خَلاٰصَ نَفْسی مُتَعَوِّذاً بِکَ مِنْ نٰارٍ اسْتَحَقَّهٰا مِثْلی بِمٰا جَنَیْتُ عَلیٰ نَفْسی هٰارِباً مِنْ ذُنُوبِیَ ٱلَّتِی ٱحْتَطَبْتُهٰا عَلیٰ ظَهْری فَزِعاً إِلَیْکَ رَجٰاءَ رَحْمَةِ رَبّی أَتَیْتُکَ مِنْ شُقَّةٍ بَعیدَةٍ طٰالِباً فَکٰاکَ رَقَبَتی مِنَ ٱلنّٰارِ وَقَدْ أَوْقَرَتْ ظَهْری ذُنُوبی وَأَتَیْتُ مٰا أَسْخَطَ رَبّی وَلَمْ أَجِدْ أَحَداً أَفْزَعُ إِلَیْهِ خَیْرٰاً لی مِنْکُمْ أَهْلِ بَیْتِ ٱلرَّحْمَةِ فَکُنْ لی شَفیعاً یَوْمَ فَقْری وَحٰاجَتی فَقَدْ سِرْتُ إِلَیْکَ مَحْزُوناً وَأَتَیْتُکَ مَکْرُوباً وَسَکَبْتُ عَبْرَتی عِنْدَکَ بٰاکیاً وَصِرْتُ إِلَیْکَ مُفْرَداً وَأَنْتَ مِمَّنْ أَمَرَنِیَ ٱللهُ بِصِلَتِهِ وَحَثَّنی عَلیٰ بِرِّهِ وَدَلَّنی عَلیٰ فَضْلِهِ وَهَدٰانی لِحُبِّهِ وَرَغَّبَنی فِی ٱلْوَفٰادَةِ إِلَیْهِ وَأَلْهَمَنی طَلَبَ ٱلْحَوٰائِجِ عِنْدَهُ أَنْتُمْ أَهْلُ بَیْتٍ لاٰ یَشْقیٰ مَنْ

تَوَلّاكُمْ وَلاٰ يَخيبُ مَنْ أَتاكُمْ وَلاٰ يَخْسَرُ مَنْ يَهْوٰاكُمْ وَلاٰ يَسْعَدُ مَنْ عٰاداكُمْ».

پس رو به قبله بایست و دو رکعت نماز زیارت بخوان[1].

۴ـ زیارت سایر شهدای احد:

«السَّلامُ عَلى رَسُولِ الله، السَّلامُ عَلَى نَبِى الله، السَّلامُ عَلى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الله، السَّلامُ عَلى أَهْلِ بَيتِهِ الطَّاهِرِينَ، السَّلامُ عَلَيكُمْ أَيهَا الشُّهَداءُ الْمُؤْمِنُونَ، السَّلامُ عَلَيكُمْ يا أَهْلَ بَيتِ الْايمانِ وَالتَّوْحِيدِ، السَّلامُ عَلَيكُمْ يا أَنْصارَ دِينِ الله وَأَنْصارَ رَسُولِهِ عَلَيهِ وَآلِهِ السَّلامُ، سَلامٌ عَلَيكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ، أَشْهَدُ أَنَّ اللهَ اخْتارَكُمْ لِدِينِهِ، وَاصْطَفاكُمْ لِرَسُولِهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ جاهَدْتُمْ فِى الله حَقَّ جِهادِهِ، وَذَبَبْتُمْ عَنْ دِينِ الله وَعَنْ نَبِيهِ، وَجُدْتُمْ بِأَنْفُسِكُمْ دُونَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قُتِلْتُمْ عَلى مِنْهَاجِ رَسُولِ الله، فَجَزاكُمُ اللهُ عَنْ نَبِيهِ وَعَنِ الْاسْلامِ وَأَهْلِهِ أَفْضَلَ الْجَزاءِ، وَعَرَّفَنا وُجُوهَكُمْ فِى مَحَلِّ رِضْوانِهِ، وَمَوْضِعِ إِكْرامِهِ مَعَ النَّبِيينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَداءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولئِكَ رَفِيقاً. أَشْهَدُ أَنَّكُمْ حِزْبُ الله، وَأَنَّ مَنْ حارَبَكُمْ فَقَدْ حارَبَ اللهَ، وَأَنَّكُمْ لِمَنَ الْمُقَرَّبِينَ الْفائِزِينَ الَّذِينَ هُمْ أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يرْزَقُونَ، فَعَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ الله وَالْمَلائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، أَتَيتُكُمْ يا أَهْلَ التَّوْحِيدِ زائِراً، وَبِحَقِّكُمْ عارِفاً، وَبِزِيارَتِكُمْ إِلَى الله مُتَقَرِّباً، وَبِمَا سَبَقَ مِنْ شَرِيفِ الْأَعْمالِ وَمَرْضِى الْأَفْعالِ عالِماً، فَعَلَيكُمْ سَلامُ الله وَرَحْمَتُهُ وَبَرَكاتُهُ، وَعَلى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللهِ وَغَضَبُهُ وَسَخَطُهُ. اللّهُمَّ انْفَعْنِى

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰، ح۱۸.

بِزِيارَتِهِمْ، وَثَبِّتْنِي عَلى قَصْدِهِمْ، وَتَوَفَّنِي عَلى مَا تَوَفَّيْتَهُمْ عَلَيهِ، وَاجْمَعْ بَينِي وَبَينَهُمْ فِي مُسْتَقَرِّ دارِ رَحْمَتِكَ، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ لَنَا فَرَطٌ، وَنَحْنُ بِكُمْ لاحِقُونَ».

و بسیار «انا أنزلناه» بخوان، و برای هر شهیدی که او را زیارت می‌کنی دو رکعت نماز زیارت بخوان[1].

فصل نهم: زیارت سایر مساجد و مشاهد مدینه منوره

بر حسب حدیث صحیح، حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: «رفتن به هیچ یک از مشاهد (مدینه) را ترک نکن: «مسجد قبا»، زیرا مسجدی است که از روز اول بر اساس تقوی پایه گذاری شده؛ و «مشربه مادر ابراهیم» و «مسجد فضیخ» و «قبور شهدا» و «مسجد احزاب» که همان مسجد فتح است».

و نیز فرمودند: به ما خبر رسیده پیامبر زمانی که به زیارت قبور شهدا می‌رفتند می‌فرمودند:

«**السلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبي الدار**».

و در مسجد فتح بگو:

«**یا صریخ المکروبین و یا مجیب دعوة المضطرین اکشف همي و غمي و کربي کما کشفت عن نبیك همه و غمه و کربه و کفیته هول عدوه في هذا المکان**[2].

و در حدیث دیگر وارد شده: از امام صادق علیه السلام سؤال شد: ما به زیارت مسجدها که در اطراف مدینه است می‌رویم، به کدام از آنها ابتدا کنیم؟ فرمودند: به مسجد قبا و در آن بسیار نماز بخوان، زیرا اول مسجدی است که

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۱، ح۱۹.
۲. کافی ٥٦٠/٤، ح۱؛ تهذیب ۱۷/٦، ح۳۸.

پیامبرﷺ در آن نماز خوانده؛ پس به مشربه مادر ابراهیم برو و در آنجا نماز بخوان که آنجا محل سکونت و نماز رسول خداﷺ بوده؛ و زمانی که از این ناحیه فارغ شدی به طرف احد برو و در مسجدی که نزدیک سنگلاخ است نماز بخوان، پس به طرف قبر حمزه برو و بر او سلام کن و سپس به طرف قبور سایر شهدا برو[1]».

مخفی نماند که به غرفه و به باغچه «مشربه» گفته می‌شده و مشربه ام ابراهیم محل سکونت «ماریه قبطیه» مادر ابراهیم فرزند رسول خداﷺ بوده، و در نتیجه یکی از منازل مسکونی آن حضرت بوده و بعد به صورت مسجد در آمده است.

و «مسجد فضیخ» نزدیک مسجد قبا بوده و «فضیخ» به معنای درخت خرماست و چون در آن مسجد درخت خرما وجود داشته به آن مسجد فضیخ می‌گفته‌اند. و روایت شده که داستان رد شمس در آن مسجد واقع شده[2]و از این جهت به آن «مسجد رد شمس»نیز می‌گفته‌اند. (و غیر از این مسجد، مسجد دیگری در محله بنی نضیر هست که نقل شده پیامبراکرم ﷺ در جنگ با بنی نضیر شش روز در آنجا نماز گذارده‌اند و به آن نیز «مسجد فضیخ»می‌گویند.

و در ناحیه احد یک مسجد نزدیک سنگلاخ مدینه واقع شده که به آن مسجد «حره» می‌گویند، و دیگری در کنار کوه احد که پیامبراکرمﷺ هنگام جنگ احد در آن نماز خوانده اند. و مسجد احزاب که به آن مسجد فتح گفته می‌شده نیز در جنگ احزاب محل نماز آن حضرت بوده است.

---

۱. کافی ٥٦٠/٤، ح۲؛ تهذیب ۱۷/٦، ح۳۹.
۲. کافی ٥٦٢/٤، ح۷.

و نیز از مساجد مشهوره مدینه «مسجد امیرالمؤمنین علیه السلام» در مقابل قبر حمزه علیه السلام، و «مسجد مباهله» و «مسجد سلمان» می‌باشد.

و از جمله مساجدی که بسیار تاکید شده که در آن نماز خوانده شود «مسجد غدیر» است که در غدیر خم در وسط راه بین مکه و مدینه بوده، و در آنجا پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم امیرالمؤمنین علیه السلام را به امامت منصوب فرمودند. ولی چنان که گذشت بیش از همه نسبت به نماز در مسجد قبا تاکید شده، و بر حسب روایت وارده: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هر کس به مسجد قبا آید و دو رکعت نماز در آن بجا آورد ثواب یک عمره دارد»[1].

و بالاخره در مدینه و اطراف آن به مناسبت‌های مختلف مساجد بسیاری بنا شده و همه آن‌ها دارای شرافت و برکات بوده و هر یک از آن‌ها یادآور خاطره و داستانی مهم و تاریخی از خاطرات و داستانهای پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت آن حضرت علیه السلام و دیگر یاران با ارزش و فداکار اسلام و توحید می‌باشد که با کمی عده و امکانات در سخت‌ترین شرایط از حریم مقدس نبوت و قرآن و ولایت در برابر اکثریت طالب دنیا و مقام دفاع کرده‌اند. و زیارت چنین اماکن مقدس در حقیقت موجب احیای ارزش‌های معنوی فراموش شده و الگو قرار دادن آن بزرگواران و تأسی به آنان می‌باشد، و از این جهت رفتن به آن مساجد بسیار مفید و با ارزش است؛ هر چند متأسفانه برخی از آنها مخروبه شده است. و بجاست زوار محترم اگر به زیارت هر یک از آنها موفق شدند علاوه بر توجه به ریشه تاریخی آن لااقل

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱۵، ح۹؛ به نقل از کامل الزیارات.

دو رکعت نماز تحیت بجا آورند و برای خود و خویشان و یاران و گذشتگان و همه مسلمین گرفتار دعا کنند.

فصل دهم: زیارت امین الله و زیارت وارث و دو زیارت از زیارات جامعه

۱ ـ زیارت «امین الله»

زیارت «امین الله»که بر حسب حدیث معتبر، امام زین العابدین علیه‌السلام آن را با دعای آن نزد قبر مولی امیرالمؤمنین علیه‌السلام خواندند، و بر حسب نقل جابر از امام پنجم می‌توان آن را نزد قبور سایر ائمه علیهم‌السلام نیز خواند (البته در این صورت جمله سلام بر امیرالمؤمنین از آن حذف می‌شود). و مرحوم مجلسی آن را از صحیح‌ترین زیارت‌ها شمرده است؛ و ما آن را از بحار به نقل از «کامل الزیارات» نقل می‌کنیم؛ بدین گونه که حضرت زین العابدین علیه‌السلام بر قبر امیرالمؤمنین علیه‌السلام ایستادند، پس گریستند و فرمودند:

«السَّلامُ عَلَیْکَ یا أَمِینَ اللهَ فِی أَرْضِهِ وَحُجَّتَهُ عَلی عِبادِهِ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ، أَشْهَدُ أَنَّکَ جاهَدْتَ فِی اللهَ حَقَّ جِهادِهِ، وَعَمِلْتَ بِکِتابِهِ، وَاتَّبَعْتَ سُنَنَ نَبِیِّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله، حَتّی دَعاکَ اللهُ إِلی جِوارِهِ، فَقَبَضَکَ إِلَیْهِ بِاخْتِیارِهِ، وَأَلْزَمَ أَعْداءَکَ الْحُجَّةَ مَعَ ما لَکَ مِنَ الْحُجَجِ الْبالِغَةِ عَلی جَمِیعِ خَلْقِهِ، اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِی مُطْمَئِنَّةً بِقَدَرِکَ، راضِیَةً بِقَضائِکَ، مُولَعَةً بِذِکْرِکَ وَدُعائِکَ، مُحِبَّةً لِصَفْوَةِ أَوْلِیائِکَ، مَحْبُوبَةً فِی أَرْضِکَ وَسَمائِکَ، صابِرَةً عَلی نُزُولِ بَلائِکَ، شاکِرَةً لِفَواضِلِ نَعْمائِکَ، ذاکِرَةً لِسَوابِغِ آلائِکَ، مُشْتاقَةً إِلی فَرْحَةِ لِقائِکَ، مُتَزَوِّدَةً التَّقْوی لِیَوْمِ جَزائِکَ، مُسْتَنَّةً بِسُنَنِ أَوْلِیاءِکَ، مُفارِقَةً لِأَخْلاقِ أَعْداءِکَ،

مَشْغُولَةً عَنِ الدُّنْيا بِحَمْدِکَ وَثَنائِک».

پس صورت خود را بر قبر نهادند و فرمودند:

«اللَّهُمَّ إِنَّ قُلُوبَ الْمُخْبِتِينَ إِلَيْکَ والِهَةٌ، وَسُبُلَ الرَّاغِبِينَ إِلَيْکَ شارِعَةٌ، وَأَعْلامَ الْقاصِدِينَ إِلَيْکَ واضِحَةٌ، وَأَفْئِدَةَ الْعارِفِينَ مِنْکَ فازِعَةٌ، وَأَصْواتَ الدَّاعِينَ إِلَيْکَ صاعِدَةٌ، وَأَبْوابَ الْإِجابَةِ لَهُمْ مُفَتَّحَةٌ، وَدَعْوَةَ مَنْ ناجاکَ مُسْتَجابَةٌ، وَتَوْبَةَ مَنْ أَنابَ إِلَيْکَ مَقْبُولَةٌ، وَعَبْرَةَ مَنْ بَکى مِنْ خَوْفِکَ مَرْحُومَةٌ، وَالْإِغاثَةَ لِمَنِ اسْتَغاثَ بِکَ مَوْجُودَةٌ، وَالْإِعانَةَ لِمَنِ اسْتَعانَ بِکَ مَبْذُولَةٌ، وَعِداتِکَ لِعِبادِکَ مُنْجَزَةٌ، وَزَلَلَ مَنِ اسْتَقالَکَ مُقالَةٌ، وَأَعْمالَ الْعامِلِينَ لَدَيْکَ مَحْفُوظَةٌ، وَأَرْزاقَکَ إِلَى الْخَلائِقِ مِنْ لَدُنْکَ نازِلَةٌ، وَعَوائِدَ الْمَزِيدِ إِلَيْهِمْ واصِلَةٌ، وَذُنُوبَ الْمُسْتَغْفِرِينَ مَغْفُورَةٌ، وَحَوائِجَ خَلْقِکَ عِنْدَکَ مَقْضِيَّةٌ، وَجَوائِزَ السائِلِينَ عِنْدَکَ مُوَفَّرَةٌ، وَعَوائِدَ الْمَزِيدِ مُتَواتِرَةٌ، وَمَوائِدَ الْمُسْتَطْعِمِينَ مُعَدَّةٌ، وَمَناهِلَ الظِّماءِ لَدَيْکَ مُتْرَعَةٌ، اللَّهُمَّ فَاسْتَجِبْ دُعائِي، وَاقْبَلْ ثَنائِي، وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَ أَوْلِيائِي، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، إِنَّکَ وَلِيُّ نَعْمائِي وَمُنْتَهى مُنايَ وَغايَةُ رَجائِي فِي مُنْقَلَبِي وَمَثْواىَ. أَنْتَ إِلهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلاىَ، اغْفِرْ لِأَوْلِيائِنا، وَکُفَّ عَنا أَعْداءَنا، وَاشْغَلْهُمْ عَنْ أَذانا، وَأَظْهِرْ کَلِمَةَ الْحَقِّ وَاجْعَلْهَا الْعُلْيا، وَأَدْحِضْ کَلِمَةَ الْباطِلِ وَاجْعَلْهَا السُّفْلى إِنَّکَ عَلى کُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ[1].

۲ـ زیارت وارث

«زیارت وارث» که از امام صادق علیه‌السلام برای زیارت امام حسین علیه‌السلام نقل شده است. و چون این زیارت با

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲٦٤، ح۲.

خصوصیاتی که نقل شده در کربلا بر مزار آن حضرت خوانده می‌شود ما در اینجا مقداری را که متعارف است از راه دور به قصد رجاء می‌خوانند برای استفاده حجاج محترم نقل می‌کنیم.

زیارت خود آن حضرت:

«السَّلامُ عَلَيْکَ يا وارِثَ آدَمَ صَفْوَةِ الله، السَّلامُ عَلَيْکَ يا وارِثَ نُوحٍ نَبِيِّ الله، السَّلامُ عَلَيْکَ يا وارِثَ إِبْراهِيمَ خَلِيلِ الله، السَّلامُ عَلَيْکَ يا وارِثَ مُوسى كَلِيمِ الله، السَّلامُ عَلَيْکَ يا وارِثَ عِيسى رُوحِ الله، السَّلامُ عَلَيْکَ يا وارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ الله، السَّلامُ عَلَيْکَ يا وارِثَ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام، السَّلامُ عَلَيْکَ يَابْنَ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفى السَّلامُ عَلَيْکَ يَابْنَ عَلِيٍّ الْمُرْتَضى السَّلامُ عَلَيْکَ يَابْنَ فاطِمَةَ الزَّهْراءِ، السَّلامُ عَلَيْکَ يَابْنَ خَدِيجَةَ الْكُبْرى السَّلامُ عَلَيْکَ يا ثارَاللهِ وَابْنَ ثارِهِ وَالْوِتْرَ الْمَوْتُورَ، أَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلاةَ، وَآتَيْتَ الزَّكاةَ، وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَأَطَعْتَ اللهَ وَرَسُولَهُ حَتّى أَتاکَ الْيَقِينُ، فَلَعَنَ اللهُ أُمَّةً قَتَلَتْکَ، وَلَعَنَ اللهُ أُمَّةً ظَلَمَتْکَ، وَلَعَنَ اللهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِذلِکَ فَرَضِيَتْ بِهِ، يا مَوْلايَ يا أَباعَبْدِالله، أَشْهَدُ أَنَّکَ كُنْتَ نُوراً فِي الْأَصْلابِ الشامِخَةِ وَالْأَرْحامِ الْمُطَهَّرَةِ، لَمْ تُنَجِّسْکَ الْجاهِلِيَّةُ بِأَنْجاسِها، وَلَمْ تُلْبِسْکَ مِنْ مُدْلَهِمّاتِ ثِيابِها، وَأَشْهَدُ أَنَّکَ مِنْ دَعائِمِ الدّينِ وَأَرْكانِ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَشْهَدُ أَنَّکَ الْإِمامُ الْبَرُّ التَّقِيُّ الرَّضِيُّ الزَّكِيُّ الْهادِي الْمَهْدِيُّ، وَأَشْهَدُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِکَ كَلِمَةُ التَّقْوى وَأَعْلامُ الْهُدى وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقى وَالْحُجَّةُ عَلى أَهْلِ الدُّنْيا، وَأُشْهِدُ الله وَمَلائِكَتَهُ وَأَنْبِياءَهُ وَرُسُلَهُ، أَنّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَبِإِيابِكُمْ مُوقِنٌ، بِشَرائِعِ دِينِي وَخَواتِيمِ عَمَلِي، وَقَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سِلْمٌ، وَأَمْرِي لِأَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ، صَلَواتُ الله عَلَيْكُمْ، وَعَلى أَرْواحِكُمْ، وَعَلى أَجْسادِكُمْ، وَعَلى أَجْسامِكُمْ، وَعَلى شاهِدِكُمْ، وَعَلى غائِبِكُمْ،

وَعَلى ظاهِرِكُمْ، وَعَلى باطِنِكُمْ».

زیارت حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام:

«السَّلامُ عَلَيْكَ يَابْنَ رَسُولِ الله، السَّلامُ عَلَيْكَ يَابْنَ نَبِيِّ الله، السَّلامُ عَلَيْكَ يَابْنَ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ، السَّلامُ عَلَيْكَ يَابْنَ الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ، السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الشَّهِيدُ وَابْنُ الشَّهِيدِ، السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَظْلُومُ وَابْنُ الْمَظْلُومِ، لَعَنَ اللهُ أُمَّةً قَتَلَتْكَ، وَ لَعَنَ اللهُ أُمَّةً ظَلَمَتْكَ، وَ لَعَنَ اللهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِذلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ».

زیارت سایر شهدای کربلا:

السَّلامُ عَلَيْكُمْ يا أَوْلِياءَ اللهَ وَ أَحِبائَهُ، السَّلامُ عَلَيْكُمْ يا أَصْفِياءَ اللهَ وَ أَوِدَّائَهُ، السَّلامُ عَلَيْكُمْ يا أَنْصارَ دِينِ اللهَ، السَّلامُ عَلَيْكُمْ يا أَنْصارَ رَسُولِ اللهَ، السَّلامُ عَلَيْكُمْ يا أَنْصارَ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ، السَّلامُ عَلَيْكُمْ يا أَنْصارَ فاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِساءِ الْعالَمِينَ، السَّلامُ عَلَيْكُمْ يا أَنْصارَ أَبِي‌مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَلِيِّ الزَّكِيِّ الناصِحِ، السَّلامُ عَلَيْكُمْ يا أَنْصارَ أَبِي‌عَبْدِالله، بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمّي، طِبْتُمْ وَطابَتِ الْأَرْضُ الَّتِي فِيها دُفِنْتُمْ، وَفُزْتُمْ فَوْزاً عَظِيماً، فَيا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ مَعَكُمْ[1]».

۳ـ زیارت «جامع مختصر»

زیارت «جامع مختصر» که در کافی و فقیه و تهذیب از حضرت امام رضا علیه‌السلام نقل شده و برای همه ائمه معصومین علیهم‌السلام مناسب است خوانده شود؛ و ما آن را از فقیه نقل می‌کنیم:

«السَّلامُ عَلى أَوْلِياءِ الله وَأَصْفِيائِهِ، السَّلامُ عَلى أُمَناءِ الله وَأَحِبائِهِ، السَّلامُ عَلى أَنْصارِ الله وَخُلَفائِهِ، السَّلامُ عَلى مَحالّ مَعْرِفَةِ الله، السَّلامُ عَلى مَساكِنِ ذِكْرِ الله، السَّلامُ عَلى مُظْهِرِي أَمْرِ الله وَنَهْيِهِ، السَّلامُ عَلَى الدُّعاةِ إِلَى الله، السَّلامُ عَلَى الْمُسْتَقِرّينَ فِي

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۹ ضمن ح۳۲؛ مصباح المتهجد، ص ۷۲۰.

مَرْضاةِ اللهِ، السَّلامُ عَلَى الْمُخْلِصِينَ فِي طاعَةِ اللهِ، السَّلامُ عَلَى الْأَدِلّاءِ عَلَى اللهِ، السَّلامُ عَلَى الَّذِينَ مَنْ والاهُمْ فَقَدْ والَى اللهَ، وَمَنْ عاداهُمْ فَقَدْ عادَى اللهَ، وَمَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللهَ، وَمَنْ جَهِلَهُمْ فَقَدْ جَهِلَ اللهَ، وَمَنِ اعْتَصَمَ بِهِمْ فَقَدِ اعْتَصَمَ بِاللهِ، وَمَنْ تَخَلّى مِنْهُمْ فَقَدْ تَخَلّى مِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ، وَأُشْهِدُ اللهَ أَنّي سِلْمٌ لِمَنْ سالَمْتُمْ، وَحَرْبٌ لِمَنْ حارَبْتُمْ، مُؤْمِنٌ بِسِرّكُمْ وَعَلانِيَتِكُمْ، مُفَوّضٌ فِي ذلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ، لَعَنَ اللهُ عَدُوَّ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ الْجِنّ وَالْإِنْسِ، وَأَبْرءُ إِلَى اللهِ مِنْهُمْ، وَصَلَّى اللهُ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ».

و این زیارت در همه زیارت‌های مشاهد مشرفه کافی است و بسیار صلوات بر پیغمبر و آل او یعنی ائمه علیهم‌السلام بفرست، و هر یک را نام ببر، و از دشمنانشان بیزاری جوی، و هر دعایی که می‌خواهی اختیار کن برای خود و همه مؤمنین و مؤمنات[1].

۴ـ زیارت جامعه کبیره

«زیارت جامعه کبیره» که در فقیه و تهذیب از امام دهم علیه‌السلام نقل شده:

شیخ صدوق رحمه‌الله در فقیه از موسی بن عبدالله نخعی نقل می‌کند که به حضرت امام علی النقی علیه‌السلام عرض کردم: به من تعلیم فرمایید کلام بلیغ و کاملی را که در زیارت هر یک از شما آن را بخوانم.

فرمودند: هنگامی که به درب (حرم) رسیدی بایست و در حالی که با غسل باشی شهادتین را بگو، و زمانی که وارد شدی و قبر را مشاهده کردی بایست و سی مرتبه: «الله

۱. کافی ٥٧٩/٤، ح٢؛ من لا یحضره الفقیه ٣٦٩/٢، ح١٦٢٤؛ تهذیب ١٠٢/٦، ح١٧٨.

اکبر» بگو؛ پس کمی راه برو در حال آرامش و وقار و قدمها را کوتاه بردار؛ پس بایست و سی مرتبه: «الله اکبر» بگو، پس به قبر نزدیک شو و چهل مرتبه: «الله اکبر» بگو تا جمعا صد مرتبه شود؛ و سپس بگو:

«السّلامُ عَلیکم یا أهلَ بیتِ النّبوّةِ، ومَوضعَ الرِّسالةِ، ومُختَلَفَ الملائکةِ، ومَهبِطَ الوَحیِ، ومَعدِنَ الرّحمةِ، وخُزّانَ العِلمِ، ومُنتَهَی الحِلمِ، وأُصولَ الکَرَمِ، وقادةَ الأُممِ، وأولیاءَ النِّعَمِ، وعَناصِرَ الأبرارِ، ودَعائمَ الأخیارِ، وساسَةَ العِبادِ، وأرکانَ البِلادِ، وأبوابَ إلایمانِ، وأُمَناءَ الرّحمنِ، وسُلالةَ النّبیّینَ، وصَفوةَ المُرسَلینَ، وعِترةَ خِیَرةِ ربِّ العالمینَ، ورحمةُ الله وبرکاتُه، السّلامُ علی أئمّةِ الهُدیٰ، ومَصابیحِ الدُّجیٰ، وأَعلامِ التُّقیٰ، وذَوی النُّهیٰ، وَأُولِی الحِجیٰ، وکَهفِ الوَریٰ، ووَرثةِ الأنبیاءِ، والمَثَلِ الأعلیٰ، والدَّعوةِ الحُسنیٰ، وحُجَجِ الله علی أهلِ الدّنیا والاخِرةِ والأُولی، ورحمةُ الله وبرکاتُه، السّلامُ علی مَحالِّ مَعرِفةِ الله، وَمَساکنِ برَکةِ اللهَ، ومَعادنِ حِکمةِ الله، وحَفَظةِ سِرِّ الله، وَحَمَلةِ کتابِ الله وأوَصیاءِ نَبیِّ الله، وذُرّیّةِ رسولِ الله ﷺ ورحمةُ الله وبرکاتُه، السّلامُ علی الدُّعاةِ إلَی الله، والأدِلّاءِ علی مَرضاتِ الله، والمُستَقِرّینَ فی أمرِالله، والتّامّینَ فی مَحَبّةِ الله، والمُخلِصینَ فی تَوحیدِ الله، والمُظهِرینَ لأمرِ الله ونَهیِه، وعبادِه المُکرَمینَ الّذینَ لا یَسبِقونَه بالقَولِ وهُم بأمرِه یَعمَلونَ، ورحمةُ الله وبرکاتُه، السّلامُ علَی الأئمّةِ الدُّعاةِ، والقادةِ الهُداةِ، والسّادةِ الوُلاةِ، والذّادةِ الحُماةِ، وأهلِ الذّکرِ وأولِی الأمرِ وبَقیّةِ الله وخِیَرتِه وحِزبِه وعَیبةِ عِلمِه، وحُجّتِه وصِراطِه ونورِه، ورحمةُ الله وبرکاتُه، أشهدُ أن

لا إلهَ إلّا اللهُ وَحدَه لا شريکَ لهُ، کما شَهِدَ اللهُ لنَفسِه وشَهِدَت لهُ ملائکتُه وأولوا العِلمِ من خلقِه، لا إلهَ إلّا هوَ العَزيزُ الحکيمُ، وأشهدُ أنّ مُحمّداً عبدُه المُنتَجَبُ ورسولُه المرتَضىٰ، أرسَلَه بالهُدىٰ ودينِ الحقِّ ليُظهِرَه علَى الدّينِ کلِّه ولَو کَرِهَ المُشرکونَ، وأشهدُ أنّکُم الأئمّةُ الرّاشدونَ المَهديّونَ المَعصومونَ المُکَرَّمونَ المُقَرَّبونَ المُتَّقونَ الصّادقونَ المُصطَفَونَ، المُطيعُونَ لله، القَوّامونَ بأمرِه، العاملونَ بإرادتِه، الفائزونَ بکَرامتِه، اصطَفاکُم بعِلمِه، وارتَضاکُم لغَيبِه، واختارَکم لسِرِّه، واجْتَباکم بقُدرتِه، وأعَزَّکم بهُداه، وخَصَّکم ببُرهانِه، وانْتَجَبَکم لِنورِه «بنورِه»، وأيَّدَکم بروحِه، ورَضِيَکم خُلَفاءَ فی أرضِه، وحُجَجاً علی بَريّتِه، وأنصاراً لدينِه، وحَفَظةً لسرِّه، وخَزَنةً لِعِلمِه، ومُستَودِعاً لِحکمتِه، وتَراجِمةً لوَحيِه، وأرکاناً لتَوحيدِه، وشُهَداءَ علی خَلقِه، وأعلاماً لعبادِه، ومَناراً فی بِلادِه، وأدِلّاءَ علی صِراطِه، عَصَمکم اللهُ منَ الزَّلَلِ، وآمَنَکم منَ الفِتَنِ، وطَهَّرَکم منَ الدَّنَسِ، وأذهَبَ عَنکم الرِّجْسَ (أهلَ البَيتِ) وطَهَّرکم تَطهيراً، فَعَظَّمتُم جَلالَهُ، وأکبَرتُم شَأنَه، ومَجَّدتُم کَرمَه، وأدْمَنتُم ذِکرَه، ووَکّدتُم ميثاقَه، وأحکَمتُم عَقْدَ طاعتِهِ ونَصَحتُم لهُ فی السرِّ والعَلانيةِ، ودَعَوتُم إلی سَبيلِه بالحِکمةِ والمَوعظةِ الحَسَنةِ، وبَذَلتُم أنفُسَکم فی مَرضاتِه، وصَبَرتُم علی ما أصابَکم فی جَنبِه (حُبِّه)، وأقَمتُم الصّلاةَ، وآتيتُم الزّکاةَ، وأمَرتُم بالمَعروفِ، ونَهَيتُم عن المُنکَرِ، وجاهَدتم فی الله حقَّ جِهادِه، حتّی أعلَنتُم دَعوَتَه، وبَيَّنتُم فَرائِضَه، وأقَمتُم حُدودَه، ونَشَرتُم شرائعَ أحکامِه، وسَنَنتُم سُنّتَه، وصِرتُم فی ذلکَ منهُ إلَی الرّضا، وسَلَّمتُم لهُ

القَضاءَ، وصَدّقتُم من رُسُلِه مَن مَضىٰ، فالرّاغبُ عَنكم مارقٌ، واللّازمُ لكم لاحقٌ، والمُقَصِّرُ فی حقِّكم زاهقٌ، والحقُّ مَعكم وفيكم ومنكم وإليكم، وأنتم أهلُه ومَعْدِنُه، وميراثُ النّبوّةِ عندكم، وإيابُ الخلقِ إليكم، وحسابُهم عَليكم، وفَصلُ الخِطابِ عندكم، وآياتُ الله لديكم، وعَزائمُه فيكم، ونورُه وبُرهانُه عندكم، وأمرُه إليكم، مَن والاكم فقد والَى اللهَ، ومَن عاداكُم فقد عادَى اللهَ، ومَن أحَبَّكم فقد أحبَّ اللهَ، ومَن أبغَضَكم فقد أبغَضَ اللهَ، ومَنِ اعتَصَمَ بكم فقدِ ٱعتَصَم بالله، أنتمُ الصّراطُ الأقومُ، وشُهداءُ دارِ الفَناءِ وشُفَعاءُ دارِ البَقاءِ، والرّحمةُ المَوصولةُ، والايةُ المَخزونةُ، والأمانةُ المَحفوظةُ، والبابُ المُبتَلىٰ بهِ النّاسُ، مَن أتاكم نَجىٰ ومَن لَم يَأتِكم هَلَک، إلَى الله تَدعونَ وعليهِ تَدُلّونَ، وبهِ تُؤمنونَ ولهُ تُسَلِّمونَ، وبأمرِهِ تَعمَلونَ، وإلى سَبيلِه تُرشِدونَ، وبقَولِه تَحكُمونَ، سَعَدَ مَن والاكم، وهلکَ من عاداكم، وخابَ من جَحَدَكم وضلَّ من فارَقكم، وفازَ مَن تَمَسّکَ بكم، وأمِنَ مَن لَجَأَ إليكم، وسَلِمَ مَن صَدّقَكم، وهُدِیَ مَنِ اعتَصَم بكم، مَنِ اتَّبَعكم فالجَنّةُ مَأواهُ، ومَن خالَفَكم فالنّارُ مَثواهُ، ومَن جَحَدكم كافرٌ، ومَن حارَبَكم مُشرکٌ، ومَن رَدَّ عَليكم فی أسفلِ دَرَکٍ منَ الجَحيمِ، أشهدُ أنّ هذا سابقٌ لكم فيما مَضىٰ، وجارٍ لكم فيما بَقیَ، وأنّ أرواحَكم ونورَكم وطينتكم واحدةٌ، طابَت وطَهُرَت بَعضُها من بَعضٍ، خَلَقكم اللهُ أنواراً فجَعَلكم بعَرشِه مُحدِقينَ، حتّى مَنَّ عَلينا بكم، فجَعَلكم فی بيوتٍ أذِنَ اللهُ أن تُرفَعَ ويُذكَرَ فيها اسمُه، وجَعَل صلَواتِنا عَليكم وما خَصَّنا بِه من وِلايتِكم طيباً لخَلقِنا، وطَهارةً لأنفُسِنا، وتَزكيةً

لنا، وكَفّارةً لذُنوبِنا، فكُنّا عندهُ مُسَلِّمينَ بفَضلِكم، ومَعروفينَ بتَصديقِنا إيّاكم، فبَلَغ اللهُ بكم أشرفَ مَحَلِّ المُكَرَّمينَ، وأعلى مَنازلِ المُقَرَّبينَ، وأرفعَ دَرَجاتِ المُرسَلين، حيثُ لا يَلحَقُه لاحقٌ، ولا يَفوقُه فائقٌ، ولا يَسْبِقُه سابقٌ، ولا يَطمَعُ فى إدراكِه طامعٌ، حتّى لا يَبقىٰ مَلَكٌ مقرَّبٌ ولا نَبىٌّ مُرسَلٌ، ولا صِدّيقٌ ولا شهيدٌ، ولا عالمٌ ولا جاهلٌ، ولا دَنىٌّ ولا فاضلٌ، ولا مؤمنٌ صالحٌ ولا فاجِرٌ طالِحٌ، ولا جَبّارٌ عَنيدٌ ولا شَيطانٌ مَريدٌ، ولا خَلقٌ فيما بينَ ذلكَ شهيدٌ، إلّا عَرَّفهم جَلالةَ أمرِكم، وعِظَمَ خَطَرِكم، وكِبَرَ شَأنِكم، وتَمامَ نورِكم، وصِدقَ مَقاعدِكم، وثَباتَ مَقامِكم، وشَرَفَ مَحَلِّكم ومَنزِلَتِكُم عِنده، وكَرامتَكم عَليه، وخاصَّتَكم لَديه، وقُربَ مَنزِلتِكم منه، بأبى أنتُم وأمّى وأهلى ومالى وأسرَتى، أُشهدُ اللهَ وأُشهدُكم أنّى مؤمنٌ بكم وبما آمَنتم بهِ، كافرٌ بعَدُوِّكم وبما كَفَرتم بهِ، مُستَبصِرٌ بشأنِكم وبضَلالةِ مَن خالَفكم، مُوالٍ لكم ولأوليائِكم، مُبغِضٌ لأعدائِكم ومُعادٍ لهم، سِلمٌ لمَن سالَمكم (و) حَربٌ لمَن حارَبَكم، مُحَقِّقٌ لما حَقَّقتُم، مُبطِلٌ لما أبطَلتُم، مُطيعٌ لكم، عارفٌ بحقِّكم، مُقِرٌّ بفَضلِكم، مُحتَمِلٌ لعِلمِكم، مُحتَجِبٌ بذِمّتِكم، مُعتَرِفٌ بكم ومؤمنٌ بإيابِكم، مُصَدِّقٌ برَجعتِكم، مُنتَظِرٌ لأمرِكم، مُرتَقِبٌ لِدَولتِكم، آخِذٌ بقَولِكم، عاملٌ بأمرِكم، مُستَجيرٌ بكم، زائِرٌ لكم، لائذٌ عائذٌ بقُبورِكم، مُستَشفِعٌ إلَى اللهِ عزَّوجلَّ بكم، ومُتَقَرِّبٌ بكم إليه، ومُقَدِّمُكم أمامَ طَلِبَتى وحَوائِجى وإرادَتى فى كلِّ أحوالى وأُمورى، مؤمنٌ بسرِّكم وعَلانِيتِكم، وشاهِدِكم وغائبِكم، وأوّلِكم وآخِرِكم، ومُفَوِّضٌ فى ذلكَ كلِّه إليكم، ومُسَلِّمٌ فيهِ مَعكم،

وقَلبی لکم سِلمٌ (مُسَلِّمٌ) ورَأیی لکم تَبَعٌ، ونُصرَتی لکم مُعَدّةٌ، حتّی یُحیِیَ اللهُ دینَه بکم، ویَرُدَّکم فی أیّامِه، ویُظهِرَکم لعَدلِه، ویُمَکِّنکم فی أرضِه، فمَعکم مَعکم لا مَع عَدوِّکم (غَیرِکُم) آمَنتُ بکم وتَوَلّیتُ آخِرَکم بما تَوَلّیتُ بِهِ أوّلَکم، وبَرِئتُ إلَی الله عزَّوجلَّ من أعدائِکم، ومنَ الجِبتِ والطّاغوتِ والشّیاطینِ وحِزبِهم الظّالمینَ لکم، الجاحدینَ لحقِّکم، والمارقینَ من وِلایتِکم، والغاصبینَ لإرثِکم، الشّاکّینَ فیکُم، المُنحَرفینَ عنکم، ومن کلِّ وَلیجةٍ دونَکم، وکلِّ مُطاعٍ سِواکم، ومنَ الأئمّةِ الّذینَ یَدعونَ إلَی النّارِ، فثَبّتَنیَ اللهُ أبداً ما حَییتُ علی مُوالاتِکم ومَحَبّتِکم ودینِکم، ووَفّقَنی لِطاعتِکم، ورَزَقنی شَفاعتَکم، وجَعَلنی من خیارِ مَوالیکم التّابعینَ لِما دَعَوتم إلیه وجَعَلنی ممّن یَقْتَصُّ آثارَکم، ویَسْلُکُ سَبیلَکم، ویَهْتَدی بهُداکم، ویُحْشَرُ فی زُمرتِکم، ویَکِرُّ فی رَجعتِکم، ویُمَلَّکُ فی دَولتِکم، ویُشَرَّفُ فی عافیتِکم، ویُمَکَّنُ فی أیّامِکم، وَتَقِرُّ عَینُه غداً برؤیتِکم، بأبی أنتم وأمّی ونَفسی وأهلی ومالی، مَن أرادَ اللهَ بَدأ بکم، ومَن وَحَّدَه قَبِلَ عَنکم، ومَن قَصَده تَوَجّهَ بکم، مَوالیَّ لا أُحْصی ثَنائَکم، ولا أبلغُ منَ المَدحِ کُنهَکم، ومنَ الوَصفِ قَدرَکم، وأنتم نورُ الأخیارِ، وهُداةُ الأبرارِ، وحُجَجُ الجبّارِ، بِکم فَتَحَ اللهُ وبِکم یَختِمُ وبِکم یُنَزِّلُ الغَیثَ، وبِکم یُمسِکُ السّماءَ أن تَقَع علَی الأ رضِ إلّا بإذنِه، وبِکم یُنَفِّسُ الهَمَّ ویَکشِفُ الضُّرَّ، وعِندکم ما نَزَلَت بِه رُسلُه، وهَبَطَت بِه ملائکتُه، وإلی جدِّکم بُعِثَ الرّوحُ الأمینِ

(و اگر زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام باشد بگو: «و إلی أخیکَ بُعِثَ الرُّوحُ الأمینُ) آتاکم اللهُ ما لَم یُؤتِ أحداً منَ العالمینَ،

طَأطَأَ كلُّ شريفٍ لشَرَفِكم، وبَخَع كلُّ مُتكَبِّرٍ لطاعتِكم، وخَضَع كلُّ جبّارٍ لفَضلِكم، وذَلَّ كلُّ شيءٍ لكم، وأشرَقَتِ الأ رضُ بنورِكم، وفازَ الفائزونَ بوِلايتِكم، بكم يُسلَكُ إلَى الرّضوانِ، وعلى مَن جَحَد وِلايتَكم غَضَبُ الرّحمنِ، بأبى أنتم وأمّى ونَفسى وأهلى ومالى، ذِكرُكم فى الذّاكرينَ، وأسماؤُكم فى الأسماءِ، وأجسادُكم فى الأجسادِ، وأرواحُكم فى الأرواحِ، وأنفُسُكم فى النّفوسِ، وآثارُكم فى الاثارِ، وقبورُكم فى القبورِ، فما أحلىٰ أسمائَكم، وأكرمَ أنفُسَكم، وأعظمَ شَأنَكم، وأجلَّ خَطرَكم، وأوفىٰ عَهدَكم، كَلامُكم نورٌ، وأمرُكم رُشْدٌ، و وصيّتُكم التّقوىٰ، وفعلُكم الخَيرُ، وعادتُكم إلاحسانُ، وسَجيّتُكم الكرمُ، وشَأنُكم الحقُّ والصّدقُ والرِّفقُ، وقَولُكم حُكمٌ وحَتمٌ، ورَأيُكم عِلمٌ وحِلمٌ وحَزمٌ، إن ذُكِرَ الخَيرُ كُنتم أوّلَه وأصلَه وفَرعَه ومَعدِنَه ومَأواهُ ومُنتَهاه، بأبى أنتم وأُمّى ونَفسى، كيفَ أصِفُ حُسنَ ثَنائِكم، وأُحصى جميلَ بلائِكم، وبِكم أخرَجَنا اللهُ منَ الذُّلِّ، وفَرَّج عَنّا غَمَراتِ الكُروبِ، وأنقَذَنا من شَفا جُرُفِ الهَلَكاتِ ومنَ النّارِ، بأبى أنتم وأمّى ونَفسى، بمُوالاتِكم عَلَّمنا اللهُ مَعالِمَ ديننِا، وأصلَحَ ما كانَ فَسَد من دنيانا، وبموالاتِكم تَمَّتِ الكَلِمةُ وعَظُمَتِ النّعمةُ وٱئتَلَفتِ الفُرقةُ، وبموالاتِكم تُقبَلُ الطّاعةُ المُفتَرَضةُ، ولكمُ المَوَدّةُ الواجِبةُ، والدّرَجاتُ الرّفيعةُ، والمَقامُ المَحمودُ، والمقامُ المَعلومُ عندالله عزَّوجلَّ، والجاهُ العظيمُ، والشّأنُ الكبيرُ، والشّفاعةُ المَقبولةُ، ربَّنا آمَنّا بما أنزَلتَ واتَّبَعْنا الرّسولَ فاكتُبنا مَع الشّاهدينَ، ربَّنا لا تُزِغْ قُلوبَنا بَعدَ إذ هَدَيتَنا وهَبْ لنا من لدُنک رحمةً إنّکَ أنتَ الوَهّابُ،

سبحانَ ربِّنا إن كانَ وَعدُ ربِّنا لَمفعولاً، يا ولیَّ الله إنّ بينی وبينَ الله عزَّ وجلَّ ذُنوباً لا يَأتی عَليها إلّا رِضاكم، فَبحقِّ مَنِ ٱئتَمَنكمَ علی سرِّه، واستَرعاكم أمرَ خَلقِه، وقَرَن طاعَتَكم بطاعتِه، لمّا استَوهَبتم ذُنوبی، وكُنتم شُفَعائی، فإنّی لكم مطيعٌ، مَن أطاعَكم فقد أطاعَ اللهَ، ومَن عَصاكم فقد عَصی اللهَ، ومَن أحَبَّكم فقد أحَبَّ اللهَ، ومَن أبغَضَكم فقد أبغَضَ اللهَ، اللّهُمّ إنّی لَو وَجَدتُ شُفَعاءَ أقرَبَ إليک من مُحمّدٍ وأهلِ بيتِهِ الأخيارِ الأئمّةِ الأبرارِ، لَجَعَلتُهم شُفَعائی، فبحقِّهمُ الّذی أوجَبتَ لَهم عَليک، أسألکَ أن تُدخِلَنی فی جُملةِ العارفينَ بهم وبحقِّهم، وفی زُمرةِ المرحومينَ بشَفاعتِهم، إنّک أرحمُ الرّاحمينَ، وصلّی اللهُ علی مُحمّدٍ وآلِه وسَلّمَ (تسليماً) كثيراً، وحَسبُنا اللهُ ونِعمَ الوكيلُ»[1].

فصل یازدهم: دعای امام حسین علیه‌السلام در عصر روز عرفه و دعای کمیل:

۱ـ دعای عرفه امام حسین علیه‌السلام:

برای روز عرفه چندین دعای مفصل نقل شده که مشهورترین آن‌ها دعای امام حسین علیه‌السلام است؛ محدث قمی[2] فرموده: بشر و بشیر پسران غالب اسدی روایت کرده‌اند که: پسین روز عرفه در عرفات در خدمت آن حضرت بودیم؛ پس از خیمه خود بیرون آمدند با گروهی از اهل بیت و فرزندان و شیعیان خود با نهایت تذلل و خشوع،

---

۱. بحار الانوار، ج۱۰۲، ص۱۲۷، ح٤؛ همچنین در ذیل این زیارت، «زیارت وداع»را ذکر کرده‌اند که در فصل هفتم گذشت.
۲. متن دعای عرفه از مفاتیح الجنان.

پس در جانب چپ کوه ایستادند و روی مبارک را به سوی کعبه گردانیدند و دستها را برابر رو برداشتند مانند مسکینی که طعام طلبد و این دعا را خواندند:

«الحمدُ لله الَّذی لیسَ لقضائِهِ دافعٌ، ولا لعَطائِهِ مانعٌ، ولا کصُنعِهِ صُنعُ صانعٍ، وهوَ الجوادُ الواسعُ، فَطرَ أجناسَ البدائعِ، وأتقَنَ بحِکمتِهِ الصّنائعَ، ولا تَخفیٰ علیهِ الطَّلائعُ، ولا تَضیعُ عندهُ الوَ دائعُ، جازی کلِّ صانعٍ، ورائشُ کلِّ قانعٍ، وراحمُ کلِّ ضارعٍ، مُنزِلُ المَنافعِ والکتابِ الجامعِ بالنّورِ السّاطعِ، وهوَ للدّعَواتِ سامعٌ، ولِلکُرُباتِ دافعٌ وللدَّرَجاتِ رافعٌ، وللجَبابِرةِ قامعٌ،فَلا إلهَ غَیرُه ولا شیءَ یَعدِلُهُ، ولیسَ کَمثلِه شی ءٌ، وهوَ السَّمیعُ البصیرُ اللّطیفُ الخَبیرُ، وهوَ علی کلِّ شیءٍ قدیرٌ، اللّهُمّ إنّی أرغبُ إلیکَ، وأشهدُ بالرُّبُوبیّةِ لکَ، مُقِرّاً بأنّکَ ربّی، و انّ إلَیکَ مَرَدّی، ابتَدَأتَنی بنِعمتِکَ قَبلَ أن أکونَ شیئاً مَذکوراً، و خلَقتَنی منَ التّرابِ، ثمّ أسکَنتَنی الأصلابَ، آمناً لرَیبِ المَنونِ واختلافِ الدُّهُورِ والسّنینَ، فلَم أزَل ظاعناً من صُلبٍ إلی رَحِمٍ فی تَقادُمٍ منَ الأیّامِ الماضیةِ والقُرونِ الخالیةِ، لَم تُخرِجْنی لرَأفتِکَ بی ولُطفِکَ لی وإحسانِک إلیَّ فی دَولةِ أئمّةِ الکُفرِ، الّذین نَقَضوا عَهدَک وکَذَّبوا رُسُلَکَ، لکنّک أخرَجتَنی لِلَّذی سَبَق لی منَ الهُدی الَّذی له یَسَّرتَنی، وفیهِ أنشَأتَنی، ومن قَبلِ ذلکَ رَؤُفتَ بی، بجمیلِ صُنعِک وسَوابغِ نِعَمِک، فابتَدَعتَ خَلقی من مَنیٍّ یُمنیٰ، وأسکَنتَنی فی ظُلُماتٍ ثلاث، من بَین لَحمٍ ودَمٍ وجِلدٍ، لَم تُشهِدنی خَلقی، ولَم تَجعَلْ لی شیئاً من أمری، ثمّ أخرَجتَنی لِلَّذی سَبَق لی منَ الهُدی إلی الدّنیا تامّاً سَویّاً، وحَفِظتَنی فی

المَهدِ طفلاً صَبيّاً، ورَزَقتَنی منَ الغِذاءِ لَبناً مَريّاً، وعَطَفتَ علیَّ قلوبَ الحَواضنِ، وكَفَّلتَنی الأمّهاتِ الرّواحِمَ، وكَلَأتَنی من طَوارقِ الجانِّ، وسَلَّمتَنی منَ الزّيادةِ والنُّقصانِ، فتَعالَيتَ يا رحيمُ يا رحمٰنُ، حتّی إذا استَهلَلتُ ناطقاً بالكلامِ، وأتمَمتَ علیَّ سَوابغَ إلانعامِ، ورَبَّيتَنی زائداً فی كلِّ عامٍ، حتّی إذا اكتَمَلَتْ فِطرَتی، واعتَدَلَتْ مِرَّتی، أوجَبتَ علیَّ حُجّتَک بأن ألهَمتَنی مَعرِفتَک، و رَوَّعتَنی بعجائبِ حِكْمتِک، وأيقَظتَنی لِما ذَرَأتَ فی سمائِک وأرضِک من بدائعِ خلقِک، ونَبَّهتَنی لشُكرِک وذكرِک، و أوجَبتَ علیَّ طاعتَک وعبادتَک، وفَهَّمتَنی ما جاءَت بهِ رسلُک، ويَسَّرتَ لی تَقبُّلَ مَرضاتِک، ومَنَنتَ علیَّ فی جميعِ ذلکَ بعَونِک ولُطفِکَ، ثمّ إذ خَلَقتَنی من خَيرِ الثّریٰ،لَم تَرْضَ لی يا إلهی نعمةً دونَ أُخری، ورَزَقتَنی من أنواعِ المعاشِ، وصُنوفِ الرّياشِ، بمَنِّک العظيمِ الأعظمِ علیَّ، وإحسانِک القديمِ إلیَّ، حتّی إذا أتمَمتَ علیَّ جميعَ النِّعَمِ وصَرَفتَ عنّی كلَّ النِّقَمِ، لَم يَمنَعْک جَهلی وجُرأتی عَلَيک، أن دلَلتَنی إلی ما يُقرِّبُنی إليک، ووَفَّقتَنی لما يُزلِفُنی لديکَ، فإن دَعوتُک أجَبتَنی، وإن سألتُک أعطيتَنی، وإن أطَعتُک شَكَرتَنی، و إن شَكَرتُک زِدتَنی،كلُّ ذلک إكمالٌ لأنعُمِک علیَّ و إحسانِک إلیَّ، فسُبحانَک سُبحانَک من مُبدِئٍ مُعيدٍ حميدٍ مجيدٍ، تَقَدّسَت أسماؤُک، وعَظُمَت آلاؤُک، فأیُّ نِعَمِک يا إلهی أُحصی عدداً وذِكراً، أم أیُّ عَطاياک أقومُ بها شُكراً، وهی يا ربِّ أكثرُ من أن يُحصيَها العادّونَ، أو يَبلُغَ عِلماً بهَا الحافظونَ، ثمّ ما صَرَفتَ ودَرَأتَ عنّی اللّهُمّ منَ الضُّرِّ والضَّرّاءِ أكثرُ ممّا ظَهَر لی منَ العافيةِ والسَّرّاءِ، فأنا

أشهدُ يا إلهی بحقيقةِ إيمانی، وعَقدِ عَزَماتِ يَقينی، وخالصِ صريحِ تَوحيدی، وباطنِ مَكنونِ ضَميری، وعَلائقِ مَجاری نورِ بَصری، وأساريرِ صَفحةِ جَبينی، وخُرقِ مَسارِبِ نَفسی، وخَذاريف مارنِ عِرْنينی، ومَسارِبِ سِماخِ سَمعی، وما ضُمَّتْ وأطبَقَتْ عليهِ شَفَتایَ، وحَركاتِ لفظِ لسانی، ومَغرَزِ حَنَكِ فَمی وفَكّی، ومَنابتِ أضراسی، ومَساغِ مَطعمی ومَشربی، وحِمالةِ أمِّ رَأسی، وبُلوغِ فارغِ حَبائلِ عُنقی، وما اشتَمَلَ عليهِ تامُورُ صَدری، وحمائلِ حَبلِ وَتينی، ونِياطِ حجابِ قَلبی، وأفلاذِ حواشی كَبِدی، وما حَوَته شَراسيفُ أضلاعی، وحِقاقِ مَفاصِلی، وقَبضِ عواملِی، وأطرافِ أنامِلی، ولَحمی ودَمی وشَعری وبَشَری وعَصَبی وقَصَبی وعِظامی ومُخّی وعُروقی وجميعِ جَوارِحی، وما انتَسَج على ذلكَ أيّامَ رِضاعی، وما أقَلّتِ الأرضُ منّی، ونَومی ويَقْظَتی وَسُكونی، وحَركاتِ ركوعی وسُجودی، أن لَو حاوَلتُ واجتَهَدتُ مَدَى الأعصارِ والأحقابِ لَو عُمِّرتُها، أن أُؤَدِّیَ شُكرَ واحدَةٍ من أنعُمِك، ما استَطَعتُ ذلكَ إلّا بمَنِّك الموجَبِ علیَّ بهِ شُكرَك أبداً جديداً، وثَنآءً طارفاً عَتيداً، أجَل ولَو حَرَصتُ أنا والعآدُّونَ من أنامِك، أن نُحصِیَ مَدیٰ أنعامِك سالِفِه وآنِفِه، ما حَصَرناه عَدداً، ولا أحصَيناه أمَداً، هَيهاتَ أنّیٰ ذلك وأنتَ المُخبِرُ فی كتابِك النّاطقِ والنَّبأِ الصّادقِ: (وإن تَعُدّوا نِعمةَ الله لا تُحصوها)، صَدَق كتابُك اللّهُمّ وإنباؤُك، وبَلَّغَت أنبياؤُكَ ورسلُك ما أنزَلتَ عليهم من وحيِكَ، وشَرَعتَ لهم وبهم من دينِك، غَيرَ أنّی يا إلهی أشهدُ بجَهدی وجِدّی، ومَبلَغِ طاعتی ووُسعی، وأقولُ مؤمناً موقناً، ألحمدُ للهِ الّذی لَم يَتّخِذ

ولداً فیکونَ مَوروثاً، ولَم یکُن لهُ شریکٌ فی الملکِ فیُضادَّه فیما ابتَدَع، ولا ولیٌّ منَ الذُّلِّ فیُرفِدَه فیما صَنَع، فسبحانهُ سبحانهُ لَو کان فیهما آلهةٌ إلّا اللهُ لفَسَدتا وتَفَطَّرتا، سبحانَ الله الواحدِ الأحدِ الصّمدِ، الّذی لَم یَلِد ولَم یولَد، ولَم یَکن لهُ کفُواً أحدٌ، ألحمدُ لله حَمداً یُعادلُ حَمدَ ملائکتِه المُقرَّبینَ، وأنبیائِه المُرسَلینَ، وصلَّی اللهُ علی خِیَرتِه مُحمّدٍ خاتمِ النّبیّینَ وآلِه الطّیّبینَ الطّاهرینَ المُخلِصینَ وسَلَّم».

پس آن حضرت شروع کردند به سؤال، و اهتمام نمودند در دعا و اشک از دیده‌های مبارکشان جاری بود؛ پس فرمودند:

«اللّهُمّ اجعَلنی أخشاکَ کأنّی أراکَ، وأسعِدنی بتَقویٰک، ولا تُشقِنی بمَعصِیتِک، وخِر لی فی قضائِک، وبارِک لی فی قَدَرِک، حتّی لا أُحبَّ تَعجیلَ ما أخَّرتَ، ولا تأخیرَ ما عَجَّلتَ، اللّهُمّ اجعَلْ غِنائی فی نَفسی، والیقینَ فی قَلبی، وإلاخلاصَ فی عَمَلی، والنّورَ فی بَصَری، والبَصیرةَ فی دینی، ومَتِّعنی بجَوارحی، واجعَلْ سَمعی وبَصَری الوارثَینِ منّی، وانصُرنی علی مَن ظَلَمنی، وأرِنی فیه ثاری ومَآرِبی، وأقِرَّ بذلک عَینی، اللّهُمّ اکشِفْ کُربتی، واستُرْ عَورتی، واغفِرْ لی خطیئَتی، واخسَأ شَیطانی، وفُکَّ رِهانی، واجعَلْ لی یا إلهی الدَّرجةَ العُلیا فی الاخِرةِ والأُولی، اللّهُمّ لکَ الحمدُ کما خَلَقتَنی، فجَعَلتَنی سمیعاً بصیراً، ولکَ الحمدُ کما خَلَقتَنی، فجَعَلتَنی خَلقاً سَویّاً رحمةً بی، وقد کنتَ عن خَلقی غنیّاً، ربِّ بما بَرَأتَنی فعَدَّلتَ فِطرَتی، ربِّ بما أنشَأتَنی فأحسَنتَ صورَتی، ربِّ بما أحسَنتَ إلیَّ وفی نَفسی عافَیتَنی،

ربِّ بما كَلَأتَنى ووفَّقتَنى، ربِّ بما أنعَمتَ علىَّ فهَديتَنى، رَبِّ بما أولَيتَنى ومن كلِّ خَيرٍ أعطيتَنى، ربِّ بما أطعَمتَنى وسَقَيتَنى، ربِّ بما أغنَيتَنى وأقنَيتَنى، ربِّ بما أعَنتَنى وأعزَزتَنى، ربِّ بما ألبَستَنى من سِترِكَ الصّافى، ويَسَّرتَ لى من صُنعِک الكافى، صلِّ على مُحمّدٍ وآلِ مُحمّدٍ، وأعِنّى على بَوائقِ الدّهورِ وصُروفِ اللّيالى والأيّامِ، ونَجِّنى من أهوالِ الدّنيا وكُرُباتِ الاخِرةِ، واكفِنى شرَّ ما يَعملُ الظّالمونَ فى الأرضِ، اللّهُمّ ما أخافُ فاكفِنى، وما أحذرُ فَقِنى وفى نَفسى ودينى فاحرُسنى، وفى سَفَرى فاحفَظنى، وفى أهلى ومالى فَاخلُفنى، وفيما رَزَقتَنى فبارِک لى، وفى نَفسى فَذلِّلنى، وفى أعيُنِ النّاسِ فَعَظِّمْنى، ومن شرِّ الجنِّ وإلانسِ فسَلِّمنى، وبذُنوبى فلا تَفضَحنى، وبسَريرَتى فلا تُخزِنى، وبعَمَلى فلا تَبتَلِنى، ونِعمَک فلا تَسلُبنى، وإلى غَيرِکَ فلا تَكِلنى، إلهى إلى مَن تَكِلُنى، إلى قريبٍ فيَقطَعُنى، أم إلى بعيدٍ فيَتَجَهَّمُنى، أم إلى المُستضعفينَ لى وأنتَ رَبّى ومَليكُ أمرى، أشكو إليکَ غُربتى وبُعدَ دارى، وهَوانى على مَن مَلَّكتَه أمرى، إلهى فلا تُحلِل علىَّ غَضَبَک، فإن لَم تكُن غَضِبتَ علىَّ فلا أُبالى (سِواک)، سُبحانک غَيرَ أنّ عافيتک أوسعُ لى، فأسئلُک يا ربِّ بنورِ وَجهِک الّذى أشرَقَت له الأرضُ والسّمواتُ، وكُشفَت بهِ الظّلماتُ، وصَلُح بهِ أمرُ الأوّلينَ والاخِرينَ، أن لا تُميتَنى على غضبِک، ولا تُنزِلَ بى سخطَک، لک العُتبىٰ حتّى تَرضىٰ قَبلَ ذلکَ، لا إلهَ إلّا أنتَ، ربَّ البَلدِ الحرامِ والمَشعرِ الحرامِ والبَيتِ العتيقِ، الّذى أحلَلتَهُ البَرَكةَ، وجَعَلتَهُ للنّاسِ أمناً، يا مَن عَفا عن عظيمِ الذّنوبِ بحِلمِه، يا مَن أسبغَ النَّعماءَ

بفَضلِه، يا مَن أعطَى الجَزيلَ بكرمِه، يا عُدَّتى فى شدَّتى، يا صاحبى فى وَحدَتى، يا غِياثى فى كُربَتى، يا وليّى فى نِعمَتى، يا إلهى وإلهَ آبائى إبراهيمَ وإسماعيل وإسحاقَ ويعقوبَ، وربَّ جَبرئيلَ وميكائيلَ وإسرافيلَ، وربَّ مُحمّدٍ خاتمِ النبيّينَ وآلِه المُنتَجبينَ، (و) مُنزِّلَ التّوريةِ وإلانجيلِ والزّبورِ والفُرقانِ، ومُنَزِّلَ كهيعص وطٰه ويٰس والقرآنِ الحكيم، أنتَ كَهفى حينَ تُعيينى المذاهبُ فى سِعتِها، وتَضيقُ بىَ الأَرضُ برُحبِها، ولَو لا رَحمتُک لكُنتُ منَ الهالكينَ، وأنت مُقيلُ عَثرتى، ولو لاسترُک إيّایَ لكنتُ من المَفضوحينَ، وأنتَ مُؤَيِّدى بالنّصرِ عَلى أعدائى، ولَو لا نَصرُک إيّایَ لكُنتُ منَ المَغلُوبينَ، يا مَن خَصَّ نَفسَه بالسُّموِّ والرِّفعةِ فأولیائُه بعزِّه يَعتَزّونَ، يا مَن جَعَلَتْ لَه المُلوکُ نيرَ المَذَلّةِ على أعناقِهم، فهُم من سَطَواتِه خائفونَ، يَعلمُ خائنةَ الأعيُنِ وما تُخفى الصّدورُ، وغَيبَ ما تَأتى بهِ الأزمنةُ والدُهورُ، يا مَن لا يَعلَمُ كَيفَ هوَ إلّا هوَ، يا مَن لا يَعلمُ ما هوَ إلّا هوَ، يا مَن لا يَعلمُ ما يَعلمُه إلّا هوَ، يا مَن كَبَس الأ رضَ علَى الماءِ، وسَدَّ الهَواءَ بالسّماءِ، يا مَن لهُ أكرمُ الأسماءِ، يا ذا المعروفِ الّذى لا يَنقَطِعُ أبداً، يا مُفَيِّضَ الرَّكْبِ ليوسُفَ فى البلدِ القَفْرِ ومُخرِجَه منَ الجُبِّ، وجاعلَه بَعدَ العُبوديّةِ مَلِكاً، يا رادَّه على يَعقوبَ بَعدَ أنِ ابيَضَّت عَيناه منَ الحُزنِ فهوَ كظيمٌ، يا كاشفَ الضُّرِّ والبَلوىٰ عن أيّوبَ، ومُمسِکَ يَدَى إبراهيمَ عن ذَبحِ ٱبنِهِ بَعدَ كِبَرِ سِنِّه وفَناءِ عُمرِه، يا مَنِ استَجابَ لزَكَريّا فَوَهَب لَه يَحيى، ولَم يَدَعْهُ فَرداً وحيداً، يا مَن أخرَجَ يونُسَ من بَطنِ الحُوتِ، يا مَن فَلَق البَحرَ لبَنى إسرائيلَ فأنجاهم، وجَعَل فرعونَ وجنودَه مِن المُغرَقينَ، يا مَن

أرسَلَ الرّياحَ مُبَشِّراتٍ بَينَ يَدَى رَحمتِه، يا مَن لَم يَعجَلْ على مَن عصاهُ من خَلقِه يا مَن استَنقَذَ السّحَرةَ من بعدِ طولِ الجُحودِ وقد غَدَوا فى نعمتِه، يأكلونَ رزقَهُ ويَعبُدونَ غَيرَه، وقد حادُّوه ونادُّوه وكذَّبوا رُسلَه، يا اللهُ يا اللهُ يا بَدىءُ، يا بديعُ لا نِدَّ لک، يا دائمُ لا نَفادَ لکَ، يا حيّاً حينَ لا حىَّ، يا مُحيِىَ المَوتىٰ، يا مَن هوَ قائمٌ على كلِّ نَفسٍ بما كَسَبَت، يا مَن قلَّ لهُ شُكرى فلَم يَحرِمنى، وعَظُمَت خَطيئَتى فَلَم يَفضَحنى، ورَآنى علَى المَعاصى فلَم يَشهَرنى، يا مَن حَفِظَنى فى صِغَرى، يا مَن رَزَقنى فى كِبَرى، يا مَن أياديهِ عندى لا تُحصىٰ، ونِعَمُهُ لا تُجازىٰ، يا مَن عارَضَنى بالخَيرِ وإلاحسانِ وعارَضتُه بإلاسائةِ والعصيانِ، يا مَن هَدانى للإيمانِ من قَبلِ أن أعرِفَ شُكرَ إلامتنانِ، يا مَن دَعَوتُه مريضاً فشَفانى، وعرياناً فَكسانى، وجائعاً فأشبَعَنى، وعَطشاناً فأروانى، وذليلاً فأعَزَّنى، وجاهلاً فعَرَّفَنى، ووَحيداً فكَثَّرنى، وغائباً فرَدَّنى، ومُقيلاً فأغنانى، ومُنتَصِراً فنَصَرنى، وغنيّاً فلَم يَسلُبْنى، وأمسَكتُ عن جميعِ ذلکَ فابتَدَأَنى، فلکَ الحمدُ والشّكرُ يا مَن أقالَ عَثرتى، ونَفَّسَ كُربتى، وأجابَ دَعوتى، وسَتَرَ عَورتى، وغَفَرَ ذُنوبى، وبَلَّغنى طَلِبتى، ونَصَرنى على عَدوّى، وإن أعُدَّ نِعَمَک ومِنَنک وكَرائمَ مِنَحِک لا أُحصيها، يا مَولاىَ أنت الّذى مَنَنتَ، أنتَ الّذى أنعَمتَ، أنتَ الّذى أحسَنتَ، أنت الّذى أجمَلتَ، أنتَ الّذى أفضَلتَ، أنتَ الّذى أكمَلتَ، أنتَ الّذى رَزَقتَ، أنتَ الّذى وفَّقتَ، أنتَ الّذى أعطَيتَ، أنتَ الّذى أغنَيتَ، أنتَ الّذى أقنَيتَ، أنت الّذى آوَيتَ، أنتَ الّذى كَفَيتَ، أنتَ الّذى هَدَيتَ، أنتَ الّذى

عَصمتَ، أنتَ الّذی سَتَرتَ، أنتَ الّذی غَفَرتَ، أنتَ الّذی أقَلتَ، أنتَ الّذی مَکَّنتَ، أنتَ الّذی أعزَزتَ، أنتَ الّذی أعَنتَ، أنتَ الّذی عَضَدتَ، أنتَ الّذی أیَّدتَ، أنتَ الّذی نَصرتَ، أنتَ الّذی شَفَیتَ، أنتَ الّذی عافَیتَ، أنتَ الّذی أکرَمتَ، تَبارَکتَ وتَعالَیتَ، فلکَ الحمدُ دائماً، ولکَ الشُکرُ واصباً أبداً، ثمّ أنا یا إلهی المُعتَرِفُ بذُنوبی فاغفِرها لی، أنا الّذی أسَأتُ، أنا الّذی أخطَأتُ، أنا الّذی هَمَمتُ، أنا الّذی جَهِلتُ، أنا الّذی غَفَلتُ، أنا الّذی سَهَوتُ، أنا الّذی اعتَمَدتُ، أنا الّذی تَعَمَّدتُ، أنا الّذی وعَدتُ، أنا الّذی أخلَفتُ، أنا الّذی نَکَثتُ، أنا الّذی أقرَرتُ، أنا الّذی اعتَرَفتُ بنِعمتِکَ علیَّ وعندی، وأبُوءُ بذُنوبی فاغفِرها لی، یا مَن لا تَضُرُّه ذنوبُ عبادِه، وهوَ الغنیُّ عن طاعتِهم، والمُوفِّقُ مَن عَمِل صالحاً منهم بمعونتِه ورحمتِه، فلکَ الحمدُ إلهی وسیِّدی، إلهی أمرتَنی فعَصیتُک، ونَهَیتَنی فارتَکَبتُ نَهیَک، فأصبحتُ لا ذا برائةٍ لی فأعتَذرَ، ولا ذا قُوّةٍ فأنتَصِرَ، فبأیِّ شیءٍ أستَقبِلُک یا مولایَ، أبِسَمعی أم ببَصری أم بلِسانی أم بیَدی أم برِجلی، ألیسَ کلُّها نِعمَک عندی، وبکلِّها عَصَیتُک یا مولایَ، فلَک الحجّةُ والسّبیلُ علیَّ، یا مَن سَتَرنی منَ الاباءِ والأمّهاتِ أن یزجُرونی، ومنَ العَشائرِ وإلاخوانِ أن یُعَیِّرونی، ومنَ السّلاطینِ أن یُعاقِبونی، ولَوِ اطّلَعوا یا مولایَ علی ما اطّلَعتَ علیهِ منّی إذاً ما أنظَرونی ولرَفَضونی وقَطَعونی، فها أنا ذا یا إلهی بینَ یَدَیک یا سَیّدی، خاضعٌ ذلیلٌ حصیرٌ حقیرٌ، لا ذو برائةٍ فأعتَذِرَ، ولا ذو قوّةٍ فأنتَصِرَ، ولا ذو حجّةٍ فأحتَجَّ بها، ولا قائلٌ لَمَ أجتَرِحْ ولَمَ أعمَلْ سوءاً، وما عَسی الجُحودُ ولَو

جَحَدت یا مولایَ یَنفَعُنی، کیفَ وأنّیٰ ذلکَ، وجَوارحی کلُّها شاهدةٌ علیَّ بما قد عَمِلتُ، و علمتُ یَقیناً غیرَ ذی شکٍّ أنّک سائلی عن عَظائمِ الأمورِ، وأنّک الحَکمُ العَدلُ الّذی لا تجورُ، وعَدلُک مُهلکی، ومن کلِّ عَدلِک مَهرَبی، فإن تُعَذِّبْنی یا إلهی فبذُنوبی بعدَ حجّتِک علیَّ، وإن تَعفُ عنّی فبحِلمِک وجودِک وکرمِک، لا إلهَ إلّا أنتَ سبحانَک إنّی کنتُ منَ الظّالمینَ، لا إلهَ إلّا أنتَ سبحانَک إنّی کنتُ منَ المُستَغفرینَ، لا إلهَ إلّا أنتَ سبحانکَ إنّی کنتُ منَ المُوَحِّدینَ، لا إلهَ إلّا أنتَ سبحانکَ إنّی کنتُ منَ الخائفینَ، لا إلهَ إلّا أنتَ سبحانک إنّی کنتُ منَ الوَجِلینَ، لا إلهَ إلّا أنتَ سبحانکَ إنّی کنتُ منَ الرّاجینَ، لا إلهَ إلّا أنتَ سبحانَکَ إنّی کنتُ منَ الرّاغبینَ، لا إلهَ إلّا أنتَ سبحانکَ إنّی کنتُ منَ المُهَلّلینَ، لا إلهَ إلّا أنتَ سبحانَک إنّی کنتُ منَ السّائلینَ، لا إلهَ إلّا أنتَ سبحانَک إنّی کنتُ منَ المُسَبّحینَ، لا إلهَ إلّا أنتَ سبحانکَ إنّی کنتُ منَ المُکبِّرینَ، لا إلهَ إلّا أنتَ سبحانَک ربّی وربُّ آبائیَ الأوّلینَ، اللّهُمّ هذا ثَنائی عَلیک مُمَجِّداً، وإخلاصی لذکرِک مُوَحِّداً، وإقراری بآلائِک مُعَدِّداً، وإن کنتُ مُقِرّاً أنّی لَم أُحصِها لکَثرتِها وسُبوغِها وتَظاهرِها وتَقادمِها إلی حادثٍ، ما لَم تَزَلْ تَتَعهَّدُنی بهِ معها، منذُ خَلَقتَنی وبَرَأتَنی من أوّلِ العُمُرِ، منَ إلاغناءِ منَ الفَقرِ، وکَشفِ الضُّرِّ، وتَسبیبِ الیُسرِ، ودَفعِ العُسرِ، وتَفریجِ الکَربِ، والعافیةِ فی البَدنِ، والسّلامةِ فی الدّینِ، ولَو رَفَدنی علی قَدرِ ذکرِ نِعمتِک جمیعُ العالمینَ منَ الأوّلینَ والاخِرینَ، ما قَدَرتُ ولا هُم علی ذلکَ، تَقَدَّستَ وتَعالَیتَ مِن ربٍّ کریمٍ عظیمٍ رحیمٍ، لا تُحصیٰ آلاؤُکَ، ولا

یُبلَغُ ثَناؤُک، ولا تُکافیٰ نَعماؤُک، صلِّ علی مُحمّدٍ وآلِ مُحمّدٍ، وأتمِمْ عَلینا نِعمَک، وأسعِدْنا بطاعتِک، سبحانَک لا إلهَ إلّا أنتَ، اللّهُمّ إنّکَ تُجیبُ المُضطرَّ، وتَکشِفُ السّوءَ، وتُغیثُ المَکروبَ، وتَشفی السّقیمَ، وتُغنی الفقیرَ، وتَجبُرُ الکسیرَ، وتَرحمُ الصّغیرَ، وتُعینُ الکبیرَ، ولیسَ دونَک ظهیرٌ، ولا فوقَک قدیرٌ، وأنتَ العلیُّ الکبیرُ، یا مُطلِقَ المُکَبَّلِ الأسیرِ، یا رازقَ الطّفلِ الصّغیرِ، یا عِصمةَ الخائفِ المُستَجیرِ، یا مَن لا شریکَ لهُ ولا وزیرَ، صلِّ عَلی مُحمّدٍ وآلِ مُحمّدٍ، وأعْطِنی فی هذهِ العَشیّةِ، أفضلَ ما أعطَیتَ وأنَلتَ أحَداً من عبادِک، من نعمةٍ تُولیها، وآلاءٍ تُجَدِّدُها، وبلیّةٍ تَصرِفُها، وکُربةٍ تَکشِفُها، ودعوةٍ تَسمعُها، وحسنةٍ تَتَقبّلُها، وسَیّئةٍ تَتَغمّدُها، إنّک لطیفٌ بما تَشاءُ خبیرٌ، وعلی کلِّ شیءٍ قدیرٌ، اللّهُمّ إنّک أقربُ مَن دُعِیَ، وأسرعُ مَن أجاب، وأکرمُ مَن عفیٰ، وأوسعُ مَن أعطیٰ، وأسمعُ مَن سُئِلَ، یا رَحمنَ الدّنیا والاخِرةِ و رحیمَهما، لیسَ کمثلِک مسئولٌ، ولا سِواک مَأمولٌ، دَعَوْتُک فأجَبتَنی، وسَألتُک فأعطَیتَنی، ورَغِبتُ إلَیکَ فَرَحِمتَنی، ووَثِقتُ بِک فَنَجّیتَنی، وفَزِعتُ إلیکَ فَکَفیتَنی، اللّهُمّ فَصلِّ علی مُحمّدٍ عبدِک ورسولِک ونبیِّک، وعلی آلِه الطّیّبینَ الطّاهرینَ أجمعینَ، وتَمِّم لنا نَعمائَک، وهَنِّئنا عَطائَک، واکتُبنا لکَ شاکرینَ، ولالائِک ذاکرینَ، آمینَ آمینَ ربَّ العالمینَ، اللّهُمّ یا مَن مَلَک فَقَدَر، وقَدَر فقَهَر، وعُصِیَ فَسَتَر، واستُغفِرَ فغَفَر، یا غایةَ الطّالبینَ الرّاغبینَ، ومُنتَهی أملِ الرّاجینَ، یا مَن أحاط بکلِّ شیءٍ عِلماً، ووسِعَ المُستَقیلینَ رَأفةً ورحمةً وحِلماً، اللّهُمّ إنّا نَتوجّهُ إلیکَ فی هذِه العَشیّةِ الّتی شَرّفتَها وعَظّمتَها

بمُحَمّدٍ نبيِّک ورسولِک، وخِيَرتِک من خَلقِک، وأمينِک على وحيِک، البشيرِ النّذيرِ السّراجِ المنيرِ، الّذى أنعَمتَ بهِ علَى المُسلمينَ، وجَعلتَه رحمةً للعالمينَ، اللّهُمّ فصلِّ على مُحمّدٍ وآلِ مُحمّدٍ، كما مُحمّدٌ أهلٌ لذلک منکَ يا عظيمُ، فصلِّ عليهِ وعلى آلِه المُنتجَبينَ الطّيّبينَ الطّاهرينَ أجمعينَ، وتَغمَّدْنا بعَفوِک عنّا، فإليکَ عَجَّتِ الأصواتُ بصنوفِ اللّغاتِ، فاجعَلْ لنا اللّهُمّ فى هذهِ العشيّةِ نصيباً من كلِّ خَيرٍ تَقسِمُه بينَ عبادِک، ونورٍ تَهدى بهِ، ورحمةٍ تَنشُرها، وبَرَكةٍ تُنزِلُها، وعافيةٍ تُجَلِّلُها، ورِزقٍ تَبسُطُه يا أرحمَ الرّاحمينَ، اللّهُمّ أقلِبْنا فى هذَا الوَقتِ مُنجِحينَ مُفلِحينَ مَبرورينَ غانمينَ، ولا تَجعَلْنا منَ القانطينَ ولا تُخْلِنا من رَحمتِکَ، ولا تَحْرِمنا ما نُؤَمِّلُه من فضلِک، ولا تَجعَلْنا من رحمتِک محرومينَ، ولا لفضلِ ما نُؤَمِّلُه من عطائِک قانطينَ، ولا تَرُدَّنا خائبينَ، ولا من بابکَ مَطرودينَ، يا أجودَ الأجودينَ وأكرمَ الأكرمينَ، إليکَ أقبَلْنا موقنينَ، ولبيتِک الحرامِ آمّينَ قاصدينَ، فأعِنّا على مَناسكِنا، وأكمِلْ لنا حجَّنا، واعفُ اللّهُمّ عنّا وعافِنا، فقد مَدَدنا إليک أيدِيَنا فهى بذلّةِ إلاعترافِ مَوسومةٌ، اللّهُمّ فأعطِنا فى هذهِ العشيّةِ ما سَألناک، واكفِنا ما استكفَيناک، فلا كافىَ لنا سِواک، ولا ربَّ لنا غيرُک، نافذٌ فينا حكمُک، محيطٌ بنا علمُک، عَدلٌ فينا قضاؤُک، إقضِ لنا الخَيرَ، واجعَلنا من أهلِ الخَيرِ، اللّهُمّ أوجِب لنا بجودِک عظيمَ الأجرِ وكريمَ الذُّخرِ ودوامَ اليُسرِ، واغفِرْ لنا ذُنوبَنا أجمعينَ، ولا تُهلِكْنا معَ الهالكينَ، ولا تَصرِفْ عنّا رأفتَک ورحمتَک يا أرحمَ الرّاحمينَ، اللّهُمّ اجعَلنا فى هذَا الوقتِ ممّن سألَک فأعطَيتَه، وشَكَرک فزِدتَه، وتابَ إليکَ فقَبِلتَه، وتَنَصَّل

إلیکَ من ذنوبِه کلِّها فغَفَرتَها لَه، یا ذا الجلالِ وإلاکرام، اللّهُمّ وفِّقنا وسَدِّدنا و اعصمنا، واقبَل تَضَرُّعَنا، یا خَیرَ مَن سُئِل، ویا أرحمَ مَن اسُترحِمَ، یا مَن لا یَخفیٰ علیهِ إغماضُ الجُفونِ، ولا لَحظُ العُیونِ، ولا ما استَقرَّ فی المَکنونِ، ولا ما انطَوَت عَلیه مُضمَراتُ القُلوبِ، ألا کلُّ ذلکَ قد أحصاهُ عِلمُک، ووَسِعَه حلمُک، سبحانَک وَتَعالَیتَ عمّا یقولُ الظّالمونَ عُلوّاً کَبیراً، تُسبِّحُ لکَ السّمواتُ السّبعُ والأرَضونَ ومَن فیهنَّ، وإن من شیءٍ إلّا یُسبِّحُ بحمدِک، فلکَ الحمدُ والمجدُ وعُلوُّ الجَدِّ، یا ذا الجلالِ وإلاکرام، والفضلِ وإلانعام، والأیادی الجِسام، وأنتَ الجوادُ الکریمُ الرّؤوفُ الرّحیمُ، اللّهُمّ أوسِعْ علیَّ من رِزقِک الحلالِ، وعافِنی فی بَدنی ودینی، وآمِن خَوفی وأعتِقْ رَقَبتی منَ النّارِ، اللّهُمّ لا تَمکُرْ بی ولا تَستَدرِجنی ولا تَخدَعنی، وادرَأ عنّی شرَّ فسقةِ الجنِّ وإلانسِ».

پس صورت خود را به سوی آسمان بلند کردند. از دیده‌های مبارکشان اشک می‌ریخت و با صدای بلند می‌فرمود:

«یا أسمعَ السّامعینَ، ویا أبصرَ النّاظرینَ، ویا أسرعَ الحاسبینَ، ویا أرحمَ الرّاحمینَ، صلِّ علی مُحمّدٍ وآلِ مُحمّدٍ السّادةِ المیامینِ، وأسألُک اللّهُمّ حاجَتی الّتی إن أعطَیتَنیها لم یَضُرَّنی ما مَنَعتَنی، وإن مَنَعتَنیها لَم یَنفَعْنی ما أعطَیتَنی، أسألُک فَکاکَ رَقَبتی منَ النّارِ، لا إلهَ إلّا أنتَ وَحدَک لا شریکَ لکَ، لکَ المُلکُ ولکَ الحمدُ وأنتَ علی کلِّ شیءٍ قدیرٌ، یا ربِّ یا ربِّ».

بشر و بشیر می‌گویند: آن حضرت بعد از این دعا فقط «یا ربّ یارب» می‌گفت و کسانی که در آن محضر و در اطراف او حاضر بودند، به آن حضرت گوش سپرده بودند و

به دعای او آمین می‌گفتند و به همین بسنده کرده بودند و خودشان دعا نمی‌کردند. سپس همراه با امام صدایشان به گریه بلند شد تا این که خورشید غروب کرد و آن حضرت از عرفات به سمت مشعر حرکت فرمود و مردم نیز به همراه ایشان به راه افتادند.

مرحوم مجلسی رحمه‌الله در زاد المعاد دعا را تا اینجا نقل کرده؛ ولی محدث قمی رحمه‌الله پس از «یارب یارب» از اقبال سیدبن طاووس این اضافه را نیز نقل کرده است:

«إلهی أنا الفقیرُ فی غِنایَ فکیفَ لا أکونُ فقیراً فی فَقری، إلهی أنا الجاهلُ فی عِلمی فکیفَ لا أکونُ جَهولاً فی جَهلی، إلهی إنّ اختلافَ تَدبیرِک وسُرعةَ طَواءِ مَقادیرِک مَنَعا عِبادَک العارفینَ بکَ عنِ السُّکونِ إلی عَطاءٍ والیأسِ منکَ فی بلاءٍ، إلهی منّی ما یَلیقُ بِلُؤمی ومنکَ ما یَلیقُ بکرمِک، إلهی وصَفتَ نَفسَک باللّطفِ والرّأفةِ لی قَبلَ وجودِ ضَعفی، أفتَمنَعُنی منها بَعدَ وجودِ ضَعفی، إلهی إن ظَهَرَتِ المَحاسنُ منّی فبفَضلِک ولکَ المِنّةُ علیَّ، وإن ظَهَرَتِ المَساوی منّی فبعَدلِک ولکَ الحجّةُ علیَّ، إلهی کیفَ تَکِلُنی وقد تَکَفّلتَ لی، وکیفَ أُضامُ وأنتَ النّاصرُ لی، أم کیفَ أخیبُ وأنتَ الحَفیُّ بی، ها أنا أتَوَسّلُ إلیکَ بفَقری إلیکَ، وکیفَ أتَوَسّلُ إلیکَ بما هوَ مَحالٌ أن یَصِلَ إلیکَ، أم کیفَ أشکو إلیکَ حالی وهوَ لا یَخفیٰ علیکَ، أم کیفَ أُترجِمُ بمَقالی وهوَ منکَ بَرَزَ إلیکَ، أم کیفَ تُخَیِّبُ آمالی وهیَ قد وَفَدَت إلیکَ، أم کیفَ لا تُحسِنُ أحوالی وبکَ قامَت، یا إلهی ما ألطَفَک بی مع عظیمِ جَهلی، وما أرحَمَک بی مع قبیحِ فِعلی، إلهی ما أقرَبَک منّی وقد أبعَدَنی عنکَ، وما أرأفَکَ بی فما الّذی یَحجُبُنی

عنکَ، إلهی عَلِمتُ بِاختلافِ الاثارِ وتَنَقُّلاتِ الأطوارِ أنّ مُرادَک منّی أن تَتعَرّفَ إلیَّ فی کلِّ شیءٍ، حتّی لا أجهَلَک فی شیءٍ، إلهی کلَّما أخرَسَنی لُؤمی أنطَقَنی کَرَمُک، وکلَّما آیَسَتنی أوصافی أطمَعَتنی مِنَنُک، إلهی مَن کانَت مَحاسِنُهُ مَساوِیَ فکیفَ لا تَکونُ مَساویهِ مَساویَ، ومَن کانَتْ حَقائقُه دَعاویَ فکیفَ لا تَکونُ دَعاویهِ دَعاویَ، إلهی حُکمُک النّافذُ ومَشیَّتُک القاهِرةُ لَم یَترُکا لذی مَقالٍ مَقالاً، ولا لذی حالٍ حالاً، إلهی کَم من طاعةٍ بَنَیتُها، وحالَةٍ شَیَّدتُها، هَدَمَ اعتِمادی عَلیها عَدلُک، بَل أقالَنی منها فَضلُک، إلهی إنّک تَعلَمُ أنّی وإن لَم تَدُمِ الطّاعَةُ منّی فِعلاً جَزماً، فَقد دامَت مَحَبّةً وعَزماً، إلهی کیفَ أعزِمُ وأنتَ القاهرُ، وکیفَ لا أعزِمُ وأنتَ الامرُ، إلهی تَرَدُّدی فی الاثارِ یوجِبُ بُعدَ المَزارِ، فَاجمَعنی عَلیک بخِدمةٍ توصِلُنی إلیکَ، کیفَ یُستَدَلُّ عَلیک بما هوَ فی وُجودِه مُفتَقِرٌ إلیکَ، أیکونُ لغَیرِک منَ الظّهورِ ما لیسَ لکَ حتّی یکونَ هوَ المُظهِرَ لکَ، متیٰ غِبتَ حتّی تَحتاجَ إلی دلیلٍ یَدلُّ عَلیک، ومتیٰ بَعُدتَ حتّی تَکونَ الاثارُ هیَ الّتی تُوصِلُ إلیکَ، عَمِیَت عَینٌ لا تَراکَ عَلیها رَقیباً، وخَسِرَت صَفقةُ عَبدٍ لَم تَجعَلْ لهُ من حُبِّک نصیباً، إلهی أمَرتَ بالرّجوعِ إلی الاثارِ، فأَرْجِعنی إلیکَ بکِسوةِ الأنوارِ، وهِدایةِ الاستِبصارِ، حتّی أرجِعَ إلیکَ منها کما دَخَلتُ إلیکَ منها مَصونَ السّرِّ عنِ النّظرِ إلیها، ومَرفوعَ الهِمّةِ عنِ الاعتمادِ عَلیها، إنّک علی کلِّ شیءٍ قدیرٌ، إلهی هذا ذُلّی ظاهرٌ بینَ یَدَیک، وهذا حالی لا یَخفیٰ عَلیک، منکَ أطلُبُ الوصولَ إلیکَ، وبکَ أستَدِلُّ عَلیک، فاهْدِنی بنورِک إلیکَ، وأقِمنی بِصِدقِ

العُبودیّةِ بینَ یَدَیکَ، إلهی عَلِّمنی من عِلمِک المَخزونِ، وصُنّی بسِترِک (بسِرِّک) المَصونِ، إلهی حَقِّقنی بِحقائِقِ أهلِ القُربِ واسْلُک بی مَسلَکَ أهلِ الجَذبِ، إلهی أغْنِنی بتَدبیرِک لی عن تَدبیری، وباختیارِک لی عن اختیاری، وأوقِفْنی علی مَراکزِ اضطراری، إلهی أخْرِجنی من ذُلِّ نَفسی، وطَهِّرنی من شَکّی وشِرکی قَبلَ حلولِ رَمسی، بکَ أنتَصِرُ فانْصُرنی، وعَلیک أتَوَکّلُ فلا تَکِلْنی، وإیّاک أسْئَلُ فلا تُخَیِّبْنی، وفی فَضلِک أرغَبُ فلا تَحرِمنی، وبجَنابِک أنتَسِبُ فلا تُبعِدْنی، وببابِک أقِفُ فَلا تَطرُدْنی، إلهی تَقَدّس رِضاک أن تکونَ لهُ عِلّةٌ منکَ، فکیفَ یکونُ لهُ عِلّةٌ منّی، إلهی أنتَ الغَنیُّ بذاتِک أن یَصِلَ إلیکَ النَّفعُ منکَ، فکیفَ لا تکونُ غَنیّاً عنّی، إلهی إنّ القَضاءَ والقَدَرَ یُمَنّینی، وإنّ الهَواءَ بوَثائقِ الشّهوةِ أسَرَنی، فکُنْ أنتَ النّصیرَ لی حتیٰ تَنصُرَنی وتُبَصِّرَنی، وأغْنِنی بفَضلِک حتّی أستَغْنیَ بکَ عن طَلَبی، أنتَ الّذی أشرَقتَ الأنوارَ فی قلوبِ أولیائِک، حتّی عَرَفوک ووَحَّدوک، وأنتَ الّذی أزَلتَ الأغیارَ عن قلوبِ أحِبّائِک، حتّی لَم یُحِبّوا سِواک، ولَم یَلجَأوا إلی غَیرِک، أنتَ المونسُ لَهم حیثُ أوحَشَتهمُ العَوالمُ، وأنتَ الّذی هَدَیتَهم حیثُ اسْتَبانَت لهم المَعالمُ، ماذا وَجَد مَن فَقَدک، ومَا الّذی فَقَد مَن وَجَدک، لقد خابَ مَن رَضِیَ دونَک بَدَلاً، ولقد خَسِرَ مَن بَغیٰ عنک مُتَحَوِّلاً، کیفَ یُرجیٰ سِواکَ وأنتَ ما قَطَعتَ إلاحسانَ، وکیفَ یُطلَبُ من غَیرِک وأنتَ ما بَدَّلتَ عادَةَ إلامتنانِ، یا مَن أذاقَ أحِبّاءَه حَلاوةَ المُؤانَسةِ، فقاموا بینَ یَدَیهِ مُتَمَلِّقینَ، ویا مَن ألبَسَ أولیاءَه مَلابِسَ هَیبتِه فَقاموا

بینَ یَدَیهِ مُستَغفِرینَ، أنتَ الذّاکرُ قَبلَ الذّاکرینَ، وأنتَ البادی بإلاحسانِ قَبلَ تَوجُّهِ العابدینَ، وأنتَ الجَوادُ بِالعَطاءِ قَبلَ طَلَبِ الطّالِبینَ، وأنتَ الوَهّابُ ثمّ لما وهَبتَ لَنا منَ المُستَقرِضینَ، إلهی اَطْلُبنی برَحمتِک حتّی أصِلَ إلیکَ، واجْذُبنی بمَنّک حتّی أُقبِلَ عَلیک، إلهی إنّ رَجائی لا یَنقَطِعُ عنکَ وإن عَصَیتُک، کما أنّ خَوفی لا یُزایِلُنی وَإن أطَعتُک، فقد دَفَعَتْنی العَوالِمُ إلیکَ وقد أوقَعَنی عِلمی بکَرَمِک عَلیک، إلهی کیفَ أَخیبُ وأنتَ أمَلی، أم کیفَ أُهانُ وعَلیک مُتَّکَلی، إلهی کیفَ أسْتَعِزُّ وفی الذِلّةِ أرکَزْتَنی، أم کیفَ لا أستَعِزُّ وإلیکَ نَسَبتَنی، إلهی کیفَ لا أفتَقِرُ وأنتَ الّذی فی الفُقَراءِ أقَمتَنی، أم کیفَ أفتَقِرُ وأنتَ الّذی بجودِک أغنَیتَنی، وأنتَ الّذی لا إلهَ غَیرُک، تَعَرَّفتَ لکلِّ شیءٍ فما جَهِلَک شَیءٌ، وأنتَ الّذی تَعَرَّفتَ إلیَّ فی کلِّ شیءٍ، فرَأیتُک ظاهراً فی کلِّ شیءٍ وأنتَ الظّاهرُ لکلِّ شیءٍ، یا مَنِ استَویٰ برحمانیّتِه فصارَ العرشُ غَیباً فی ذاتِه، مَحَقتَ الاثارَ بالاثارِ ومَحَوتَ الأغیارَ بمُحیطاتِ أفلاکِ الأنوارِ، یا مَن احتَجَب فی سُرادِقاتِ عَرشِه عن أن تُدرِکَه الأبصارُ، یا مَن تَجَلّیٰ بکَمالِ بهائِه فتَحَقَّقَت عظمتُه (من) الإستِواءَ، کیفَ تَخفیٰ وأنتَ الظّاهرُ، أم کیفَ تَغیبُ وأنتَ الرّقیبُ الحاضرُ، إنّک علی کلِّ شیءٍ قدیرٌ، والحمدُ للهِ وَحدَه»[1].

۲ـ دعای کمیل

«دعای کمیل» که به آن «دعای خضر» نیز می‌گویند: در

---

۱. مفاتیح الجنان، .

شب پانزدهم شعبان و شبهای جمعه خوانده می‌شود؛ و مضامین عالیه آن بهترین گواه است بر صحت آن.

مرحوم مجلسی در زادالمعاد فرموده: از بهترین دعاهاست؛ و از اقبال سید بن طاووس نقل کرده که امیرالمؤمنین علیه‌السلام به کمیل فرمودند: «در هر شب جمعه یا در هر ماه یا در هر سال یک مرتبه، یا در عمر یک مرتبه بخوان تا کفایت شر دشمنان شود، و یاری شوی و روزی داده شوی، و البته آمرزیده شوی»[1].

و شیخ طوسی رحمه‌الله در مصباح المتهجد فرموده: کمیل امیرالمؤمنین علیه‌السلام را دید در شب پانزدهم شعبان در حال سجده این دعا را می‌خواندند[2] و این است اصل دعا:

«بسم الله الرّحمن الرّحیم اللهُمَّ إنی أَسْأَلُکَ بِرَحْمَتِکَ الَّتی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْءٍ، وَبِقُوَّتِکَ الَّتی قَهَرْتَ بِها کُلَّ شَیْءٍ، وَخَضَعَ لَها کُلُّ شَیْءٍ، وَذَلَّ لَها کُلُّ شَیْءٍ، وَبِجَبَرُوتِکَ الَّتی غَلَبْتَ بِها کُلَّ شَیْءٍ، وَبِعِزَّتِکَ الَّتی لا یَقُومُ لَها شَیْءٌ، وَبِعَظَمَتِکَ الَّتی مَلَأَتْ کُلَّ شَیْءٍ، وَبِسُلْطانِکَ الَّذی عَلا کُلَّ شَیْءٍ، وَبِوَجْهِکَ الْباقی بَعْدَ فَناءِ کُلِّ شَیْءٍ، وَبِأَسْمائِکَ الَّتی مَلَأَتْ أَرْکانَ کُلِّ شَیْءٍ، وَبِعِلْمِکَ الَّذی أَحاطَ بِکُلِّ شَیْءٍ، وَبِنُورِ وَجْهِکَ الَّذی أَضاءَ لَهُ کُلَّ شیْءٍ، یا نُورُ یا قُدُّوسُ، یا أَوَّلَ الْأَوَّلینَ وَیا آخِرَ الْآخِرینَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتی تَهْتِکُ الْعِصَمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتی تُنْزِلُ النِّقَمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتی تُغَیِّرُ النِّعَمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتی تَحْبِسُ الدُّعاءَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتی تُنْزِلُ الْبَلاءَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتی

---

۱. زادالمعاد، ص ۶۰، اعمال ایام البیض شعبان.
۲. مصباح المتهجد، ص ۸۴۴.

تَقْطَعُ الرَّجاءَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لی کُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ، وَکُلَّ خَطیئَةٍ أَخْطَأْتُها، اللَّهُمَّ إِنی أَتَقَرَّبُ إِلَیْکَ بِذِکْرِکَ، وَأَسْتَشْفِعُ بِکَ إِلی نَفْسِکَ، وَأَسْأَلُکَ بِجُودِکَ أَنْ تُدْنِیَنی مِنْ قُرْبِکَ، وَأَنْ تُوزِعَنی شُکْرَکَ، وَأَنْ تُلْهِمَنی ذِکْرَکَ، اللَّهُمَّ إِنی أَسْأَلُکَ سُؤالَ خاضِعٍ مُتَذَلِّلٍ خاشِعٍ، أَنْ تُسامِحَنی وَتَرْحَمَنی، وَتَجْعَلَنی بِقَسْمِکَ راضِیاً قانِعاً، وَفی جَمیعِ الْأَحْوالِ مُتَواضِعاً، اللَّهُمَّ وَأَسْأَلُکَ سُؤالَ مَنِ اشْتَدَّتْ فاقَتُهُ، وَأَنْزَلَ بِکَ عِنْدَ الشَّدائِدِ حاجَتَهُ، وَعَظُمَ فیما عِنْدَکَ رَغْبَتُهُ. اللَّهُمَّ عَظُمَ سُلْطانُکَ، وَعَلا مَکانُکَ، وَخَفِیَ مَکْرُکَ، وَظَهَرَ أَمْرُکَ، وَغَلَبَ قَهْرُکَ، وَجَرَتْ قُدْرَتُکَ، وَلا یُمْکِنُ الْفِرارُ مِنْ حُکُومَتِکَ. اللَّهُمَّ لا أَجِدُ لِذُنُوبی غافِراً، وَلا لِقَبائِحی ساتِراً، وَلا لِشَیْءٍ مِنْ عَمَلِیَ الْقَبیحِ بِالْحَسَنِ مُبَدِّلًا غَیْرَکَ، لا إِلهَ إِلّا أَنْتَ، سُبْحانَکَ وَبِحَمْدِکَ، ظَلَمْتُ نَفْسی، وَتَجَرَّأْتُ بِجَهْلی، وَسَکَنْتُ إِلی قَدیمِ ذِکْرِکَ لی وَمَنِّکَ عَلَیَّ. اللَّهُمَّ مَوْلایَ کَمْ مِنْ قَبیحٍ سَتَرْتَهُ، وَکَمْ مِنْ فادِحٍ مِنَ الْبَلاءِ أَقَلْتَهُ، وَکَمْ مِنْ عِثارٍ وَقَیْتَهُ، وَکَمْ مِنْ مَکْرُوهٍ دَفَعْتَهُ، وَکَمْ مِنْ ثَناءٍ جَمیلٍ لَسْتُ أَهْلًا لَهُ نَشَرْتَهُ، اللَّهُمَّ عَظُمَ بَلائی، وَأَفْرَطَ بی سُوءُ حالی، وَقَصُرَتْ بی أَعْمالی، وَقَعَدَتْ بی أَغْلالی، وَحَبَسَنی عَنْ نَفْعی بُعْدُ اَمَلِي (آمالی)، وَخَدَعَتْنِی الدُّنْیا بِغُرُورِها، وَنَفْسی بِجِنایَتِها (بِخِیانَتِها)، وَمِطالی یا سَیِّدی، فَأَسْأَلُکَ بِعِزَّتِکَ أَنْ لا یَحْجُبَ عَنْکَ دُعائی، سُوءُ عَمَلی وَفِعالی، وَلا تَفْضَحْنی بِخَفِیِّ مَا اطَّلَعْتَ عَلَیْهِ مِنْ سِری، وَلا تُعاجِلْنی بِالْعُقُوبَةِ عَلی ما عَمِلْتُهُ فی خَلَواتی، مِنْ سُوءِ فِعْلی وَإِساءَتی، وَدَوامِ تَفْریطی وَجَهالَتی، وَکَثْرَةِ شَهَواتی وَغَفْلَتی، وَکُنِ اللَّهُمَّ بِعِزَّتِکَ لی فی کُلِّ الْأَحْوالِ رَؤُوفاً، وَعَلَیَّ فی جَمیعِ الْأُمُورِ عَطُوفاً.

إِلهی وَرَبی مَنْ لی غَیْرُکَ، أَسْأَلُهُ کَشْفَ ضُری، وَالنَّظَرَ فی أَمْری، إِلهی وَمَوْلایَ، أَجْرَیْتَ عَلَیَّ حُکْماً اتَّبَعْتُ فیهِ هَوی نَفْسی، وَلَمْ أَحْتَرِسْ فیهِ مِنْ تَزْیینِ عَدُوی، فَغَرَّنی بِما أَهْوی وَأَسْعَدَهُ عَلی ذلِکَ الْقَضاءُ، فَتَجاوَزْتُ بِما جَری عَلَیَّ مِنْ ذلِکَ بَعْضَ حُدُودِکَ، وَخالَفْتُ بَعْضَ أَوامِرِکَ، فَلَکَ الحَمدُ (الْحُجَّةُ) عَلَیَّ فی جَمیعِ ذلِکَ، وَلا حُجَّةَ لی فیما جَری عَلَیَّ فیهِ قَضاؤُکَ، وَأَلْزَمَنی حُکْمُکَ وَبَلاؤُکَ، وَقَدْ أَتَیْتُکَ یا إِلهی بَعْدَ تَقْصیری وَإِسْرافی عَلی نَفْسی، مُعْتَذِراً نادِماً، مُنْکَسِراً مُسْتَقیلًا، مُسْتَغْفِراً مُنیباً، مُقِرّاً مُذْعِناً مُعْتَرِفاً، لا أَجِدُ مَفَرّاً مِمَّا کانَ مِنی، وَلا مَفْزَعاً أَتَوَجَّهُ إِلَیْهِ فی أَمْری، غَیْرَ قَبُولِکَ عُذْری، وَإِدْخالِکَ إِیَّایَ فی سَعَةِ رَحْمَتِکَ.

اَللّهُمَّ (إِلهی) فَاقْبَلْ عُذْری، وَارْحَمْ شِدَّةَ ضُری، وَفُکَّنی مِنْ شَدِّ وَثاقی، یا رَبِّ ارْحَمْ ضَعْفَ بَدَنی، وَرِقَّةَ جِلْدی، وَدِقَّةَ عَظْمی، یا مَنْ بَدَأَ خَلْقی وَذِکْری وَتَرْبِیَتی، وَبِری وَتَغْذِیَتی، هَبْنی لِابْتِداءِ کَرَمِکَ، وَسالِفِ بِرِّکَ بی.

یا إِلهی وَسَیِّدی وَرَبی، أَتُراکَ مُعَذِّبی بِنارِکَ بَعْدَ تَوْحیدِکَ، وَبَعْدَ مَا انْطَوی عَلَیْهِ قَلْبی مِنْ مَعْرِفَتِکَ، وَلَهِجَ بِهِ لِسانی مِنْ ذِکْرِکَ، وَاعْتَقَدَهُ ضَمیری مِنْ حُبِّکَ، وَبَعْدَ صِدْقِ اعْتِرافی وَدُعائی، خاضِعاً لِرُبُوبِیَّتِکَ، هَیْهاتَ أَنْتَ أَکْرَمُ مِنْ أَنْ تُضَیِّعَ مَنْ رَبَّیْتَهُ، أَوْ تُبَعِّدَ مَنْ أَدْنَیْتَهُ، أَوْ تُشَرِّدَ مَنْ آوَیْتَهُ، أَوْ تُسَلِّمَ إِلَی الْبَلاءِ مَنْ کَفَیْتَهُ وَرَحِمْتَهُ، وَلَیْتَ شِعْری یا سَیِّدی وَإِلهی وَمَوْلایَ، أَتُسَلِّطُ النَّارَ عَلی وُجُوهٍ خَرَّتْ لِعَظَمَتِکَ ساجِدَةً، وَعَلی أَلْسُنٍ نَطَقَتْ بِتَوْحیدِکَ صادِقَةً، وَبِشُکْرِکَ مادِحَةً، وَعَلی قُلُوبٍ اعْتَرَفَتْ بِإِلهِیَّتِکَ مُحَقِّقَةً، وَعَلی ضَمائِرَ حَوَتْ مِنَ

الْعِلْمِ بِکَ حَتّی صارَتْ خاشِعَةً، وَعَلی جَوارِحَ سَعَتْ إِلی أَوْطانِ تَعَبُّدِکَ طائِعَةً، وَأَشارَتْ بِاسْتِغْفارِکَ مُذْعِنَةً، ما هکَذَا الظَّنُّ بِکَ، وَلا أُخْبِرْنا بِفَضْلِکَ عَنْکَ، یا کَرِیمُ یا رَبِّ، وَأَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفی، عَنْ قَلیلٍ مِنْ بَلاءِ الدُّنْیا وَعُقُوباتِها، وَما یَجْری فیها مِنَ الْمَکارِهِ عَلی أَهْلِها، عَلی أَنَّ ذلِکَ بَلاءٌ وَمَکْرُوهٌ، قَلیلٌ مَکْثُهُ، یَسیرٌ بَقائُهُ، قَصیرٌ مُدَّتُهُ، فَکَیْفَ احْتِمالی لِبَلاءِ الْآخِرَةِ وَجَلیلِ وُقُوعِ الْمَکارِهِ فیها، وَهُوَ بَلاءٌ تَطُولُ مُدَّتُهُ، وَیَدُومُ مَقامُهُ، وَلا یُخَفَّفُ عَنْ أَهْلِهِ، لِأَنَّهُ لا یَکُونُ إِلّا عَنْ غَضَبِکَ وَانْتِقامِکَ وَسَخَطِکَ، وَهذا ما لا تَقُومُ لَهُ السَّماواتُ وَالْأَرْضُ، یا سَیِّدی فَکَیْفَ لی (بی)، وَأَنَا عَبْدُکَ الضَّعیفُ الذَّلیلُ الْحَقیرُ الْمِسْکینُ الْمُسْتَکینُ، یا إِلهی وَرَبی وَسَیِّدی وَمَوْلایَ، لِأَیِّ الْأُمُورِ إِلَیْکَ أَشْکُو، وَلِما مِنْها أَضِجُّ وَأَبْکی، لِأَلیمِ الْعَذابِ وَشِدَّتِهِ، أَمْ لِطُولِ الْبَلاءِ وَمُدَّتِهِ، فَلَئِنْ صَیَّرْتَنی لِلْعُقُوباتِ مَعَ أَعْدائِکَ، وَجَمَعْتَ بَیْنی وَبَیْنَ أَهْلِ بَلائِکَ، وَفَرَّقْتَ بَیْنی وَبَیْنَ أَحِبَّائِکَ وَأَوْلِیائِکَ، فَهَبْنی یا إِلهی وَسَیِّدی وَمَوْلایَ وَرَبی، صَبَرْتُ عَلی عَذابِکَ، فَکَیْفَ أَصْبِرُ عَلی فِراقِکَ، وَهَبْنی صَبَرْتُ عَلی حَرِّ نارِکَ، فَکَیْفَ أَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ إِلی کَرامَتِکَ، أَمْ کَیْفَ أَسْکُنُ فِی النَّارِ وَرَجائی عَفْوُکَ، فَبِعِزَّتِکَ یا سَیِّدی وَمَوْلایَ، أُقْسِمُ صادِقاً، لَئِنْ تَرَکْتَنی ناطِقاً، لَأَضِجَّنَّ إِلَیْکَ بَیْنَ أَهْلِها ضَجیجَ الْآمِلینَ، وَلَأَصْرُخَنَّ إِلَیْکَ صُراخَ الْمُسْتَصْرِخینَ، وَلَأَبْکِیَنَّ عَلَیْکَ بُکاءَ الْفاقِدینَ، وَلَأُنادِیَنَّکَ أَیْنَ کُنْتَ یا وَلِیَّ الْمُؤْمِنینَ، یا غایَةَ آمالِ الْعارِفینَ، یا غِیاثَ الْمُسْتَغیثینَ، یا حَبیبَ قُلُوبِ الصَّادِقینَ، وَیا إِلهَ الْعالَمینَ، أَفَتُراکَ سُبْحانَکَ یا إِلهی وَبِحَمْدِکَ، تَسْمَعُ فیها صَوْتَ عَبْدٍ مُسْلِمٍ سُجِنَ فیها بِمُخالَفَتِهِ، وَذاقَ طَعْمَ عَذابِها

بِمَعْصِيَتِهِ، وَحُبِسَ بَيْنَ أَطْباقِها بِجُرْمِهِ وَجَريرَتِهِ، وَهُوَ يَضِجُّ إِلَيْكَ ضَجيجَ مُؤَمِّلٍ لِرَحْمَتِكَ، وَيُناديكَ بِلِسانِ أَهْلِ تَوْحيدِكَ، وَيَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِرُبُوبِيَّتِكَ، يا مَوْلايَ فَكَيْفَ يَبْقى فِي الْعَذابِ، وَهُوَ يَرْجُو ما سَلَفَ مِنْ حِلْمِكَ، أَمْ كَيْفَ تُؤْلِمُهُ النَّارُ وَهُوَ يَأْمُلُ فَضْلَكَ وَرَحْمَتَكَ، أَمْ كَيْفَ يُحْرِقُهُ لَهيبُها وَأَنْتَ تَسْمَعُ صَوْتَهُ وَتَرى مَكانَه، أَمْ كَيْفَ يَشْتَمِلُ عَلَيْهِ زَفيرُها وَأَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفَهُ، أَمْ كَيْفَ يَتَقَلْقَلُ بَيْنَ أَطْباقِها وَأَنْتَ تَعْلَمُ صِدْقَهُ، أَمْ كَيْفَ تَزْجُرُهُ زَبانِيَتُها وَهُوَ يُناديكَ يا رَبَّهُ، أَمْ كَيْفَ يَرْجُو فَضْلَكَ فى‌عِتْقِهِ مِنْهافَتَتْرُكُهُفيها، هَيْهاتَ ما ذلِكَ الظَّنُّ بِكَ، وَلَا الْمَعْروفُ مِنْ فَضْلِكَ، وَلا مُشْبِهٌ لِما عامَلْتَ بِهِ الْمُوَحِّدينَ مِنْ بِرِّكَ وَإِحْسانِكَ، فَبِالْيَقينِ أَقْطَعُ لَوْلا ما حَكَمْتَ بِهِ مِنْ تَعْذيبِ جاحِديكَ، وَقَضَيْتَ بِهِ مِنْ إِخْلادِ مُعانِديكَ، لَجَعَلْتَ النَّارَ كُلَّها بَرْداً وَسَلاماً، وَما كانَتْ لِأَحَدٍ فيها مَقَرّاً وَلا مُقاماً، لكِنَّكَ تَقَدَّسَتْ أَسْماؤُكَ، أَقْسَمْتَ أَنْ تَمْلَأَها مِنَ الْكافِرينَ، مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعينَ، وَأَنْ تُخَلِّدَ فيهَا الْمُعانِدينَ، وَأَنْتَ جَلَّ ثَناؤُكَ قُلْتَ مُبْتَدِئاً، وَتَطَوَّلْتَ بِالْإِنْعامِ مُتَكَرِّماً: أَفَمَنْ كانَ مُؤْمِناً كَمَنْ كانَ فاسِقاً لا يَسْتَوُونَ. إِلهى وَسَيِّدى، فَأَسْأَلُكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتى قَدَّرْتَها، وَبِالْقَضِيَّةِ الَّتى حَتَمْتَها وَحَكَمْتَها، وَغَلَبْتَ مَنْ عَلَيْهِ أَجْرَيْتَها، أَنْ تَهَبَ لى فى هذِهِ اللَّيْلَةِ وَفى هذِهِ السَّاعَةِ، كُلَّ جُرْمٍ أَجْرَمْتُهُ، وَكُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ، وَكُلَّ قَبيحٍ أَسْرَرْتُهُ، وَكُلَّ جَهْلٍ عَمِلْتُهُ، كَتَمْتُهُ أَوْ أَعْلَنْتُهُ، أَخْفَيْتُهُ أَوْ أَظْهَرْتُهُ، وَكُلَّ سَيِّئَةٍ أَمَرْتَ بِإِثْباتِهَا الْكِرامَ الْكاتِبينَ، الَّذينَ وَكَّلْتَهُمْ بِحِفْظِ ما يَكُونُ مِنى، وَجَعَلْتَهُمْ شُهُوداً عَلَىَّ مَعَ جَوارِحى، وَكُنْتَ أَنْتَ الرَّقيبَ عَلَىَّ مِنْ وَرائِهِمْ، وَالشَّاهِدَ لِما خَفِيَ عَنْهُمْ، وَبِرَحْمَتِكَ أَخْفَيْتَهُ، وَبِفَضْلِكَ سَتَرْتَهُ،

وَأَنْ تُوَفِّرَ حَظی مِنْ کُلِّ خَیْرٍ اَنْزَلتَهُ (تُنْزِلُهُ)، أَوْ إِحْسانٍ فَضَّلْتَهُ (تُفْضِلُهُ)، أَوْ بِرٍّ نَشَرتَهُ (تَنْشُرُهُ)، أَوْ رِزْقٍ بَسَطتَهُ (تَبْسُطُهُ)، أَوْ ذَنْبٍ تَغْفِرُهُ، أَوْ خَطَأٍ تَسْتُرُهُ. یا رَبِّ یا رَبِّ یا رَبِّ، یا إِلهی وَسَیِّدی وَمَوْلایَ وَمالِکَ رِقی، یا مَنْ بِیَدِهِ ناصِیَتی، یا عَلیماً بِضُری وَمَسْکَنَتی، یا خَبیراً بِفَقْری وَفاقَتی، یا رَبِّ یا رَبِّ یا رَبِّ، أَسْأَلُکَ بِحَقِّکَ وَقُدْسِکَ، وَأَعْظَمِ صِفاتِکَ وَأَسْمائِکَ، أَنْ تَجْعَلَ أَوْقاتی مِنَ اللَّیْلِ وَالنَّهارِ بِذِکْرِکَ مَعْمُورَةً، وَبِخِدْمَتِکَ مَوْصُولَةً، وَأَعْمالی عِنْدَکَ مَقْبُولَةً، حَتّی تَکُونَ أَعْمالی وَأَوْرادی کُلُّها وِرْداً واحِداً، وَحالی فی خِدْمَتِکَ سَرْمَداً، یا سَیِّدی یا مَنْ عَلَیْهِ مُعَوَّلی، یا مَنْ إِلَیْهِ شَکَوْتُ أَحْوالی، یا رَبِّ یا رَبِّ یا رَبِّ، قَوِّ عَلی خِدْمَتِکَ جَوارِحی، وَاشْدُدْ عَلَی الْعَزیمَةِ جَوانِحی، وَهَبْ لِیَ الْجِدَّ فی خَشْیَتِکَ، وَالدَّوامَ فِی الْاتِّصالِ بِخِدْمَتِکَ، حَتَّی أَسْرَحَ إِلَیْکَ فی مَیادینِ السَّابِقینَ، وَأُسْرِعَ إِلَیْکَ فِی البارزینَ، وَأَشْتاقَ إِلی قُرْبِکَ فِی الْمُشْتاقینَ، وَأَدْنُوَ مِنْکَ دُنُوَّ الْمُخْلِصینَ، وَأَخافَکَ مَخافَةَ الْمُوقِنینَ، وَأَجْتَمِعَ فی جِوارِکَ مَعَ الْمُؤْمِنینَ. اللَّهُمَّ وَمَنْ أَرادَنی بِسُوءٍ فَأَرِدْهُ، وَمَنْ کادَنی فَکِدْهُ، وَاجْعَلْنی مِنْ أَحْسَنِ عَبیدِکَ نَصیباً عِنْدَکَ، وَأَقْرَبِهِمْ مَنْزِلَةً مِنْکَ، وَأَخَصِّهِمْ زُلْفَةً لَدَیْکَ، فَإِنَّهُ لا یُنالُ ذلِکَ إِلّا بِفَضْلِکَ، وَجُدْ لی بِجُودِکَ، وَاعْطِفْ عَلَیَّ بِمَجْدِکَ، وَاحْفَظْنی بِرَحْمَتِکَ، وَاجْعَلْ لِسانی بِذِکْرِکَ لَهِجاً، وَقَلْبی بِحُبِّکَ مُتَیَّماً، وَمُنَّ عَلَیَّ بِحُسْنِ إِجابَتِکَ، وَأَقِلْنی عَثْرَتی، وَاغْفِرْ زَلَّتی، فَإِنَّکَ قَضَیْتَ عَلی عِبادِکَ بِعِبادَتِکَ، وَأَمَرْتَهُمْ بِدُعائِکَ، وَضَمِنْتَ لَهُمُ الْإِجابَةَ، فَإِلَیْکَ یا رَبِّ نَصَبْتُ وَجْهی، وَإِلَیْکَ یا رَبِّ مَدَدْتُ یَدی، فَبِعِزَّتِکَ اسْتَجِبْ لی دُعائی، وَبَلِّغْنی مُنایَ، وَلا تَقْطَعْ مِنْ

فَضْلِکَ رَجائی، وَاکْفِنی شَرَّ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ مِنْ أَعْدائی، یا سَریعَ الرِّضا، إِغْفِرْ لِمَنْ لایَمْلِکُ إِلَّا الدُّعاءَ، فَإِنَّکَ فَعَّالٌ لِما تَشاءُ، یا مَنِ اسْمُهُ دَواءٌ، وَذِکْرُهُ شِفاءٌ، وَطاعَتُهُ غِنیً، إِرْحَمْ مَنْ رَأْسُ مالِهِ الرَّجاءُ، وَسِلاحُهُ الْبُکاءُ، یا سابِغَ النِّعَمِ، یا دافِعَ النِّقَمِ، یا نُورَ الْمُسْتَوْحِشینَ فِی الظُّلَمِ، یا عالِماً لا یُعَلَّمُ، صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَافْعَلْ بی ما أَنْتَ أَهْلُهُ، وَصَلَّی اللهُ عَلی رَسُولِهِ وَالْأَئِمَّةِ الْمیامینِ مِنْ آلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلیماً کَثیراً[1]».

فصل دوازدهم: برخی از دعاهای مختصر و جامع

برخی از دعاهای مختصر و جامع که در هر حال و هر جا خواندن آنها مناسب است؛ مخصوصا در مشاهد مشرفه واوقات شریفه که مظان استجابت دعاست:

دعایی که بر حسب نقل مرحوم مجلسی، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را در شب پانزدهم شعبان می‌خواندند. و از عوالی اللئالی نقل شده که آن حضرت همیشه این دعا را می‌خواندند:

«اللَّهُمَّ اقْسِمْ لَنَا مِنْ خَشْیَتِکَ مَا یَحُولُ بَیْنَنَا وَبَیْنَ مَعصِیتِکَ، وَمِنْ طَاعَتِکَ مَا تُبَلِّغُنَا بِهِ رضوانَک، وَمِنَ الْیَقِینِ مَا یَهُونُ عَلَیْنَا به مُصیباتِ الدُّنْیَا، اللَّهُمَّ اَمتِعنا بأسْمَاعِنا، وَأَبْصَارِنَا، وقُوَّتِنَا مَا أَحْیَیْتَنَا، وَاجْعَلْهُ الوارثَ مِنَّا، وَاجْعَلْ ثَأرَنَا عَلَی مَنْ ظَلَمَنَا، وَانْصُرْنَا عَلَی مَنْ عَادَانَا، وَلاَ تَجْعَلْ مُصیبَتَنَا فِي دِینِنَا، وَلاَ تَجْعَلِ الدُّنْیَا أَکْبَرَ هَمِّنَا، وَلاَ مَبْلَغَ عِلْمِنَا، وَلاَ تُسَلِّطْ عَلَیْنَا مَنْ لاَ یَرْحَمُنَا برحمتك یا ارحم الراحمین[2]».

---

۱ .اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ج۳، ص۳۳۱.

۲. زاد المعاد، ص ۵۹، اعمال ایام البیض شعبان؛ مفاتیح الجنان، ص ۱۶۷ .

دعای منسوب به حضرت مهدی علیه‌السلام:

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ، وَبُعْدَ الْمَعْصِيَةِ، وَصِدْقَ النِيَّةِ، وَعِرْفانَ الْحُرْمَةِ، وَأَكْرِمْنا بِالْهُدى وَالْاسْتِقامَةِ، وَسَدِّدْ أَلْسِنَتَنا بِالصَّوابِ وَالْحِكْمَةِ، وَامْلَأْ قُلُوبَنا بِالْعِلْمِ وَالْمَعْرِفَةِ، وَطَهِّرْ بُطُونَنا مِنَ الْحَرامِ وَالشُّبْهَةِ، وَاكْفُفْ أَيْدِيَنا عَنِ الظُّلْمِ وَالسَّرِقَةِ، وَاغْضُضْ أَبْصارَنا عَنِ الْفُجُورِ وَالْخِيانَةِ، وَاسْدُدْ أَسْماعَنا عَنِ اللَّغْوِ وَالْغِيبَةِ، وَتَفَضَّلْ عَلى عُلَمائِنا بِالزُّهْدِ وَالنَّصِيحَةِ، وَعَلَى الْمُتَعَلِمِينَ بِالْجُهْدِ وَالرَّغْبَةِ، وَعَلَى الْمُسْتَمِعِينَ بِالْاتِباعِ وَالْمَوْعِظَةِ، وَعَلى مَرْضَى الْمُسْلِمِينَ بِالشِفاءِ وَالرَّاحَةِ، وَعَلى مَوْتاهُمْ بِالرَّأْفَةِ وَالرَّحْمَةِ، وَعَلى مَشايِخِنا بِالْوَقارِ وَالسَّكِينَةِ، وَعَلَى الشَّبابِ بِالْإِنابَةِ وَالتَّوْبَةِ، وَعَلَى النِساءِ بِالْحَياءِ وَالْعِفَّةِ، وَعَلَى الْأَغْنِياءِ بِالتَّواضُعِ وَالسَّعَةِ، وَعَلَى الْفُقَراءِ بِالصَّبْرِ وَالْقَناعَةِ، وَعَلَى الْغُزاةِ بِالنَّصْرِ وَالْغَلَبَةِ، وَعَلَى الْأُسَراءِ بِالْخَلاصِ وَالرَّاحَةِ، وَعَلَى الْأُمَراءِ بِالْعَدْلِ وَالشَّفَقَةِ، وَعَلَى الرَّعِيَّةِ بِالْإِنْصافِ وَحُسْنِ السِيرَةِ، وَبارِكْ لِلْحُجَّاجِ وَالزُّوَّارِ فِي الزَّادِ وَالنَّفَقَةِ، وَاقْضِ ما أَوْجَبْتَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ، بِفَضْلِكَ وَرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ[1]».

۳ـ دعایی که در مصباح کفعمی از حضرت امام صادق علیه‌السلام به عنوان تعقیب نمازها نقل شده است، ولی خواندن آن در هر حال مناسب است:

«اَللّـهُمَّ صَل عَلي مُحَمد و آلِ محمد، اَللّـهُمَّ اِنّي أَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْر اَحاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَرٍّ اَحاطَ بِهِ عِلْمُكَ اَللّـهُمَّ اِنّي أَسْأَلُكَ عافِيَتَكَ فِي أُمُوري كُلِّها وأعوذُ بك من خزي الدنيا وعذابِ الآخرةِ وأعوذُ بِوَجْهِكَ الْكَريمِ

---

۱. مفاتیح الجنان.

وَعِزَّتِكَ الَّتي لا تُرامُ وَقُدْرَتِكَ الَّتي لا يَمْتَنِعُ مِنْها شَيْءٌ مِنْ شَرِّ الدُّنْيا وَالآخِرَةِ وَمِنْ شَرِّ الأَوْجاعِ كُلِّها ومن شرِّ كلِّ دابة أنت آخذٌ بناصيتها انّ ربّي على صراط مستقيم وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إلاّ بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظيم. تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذي لا يَمُوتُ وَالْحَمْدُ للهِ الَّذى لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَريكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبيراً»[1].

٤- دعایی که شیخ طوسی ﷺ در مصباح المتهجد نقل کرده و فرموده: مستحب است در شب جمعه و روز جمعه و شب عرفه و روز عرفه خوانده شود:

«اللّهُمَّ مَنْ تَعَبَّأَ وَتَهَيَّأَ وَأَعَدَّ وَاسْتَعَدَّ لِوِفَادَةٍ إِلى مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رِفْدِهِ وَطَلَبَ نائِلِهِ وَجائِزَتِهِ، فَإِلَيْكَ يارَبِّ تَعْبِيَتِي وَاسْتِعْدادِي رَجاءَ عَفْوِكَ وَطَلَبَ نائِلِكَ وَجائِزَتِكَ، فَلا تُخَيِّبْ دُعائِي يامَنْ لايَخِيبُ عَلَيْهِ سائِلٌ وَلايَنْقُصُهُ نائِلٌ، فَإِنِّي لَمْ آتِكَ ثِقَةً بِعَمَلٍ صالِحٍ عَمِلْتُهُ وَلا لَوَفادَةٍ مَخْلُوقٍ رَجَوْتَهُ؛ أَتَيْتُكَ مُقِرّا عَلى نَفْسِي بِالإِساءَةِ وَالظُّلْمِ مُعْتَرِفا بِأَنْ لا حُجَّةَ لِي وَلاعُذْرَ أَتَيْتُكَ أَرْجُو عَظِيمَ عَفْوِكَ الَّذِي عَفَوْتَ بِهِ عَنِ الخاطِئِينَ (الذي علوت به علي الخطائين). فَلَمْ يَمْنَعْكَ طُولُ عُكُوفِهِمْ عَلى عَظِيمِ الجُرْمِ أَنْ عُدْتَ عَلَيْهِمْ بِالرَّحْمَةِ، فَيامَنْ رَحْمَتُهُ وَاسِعَةٌ وَعَفْوُهُ عَظِيمٌ، ياعَظِيمُ ياعَظِيمُ ياعَظِيمُ، لايَرُدُّ غَضَبَكَ إِلاّ حِلْمُكَ وَلا يُنْجِي مِنْ سَخَطِكَ إِلاّ التَّضَرُّعُ إِلَيْكَ، فَهَبْ لي يااِلهِي فَرَجاً بِالْقُدْرَةِ الَّتِي تُحْيِي بِها مَيْتَ البِلادِ، وَلاتُهلِكْنِي غَمّا حَتّى تَسْتَجِيبَ لِي وَتُعَرِّفَنِي الإِجابَةَ فِي دُعائِي، وَأَذِقْنِي طَعْمَ العافِيَةِ إِلى مُنْتَهى أَجَلِي، وَلاتُشْمِتْ بِي عَدُوِّي، وَلا تُسَلِّطَهُ عَلَيَّ، وَلاتُمَكِّنْهُ مِنْ

---

۱. مصباح کفعمی، فصل ۵، ص ۱۹.

عُنُقِي. اللّهُمَّ إِنْ وَضَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْفَعُنِي وَإِنْ رَفَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَضَعُنِي وَإِنْ أَهْلَكْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَعْرِضُ لَكَ فِي عَبْدِكَ أَوْ يَسْأَلُكَ عَنْ أَمْرِهِ وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ وَلا فِي نَقِمَتِكَ عَجَلَةٌ، وَإِنَّما يَعْجَلُ مَنْ يَخافُ الفَوْتَ، وَإِنَّما يَحْتاجُ إِلى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ، وَقَدْ تَعالَيْتَ يااِلهِي عَنْ ذلِكَ عُلُوّاً كَبِيراً. اللّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ فَأَعِذْنِي وَأَسْتَجِيرُ بِكَ فَأَجِرْنِي، وَأَسْتَرْزِقُكَ فَارْزُقْنِي، وَأَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ فَاكْفِنِي، وَأَسْتَنْصِرُكَ عَلى عَدُوِّكَ (عَدُوِّي) فَانْصُرْنِي، وَأَسْتَعِينُ بِكَ فَأَعِنِّي، وَأَسْتَغْفِرُكَ يااِلهِي فَاغْفِرْ لِي آمِينَ آمِينَ آمِينَ[1]».

---

۱. مصباح المتهجد، ص ۲۶۹ .